

# آذربایجان

- نگرشی بر اهمیت و جایگاه شروان برای دولت صفوی
- واکاوی ریشه‌های بحران در گرجستان
- جنگ اسرائیل با حزب‌الله و حماس و تاثیر آن بر رابطه راهبردی ایران و جمهوری آذربایجان
- بررسی اصول «حفظ تمامیت ارضی» و «حق تعیین سرنوشت» و...
- بررسی نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مناقشه قره‌باغ
- سیاست‌های مذهبی صفویان و عثمانی در قفقاز
- تاثیر نخجوان و قره‌باغ به عنوان دو عامل ژئوپلتیک جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران
- گزارش نشست علمی «بررسی تحولات اوکراین»
- معرفی کتاب «تاریخ مختصر جنگ قره‌باغ»





# آذر آرن

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی، مؤسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران

- سال دوازدهم ■ شماره مسلسل: ۳۶ و ۳۷ ■ شماره دوم، سری جدید ■ زمستان ۱۳۹۲ و بهار ۱۳۹۳
- بهاء تک شماره: ۶۰۰۰ تومان ■
- صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران
- مدیر مسئول: دکتر جلیل نائیبان
- سر دبیر: دکتر محمد علی متفکر آزاد

اعضاء هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر بهرام امیر احمدیان؛ استادیار دانشگاه

دکتر محمد اخباری؛ دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

دکتر محمد علی پرغو؛ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر عزیز جوانپور؛ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

دکتر میکائیل جمالپور؛ استادیار فلسفه دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی

دکتر محمد سلماسی زاده؛ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر جواد شریف نژاد؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

دکتر ناصر صدقی؛ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر محبوب طالعی؛ دانشیار گروه ادبیات دانشگاه ارومیه

دکتر محمدرضا قربانی؛ استادیار دانشگاه

حسن گلی؛ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

دکتر محمد علی متفکر آزاد؛ استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تبریز

دکتر اکبر مهدی زاده؛ استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

دکتر جلیل نائیبان؛ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مشاوران علمی فصلنامه (به ترتیب حروف الفبا):

ولی جباری؛ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دینی

دکتر غفار عبداللهی؛ دکتری تاریخ

احمد کاظمی؛ پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز

سید مسعود نقیب؛ پژوهشگر مسائل قفقاز

رحیم نیک بخت؛ کارشناس ارشد تاریخ

■ نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، رویروی پمپ بنزین، اول کوچه ۶۰، پلاک ۲ - صندوق پستی: ۵۴۵۷-۵۱۵۷۵

■ تلفاکس: ۰۴۱۱۶۵۶۱۱۶۳ ■ پایگاه اینترنتی: [www.arannews.com](http://www.arannews.com)

■ پست الکترونیکی: [info@arannews.ir](mailto:info@arannews.ir) - [arannews@ymail.com](mailto:arannews@ymail.com)

■ امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۱۵۵۵۴۶۸۱

## فهرست مطالب

- ۶ نگرشی بر اهمیت و جایگاه شروان برای دولت صفوی / دکتر جلیل نائیبیان / قادر جودی سفیدان
- ۱۹ واکاوی ریشه‌های بحران در گرجستان / دکتر رجب ایزدی / فرخ رعیت‌بین
- ۴۰ جنگ اسرائیل با حزب الله و حماس و تأثیر آن بر رابطه راهبردی ایران و جمهوری آذربایجان / دکتر محمد درخور / عبدالمحمد فتاحی
- ۵۰ بررسی اصول «حفظ تمامیت ارضی» و «حق تعیین سرنوشت» و... / دکتر ابراهیم آقامحمدی / علی همایون آقامیرلو
- ۷۵ بررسی نقش بازبزرگان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در مناقشه قره‌باغ / حسین صوراناری
- ۱۰۱ سیاست‌های مذهبی صفویان و عثمانی در قفقاز / محمد مهدی زاده / رهام انصاری / صالح دیانت‌جو
- ۱۱۶ تأثیر نخجوان و قره‌باغ به‌عنوان دو عامل ژئوپلتیک جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران / باقر سیاری کلجاهی
- ۱۳۶ گزارش نشست علمی «بررسی تحولات اوکراین»
- ۱۴۷ معرفی کتاب «تاریخ مختصر جنگ قره‌باغ» / دکتر محمدرضا قربانی

## فرم اشتراک سالیانه

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی

# آذر آرن



متقاضیان محترم اشتراک فصلنامه، می‌توانند با توجه به شرایط ذیل، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک از طریق پستی و یا نامبر به دفتر فصلنامه ارسال نمایند.  
**یادآوری:**

۱- هزینه اشتراک یک ساله (چهار شماره در دو جلد) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از:  
**ایران:**

اشخاص حقیقی: ۱۲۰۰۰۰ ریال سازمان‌ها و مؤسسات: ۱۳۰۰۰۰ ریال

### کشورهای خارج:

منطقه قفقاز و آسیای مرکزی: ۵۰ دلار، خاورمیانه: ۶۰ دلار، سایر کشورها: ۷۰ دلار

۲- هزینه اشتراک فصلنامه، به حساب شماره‌ی ۲۵۹۳۵۷ به نام محمد علی متفکر آزاد نزد بانک ملی شعبه میدان طالقانی تبریز (کد شعبه: ۴۵۳۶) واریز گردد.

۳- اساتید محترم دانشگاه‌ها، معلمان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال روگرفت کارت شناسایی معتبر (پشت‌ورو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله استفاده نمایند.

۴- متقاضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آنها با دفتر فصلنامه تماس حاصل نمایند.

۵- لطفاً در صورت تغییر در نشانی و یا تأخیر در دریافت فصلنامه مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶- نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است: تبریز- خیابان عباسی - روبروی پمپ بنزین- کوی شماره ۶۰ (کوی نگین) - موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران.

تلفکس: ۰۴۱۱-۶۵۶۱۱۶۲ پست الکترونیکی: [info@arannews.com](mailto:info@arannews.com), [arannews@gmail.com](mailto:arannews@gmail.com)

## برگ درخواست اشتراک فصلنامه آذر آران

نام و نام خانوادگی / موسسه: .....

شغل و میزان تحصیلات: .....

آدرس پستی: .....

صندوق پستی: ..... تلفن (وکد شهری): .....

پست الکترونیکی: .....

شماره اشتراک: ..... تاریخ اشتراک: .....

## راهنمای تدوین مقاله

### الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله ارسالی بایستی سابقه چاپ و یا ارائه نداشته باشد.
- ۲- مقاله بایستی بر اساس اصول تحقیقی و پژوهشی تنظیم شده و جنبه تقلیدی نداشته باشد.
- ۳- محتوای مقاله با موضوع فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و... منطقه قفقاز) مرتبط باشد.
- ۴- عنوان مقاله کوتاه و رسا بوده و با قلم میتر ۱۴ پررنگ آورده شود.
- ۵- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی با فونت ۱۰میترا در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
- ۶- چکیده مقاله حداکثر در یک صفحه شامل مختصری از محتوای مقاله، فرضیات و نتایج کلی به دوزبان فارسی و انگلیسی باشد.
- ۷- کلید واژه‌ها بین پنج تا هشت کلمه درج گردد.
- ۸- مقاله بایستی دارای مقدمه بوده و در آن ضرورت پردازش موضوع مقاله، پژوهشهای صورت گرفته در موضوع فوق و... مورد اشاره قرار گیرد.
- ۹- مقاله در محیط نرم افزاری word و با فونت ۱۱ میترا تایپ گردد.
- ۱۰- در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میتر ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میتر ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۰/۶ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۱۱- اختصاص یک بخش مقاله به نتایج حاصله و ارائه پیشنهادات احتمالی الزامی می‌باشد.

### ب) شرایط استناد

- ۱- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پرانتز آورده می‌شود.  
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰)

■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پرانتز و بعد از سال انتشار آورده می‌شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴(الف)، ص ۱۸۰)

۲- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند توضیح با درج اعداد مشخص گردند.

۳- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شود.

■ کتب:

نام خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلدها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) شماره چاپ، محل نشر، نام ناشر

■ مقالات:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله

■ مقالات الکترونیکی:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان‌نامه:

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان‌نامه توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.

۴- منابع خارجی نیز به نحو گفته شده در بالا آورده شوند.

# نگرشی بر اهمیت و جایگاه شروان برای دولت صفوی (از شیخ جنید تاشاه تهماسب)

دکتر جلیل نایب‌آبادی<sup>۱</sup>  
قادر جودی سفیدان<sup>۲</sup>

## چکیده

شهر شروان از جمله قدیمی‌ترین شهرهای قفقاز محسوب می‌گردد که همواره پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی مهم با دولت‌های ایرانی داشته است. این پیوندها در دوره‌ی صفوی به دلیل حضور فعال حکومت‌گران صفوی در این بیگربگی‌نشین مستحکم‌تر گردید، به طوری که رهبران صفوی پیش از تشکیل حکومت، بر اهمیت سیاسی و اقتصادی این ایالت پی برده و سعی در الحاق این ناحیه به دولت ایران داشتند. با وجود تلاش‌های زیاد از سوی رهبران صفوی، از جمله شیخ جنید و بعدها شیخ حیدر، آنها نتوانستند بر منطقه‌ی سوق الجیشی و استراتژیکی شروان تسلط یابند. نفوذ و به دست‌گیری حکومت این شهر توسط شاه اسماعیل پی‌گیری شد و او توانست این ناحیه را خراجگذار دولت ایران نماید. با وجود این تلاش‌ها، تسلط نهایی و کامل بر شروان در دوره‌ی

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز Jnayebian@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز

شاه تهماسب، صورت عملی به خود گرفت. از این زمان به بعد، شروان به دلیل تولید ابریشم مرغوب، که به خارج صادر می شد، برای دولت صفوی از اهمیت خاص اقتصادی برخوردار گردید. همچنین این شهر به دلیل نزدیکی با دولت های گرجی (مسیحی) و عثمانی (سنی)، برای دولت صفوی از جایگاه مهم سیاسی برخوردار بود، به طوری که رسیدگی به کار سپاهیان در این ناحیه به جهت آمادگی در برابر دشمن (عثمانی ها) مهم محسوب می گردید.

کلید واژه ها: شروان، صفویان، اهمیت سیاسی، اهمیت اقتصادی.

## مقدمه

منطقه ی قفقاز با تاریخی کهن و پرفراز و نشیب و با عناوینی هم چون موزائیک اقوام، سرزمین بحران ها، چهارراه جغرافیایی، تقاطع فرهنگ ها و ادیان دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی ناگسستنی با ایران زمین می باشد که همواره بر امنیت و منافع ملی ایران تأثیرگذار بوده است. این منطقه شهرهایی چون: تفلیس، ایروان، باکو، شروان را در خود جای داده است. شروان از شهرهای مهم و قدیمی قفقاز به شمار می آید و حدود و مرزهای این شهر در اعصار مختلف تاریخی به دلیل ضعف و قدرت حاکمانی که اکثراً با عنوان شروانشاه خوانده می شدند، متغیر بوده است و این حکام پیوستگی سیاسی - فرهنگی با دولت های حاکم بر ایران از جمله سلجوقیان، مغولان، تیموریان، قراقویونلوها و صفویان داشتند.

در طول تاریخ در این شهر دولت هایی چون: یزیدیان، ساجیان، هاشمیان، دربندیان حکومت داشته و رهبران اولیه ی دولت صفوی (شیخ جنید و شیخ حیدر)، پیش از تشکیل حکومت بر اهمیت راهبردی این ایالت در تحولات منطقه ای و فرامنطقه ای پی برده و با تلاش های خود سعی در فتح این شهر داشتند، اما در نهایت این رهبران در جنگ با شروان شاهان شکست خورده و به قتل رسیدند. تا اینکه شاه تهماسب اول صفوی، با از میان بردن شروانشاهان، و تبدیل آن به بیگلربیگی نشین حکومت ایران، توانست نفوذ دولت ایران را بر این ایالت مسلط نماید. در این نوشتار سعی می شود ارزش و اهمیت سیاسی و اقتصادی این بیگلربیگی نشین برای دولت صفوی، با استفاده از منابع و اسناد موجود، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.



## حدود جغرافیایی شروان

شروان (به مرکزیت شماخی) ناحیه و ولایتی قدیمی، در کنار دریای خزر و جنوب خاوری کوه‌های قفقاز بود و امروزه بخشی از جمهوری آذربایجان به حساب می‌آید (صدری افشاری، ۱۳۸۳: ۴۴۵). بنابر نوشته‌ی باکیخانف «ولایت شروان از طرف شرق به دریای خزر و از سمت غرب به رود کر که آن را از ولایت‌های مغان و ارمن می‌رسد و از جانب شمال غربی به رود فائق و به خط غیر معین از ناحیه ایلی سو و پشته بلند قافقاس و سلسله جبال‌ی که ناحیه کوره و طبرسران را از مملکت غازی قموق امتیاز می‌بخشد و از آنجا به مجرای رود درواق به دریای خزر مسدود می‌شود» (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۴) از این قرار، ممالک فعلی شروان از نظر باکیخانف عبارتند از: شکی، شروان، باکو، دربند و طبرسران به شمار می‌رفت و با وجود این، حدود این شهر در گذشته متغیر بوده است، چرا که حوزه‌ی قدرت حکمرانان این ناحیه، که اکثراً عنوان شیروان شاه داشتند، وسیع یا محدود می‌شد - البته باید در اینجا اشاره کرد که شه‌ریاران‌ی که بر شروان حکمفرما بودند، از زمان انوشیروان عادل به این لقب شناخته می‌شدند - (باکیخانف، ۱۳۸۲، ۱۰۴). به همین دلیل نمی‌توان مرزبندی دقیق‌نهایی از حدود جغرافیایی شروان ارائه داد.

مؤلفان قدیمی، دو شهر غیر از شماخی را در این ناحیه نام برده‌اند که محل آنها معین نشده است. یکی «شابران» که اکثر اهالی آن عیسوی بوده‌اند و چنانکه نقل شده در بیست فرسخی دربند جای داشته است و دیگری «شروان» که در جلگه‌ای واقع شده و دارای مسجدی در بازار بوده است و از جاده‌ی دربند، سه روز راه تا شماخی، کرسی ایالت شروان، فاصله داشته است. در نقطه‌ی شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب، یعنی همان دربند معروف‌ترین بنادر دریای خزر، واقع شده بود. بندر باکوه یا باکویه (باکوی امروزی که در جنوب آن ولایت «کشتاسفی» قرار داشته است) در جنوب دربند واقع شده بود که نویسندگان قدیمی همچون «مقدسی» بر چشمه‌های نفت آن اشاره کرده‌اند. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴-۱۹۳).

شهرهای مذکور جزو معروفترین شهرهای شروان به حساب می‌آمدند که در طول پادشاهی شروانشاهان، هر کدام مرکزی برای حکومت محسوب می‌شدند، به طوری که در دوره‌ی مورد بررسی، شهر دربند، مرکز حکومت شروان شاهان محسوب می‌گشت و حکمرانان این دوره از شروان، با عنوان «در بندیان» شناخته می‌شدند (احمدیان، ۱۳۸۱: ۵۰۲).

## پیشینه‌ی تاریخی شروان

منطقه‌ی شروان از گذشته‌ی تاریخی ارزنده‌ای برخوردار بوده است به طوری که این ناحیه در دوره‌ی ساسانیان جزو حکومت نشین ساسانی محسوب می‌شد، شاهزادگانی از دولت ساسانی در آن حکومت می‌کردند و از جمله مناطق حساس حکومتی نیز به حساب می‌آمد، همچنین علت توجه شاهان ساسانی به این منطقه وجود آتشکده‌هایی در این ناحیه بوده است (کریستین، ۱۳۸۵: ۱۲۱). با آمدن اعراب به ایران، این ناحیه توسط سلمان باهلی، در ایام خلافت عثمان، خراج‌گذار دولت اسلامی مدینه شد در دوره‌ی عباسی به دلیل گستردگی جغرافیایی مناطق اسلامی، حکومت ایالات به دست سرداران اداره می‌شد. در زمان هارون الرشید، حکومت این ناحیه (شروان) به یزید بن مزید، از قبیله شیبان، سپرده شد که این فرد توانست یک حکومت مستقل در شروان به وجود آورد و با حمله به ارمنستان و آذربایجان و جنگ با خزرها شهرت زیادی کسب نماید. پس از وی سه پسرش بارها با ارمنیان و گرجی‌ها در جنگ بودند (بویل، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

این سرداران عرب بعدها لقب «شروان شاه» و «لیزان شاه» بر خود نهادند و دیری نپایید که این دودمان، ایرانی گردید و مدعی گشت که نسبشان به بهرام گور می‌رسد (بویل، ۱۳۸۷، ۲۱۳) با روی کار آمدن سلجوقیان، حکومت گران حاکم بر آران و شیروان از جمله ساجیان، روادیان و سلاریان تابع حکومت سلجوقی گشتند (شاهمرسی، ۱۳۸۵: ۹-۳۷). در این دوره که شهر دربند توسط امرای مسافری (سالاری) و هاشمی اداره می‌شد، تحت تسلط شروان شاهان نیز بود. با آمدن مغولان، شهر دربند به عنوان مکانی حایل، که از طریق آن بر سر تصاحب شروان میان ایلخانان و اردوی زرین در جنگ بودند، محسوب می‌شد. بعد از ضعف دولت ایلخانی، شروان شاهان قدرت پیشین خود را بازیافته و توانستند برخی از شهرهای از دست داده خود را دوباره زیر سلطه‌ی دولت خود بیاورند. از این دوره به بعد، به دلیل اینکه مرکز حکومت شروان دربند بود، حکمرانان آن، با نام دربندیان شناخته شده‌اند (احمدیان، ۱۳۸۱: ۵۰۲). در یورش سه ساله‌ی تیمور، که با هدف فتح مناطق ایران و قفقاز صورت پذیرفت، شاه شروان که امیر شیخ ابراهیم نام داشت، با فرستادن تحفه و هدایا به خدمت تیمور اظهار اطاعت نمود (میرجعفری، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ و مدتی هم در این دوره میرانشاه تیموری حکومت شروان را به دست گرفت. ظهور فرقه‌ی حروفیه نیز در این دوره بود که توسط فضل الله نعیمی استرآبادی- در برخی روایات تبریز و شروانی- صورت پذیرفت، که با فتوای علمای سمرقند و گیلان این فرد دستگیر و زندانی شد و بعد به قلعه النجق در نخجوان منتقل شد.

(احمدیان، ۱۳۸۱، ۱۷۲) این فرد به دست میرانشاه در شروان به قتل رسید و جسد او را در تبریز به دستور تیمور سوزاندند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۲۳).

در دوره‌ی حکومت جلایری، سلطان احمد جلایری بر تبریز حکومت می‌کرد و با قراقویونلوها در جنگ بود. حاکم قراقویونلو در جنگی که با سلطان احمد جلایری صورت داد توانست همه‌ی مناطق مربوط به سلطان احمد جلایری، به غیر از شروان، را تحت تابعیت خود درآورد، بعدها نیز شیخ ابراهیم تصمیم به جمع‌آوری سپاه برای جنگ با قرايوسف گرفت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۲) و در این لشکرکشی، شاه گرجی نیز بر او کمک نمود. این جنگ که در ساحل ارس به سال ۸۱۵ هجری صورت پذیرفت، به شکست شروانشاه انجامید و بعد از شیخ ابراهیم، خلیل الله اول به تخت نشست. این شخص در مناسبات خود بیشتر تابع دولت تیموری بود و بعد از این فرد، فرخ یسار به حکومت رسید. از این دوره به بعد، به دلیل ضعف دولت تیموری، شروان شاه فرخ یسار، در صدد یافتن متحدی قوی برای شروان برآمد و با دختر اوزون حسن آق قویونلو ازدواج نمود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۲). در این زمان رهبران صفوی از جمله شیخ جنید و بعدها شیخ حیدر در پی کسب قدرت بودند که با عنوان «جهاد» و «غزا» به مراکز مسیحی و چرکسی حمله می‌کردند.

## صفویان و شروان شاهان

### الف) شیخ جنید و خلیل الله خان

رهبران اولیه‌ی صفوی پیش از تشکیل حکومت، با عنوان جهاد، به مناطق چرکسی و مسیحی حمله می‌کردند، شیخ جنید نیز این سیاست را مورد توجه خود قرار داد، ولی قدرت طلبی‌های شیخ جنید در سرزمین‌های اسلامی به ضرر حکام منطقه از جمله قراقویونلوها و شروان شاه خلیل الله بود، به همین دلیل با او مخالفت می‌کردند.

دلیل دیگر مخالفت حکومت‌های منطقه با شیخ جنید، مذهب شیخ بود چرا که شروان شاه مذهب سنی داشت (روهربرن، ۲۵۳۷: ۳-۱۴۴)؛ در حالی که جنید در مذهب شیعه بود. براین اساس اگر شیخ به نام «جهاد» یا «غزا» به سرزمین‌های غیر اسلامی چون گرجستان حمله می‌کرد، مورد مخالفت قرار نمی‌گرفت.

امیرحسن بیگ آق قویونلو، در سال‌های ۸۶۲ و ۸۶۳ هجری ارمنستان و گرجستان را تصرف کرد و در نتیجه، از آن زمان به بعد در میان آق قویونلوها و صفویان - که پیوندهای خانوادگی با آق قویونلوها

داشتند- پدید آمد. که با عنوان «جهاد» و «غزا» به جنگ چرکسها و گرجیها می‌رفتند (نوائی، ۱۳۸۶: ۵۰). بنا بر اسناد تاریخی، «شیخ جنید با ده هزار تن از پیروان خود عازم شروان شد و در طبرسران به غارت پرداخت»، امیر خلیل الله حاکم شروان نگران از قدرت‌طلبی شیخ جنید بود، چرا که می‌ترسید با قدرت‌گیری، به قلمرو شروانشاه نیز حمله نماید. در همین زمان نامه‌ای از شیخ جعفر عموی شیخ جنید به خلیل الله شروان شاه رسید و در آن نوشته شده بود که شیخ جنید صاحب «ولایت» نیست و یاغی است. با رسیدن این نامه به خلیل الله شروان شان، زمینه شروع نبرد فراهم گشت، به طوری که در این نبرد مردم قرا باغ از شیخ جنید حمایت نمودند (شاهمرسی، ۱۳۸۵: ۵۰).

با وجود از جان گذشتگی‌های قزلباشان نسبت به مراد خود (شیخ جنید)، خلیل الله بر سپاه جنید غلبه یافت و در اثنای جنگ، سلطان جنید دستگیر و به حکم شروان شاه به شهادت نایل آمد (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۶۱). بر مبنای این شواهد می‌توان گفت که یکی از اهمیت‌های اساسی این منطقه مبارزه با چرکس‌هایی بود که از دید پیروان خاندان صفوی، کافر محسوب می‌شدند.

### ب) شیخ حیدر و شروانشاه فرخ یسار

شیخ حیدر نیز مانند پدر با عنوان «جهاد» علیه کفار (چرکس‌های قفقاز) و انتقام از شروان شاهان، به دلیل قتل پدر، به شروان لشکر کشید. در این دوره فرخ یسار حاکم شروان بود، امیر خلیل الله با شنیدن خبر حرکت سلطان حیدر، نامه‌ای به نزد یعقوب میرزا فرزند حسن بیگ - که در آن زمان فرمانروای عراقین و آذربایجان بود - فرستاد و اعلام نمود که «سلطان حیدر علم کشورگیری برافراخته است» (خواندمیر، ۱۳۷۰، ۹-۶۸). سلطان یعقوب ترکمن، این خبر را پذیرفت و قول داد که فرخ یسار را در این نبرد یاری نماید (کریمی، ۱۳۹۰: ۳۹۳).

بنابه نوشته عبدی بیگ شیرازی «سلطان حیدر حسینی با دوازده هزار صوفی غازی، رستم دل، بهمین بازو، اسفندیار آثار، [به شهر شماخی] نزول نموده‌اند فرخ یسار که از نسل یزید بن معاویه بود قصد سلطان حیدر حسینی نمود و با بیست هزار سواره و پیاده [عدد یزیدیان در کربلا] در برابر آمد و جنگ در پیوست و سه روز در حوالی آن جنگ‌گاه آماده بودند» (شیرازی، ۱۲۶۹: ۳۸). در این نبرد شیخ حیدر شکست خورد و فردی به نام علی آقا، که از نزدیکان سلطان یعقوب بود، سرسلطان حیدر را از تن جدا کرد و آن را نزد امیر آق قویونلو برد و جسد حیدر در طبرسران به خاک سپرده شد. (نوائی، ۱۳۸۶: ۵۴).

## ج) شاه اسماعیل و فرخ یسار شروانشاه

بعد از کشته شدن شیخ حیدر در جنگ با شروانشاه، شاه اسماعیل در سال ۹۰۵ ه‍.ق از لاهیجان به اتفاق هفتاد نفر به خلخال و از آنجا به اردبیل آمده و پس از زیارت مادر پیر خود، به اتفاق هزار و پانصد نفر از قزل باشان، که از ارکان لشکر صفویه بودند و عموماً از ترکان آناتولی محسوب می‌شدند، به ارزنجان و شروان حمله برد.

سپس در نزدیکی قلعه‌ی گلستان - یکی از قلعه‌های مستحکم شروان - با فرخ یسار شیروان شاه جنگ در گرفت در این نبرد شروان شاه فرخ یسار شکست خورد، در این موقع شاه اسماعیل سیزده ساله بود (وکیلی، ۱۳۶۲: ۲۷۷).

شاه اسماعیل بعد از این پیروزی، فرخ یسار را به قتل رساند و سپاهیان او راه فرار در پیش گرفتند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۰۵) و به دستور شاه اسماعیل نعش شروانشاه سوزانده شد و از سر دشمنان، مناره ساختند (نویی، ۱۳۸۶: ۶۳). از این دوره به بعد شروان و به تبع آن شروان شاهان، تابع ایران شدند و برای دولت صفوی از اهمیت خاصی برخوردار گشتند. چرا که این ناحیه در مرز بین دولت ایران و عثمانی قرار داشت و تسلط و یا تابعیت این ناحیه می‌توانست برای دولت صفوی مهم باشد و لذا شاه اسماعیل پس از پیروزی بر فرخ یسار شروانشاه و استقرار سیاست و وحدت ملی در ایران به پایتختی تبریز و با یکپارچه شدن ولایات مختلف آذربایجان، این ایالت به مرکزیت تبریز به چهار بیگ‌بیلی نشین به شرح زیر تبدیل شد:

(۱) بیگ‌بیلی تبریز، (۲) بیگ‌بیلی قراباغ، (۳) بیگ‌بیلی شروان (۴) بیگ‌بیلی چغور سعد (ایروان). بیگ‌بیلی شروان خود شامل: باکو، شکی، قوبا می‌شد (سرداری نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

بیگ‌بیلی شروان علاوه بر اهمیت سیاسی برای دولت صفوی از اهمیت اقتصادی نیز برخوردار بود. هر یک از شهرهای شروان مانند باکو و شکی در تولید مواد نفتی و ابریشم مرغوب برای دولت صفوی دارای ارزش بودند بعد از فتح شروان پادشاهان گرجی (مسیحی) خراجگذار دولت شاه اسماعیل شدند، چرا که اسکندر اول، پادشاه کاخت، در هنگام آمدن شاه اسماعیل به شروان، پسر خود را با هدایا به دربار او گسیل داشت و اظهار تابعیت کرد (روهربرن، ۲۵۳۷: ۱۱۱۷). از این جهت می‌توان گفت که با تسخیر این مناطق بسیاری از پادشاهان (اعم از مسیحی و سنی) تابع دولت صفویه گشتند.

## د) شروان در دوره شاه تهماسب صفوی

بعد از فتح شروان به دست شاه اسماعیل، سلطان خلیل پسر شیخ شاه بن فرخ یسار، اظهار تابعیت به شاه اسماعیل نمود و در حکومت شروان ابقاء شد. سلطان خلیل در ۹۴۲ هـ ق درگذشت و چون اولادی نداشت شاه اسماعیل طفلی از آن خاندان را به جای او برگزید، ولی هرج و مرج ناشی از نبود حاکم مقتدر بر شروان، مردم را به ستوه آورد. هم چنین بنا به نوشته‌ی باکیخانف «بعد از وفات سلطان خلیل که او را فرزندی نبود امرای شروان برادرزاده او شاهرخ بن سلطان، فرخ بن شیخ شاه را در سن طفولیت به تخت سلطنت نشانند به سبب خودسری امرا این دودمان (شروانشاهان) از اعتبار افتاد و هرج و مرج پدید آمد شاهرخ را به سبب خرد سالی قدرت منع ایشان نبود جمعی از سپاه و رعایا از ظلم امرا به درگاه شاه تهماسب رفتند» (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۱۱۸). در دوره‌ی شاه تهماسب، مردم به شاه توسل جستند (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۸-۶۶) و بعد از آن شاه برادر خود، القاص میرزا را به شروان فرستاد. او همراه قزلباش‌ها به محاصره‌ی قلعه گلستان پرداخت و سرانجام شروانشاهان اعلام نمودند که حاضرند قلعه را تسلیم نمایند. القاص میرزا توانست شروان را فتح کند و سپاهیان او «مجمل مال و اسباب جمعیت آن لشکر را به دست آوردند و با تحفه بسیار و عرضه‌ای به خدمت شاه عالم پناه (تهماسب) فرستادند» (افشار، ۱۳۷۰: ۴۱).

عبدالله خان - حامی القاص میرزا در جنگ با شروان شاه - به شاه تهماسب نامه نوشت که شروان را به چه کسی واگذار نماید. شاه جواب را به القاص میرزا سپرد (افشار، ۱۳۷۰، ۴۲). القاص میرزا بعد از ده سال حکومت بر شروان بر علیه برادر - شاه تهماسب - شورش نمود و با عثمانی‌ها همراه شد (فائق، ۱۳۷۵: ۱۷۱). بعد از آن ولایت شروان به شاهزاده‌ی نامدار، اسماعیل میرزا به سرکردگی اتابک گوگچه سلطان سپرده شد. در این زمان به شاه تهماسب خبر رسید که القاص میرزا با دولت عثمانی همدست شده و روانه ایران شده‌اند، شاه تهماسب از اسماعیل میرزا - شاه اسماعیل بعدی - خواست که با لشکریان شروان به نبرد بپردازد، در این موقع شاه مطلع گشت که در شروان شخصی به نام «قاسم بیگ» از نوادگان سلاطین شروان در نزد خواندگار (پادشاه عثمانی) از سمت «کفّه» به طرف شروان آمده، عبدالله خان که در این موقع [به نیابت از اسماعیل میرزا] حاکم شروان بود، با پسر خود محمد میرزا به جنگ قاسم بیگ رفت و توانست آنها را شکست دهد (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۷۵).

از مجموع گفته‌های بالا می‌توان چنین استنباط نمود که شروان از اهمیت خاص نظامی و سیاسی برای دولت صفوی برخوردار بود. چرا که این ایالت از یک سو هم مرز با دولت عثمانی بود و خط مقدم جنگ بین دولت ایران و عثمانی محسوب می‌شد، لذا حضور نیروهای دولت صفوی در این ایالت تا حدودی، مانع اصلی برای نفوذ دولت عثمانی به منطقه می‌شد و از سوی دیگر، از این ناحیه‌ی مرزی شاهزادگان فراری از دربار عثمانی مورد پذیرش قرار می‌گرفتند، چنانچه سلطان بایزید فرزند سلطان سلیمان، در این زمان با چهار فرزند خود و دو هزار نفر از پاشایان و ملازمان از روم (عثمانی) به دولت شاه تهماسب پناهنده شدند، «و نواب خاقان در تدارک آن، کوشیده و امرای سرحد را به استقبال مقرر فرمودند: و میرزا عطا الله اصفهانی وزیر آذربایجان و شروان را به رسم میهمان‌دار مقرر داشتند» (حسینی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۸۴). از این رو می‌توان گفت با تسلط بر این منطقه‌ی حساس، دولت صفوی می‌توانست مانع پیشروی‌های دولت عثمانی به ایران شده و با تدارک سپاهیان در این ناحیه، قدرت خود را در منطقه تثبیت کند و با پناهنده کردن شاهزادگان فراری و آلت دست قرارداد آنها، در برابر تهدیدات عثمانی قابلیت عکس العمل داشته باشد.

حاکمان شروان که در دوره‌ی شاه تهماسب صفوی انتخاب شدند عبارتند از: القاص میرزا بدون اتابک (۹۵۴-۹۵۶)، اسماعیل میرزا پسر شاه تهماسب اول با اتابک خود، گوگچه سلطان قاجار سال (۹۷۴ هـ) تا ابتدای سال ۹۷۵ هـ، سلطان محمود میرزا پسر شاه تهماسب اول با اتابک خود، فرخزاد بیگ قراداغلو در سال ۹۸۴ (روهربرن، ۲۵۳۷: ۶۳). این بیگلربیگی نشین در هنگام ضعف دولت صفوی بیشتر تابع خان نشینی‌های منطقه بوده است (جوانشیری قراباغی، ۱۳۸۴: ۳۵).

### اهمیت اقتصادی شروان برای شاهان صفوی

در ابتدای دوره صفویه معمولاً به حکمرانان، از هر درجه که بودند، فقط «حاکم» می‌گفتند، بعدها حکام ایالات بزرگ را بیگلربیگی خطاب کردند و گاهی، عناوینی چون «امیرالامرا» و «خانلرخانی» جانشین کلمه‌ی بیگلربیگی می‌گردید (روهربرن، ۲۵۳۷: ۲۹). ایالت شروان از بیگلربیگی نشین‌های معروف دولت صفوی به حساب می‌آمد که در این دوره در اسناد تاریخی وقتی از بیگلربیگی آذربایجان سخن به میان می‌آید منظور همان بیگلربیگی‌های چهارگانه آذربایجان یعنی، شروان، تبریز، چخور سعد و شکی می‌باشد (سرداری نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

خود بیگلربیگی شروان شامل شهرهایی چون، باکو، شماخی، شکی و قوبا می‌شد که هر یک به

دلیل موقعیت خاص تجاری و اقتصادی، مشهور بوداند. شروان از جمله مراکز تجاری و بازاری برای فروش کالاهای دولت صفوی بوده است، مثلاً در زمان شاه تهماسب پس از فتح تفلیس «معابد و کنایس آن شهر به مساجد و مدارس تبدیل شد و سپاه پادشاه غازی به غنایم زیادی دست یافتند. در هنگام برگشت سپاهیان دویست هزار زن جوان و دختر نو رسیده و پسران نیکو شمایل اسیر کردند و به حوالی شروان آورده و فروختند» (پاریزی، ۱۳۴۸: ۲۶۰).

شهر باکو از مهم‌ترین مراکز تجاری و اقتصادی بیگلربیگی شروان محسوب می‌شد و وجود نفت در این شهر اهمیت آن را دو چندان می‌کرد، چرا که بنا به نوشته برخی منابع، در این دوره، نفت سفید باکو مشهور بود و همه ساله مقدار زیادی ماده سوختنی در این شهر تولید می‌شد. به طوری که «عوارض گمرکی نفتِ شماخی (مرکز شروان) بالغ بر ۱,۰۰۰,۰۰۰ لیور یا در حدود ۲۲,۰۰۰ تومان می‌گردید (مسعود رجب‌نیا، ۱۳۳۴: ۲۱۷) این منبع درآمدی، برای دولت صفوی محسوب می‌گردید. در شروان، شماخی و باکو ابریشم مرغوب تولید می‌شد (احمدیان، ۱۳۸۱: ۴۷۸)، که برای دولت صفوی اهمیت خاص داشت، چرا که این محصول از جمله کالاهای اساسی و مهم در معاملات بین‌الملل به حساب می‌آمد و از دید جهانی تنها کالایی بود که با الگوهای تجارت بین‌الملل همخوانی داشت (فوران، ۱۳۹۰: ۶۹). موقعیت ترانزیتی این ایالت بر اهمیت این منطقه افزوده بود، به طوری که در این دوره، بازاری برای تجارت با کشورهای اروپایی محسوب می‌شد و حتی فرمانروایان مسکو برای اخذ تسهیلات تجاری برای تجار روس، روابط دیپلماتیک با شروان داشتند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۱۳۰). به همین دلیل، این ناحیه از نظر دولت صفوی مهم تلقی می‌شد و شاهان صفوی به دلایل سیاسی و اقتصادی، وزرای را از مرکز به این بیگلربیگی می‌فرستادند.

بر اساس نوشته سانسون: «این وزرا [وظیفه داشتند] تا مزد سربازان را از املاک خاصه - که جزء دارایی دولت محسوب می‌شد و درآمد آن صرف لشکر می‌شد - بپردازند تا خان‌ها نتوانند آنها (منظور سپاهیان) را تحت تسلط خود بگیرند و شورش کنند. در این دوره، میرزا عطاءالله خوزانی اصفهانی، که وزیر با اعتبار کل آذربایجان و شروان محسوب می‌گردید، وظیفه داشت موجب سپاهیان را از عواید املاک خاصه بپردازد تا به اقتصاد کشور خللی وارد نیاید (روهربرن، ۲۵۳۷: ۱۵۹).

لازم به ذکر است که قسمت اعظم عواید این ایالت (شروان) تحت نظر اوراچه نویس، جمع‌آوری می‌شد (روهربرن، ۲۵۳۷، ۱۴۵). اصطلاح اوراچه (اوارج یا آواره) یک اصطلاح بسیار قدیم حسابداری اسلامی (و شاید هم مربوط به دوره ساسانی) است. ظاهراً اوارج معرب آورده و در فارسی به معنی



منقول است. همچنین گفته می‌شود آواره چیزی است که در آخر نامه‌ای از اسناد مالیاتی یا نامه دیگری اعم از صادره و وارده ثبت می‌شود. در واقع از عبارات مبهم مذکور چنین برمی‌آید که اوراج، دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیات‌های فردی اشخاصی که در آن اقساط پرداختی، به ترتیبی که حساب کردن آن به آسانی امکانپذیر باشد، ثبت می‌شد. اوراجه نویسان تحت امر مستوفی الممالک مبلغ مالیات مربوط به هر ولایت را طبق «برآورد» معین می‌کرد (نوایی، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

خود شاهان صفوی از جمله شاه تهماسب صفوی در این ایالت موقوفاتی را وقف چهارده معصوم و مدارس کرده بود (روهربرن، ۲۵۳۷: ۱۴۷). این کار نشان دهنده‌ی توجه شاه تهماسب به عنصر خیرخواهانه اقتصاد دینی و شرعی در این ناحیه است. از جمله اهمیت اقتصادی این ناحیه برای دولت صفوی پیشکش‌هایی بود که از ناحیه حکام و منصوبین دولت به شاهان صفوی فرستاده می‌شد، بنابه نوشته پیتز دلواله هدایایی که حاکم شروان (یوسف خان) به شاه صفوی می‌فرستاد از همه‌ی هدایای حکام تابعه ارزنده‌تر بوده است (دلواله، ۱۳۷۸: ۳۸).

در مقابل شاهان صفوی در عمران و آبادانی این بیگلربیگی نشین توجه خاص نشان می‌دادند؛ شاه عباس صفوی در عدالت گستره‌ی زبان‌زد خاص و عام بود، او در تعمیرات و ابنیه خیرات و ساختن مدارس، کاروانسراها، مساجد، کهریزها در شروان پیشقدم بود (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۹-۱۲۳). از جمله مهم‌ترین مدارسی که با حضور «صدر» در این دوره اداره می‌شد، مدارس دینی بود که توسط شاهان صفوی بخصوص شاه تهماسب و شاه عباس اول صفوی در شروان تأسیس شدند. با توجه به شواهد بالا می‌توان گفت که این بیگلربیگی نشین، از اهمیت خاص سیاسی و اقتصادی برای دولت صفوی برخوردار بوده است.

## نتیجه‌گیری

شهر شروان از جمله قدیمی‌ترین شهرهای قفقاز به حساب می‌آید که در دوره‌های مختلف تاریخی مورد توجه حکام و فاتحین قرار داشت. این شهر در دوره‌ی صفوی، به علت اهمیت سیاسی و اقتصادی برای صفویان از جایگاهی بالا برخوردار بود. رهبران اولیه‌ی صفویه همچون شیخ جنید و شیخ حیدر به جایگاه و اهمیت این منطقه پی برده بودند، به همین دلیل سعی می‌کردند با تسلط بر این منطقه بتوانند با کفار همجوار این شهر، همچون چرکس‌ها و گرجیان به مبارزه بپردازند،

اما با وجود تلاش‌های عمده، این رهبران نتوانستند بر این منطقه دست یابند و سرانجام در نبرد با شروان شاهان، شیخ جنید و شیخ حیدر کشته شدند.

بعد از شیخ حیدر، شاه اسماعیل صفوی توانست با غلبه بر شروان شاهان، این منطقه را فتح کرده و خراج‌گذار دولت ایران قرارداد. با وجود فتح این شهر توسط شاه اسماعیل، شروان شاهان سر از اطاعت دولت صفوی برداشتند تا اینکه شاه تهماسب اول صفوی به سال ۹۴۷ ه.ق توانست با فتح شروان به حکومت شروان شاهان پایان دهد و آن را ضمیمه‌ی خاک ایران سازد. از این دوره به بعد شروان به عنوان بیگلربیگی مهم برای دولت صفوی به حساب می‌آمد و شرایط خاص اقتصادی این بیگلربیگی نشین بر اهمیت آن می‌افزود، به طوری که در این ناحیه پنبه و ابریشم مرغوب تولید می‌شد و برای صفویه منبع مهم درآمدی محسوب می‌شد. بر اساس اسناد تاریخی، نفت در این منطقه یافت می‌شده و برای دولت اهمیت خاصی داشته است.

شاهان صفوی از جمله شاه تهماسب و شاه اسماعیل در آبادانی این منطقه تلاش زیادی انجام دادند به طوری که در ساخت کاروانسراها، مدارس، مساجد، تلاش بسیاری نمودند. موقعیت سیاسی-نظامی منطقه‌ی شروان و هم‌مرزی با دولت عثمانی، باعث می‌شد که دولت صفوی به این ایالت توجه خاصی نیز نشان دهد، چرا که این منطقه در حملات عثمانی‌ها جزو اولین مناطقی به حساب می‌آمد که توسط دشمن مورد قرار می‌گرفت، لذا توجه به سپاهیان این بیگلربیگی نشین از اهمیت خاصی برای دولت صفوی برخوردار بود.

## منابع

۱. احمدیان، بهرام، (۱۳۸۱)، جغرافیای کامل قفقاز، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
۲. بارتولد، و.و. (۱۳۷۵)، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام، ترجمه لیلا ربین شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۳. باستانی یاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۴۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات مطبوعاتی صیف علی شاه.
۴. باکیخانف، عباسقلی آقاقدسی، (۱۳۸۲)، گلستان ارم، به تصحیح عبدالکریم علی زاده، تهران: ققنوس.
۵. بویل، جان اندرو، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج، نویسندگان احسان یار شاطر و دیگران، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، تهران: امیر کبیر.
۶. تاجبخش، احمد، (۱۳۷۳)، تاریخ صفویه، تهران: نوید شیراز، چاپ اول.
۷. جوانشیر قرباغی، میرزاجمال، (۱۳۸۴)، تاریخ قرباغ، با مقدمه و تصحیح، حسین احمدی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۸. حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی، (۱۳۵۸)، تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، به کوشش احسان اشراقی، تهران: نشر علمی، چاپ اول.
۹. خواندمیر، امیرمحمود، (۱۳۷۰)، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران: بی نا.
۱۰. دلاواله، پیترو، (۱۳۴۸)، سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه و شرح و حواشی از دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران: نشر کتاب.
۱۱. رازی، عبدالله، (۱۳۳۴)، تاریخ کامل ایران (از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر)، تهران: اقبال، چاپ چهارم.
۱۲. روملو، حسن بیگ، (۱۳۴۲)، احسن التواریخ، بسعی و تصحیح چارلی نارمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. زارع شاهمرسی، پرویز، (۱۳۸۵)، آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز، تبریز: نشر اختر.
۱۴. روبرین، کلاوس میشلانل، (۲۵۳۷)، ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر کتاب.
۱۵. سردار نیا، صمد، (۱۳۸۸)، سیری در تاریخ آذربایجان، تبریز: نشر اختر، چاپ سوم.
۱۶. شیرازی، عبدی بیگ، (۱۳۶۹)، تکلمه‌الخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری)، تهران: بی نا.
۱۷. صدیقی افشار، غلامحسین و دیگران، (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی اعلام، تهران: نشر معاصر.
۱۸. فائق، ابراهیم، (۱۳۷۵)، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، جلد دوم، تبریز: بی نا.
۱۹. فوران، جان، (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: نرسا.
۲۰. کریستنسن، آرتور، (۱۳۸۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
۲۱. کریمی، علیرضا، قلی زاده، محرم، (۱۳۸۸)، شروان در دوره تیموریان، مندرج در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ، تبریز: موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران.
۲۲. لسترنج، (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی (بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیموری)، ترجمه، محمد عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیر کبیر.
۲۴. میرجعفری، حسین، (۱۳۸۸)، تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکه‌انان، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
۲۵. مینورسکی، (۱۳۳۴)، سازمان اداری حکومت صفوی (با تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک) ترجمه، مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه، محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن کتاب.
۲۶. نوایی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوران صفوی، تهران: سمت.
۲۷. وکیلی، سیداسماعیل، (۱۳۶۲)، آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن، جلد نخست، بی جا: ندا.

# واکاوی ریشه های بحران در گرجستان

دکتر رجب ایزدی<sup>۱</sup>  
فرخ رعیت بینا<sup>۲</sup>

## چکیده

گرجستان یکی از جمهوری های پانزده گانه اتحاد جماهیر شوروی بوده که پس از استقلال با بحران های متعددی روبرو شده است. این کشور نخستین جمهوری بود که اعلام استقلال کرد و تاکنون نیز بیشترین بحران ها را نسبت به سایر جمهوری ها تجربه کرده است. پس از استقلال در سه منطقه از گرجستان درگیری های قومی مسلحانه حادث شده است. سیاست داخلی و خارجی گرجستان تا به امروز از ثبات لازم برخوردار نبوده و همواره با تنش مواجه بوده است. تاکنون در گرجستان یک کودتای نظامی، یک انقلاب رنگی و یک جنگ داخلی نافرجام بوقوع پیوسته است. پس از انقلاب گل رز، تلاش هایی برای مدرنایزیسیون و حل بحران های داخلی صورت گرفته که بخشی از این اقدامات نتیجه بخش بوده اند که اعاده بخشی از خاک گرجستان یا همان منطقه خودمختار آجاریا از این اقدامات بوده است.

**کلید واژه ها:** گرجستان، بحران، آبخازیا، رقابت سیاسی، اوستیای جنوبی، آجاریا

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز - گروه علوم سیاسی؛ [drrajabizadi@yahoo.com](mailto:drrajabizadi@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تبریز

## چارچوب نظری

در ابتدا لازم است تعریفی جامع از واژه بحران ارائه شود. از نظر لغوی واژه بحران به معنای فشار، اضطراب، فاجعه، بلا، خشونت یا خشونت اجتماعی به کار می‌رود. بحران حادثه‌ای است که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی بوجود می‌آید و مشقت، سختی و خسارت را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می‌کند و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات و عملیات اضطراری و فوق‌العاده دارد. بحران موقعیتی است که افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها با آن مواجه شده با استفاده از رویه‌های معمول قادر به مقابله با آن نیستند. بحران واژه‌ای فراگیر برای توصیف هر گونه آشفتگی و بی‌نظمی در عرصه‌ی اجتماعی است. هرگاه پدیده‌ای به طور منظم، معمولی و آن طور که از قبل پیش‌بینی می‌شود جریان نیابد، حالتی نابسامان پدید می‌آید یا نظم مختل شود، یا حالتی غیرطبیعی رخ نماید، سخن از بحران به میان خواهد آمد. (رضایی و بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۶۴) برای انجام این پژوهش نظریه لوسین پای<sup>۱</sup> در زمینه بحران‌های توسعه مبنای عمل خواهد بود.

لوسین پای بر این نظر است که یک نظام سیاسی برای تحقق توسعه مطلوب، باید از یک سلسله بحران‌هایی به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند. وی تقدم و تأخری را برای مقابله با بحران‌های مزبور در نظر نمی‌گیرد، زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون از لحاظ قرار گرفتن در مسیر هر یک از این بحران‌ها متفاوت است (قوام، ۱۳۸۴: ص ۱۷). لوسین پای بحران‌ها را به شش نوع به شرح زیر دسته بندی می‌کند:

۱- بحران هویت: این نوع بحران به این ضرورت بر می‌گردد که باید بین مردم مورد نظر احساس عمیق هویت ملی را تحریک و در نتیجه در هر فرد احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت گردآمده در یک سرزمین محدود را به وجود آورد. در دولت‌های جدید این ضرورت با وفاداری‌های محلی و پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های قشری (گروه نژادی، قبیله‌ای، طائفه، تیره و غیره) است، برخورد پیدا می‌کند.

۲- بحران مشروعیت: این نوع بحران از اشکال در قبولاندن مراجع و مسئولیت‌های یک مرکز حکومت واحد ناشی می‌شود. یک حکومت باید اشکال مختلف اجبار مشروع را در انحصار خود درآورد. این بحران در دولت‌های جدید مسائل ملموس شناخته شده‌ای را به وجود می‌آورد، مثل اینکه رابطه بین دستگاه اداری مرکزی و مراجع محلی سنتی چگونه باید باشد؟ دستگاه‌های اداری

1. Lucien pye

اعم از لشکری یا کشوری چه نقشی باید در زندگی سیاسی و ملی ایفا کنند؟ تلفیق و گذار بین ساختارهای استعماری قدیم و ساختارهای سیاسی جدید که هنگام استقلال به وجود آمده‌اند چگونه باید صورت گیرد؟

۳- بحران نفوذ: از این ضرورت سرچشمه می‌گیرد که ساختارهای حکومتی موجود باید سیاستی را در پیش گیرند که قادر باشد تمامی جمعیت را در بر گرفته و با زندگی روزمره مردم مماس گردد. حل این مسائل جدید از طریق ایجاد سلسله‌ای از نهادهای ملی، محلی و منطقه‌ای امکان‌پذیر است که صلاحیت خود را حتی در دور افتاده‌ترین روستاها اعمال نمایند. این امر همچنین متضمن تعریف آهنگ مداوم مداخله (برنامه، ملی کردن، نظارت‌های دولتی، سیاستگذاری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره) است. معنی این کار ایجاد محرکه‌هایی است که بین رهبران و رعایا اعتماد به وجود آورد، و بر بی‌تفاوتی رعایا فائق آید و انتظارات واقعی در زمینه سیاست‌های دولتی را در میان آنها دامن زند.

۴- بحران مشارکت: این نوع بحران از ورود ناگهانی بازیگران جدید در صحنه بازی سیاسی ناشی می‌شود. بحران مشارکت به مثابه نتیجه گریزناپذیر مداخلات وسیع مرکز حکومتی در صحنه محیط تلقی می‌شود. افزایش شمار بازیگران سیاسی ناگزیر یک سلسله تنش‌ها را به دنبال می‌آورد که نشان از بی‌ثباتی نهادی موجود دارد. ترجمان این وضعیت افزایش سریع گروه‌های منفعتی، باشگاه‌ها و حتی احزاب سیاسی و وجود صورت‌های جدیدی از روابط سیاسی است. به علاوه چنین وضعیتی با افراط‌گرایی توده‌ها و ارتقاء سطح تقاضاها همراه است. این نابسامانی‌ها در نهایت باید از طریق گسترش و تعمیم حق رأی همگانی پایان یابد.

۵- بحران ادغام: این نوع بحران از مشکلات مربوط به ورود کنش سیاسی توده‌ها در چرخه‌های کارکردی ناشی می‌شود. این چرخه‌ها باید به ادعاهای مطرح شده با الزامات زندگی سیاسی شکل و جهتی مناسب بدهد. این مشکل رفع نمی‌شود مگر با ایجاد شبکه مهمی از روابط متقابل که بین سازمان‌های سیاسی و سپس بین این سازمان‌ها و شهروندان را پیوند دهد. ترجمان این فرایند از آن میان تقویت کار ویژه تجمیع در احزاب سیاسی و تکمیل نظام‌های انتخاباتی است.

۶- بحران توزیع: به شیوه قدرت‌های حکومتی در توزیع کالاها، خدمات و ارزش‌ها در صحنه جامعه مربوط می‌شود. این بحران از الزام دآوری بین گروه‌های مختلف اجتماعی، از تصمیم به تعیین الویت‌ها در زمینه نیازهای مطرح شده و از شیوه توزیع کارآمد و منصفانه سرچشمه می‌گیرد. حل

چنین مشکلی بطور کلی از طریق تقویت مداخلات دولتی و توسعه دستگاه اداری امکان پذیر است. اما این بحران‌ها در همه جا به یک سیاق اتفاق نمی‌افتند، تناوب آنها تابع منطق و آهنگی است که بر حسب جامعه فرق کرده و در تحلیل مشخص می‌شود. از نظر پای مشکلات وقتی توان فرسا می‌شود که بحران‌های توسعه همزمان پیش آیند. برای مثال، بریتانیای کبیر به این دلیل شاهد نوگرایی موزون و مداومی بود که توانست با هر یک از این بحران‌ها به گونه‌ای مجزا و با آهنگی آرام و قابل تحمل مقابله کند. برعکس آلمان و ایتالیا شاهد تنش‌های سیاسی وخیمی بودند، زیرا مجبور شدند همزمان با چندین بحران مقابله کنند (بدیع، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۰).

پژوهش تلاش کند به این پرسش پاسخ دهد که آیا گرجستان هم به عنوان یک کشور در حال توسعه از بحران‌های توسعه رنج می‌برد یا نه؟

### پیشینه قومیت‌ها در اتحاد جماهیر شوروی

لنین<sup>۱</sup> برای ساخت دولت جدید نیاز داشت تا اقلیت‌های ملی را برای حرکت در مسیر جامعه آرمانی یا همان سوسیالیسم فریب دهد. وی تأکید داشت ملی‌گرایی بخشی از تحول جامعه به سمت سوسیالیسم است. او بیان داشت که نوع بشر می‌تواند به سمت امتزاج گریز ناپذیر ملت‌ها از طریق دوره انتقالی که در آن همه ملت‌های تحت ستم در آزادی کامل باشند حرکت کند. لنین یک استراتژی دقیق و ظریف را پیشنهاد داد: گروه‌های ملی را جذب کنید و با دادن قول‌های حراست ملی و حق تعیین سرنوشت، اعتماد سازی نمایید. این خط‌مشی، تنها یک تفسیر غیر رسمی از دکترین مارکسیسم نبود، بلکه تمهیدی بود برای آوردن اقوام غیر روس به حصار کمونیسم و گسترش مرزهای شوروی به مناطقی که در دوران حکومت موقت از کنترل حکومت مرکزی خارج شده بود (George, 2005: 71-72).

سیاست‌های استالین<sup>۲</sup> در رابطه با ملیت‌های درون اتحاد شوروی را می‌توان در دو دوره جداگانه بررسی نمود. در دوره اول، استالین از دو ابداع استفاده نمود که تا به امروز سیاست قومی پس از کمونیسم را تحت تأثیر خود قرار داده است. اول اینکه، او سیستم سلسله‌مراتبی مرزهای ملی را ایجاد نمود، که به گروه‌های سیاسی مهم مشروعیت سیاسی می‌بخشید، و دوم اینکه سیاست

1. Lenin  
 2. Stalin

بومی گرایی<sup>۱</sup> او به جای اینکه تفاوت قومی و بسیج ملی را میان اقلیت‌های ملی کاهش دهد، افزایش داد. استالین به هر دوی این سیاست‌ها به عنوان مکانیسم‌هایی نگاه می‌کرد که شوروی می‌توانست از طریق آن با اقلیت‌های ملی همکاری کند و در نتیجه آن، قدرت شوروی بر کل امپراتوری روسیه تثبیت می‌شد. استالین حق تعیین سرنوشت لنین را به سیستم سرزمین‌های خودمختار برای گروه‌های ملی بسط داد. استالین شناخت بنیادی از ملی گرایی را حفظ نمود. لنین نگران بود که ایجاد سیستمی از خودمختاری‌های ملی ممکن است هویت‌های ملی را همیشگی کند و از انسجام منافع طبقه پرولتار یا جلوگیری به عمل آورد. ولی استالین با این عقیده مخالف بود و اعتقاد داشت تا زمانی که دولت بر سرزمین به عنوان یک مؤلفه از خودمختاری تأکید دارد، منافع ملت را حفظ خواهد نمود. او معتقد بود که مرزها از نظر قومی با یکدیگر مشابه نمی‌شوند، برای اینکه در درون خود شامل گروه‌های دیگری هستند. بدین گونه در پی ایجاد موانع میان گروه‌ها نبود. تلاش استالین برای ایجاد سرزمین‌های منطقه‌ای و افزایش اثرگذاری ملت‌های غیر روس کامل و جامع بود. سلسله مراتب نه تنها شامل سرزمین‌های منطقه‌ای می‌شد، بلکه شامل روستاها و حتی سویت‌ها (شوراهای سوسیالیستی) نیز می‌شد (George, 2005:73-74). در جدول شماره (۱) چهار سطح ساختار فدرالی مناطق قوی در اتحاد جماهیر شوروی نشان داده شده است.

سطح اول: جمهوری‌های متحد (روسیه، گرجستان، لتونی و ...) Level 1: The Union Republics
سطح دوم: جمهوری‌های خودمختار (تاتارستان، باشقیرستان، آبخازیا) Level 2: Autonomous Republics
سطح سوم: مناطق خودمختار: (اوستیای جنوبی، ناگورنو - قره باغ) Level 3: Autonomous Oblasts
سطح چهارم: اُکرگ‌های خودمختار: (اونسکی، چاکچی) Level 4: Autonomous Okrugs

جدول شماره (۱) ساختار فدرالی مناطق قومی در اتحاد جماهیر شوروی

منبع : (Ibid:30)



سیاست بومی‌گرایی ملیت‌ها، سیستم‌های آموزش دو زبانه را ایجاد کرد. مدارس زبان بومی ایجاد شد که در آن زبان روسی هم جزء برنامه بود. این کار به غیر روس‌ها اجازه داد تا یادگیری زبان بومی خود را حفظ کنند و از مزایای اقتصادی و سیاسی یادگیری زبان روسی نیز بهره‌مند شوند. بومی‌گرایی بین گروه‌های ملی حالتی را ایجاد نمود که موطن سرزمینی آنها کاملاً مشخص شد، و همزمان توسعه اجتماعی اقتصادی از طریق افزایش سطوح مهارت آموزشی، اقتصادی و سیاسی بهبود یافت. سردمداران شوروی سیاست بومی‌گرایی را به سیاست‌هایی بسط دادند که به دائمی کردن هویت ملی کمک کرد. برای مثال، ایجاد شکل نوشتاری برای زبان‌هایی که در گذشته فاقد آن بودند. انتشارات بومی در سرزمین‌ها به طور چشمگیر افزایش یافت. نه تنها شوروی حمایت خود را از انتشارات غیر روس افزایش داد، بلکه آنها در درون سیستم شوروی به آموزش اولویت دادند، اعتقاد داشتند که این کار، کشاورزان و افراد سرزمین‌های عقب مانده را به سطح‌هایی که توسعه اقتصادی بیشتری را تجربه کرده‌اند، می‌رساند. در نتیجه، توجه زیادی به ایجاد سوادآموزی در سرزمین‌های قومی، هم آموزش زبان بومی و هم آموزش زبان روسی معطوف شد. نرخ سوادآموزی برای همه ملیت‌ها پس از ایجاد سیستم آموزش شوروی به طور چشمگیری افزایش یافت. ترکیب بومی‌گرایی و سرزمین‌گرایی، همراه با نوسازی مستحکم با هویت‌های فرهنگی، به گروه‌های قومی انگیزه‌های بیشتری برای فعالیت ملی سیاسی داد و بسیج قومی را تداوم بخشید. (Ibid: 76-77)

در دوره دوم، اتحاد شوروی تحت رهبری استالین در برنامه‌های گسترده پاکسازی قومی درگیر شد و در اواخر دهه ۱۹۳۰ و پس از جنگ جهانی دوم، تلاش‌هایی در جهت روسی‌سازی انجام داد که اجزای برنامه بومی‌گرایی را بی اثر کرد. سیاست پاکسازی قومی ناشی از نارضایتی بنیادی فلسفه شوروی از اقلیت‌های قومی بود. در سال‌های نخست، رهبری بر مستحکم‌سازی قدرت و پیام ضدامپریالیستی متمرکز شد، گرچه این کار تأثیر تحکیم‌کننده بسیج قومی را داشت، اما به صورت زیبا با پیام بین‌المللی سوسیالیسم هماهنگ شد. به هر حال با پیگیری سیاست بومی‌گرایی از طریق سرزمین‌های ملی، سردمداران شوروی توانستند بسیج ملی را نهادینه کنند. نه فقط آنها تفاوت قومی را به صورت پایدار ایجاد کردند، بلکه توانستند اقلیت‌های قومی را با تحصیلات و اثرگذاری بیشتر برای دستیابی به منافع منطقه‌ای خود (اقلیت‌های قومی) تجهیز کنند. این سیاست با ایده‌آل شوروی که ایجاد هویت جمعی بود تعارض داشت. سیاست‌های ملی‌گرایی

مهاجرت اقلیت‌های قومی را از کشورهای همسایه باعث شد. استالین عمیقاً، به نیروهای خارجی که از نظر او بر سیاست شوروی تأثیرگذار بودند بی اعتماد بود. این بی اعتمادی و سیاست‌هایی که بدین منظور ایجاد نمود باعث فاصله‌گیری از روح بومی‌گرایی شد. اولین سیاست پاکسازی قومی، گروه‌های قومی پراکنده را هدف گرفت: کره‌ای‌ها (۱۹۳۷)، فنلاندی‌ها (۱۹۴۱)، و آلمانی‌ها (۱۹۴۱). مهمترین تلاش‌های پاکسازی قومی در اتحاد شوروی با تأکید بر اخراج از مناطق کمتر استراتژیک، مخصوصاً آسیای مرکزی انجام پذیرفت. سیاست شوروی نه تنها از رویکرد ضدامپریالیستی مورد علاقه اقلیت‌های ملی حمایت نمی‌کرد، بلکه استالین اعلام کرد روس‌ها باید برای گروه‌های ملی کوچک‌تر، نقش برادر بزرگتر را ایفاء نمایند. روسی‌سازی ابتدا در جمهوری روسیه انجام پذیرفت، مخصوصاً در ارتباط با آموزش زبانی و فرهنگی برای اقوام پراکنده و دیگر گروه‌های غیر روس که فاقد موقعیت سرزمینی بودند. (Ibid: 81-84). با وجود اینکه خروشچف<sup>۱</sup> و برژنف<sup>۲</sup> سیاست اقتدارگرایانه استالین را ترک کردند، ولی اساساً سیستم ملیت شوروی را تغییر ندادند. هر دو ارتباط بین سرزمین و مشروعیت قومی را حفظ نمودند. هر دو طبیعت سیاسی ارتباطات منطقه‌های قومی و مسکو را افزایش دادند، (Ibid: 84-85). دوره حکومت گورباچف<sup>۳</sup> در ۱۹۸۵ بر مبنای بازنگری و تجدید نظر اساسی در اصول اجرایی و حتی ایدئولوژیکی که طی نزدیک به هفتاد سال مبنای عمل حکام مختلف بود، آغاز شد. گورباچف بار د این نظریه که ضامن بقای قدرت امپراتوری شوروی در بلوک شرق و جهان سوم و داخل کشور، برنامه‌های پرهزینه نظامی و اطلاعاتی و کمک‌های مالی بدون برگشت به اقمار خود و جمهوری‌های داخل شوروی است، دو نظریه پروستریکا و گلاسنوست را به منظور اصلاح ساختارهای اقتصادی و سیاسی مطرح ساخت و آن را مبنای عمل قرار داد. لکن این فضا قبل از آنکه موجب اصلاح ساختارهای اقتصادی و سیاسی شود، در جمهوری‌ها موجب احیای خواسته‌های ملی گردید که طی سال‌ها به شدت سرکوب شده بودند. از آنجایی که سیاست گلاسنوست امکان برخورد فیزیکی و ارعاب اقوام تحریک شده را کمتر نموده بود، آرمان‌های جدایی‌طلبی و استقلال به سرعت در میان همه اقوام تسری یافت. گورباچف تصور می‌کردند که در پروسه هفتاد ساله سوسیالیسم، هویت ملی اهمیت خود را در مقابل مجموعه شوروی از دست داده است، و به همین خاطر معتقد بود که مسئله قومیت در

1. Khrushchev  
 2. Brezhnev  
 3. Gorbachev

محاسبات تجدید بنای شوروی جایی ندارد. گورباچف در برخورد با مسئله ملیت‌ها تداوم بخش روش گذشتگان بود و در گزارشی که به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست در فوریه ۱۹۸۶ داد، برخلاف سایر موارد که در تبیین آنها خود را از قید عبارات کلیشه‌ای رها کرده و روش جدیدی را در تبیین واقعیت‌های سیاسی اتخاذ نموده بود، در مورد اتحاد جماهیر شوروی، تنها فساد اقتصادی رهبران منطقه‌ای و اقتصاد انگل‌واره و کم‌بازده این جمهوری‌ها را به نقد کشید و بدون اشاره به ریشه‌های ناهمگن و بالقوه گسسته امپراتوری، مجدداً رسیدن به فضای اقتصادی واحد شوروی را به عنوان هدف معرفی کرد و تأکید کرد که با اجتناب از ملی‌گرایی می‌توان به سوسیالیسم رسید (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۲).

### بحران‌های ناشی از تنش‌های قومی در گرجستان

قبل از فروپاشی شوروی در ترکیب سرزمینی گرجستان دو جمهوری خودمختار و یک منطقه خودمختار وجود داشت. جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و آجاریا، و منطقه خودمختار اوستیای جنوبی بود. گرجستان از همان زمان استقلال، یعنی دسامبر ۱۹۹۱ خود را مواجه با جریان‌های جدایی طلب دید، و در جمهوری‌های خودمختار و منطقه خودمختار تقاضاهایی برای خودمختاری بیشتر مطرح شد و درگیری‌هایی به وقوع پیوست. البته این درگیری‌های قومی فقط در آبخازیا و اوستیای جنوبی شکل مسلحانه به خود گرفت، ولی در آجاریا تقاضا برای خودمختاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود، بنابراین این به خشونت منجر نشد. دولت گرجستان از همان زمان اعلام استقلال خود، سعی در حل این بحران‌ها داشت و در بعضی از موارد نیز موفق بوده است. این کشور تاکنون توانسته است کنترل آجاریا را به دست بگیرد، ولی در حل بحران‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی موفق نبوده است (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۳۲).

اوست‌ها از اقوام ایرانی قفقاز و از نسل آلان‌ها هستند. آلان‌ها از اقوام آریایی و زبانشان ایرانی است. به همین جهت مردم آلان خود را ایرون و سرزمین خویش را ایرستون می‌نامند. در قفقاز به آنها ایرون، اوس، آس و در زبان روسی، مردم و سرزمین آلان را اوست و اوستیا می‌نامند (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۶). اوست‌ها هم اکنون در دو منطقه اوستیای شمالی و اوستیای جنوبی زندگی می‌کنند. اوستیای شمالی از نظر تقسیمات اداری جزء خاک فدراسیون روسیه است و اوستیای جنوبی هم از نظر تقسیمات سرزمینی جزء خاک گرجستان محسوب می‌شود. اوستیای جنوبی بر روی شیب‌های

جنوبی رشته کوه‌های قفقاز و در شمال تفلیس قرار دارد و از شمال با جمهوری خودمختار اوستیای شمالی هم مرز است (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). اوست‌ها تا قبل از انقلاب بلشویکی روسیه تحت سیطره روسیه تزاری بودند. با وقوع انقلاب و شروع جنگ داخلی، منشویک‌های گرجستان که تنها گروه منشویک باقیمانده در کل امپراتوری بود، اوستیای جنوبی را ضمیمه خود نمود، ولی اوست‌ها در آن زمان خواهان استقلال بودند و از قرار گرفتن در تحت سیطره گرجی‌ها ناراضی بودند. همین میل به استقلال و نارضایتی از گرجی‌ها باعث شد تا اوست‌های جنوبی برای سرنگونی حکومت منشویک‌های گرجی با ارتش سرخ همکاری کنند.

در سال ۱۹۲۱ ارتش سرخ وارد گرجستان شد. با پیوستن قفقاز جنوبی به اتحاد جماهیر شوروی اوستیای جنوبی به عنوان یک منطقه خودمختار در درون جمهوری متحد گرجستان تثبیت شد. ولی اوستیای شمالی که تحت حاکمیت جمهوری متحد روسیه قرار گرفته بود، ابتدا اگرگ شد، سپس به منطقه خودمختار تبدیل شد و در نهایت به موقعیت جمهوری خودمختار ارتقاء یافت. در قرن نوزدهم فقط کوه‌های قفقاز بود که اوستیای شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌ساخت، و از نظر اداری و سرزمینی جدایی بین آنها وجود نداشت. ولی در اوایل دهه ۱۹۲۰ اوستیای شمالی و جنوبی از نظر سرزمینی و اداری از هم جدا شدند.

در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری ملی‌گرایی اوست‌ها هستیم. چندین عامل در قرن بیستم باعث شد تا ملی‌گرایی اوست‌ها مفصل بندی شود. اول اینکه بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ اوستیای جنوبی مورد حمله گرجی‌های منشویک قرار گرفت و حاکمیت خود را از دست داد. دوم اینکه در زمان حیات اتحاد جماهیر شوروی اوست‌های جنوبی از اوست‌های شمالی جدا افتادند. اوست‌های جنوبی در حالی شاهد ارتقاء موقعیت اوستیای شمالی بودند که در طول نزدیک به هفتاد سال تغییری را در موقعیت منطقه خودمختار خود مشاهده نکردند. اوست‌ها به خاطر این جدایی سردمداران شوروی و به خصوص استالین را مورد سرزنش قرار می‌دادند. برای اینکه استالین در زمان لنین، سمت کمیسر ملیت‌ها را داشت و پس از مرگ او هم به دبیر اولی حزب کمونیست رسید. نقش منفی استالین در تاریخ اوست‌ها باعث شده است تا آنها به گرجی‌ها با دیدی منفی بنگرند. سومین عامل هم به قدرت رسیدن ملی‌گراهای گرجی در اواخر دهه ۱۹۸۰ بود که تنش‌های موجود را افزایش داد (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۳).

آبخاز یا یکی دیگر از جمهوری خودمختار گرجستان است که بین دریای سیاه و کوه‌های قفقاز

در شمال غربی گرجستان قرار گرفته است. پایتخت این جمهوری شهر بندری سوخومی است. برآوردهای غیر رسمی جمعیت آبخازیا قبل از جنگ ۱۹۹۴-۱۹۹۲ با دولت مرکزی، ۵۲۵۰۰۰ نفر بود. ترکیب قومی آبخازیا قبل از جنگ بدین صورت بود: ۱۸ درصد آبخازی، ۴۶ درصد گرجی، ۱۵ درصد ارمنی، ۱۴ درصد روسی و اوکراینی، و ۳ درصد یونانی (Evers, 2003: 36-37). آبخازها پیوند دیرینه‌ای با مردمان قفقاز شمالی دارند و زبانشان هم به گروه زبان‌های قفقاز شمالی تعلق دارد. از سال ۱۵۶۰ تا ۱۸۱۰ آبخازیا تحت کنترل امپراتوری عثمانی قرار داشت. در طی این مدت اکثر آبخازهای مسیحی، مسلمان شدند. در سال ۱۸۱۰ روسیه تزاری توانست کنترل این منطقه را به دست گیرد. روس‌ها برای اینکه بتوانند آبخازهای مسلمان را سرکوب کنند، تعداد زیادی از آنها را مجبور به مهاجرت به ترکیه کرد. سیر این اخراج پس از جنگ عثمانی و روسیه در سال ۱۸۷۷ شدت یافت. با وجود این اخراج‌های گسترده تا انتهای قرن نوزدهم آبخازها اکثریت را در آبخازیا داشتند. در طول جنگ داخلی بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ آبخازیا که تحت تأثیر قدرت سیاسی و نظامی گرجستان بود پیمانی با گرجستان منعقد نمود و بعضی از اختیارات خود را به گرجستان واگذار کرد.

با سقوط قفقاز جنوبی توسط ارتش سرخ، آبخازیا از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ موقعیت جمهوری متحد به دست آورد و از نظر حقوقی و اداری با گرجستان در یک مرتبه قرار گرفت. در سال ۱۹۳۱ موقعیت جمهوری متحد آبخازیا لغو شد و آبخازها به عنوان جمهوری خودمختار تحت کنترل گرجستان قرار گرفت. بانی اصلی این کار استالین بود. از اواسط دهه ۱۹۲۰ جمعیت گرجی بیشتری به آبخازیا مهاجرت کردند. در حالی که تا ابتدای قرن بیستم آبخازها اکثریت را در آبخازیا داشتند ولی در اواسط دهه ۱۹۲۰ این ترکیب جمعیتی به هم خورد و گرجی‌ها حائز اکثریت شدند. در زمان استالین آبخازها با محدودیت‌های زیادی روبرو شدند. الفبای زبان آبخازی بر اساس الفبای گرجی پردازش شد. تعداد زیادی از مدارس و نشریات آبخازی بسته شدند. و جمعیت غیر بومی به آبخازیا کوچانده شدند. همه این فعالیت‌ها باعث شد تا آبخازها به این درک برسند که گرجی‌سازی سازماندهی شده‌ای در حال انجام است. تنها پس از مرگ استالین این محدودیت‌ها برداشته شد و آبخازها با وجود اینکه در اقلیت بودند توانستند به مناصب بالای حزب و شورای حکومتی برسند. آبخازها هم مثل اوست‌ها احساسات ملی‌گرایانه قوی دارند. چندین عامل باعث شده است تا ملی‌گرایی آبخازها مفصل بندی شود. اولین عامل اخراج گسترده آنها توسط روسیه تزاری در قرن

نوزدهم است. دومین عامل تسخیر آبخازیا توسط گرجستان بین سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ می باشد. این حادثه وجدان تاریخی آبخازها را جریحه دار کرد. سومین عامل، حکومت استالین بین سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۳ بود که گرجی سازی وسیعی در آبخازیا صورت گرفت. چهارمین عامل روی کار آمدن ملی گرایان گرجی در اواخر دهه ۱۹۸۰ است که موجب پیچیده تر شدن روابط بین طرفین شد (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴).

تنها منطقه خودمختار گرجستان آجاریا است که در جنوب غربی گرجستان واقع شده است، و از دریای سیاه تا کوه های قفقاز امتداد دارد. آجارها به زبان گرجی صحبت می کنند و خود را بخشی از مردم گرجستان می دانند. اکثریت آجارها سنی حنفی مذهب هستند. پایتخت آجاریا شهر باتومی است، که در عین حال مهم ترین بندر دریایی گرجستان به شمار می رود. از قرن دهم میلادی به این سو، آجاریا بخشی از خاک گرجستان بوده است. در قرن هفدهم میلادی آجاریا به دست عثمانی ها افتاد. تحت تأثیر ترک ها اکثر آجارها مسلمان شدند. در سال ۱۸۷۸ آجاریا به امپراتوری روسیه ضمیمه شد و تحت سرپرستی گرجستان قرار گرفت. آجارها این اتفاق را لحظه ای می دانند که دوباره با سرزمین مادری گرجی یکی شدند (Evers, 2003: 49-51). در رابطه با آجاریا باید گفت که آجارها فاقد یک ایدئولوژی ملی گرایانه هستند. آنها خود را گرجی می دانند، فقط دین متفاوتی دارند. در نتیجه حکومت هفتاد ساله کمونیستی و سیاست های آباشیدزه<sup>۱</sup> در سال های پایانی حکومتش، باورهای مذهبی در بین آجارها تضعیف شده است. و هم اکنون آنها خود را به عنوان گرجی می دانند. همین عامل باعث شد تا حکومت مرکزی بتواند کنترل خود را در منطقه آجاریا اعاده کند و رهبر آنها را اخراج نماید. آجارها دارای زبان، نژاد و فرهنگ مشترک با گرجی ها می باشند و هیچ وقت خواهان استقلال نبوده اند. در مورد آجاریا نمی توان گفت که شکاف قومی فعال باعث بحران شده است، برای اینکه در مورد آجاریا شکاف قومی وجود ندارد. آجارها همان گرجی هایی هستند که در زمان حکومت عثمانی ها مسلمان شده اند (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۶۵).

## رقابت های سیاسی در گرجستان

گرجستان هفتاد سال تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی بود. در طول این مدت، این کشور تا حدودی از نظر فرهنگی استقلال داشت، و با وجود اینکه ملی گرایی گرجی در بعضی از

1. Abashidze

مواقع مورد بی توجهی قرار می گرفت، ولی با این حال مسئله اساسی در چگونگی روابط با روس ها بود. در دوره هفتاد ساله، گرجستان در مسائل اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی ادغام شد. پس از اعلام استقلال در سال ۱۹۱۸ بلشویک های گرجی تلاش نمودند تا موقعیت ژوردانیا رهبر منشویک گرجستان را از بین ببرند. در سال ۱۹۲۱ ارتش سرخ به گرجستان حمله نمود و ژوردانیا مجبور به فرار شد. از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ گرجستان بخشی از جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی ماوراء قفقاز<sup>۲</sup> متحد در درون اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. در سال ۱۹۳۶ این جمهوری فدراتیو به ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان تبدیل شد، که به عنوان جمهوری های سوسیالیستی شوروی جداگانه، تا پایان سال ۱۹۹۱ در درون اتحاد شوروی باقی ماندند. با وجود اینکه استالین و لاورینتی بری<sup>۳</sup> هر دو گرجی بودند، رژیم استالین گرجی ها را به اندازه شهروندان دیگر جمهوری های شوروی تحت ظلم و فشار قرار داد (Curtis, 1994: 74). مفهوم گرجی از ملیت مبتنی بر زبان، مذهب و نژاد می باشد که در نتیجه نوسازی منطقه در قرن نوزدهم ظهور پیدا کرد. در قرن نوزدهم مسیحیت ارتدوکس پایه و اساس کافی برای ملی گرایی گرجی را فراهم کرد. گرجی هایی که دین دیگری را انتخاب می نمودند، حتی با وجود اینکه به زبان گرجی تکلم می کردند، دیگر به عنوان گرجی شناخته نمی شدند. به هر حال در قرن نوزدهم، زبان نسبت به مذهب موقعیت برتر به دست آورد و بدین طریق ملی گرایی گرجی دارای ویژگی سکولار شد. همه اینها به وسیله ابتکارات ایلیا چاوچاوازه<sup>۴</sup> (پدر ملی گرایی گرجی) قابل درک است، که ملی گرایی گرجی را مبتنی بر سرزمین پدری، زبان، و ایمان درآورد. ملی گرایی گرجی به عنوان یک جنبش سیاسی جدی با فروپاشی امپراتوری روسیه و پس از آن با شکست فدراسیون قفقاز جنوبی در سال ۱۹۱۸ امکان تحرک پیدا کرد. در حقیقت گرجی ها، پیشرفت های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ را در راستای فرایندی می دیدند که در سال ۱۹۰۵ شروع شده بود. ریشه های ظهور ملی گرایی گرجی در زمان گورباچف را باید در ابتدای قرن بیستم جستجو کرد. دوره استقلال بین سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ یک دوره ویژه بود، که پس از فروپاشی اتحاد شوروی مورد استناد قرار گرفت. ویژگی دیگر و مهم ملی گرایی گرجی، جهت گیری غربی آنها است. با وجود همه این مؤلفه ها، مؤلفه روسی مهمترین عامل در تکوین ملی گرایی

1. Zhordania
2. Transcaucasian Socialist Federal Soviet Republic(TSFSR)
3. Lavrinti Beria
4. Ilya Chavchavadze

گرچی می‌باشد. برای اینکه برای گرچی‌ها، ملی‌گرایی همیشه به معنای استقلال از روسیه بوده است (Kızıbuğa, 2006: 48-49).

در رابطه با سیاست روز گرجستان می‌توان گفت، با وجود طبیعت آشکار زندگی سیاسی در گرجستان، مشارکت عمومی پایین و پراکنده است (Aprasidze, 2010: 218). سیستم حزبی گرجستان از درجه‌ی قطبیت پایینی برخوردار است. حداقل بر حسب تفاوت‌های ایدئولوژیکی میان احزاب مشابه، اکثریت احزاب قدرتمند سیاسی خود را دست‌راستی می‌دانند و تنها حزب کارگر است که به طور آشکار مواضع چپ‌گرایانه دارد. همزمان تقاضاهای خاص احزاب دست‌راستی با تقاضاهای احزاب چپ متفاوت نیست و نمی‌توان انتظار داشت که همکاری بین آنها به خاطر تفاوت‌های ایدئولوژیک عقیم بماند (Nodia and Scholtbach, 2006: 106). از ۱۹۰ حزب سیاسی در سال ۲۰۰۹ که اکثر آنها کوچک بودند، عضو محور نبودند. اعتراضات خیابانی پی‌در پی در گرجستان توسط اتحاد شکننده‌ای از احزاب سیاسی و گروه‌های کوچک سازماندهی شده بود، که تعداد تظاهرکنندگان به ندرت از یک فراخوان تا فراخوان دیگر تغییر می‌کرد. هیچ منع قانونی برای ایجاد یا شرکت در احزاب وجود ندارد، به غیر از آنهایی که مبتنی بر مناطق هستند. علاوه بر این، تأمین بودجه عمومی برای احزابی که در انتخابات موفق می‌شوند، میسر است. با وجود اینکه تعدادی از احزاب تلاش‌هایی برای افزایش رقابت داخلی و بازگشایی مسیرهای کاری برای اعضای حزبی کرده‌اند، ساختار دموکراتیک داخلی آنها مورد تردید است. بطور کلی رهبری اکثر احزاب سیاسی با وجود کار سیاسی آنها راکد باقی مانده است، و بحث‌های درون حزبی اغلب به جدایی احزاب منتهی می‌شود. در حقیقت، تنها راه عملی برای رهبران سیاسی جدید برای برجسته شدن، ایجاد حزب سیاسی جدید است. برای مثال همه متحدان سابق ساکاشویلی<sup>۱</sup> نینو بورجانادزه<sup>۲</sup>، زوراب نوگائیدلی<sup>۳</sup>، ایراکلی آکروآشویلی<sup>۴</sup> و ایراکلی آلسانیا<sup>۵</sup> همه احزاب خود را ایجاد نمودند (Aprasidze, 2010: 219). در هنگام انتخابات معمول است که احزاب ضعیف‌تر با احزاب قدرتمند ائتلاف می‌کنند و از این طریق در پارلمان کرسی به دست می‌آورند، چرا که همه احزاب قادر به رد کردن آستانه انتخاباتی نیستند. به همین خاطر تعداد ائتلاف‌ها و انشقاق‌ها در سیاست گرجستان زیاد است. همه احزاب

1. Saakashvili
2. Nino Burjanadze
3. Zurab Nogaideli
4. Irakli Okruashvili
5. Irakli Alasania



قدرتمند به جز حزب کارگر، دست‌راستی هستند و برنامه‌ها و سیاست‌های این چنینی را دنبال می‌کنند. در گرجستان تنها حزبی که هم قدرتمند است و هم سیاست‌های دست‌چپی را دنبال می‌کند، حزب کارگر است. البته این حزب از سیاست‌های رادیکال پیروی نمی‌کند. اصولاً گرایش‌ها چپ‌گرایانه در گرجستان جایی ندارد. در گرجستان حتی در زمانی که وضعیت اقتصادی بد بود احزاب دست‌راستی محبوب بودند. در زمان اتحاد شوروی هم این چنین بود، عضویت در حزب کمونیست تنها وسیله‌ای بود برای بالا رفتن از مدارج ترقی و هنگامی که جنبش استقلال خواهی به میدان آمد، حزب کمونیست محبوبیت و قدرت خود را برای همیشه در گرجستان از دست داد. آمار منتشر شده توسط خانه دموکراسی به خصوص از سال ۲۰۰۰ به این سو، نشان می‌دهد همواره میزانی از دموکراسی در گرجستان وجود داشته است. ولی هنوز نظام گرجستان، یک نظام دموکراتیک کامل نیست. همان طور که بیان شد گرجی‌ها ایدئولوژی ملی‌گرایانه مستحکمی دارند، و یکی از مؤلفه‌های اصلی این ملی‌گرایی مقابله با تسلط روس‌ها بوده است. تقابل با روس‌ها در تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های گرجی‌ها، نقش مهمی داشته است. به همین سبب در راستای مقابله با روس‌ها، تقریباً همه احزاب گرجستان گرایش‌ها غرب‌گرایانه دارند. احزابی که از این قاعده مستثنی هستند، حزب اتحاد رستاخیز بود که با خروج آبشیدزه از قدرت متلاشی شد و دیگری حزب کارگر است که خواهان بهبود روابط با روسیه است. داشتن گرایش‌ها غرب‌گرایانه بدین معنی است که خواهان پیوستن گرجستان به اتحادیه اروپا و ناتو می‌باشد، یکی از شرایط پیوستن کشورها به اتحادیه اروپا و ناتو، داشتن نظام‌های دموکراتیک با ثبات است. بدین خاطر اگر حتی این احزاب اعتقاد چندانی به اصول دموکراسی نداشته باشند، مجبورند در راستای ارتقای دموکراسی تلاش کنند. لذا گمان می‌رود که به مرور زمان وضعیت دموکراسی در گرجستان بهتر شود.

در گرجستان رقابت سیاسی وجود دارد ولی این رقابت بین دموکراسی‌گرایان و اقتدارگرایان نیست، بلکه بین احزاب و گروه‌هایی است که خواهان دستیابی به قدرت‌اند. همان گونه که بیان شد فضای سیاسی گرجستان متعلق به احزاب دست‌راستی است، و این احزاب دست‌راستی به اصول و نظام دموکراتیک متعهد هستند. ولی این بدان معنا نیست که همه این احزاب و سیاستمداران گرجی به یک اندازه به اصول دموکراتیک متعهدند. بلکه در این مورد شدت و ضعف وجود دارد (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۶).

## منافع قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در گرجستان

گرجستان نقش مهمی در منافع ژئوپلیتیک، استراتژیک و اقتصادی ایالات متحده در زمینه‌های امنیت انرژی، مبارزه علیه تروریسم، جلوگیری از تسلط قدرت‌های بزرگ دیگر و گسترش ناتو ایفاء می‌کند. منافع اقتصادی ایالات متحده مربوط می‌شود به امنیت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان<sup>۱</sup> که از خاک گرجستان عبور می‌کند و دریای خزر و آسیای مرکزی را به ترکیه و نهایتاً اروپا و آمریکا متصل می‌کند. تنها مسیر ترانزیت منطقه‌ای است که از خاک ایران و روسیه عبور نمی‌کند. این خط لوله ۱۷۷۰ کیلومتری (۱۱۰۰ مایل) در سال ۲۰۰۶ شروع به کار کرد و یک میلیون بشکه را در روز از باکو در آذربایجان به یومورتالیک در ترکیه پمپاژ می‌کند. در خاک گرجستان این خط لوله ۲۴۹ کیلومتر (۱۵۴٫۷ مایل) طول دارد. همچنین خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم<sup>۲</sup> هم گاز طبیعی را از میدان گازی شاه دنیز در آذربایجان به ترکیه انتقال می‌دهد. این خط لوله هم از گرجستان عبور می‌کند. خط لوله (BTE) در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۶ شروع به فعالیت نمود.

روسیه ترانزیت انرژی را در منطقه به انحصار خود درآورده است و اکثر مسیرهای ترانزیت دریای خزر را در کنترل خود دارد. علاوه بر این به خاطر مشکلات پس از جنگ عراق و تیرگی روابط با ایران به اهمیت دریای خزر و آسیای مرکزی در سیاست خارجی آمریکا افزوده شده است. با این رویکرد خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به عنوان یک منبع مهم برای تأمین انرژی تبدیل شده است، که وابستگی به خاورمیانه و روسیه را کاهش می‌دهد. گرجستان به عنوان مسیر ترانزیت، نقش مهمی را برای جامعه یورو - آتلانتیک بازی می‌کند، برای اینکه موقعیت جغرافیایی گرجستان امکان ارتباط با منابع انرژی در خاورمیانه و آسیای مرکزی را بدون وابستگی به روسیه ممکن می‌سازد. بنابراین حفظ ثبات در منطقه، انتقال منابع انرژی دریای خزر را به بازارهای جهانی تضمین می‌نماید. دیگر منفعت راهبردی ایالات متحده در گرجستان جلوگیری از تسلط قدرت بزرگ دیگر در منطقه می‌باشد. ایالات متحده از انگیزه‌های روسیه مبنی بر تأثیرگذاری و تسلط بر منطقه نگران است. در همین راستا، واشنگتن تلاش دارد تا جاه‌طلبی‌های کرملین را از طریق ارائه کمک‌های قابل توجه به گرجستان در انجام اصلاحات و ترویج دموکراسی و تشویق گرجستان به حل و فصل صلح‌آمیز بحران‌های جدایی‌طلب، خنثی سازد. در چارچوب حمایت از

1. Baku-Tbilisi-Ceyhan pipeline(BTC)

2. Baku-Tbilisi-Erzurum pipeline(BTE)

اصلاحات دموکراتیک در گرجستان، ایالات متحده کمک‌هایی را در زمینه تغییر و بازسازی سیستم دفاعی گرجستان ارائه نمود و نیروی نظامی گرجستان را در چارچوب «برنامه آموزش و تجهیز گرجی‌ها»<sup>۱</sup> تحت آموزش قرار داد. این برنامه آموزشی در ارتباط با منافع حیاتی آمریکا در زمینه جنگ علیه تروریسم بود. حمایت ایالات متحده از عضویت گرجستان در ناتو مستقیماً با منافع راهبردی آمریکا در خصوص جلوگیری از تسلط قدرت‌های بزرگ دیگر و طرح آمریکا در زمینه گسترش ناتو در اروپا رابطه دارد. ایالات متحده فرایند گسترش ناتو را کمک به امنیت و ثبات در منطقه یورو - آتلانتیک می‌داند. برای آمریکا حفظ ناتو به عنوان متحد کامیاب و کارآمد با اصول منسجم، از نظر راهبردی مهم است (Salmorbekova, 2009: 18-21).

منافع اتحادیه اروپا در گرجستان شامل تشویق دموکراسی، توسعه اقتصاد آزاد، حفظ تمامیت ارضی و ثبات در گرجستان است. البته اتحادیه اروپا می‌داند تا رسیدن کامل به همه منافع خود راه طولانی در پیش دارد. اتحادیه اروپا به این نکته واقف است که تشویق دموکراسی و اقتصاد بازار فرایندی طولانی مدت توأم با موانع متعددی است و رفع این موانع نیازمند سیاست‌های گام به گام و آینده نگر است (رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۳۷). اتحادیه اروپا هم اکنون از نظر انرژی وابستگی زیادی به روسیه دارد. گرجستان مسیر ترانزیتی است که وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه را کاهش می‌دهد. اتحادیه اروپا می‌خواهد مناقشات قومی گرجستان به صورت مسالمت‌آمیز حل شود و تمایل دارد حکومتی دموکراتیک در گرجستان بر سر کار باشد. ممکن است در ابتدا اهداف و سیاست‌های اتحادیه اروپا و ایالات متحده نزدیک به هم به نظر برسد، ولی دلایل اتحادیه اروپا با آمریکا تفاوت بنیادی دارد. اتحادیه اروپا به هیچ وجه در پی مهار روسیه نیست، فقط در پی آن است که روسیه را به یک شریک تجاری اتحادیه اروپا تبدیل کند. و هدف از اینکار حفظ صلح و ثبات در قاره اروپا است. اتحادیه اروپا هیچ تمایلی برای استفاده از ابزار نظامی در درون اتحادیه و قاره اروپا ندارد و به نظر می‌رسد تنها بر علیه متجاوزان خارجی از ابزار نظامی استفاده خواهد کرد. در همین راستا بود که اتحادیه اروپا در جنگ ۵ روزه روسیه و گرجستان میانجیگری کرد. (رعیت‌بین، ۱۳۹۰: ۱۷۴)

دیگر بازیگر حاضر در گرجستان ناتو<sup>۲</sup> است؛ ناتو یک پیمان نظامی است که هدف آن دفاع دسته‌جمعی می‌باشد. می‌توان گفت سیاست‌های ناتو تلفیقی از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا

1. Georgian Train and Equip Program (GTEP)  
 2. North Atlantic Treaty Organization(NATO)

و اتحادیه اروپا است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فلسفه وجودی ناتو هم دچار تغییر شده است، چرا که ماهیت تهدیدات تغییر کرده است. ناتو هم به خاطر دلایل نظامی و امنیتی در گرجستان حضور پیدا کرده است. هم اکنون یکی از مهمترین تهدیداتی که اروپا و آمریکای شمالی را تهدید می کند، تروریسم است. منطقه قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی یک منطقه بی ثبات بوده است. تروریست‌ها از فضاها بی ثبات نهایت استفاده را می کنند. به همین خاطر ناتو به هیچ وجه نمی خواهد که در قفقاز جنوبی و گرجستان بی ثباتی وجود داشته باشد، چون این بی ثباتی در بلندمدت امنیت اروپا و آمریکای شمالی را به خطر می اندازد. در همین راستا ناتو می خواهد در قفقاز جنوبی و گرجستان رژیم‌های با ثبات حاکم باشند و اختلافات از طریق صلح آمیز حل و فصل نمایند. مهمترین کشور عضو ناتو ایالات متحده است. ایالات متحده در چارچوب مهار روسیه، از ناتو به عنوان ابزاری برای این کار استفاده می کرد. البته این نظریات آمریکا توسط کشورهای اروپایی مهم مثل آلمان و فرانسه تعدیل شده است. ناتو در چارچوب شورای ناتو - روسیه با این کشور گفتگوهای منظمی داشته و در پشت پرده آمریکا، تلاش دارند تا روسیه را از یک بازیگر سرکش در عرصه بین الملل به یک بازیگر مسالمت جو تبدیل کنند (رعیت بین، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۴).

از اوایل دهه ۱۹۹۰ ترکیه به همراه ایالات متحده توجه ویژه‌ای به گرجستان معطوف نموده است. گرجستان به عنوان یکی از مسیرهای انتقال منابع انرژی به خصوص منابع کربنی در نظر گرفته می شود. ترکیه و گرجستان دو همسایه هستند که در مسیر ترانزیت انرژی قرار دارند. به خاطر مرزهای بسته‌ای که ترکیه با ارمنستان دارد، گرجستان تنها مسیری است که ترکیه می تواند از طریق آن با روسیه، قفقاز، و آسیای مرکزی ارتباط برقرار کند. ترکیه و گرجستان ۱۱۴ کیلومتر مرز مشترک دارند. همکاری این دو کشور نه تنها در زمینه منابع دریای خزر مهم است، بلکه هم‌زمان در رابطه با دریای سیاه هم دارای اهمیت می باشد، برای اینکه این دو کشور در دریای سیاه همسایه‌اند. گرجستان به منطقه «همکاری اقتصادی دریای سیاه» پیوسته است، و نقش ویژه‌ای در ابتکارات دریایی ترکیه دارد. یکی از نقاط مشترکی که این دو کشور دارند، این است که هر دو با چالش‌های قومی روبرو هستند. در این ارتباط یکی از اهداف مهم ترکیه در رابطه با گرجستان، حفظ تمامیت ارضی گرجستان می باشد، و در همین راستا نقش مهمی را در میانجیگری این مناقشات ایفاء نموده است. ارتباطات ترکیه و گرجستان در گذر زمان تنگ تر شده است. گرجستان از نظر راهبردی برای ترکیه دارای اهمیت است، برای اینکه مسیرهای انرژی دریای خزر ابتدا باید از گرجستان بگذرد و سپس به ترکیه برسد و این مسیرهای جدید از نفوذ و قدرت روسیه و

ایران در منطقه می‌کاهد. پس از سال ۱۹۹۴ که مسئله انتقال انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی مطرح شده است، گرجستان به شریک راهبردی ترکیه تبدیل شده است. گرجستان گذشته از نظر راهبردی، از نظر اقتصادی هم برای ترکیه مهم است. در سال‌های اخیر ترکیه به یکی از شرکای مهم تجاری گرجستان تبدیل شده است. خط لوله باکو - تفلیس - جیهان هم موجب نزدیکی هر چه بیشتر این دو کشور همسایه به هم شده است. همچنین ترکیه برای حفظ امنیت خطوط انتقال انرژی با گرجستان در زمینه نظامی و امنیتی همکاری‌هایی داشته است. اهمیت حفظ ثبات در گرجستان به حدی است که ایالات متحده و ترکیه بیش از یک میلیارد دلار برای نیروهای نظامی گرجستان اختصاص داده‌اند. یکی از نمودهای این همکاری در زمینه نظامی، خدمت سربازان گرجی در کوزوو تحت فرماندهی ترکیه می‌باشد (Çelebi, 2008:105-107).

روسیه مهمترین بازیگر منطقه‌ای در گرجستان است که در عین حال یک قدرت بزرگ محسوب می‌شود. روسیه از سال ۱۸۰۱ به بعد در گرجستان حضور داشته است و قفقاز جنوبی و گرجستان را منطقه نفوذ خود می‌داند. قفقاز جنوبی متصل به قفقاز شمالی است. قفقاز شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارد. در قفقاز شمالی، روسیه با بحران‌های جدایی طلبانه مواجه است که مهمترین آن بحران چچن است. منطقه چچن با گرجستان هم مرز می‌باشد. به همین خاطر روسیه حساسیت زیادی نسبت به گرجستان دارد. در این راستا، روسیه تلاش دارد تا بحران‌های جدایی طلبانه موجود در گرجستان را کنترل نماید. چهار بازیگر قبلی اعتقاد داشتند که مناقشات جدایی طلبانه گرجستان باید به صورت صلح‌آمیز حل و فصل شوند، ولی روسیه چنین اعتقادی ندارد، و تنها می‌خواهد که این مناقشات را به حالت منجمد (نه جنگ و نه صلح) نگه دارد. برای اینکه اگر تمامیت ارضی گرجستان احیاء شود، ممکن است جدایی طلبان چچن و دیگر قدرت‌های رقیب از سرزمین و امکانات گرجستان استفاده نمایند. و نیز در راستای مهار روسیه ممکن است ناتو و آمریکا به جدایی طلبان کمک نمایند. و ثانیاً ممکن است با حل و فصل مناقشات داخلی، گرجستان بتواند به عضویت ناتو درآید، و این تهدیدی برای امنیت روسیه محسوب می‌شود. در راستای همین سیاست است که روسیه به شهروندان اوستیایی و آبخازی شهروندی روسیه را اعطاء کرده است و این نشان می‌دهد که روسیه هیچ تمایلی برای عقب نشینی از مواضع خود ندارد.

در هفتم آگوست ۲۰۰۸ دولت ساکاشویلی برای اعاده تمامیت ارضی گرجستان به اوستیای جنوبی حمله نمود، ولی این حمله با پاسخ سخت روسیه مواجه شد. درست است که برآورد نادرست

از شرایط، توسط دولت گرجستان در شکل گیری این بحران مؤثر بوده است، ولی نمی توان از نقش روسیه هم غافل شد. روسیه به یک کشور مستقل اجازه اعاده تمامیت ارضی خود را نمی دهد، و این نشانگر نقش قدرت های بزرگ و منطقه ای در ایجاد بحران در کشور گرجستان می باشد.

به نظر می رسد که اگر رقابت قدرت های بزرگ و منطقه ای در کشور گرجستان کاهش یابد، می توان امید به حل و فصل بحران های سرزمینی و داخلی داشت، ولی اگر این رقابت ها همچنان ادامه پیدا کند، این بحران ها لاینحل باقی خواهند ماند. لازم به ذکر است که این رقابت دو قطبی بوده که یک طرف قطب روسیه و طرف دیگر آمریکاست. اصولاً میان روسیه با ترکیه و اتحادیه اروپا رقابت چندانی وجود ندارد، هر سه بازیگر موقعیت یکدیگر را به رسمیت شناخته اند. اتحادیه اروپا مهمترین شریک تجاری روسیه است، و در مقابل روسیه یکی از مهمترین تأمین کنندگان نفت و گاز اتحادیه اروپا می باشد. روسیه و اتحادیه اروپا به هیچ وجه نمی خواهند در جهت حذف یکدیگر حرکت کنند. ترکیه هم از نظر انرژی به روسیه وابستگی دارد و در عین حال روابط تجاری گسترده ای با روسیه دارد. ترکیه و روسیه نمی خواهند روابط خود را کاهش دهند. ناتو هم بازیگری است که هدایتگر اصلی آن آمریکاست. اگر رقابت و اختلافات روسیه و آمریکا از بین برود، خود به خود ناتو هم به یک بازیگر همگرا با روسیه تبدیل خواهد شد.

در راستای افزایش همکاری ها و کاهش رقابت ها در گرجستان، چند سناریو محتمل است. سناریوی اول؛ روسیه هژمونی آمریکا را بپذیرد و نیروهای خود را از اوستیای جنوبی و آبخازیا خارج کند. در این صورت گرجستان می تواند از طریق گفتگو و دیپلماسی با جدایی طلبان، بحران ها را حل نماید. سناریوی دوم؛ ساختار نظام بین الملل چند قطبی شود و روسیه و اتحادیه اروپا به اتحادی استراتژیک دست یابند. در این صورت امکان حل و فصل مناقشات گرجستان وجود دارد. سناریوی سوم؛ جهان چند قطبی شود و یکی از قطب ها روسیه باشد، در این صورت بحران های گرجستان لاینحل باقی خواهند ماند. البته چنین سناریویی نامحتمل به نظر می رسد. حتی اگر سیاست ها و خط مشی های دولت حاکم بر گرجستان تغییر کند و یک دولت روسوفیل (طرفدار روسیه) بر سر کار بیاید، نمی توان انتظار داشت که روسیه مناطق اوستیای جنوبی و آبخازیا را تخلیه کند. تنها راه حل بحران های ناشی از رقابت قدرت های بزرگ و منطقه ای کاهش یا حذف این رقابت هاست. تنها کاری که دولت گرجستان می تواند انجام دهد این است که از تقابل و رویارویی با روسیه پرهیز نماید و در رابطه با خواسته های خود در مورد عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا تجدید نظر کند. البته این

کارها نمی تواند بحران های موجود را حل کند، بلکه تنها مسکنی هستند که از گسترش بحران ها و حاد شدن آنها جلوگیری به عمل می آورد (رعیت بین، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۶).

## نتیجه گیری

در یک تقسیم بندی کلی می توان گفت در کشور گرجستان سه نوع بحران وجود دارد. بحران قومی، بحران سیاسی و بحران تضاد منافع بین قدرت های بزرگ. دو بحران نخست، منشأ داخلی و بحران سوم منشأ خارجی دارد. ریشه بحران قومی، تنش های قومی بین گرجی ها و اوست ها و گرجی ها و آبخازها بوده است. ریشه تنش های قومی را می توان در سیاست های رهبران اتحاد جماهیر شوروی جست و جو کرد که با سیاست های خود اختلافات قومی را در داخل اتحاد جماهیر شوروی نهادینه کردند. ریشه بحران سیاسی در گرجستان، رقابت های سیاسی بین احزاب دست راستی است. قدرتمند بودن ملی گرایی در گرجستان باعث شده است تا تنها احزاب دست راستی قدرتمند باشند و تعدد احزاب دست راستی باعث تنش های سیاسی در کشور شده است. ریشه بحران تضاد منافع بین قدرت های بزرگ، رقابت بین دو کشور روسیه و ایالات متحده است، علت اصلی این بحران هم تضاد منافع و رقابت دیرینه آمریکا و روسیه بوده است. گرجستان هم به عنوان یک کشور در حال توسعه از همان بحران های توسعه رنج می برد و وجود بحران سیاسی و بحران قومی نشان می دهد در این کشور بحران های شش گانه مورد نظر لوسین پای وجود دارد. هنوز همه شهروندان گرجستان خود را به عنوان گرجی (تبعه کشور گرجستان) نمی دانند، در بعضی مناطق اقتدار حکومت مرکزی به رسمیت شناخته نمی شود. هنوز حکومت مرکزی نتوانسته است اقتدار خود را به تمامی خاک گرجستان تسری دهد، این کشور هنوز از یکپارچگی سرزمینی برخوردار نیست، تعداد احزاب سیاسی خیلی زیاد است که همه آنها خواهان دستیابی به قدرت اند، و بیشتر آنها هم احزاب ضعیف هستند و خواست های همه مردم و گروه های فشار را رهبری نمی کنند و نیز همه پاداش ها، مناصب و امتیازات به طور مناسب بین همه تقسیم نمی شود. هم زمان رقابت قدرت های بزرگ در کنار بحران های شش گانه، باعث پیچیده تر شدن شرایط کشور گرجستان شده است. کشور گرجستان در مسیر توسعه و نوسازی باید از این بحران های شش گانه عبور کند. حل و فصل این اختلافات نیازمند رهبری و سیاست گذاری کارآمد و بلند مدت است که گذشت زمان مشخص خواهد کرد که سیاستمداران گرجی تا چه حد در حل و فصل این بحران ها موفق بوده اند؟ البته در صورت از بین رفتن بحران تضاد منافع می توان امید داشت که بحران های شش گانه با سرعت بیشتری حل و فصل شوند.

## منابع و مآخذ

۱. احمدی، حسین (۱۳۸۷). چالش‌های قومی در قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳.
۲. بدیع، برتران (۱۳۸۳). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۳. رضایی، علی اکبر، بختیاری، مریم (۱۳۹۰). مدیریت بحران، تهران: نشر یادآوران.
۴. رعیت‌بین، فتح (۱۳۹۰). مطالعه و بررسی ریشه‌های بحران در گرجستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، دانشگاه تبریز.
۵. شریعتی، سید محمد علی (۱۳۸۴). اوستی‌ها، ایرانیانی در قلب قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰.
۶. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۳). ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس.

8. Aprasidze, David. "Georgia Nations in Transit 2010", Freedom House. Available from:  
<http://www.freedomhouse.org/images/File/nit/2010/NIT-2010-Georgia-proof-II.pdf>
9. Curtis, Glenn E. Georgia, a Country Study, Kessinger Publishing, 1994. Available from:  
<http://library.nu/docs/D9ZNL4CR8T/Georgia%20A%20Country%20Study>
10. Evers, Frank. Mission Information Package South Caucasus, Centre for OSCE Research, 2003. Available from:  
[http://www.core-hamburg.de/documents/CORE\\_MIP\\_South\\_Caucasus.pdf](http://www.core-hamburg.de/documents/CORE_MIP_South_Caucasus.pdf)
11. George, Julie Alynn. Separatism or Federalism? Ethnic Conflict and Resolution in Russia and Georgia, P.hD. diss., The University of Texas at Austin, 2005. Available from:  
<http://proquest.umi.com/pqdweb?index=21&did=1059995541&SrchMode=1&sid=5&Fmt=6&VInst=PROD&VType=PQD&RQT=309&VName=PQD&TS=1299683467&clientId=79558> (publication number AAT 3203529)
12. Kızıllıbuğa, Esra. Russian Involvement in the Abkhaz – Georgian Conflict, M.A. diss., The Middle East Technical University, 2006. Available from:  
<http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12607208/index.pdf>
13. Salmorbekova, Zumrat k. Promotion of Geopolitical Interests through Military Intervention in Regional Conflicts: US/NATO Intervention in former Yugoslavia in 1999 and Russian Incursion in to Georgia in 2008, M.A. diss., The University of North Carolina at Chapel Hill, 2009. Available from:  
<http://proquest.umi.com/pqdweb?index=0&did=1760578741&SrchMode=1&sid=1&Fmt=6&VInst=PROD&VType=PQD&RQT=309&VName=PQD&TS=1299681838&clientId=79558> (publication number AAT 1463844)
14. Nodia, Ghia and Alvaro P. Scholtbach, The Political Landscape of Georgia, Eburon Delft, 2006. Available from:  
<http://www.pasos.org/www-pasosmembers-org/publications/the-political-landscape-of-georgia-political-parties-achievements-challenges-and-prospects>
15. Çelebi, Özlen. Georgia, from Turkey's Neighborhood, Edited by Mustafa Kibaroglu, Foreign Policy Institute, 2008. Available from:  
[http://www.foreignpolicy.org.tr/documents/books/book\\_250408.pdf](http://www.foreignpolicy.org.tr/documents/books/book_250408.pdf)



# جنگ اسرائیل با حزب الله و حماس و تاثیر آن بر رابطه راهبردی ایران و جمهوری آذربایجان

دکتر محمد درخور  
عبدالمحمد فتحی<sup>۱</sup>



۴۰

## چکیده:

جنگ‌های ۳۳ و ۲۲ روزه حزب الله و حماس با اسرائیل باعث شد که سیاست خارجی ایران در تکاپوی ایجاد ائتلافی ضد اسرائیلی برآید و در نتیجه آن واکنش کشورهای منطقه نسبت به تحولات ذکر شده برای ایران مهم ارزیابی گردد.

در این میان کشور آذربایجان که دارای روابط راهبردی با اسرائیل در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و فناوری بوده با چالش سیاسی روبرو شده است. از یک طرف این کشور با اکثریتی شیعه و دارای احساس قرابت ذهنی با حزب الله، با واکنش‌های مردمی روبرو بود و از سوی دیگر مساله حقوق بشر و حمایت از آرمان‌های بشری نیز این کشور را در تنگنا قرار داده بود. این مساله نهایتاً باعث شد که این کشور اقدامات اسرائیل را محکوم کند. ولی این واکنش در نگاه مقامات ایرانی کافی نبود به‌ویژه که آذربایجان محدودیت‌هایی را برای راهپیمایی‌های مردمی ایجاد نموده که از سوی

۱. دانش آموخته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

ایران مورد انتقاد بود. در این مقاله سعی شده تأثیر تحولات جنگ‌های ۳۳ و ۲۲ روزه حزب الله و حماس با اسرائیل بر روابط ایران و آذربایجان مورد بررسی قرار گرفته تا التزام جمهوری اسلامی ایران در پابندی به شعار مظلوم محوری در سیاست خارجی و دفاع از مساله فلسطین مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

**کلید واژها:** ایران، آذربایجان، اسرائیل، حزب الله، حماس، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۳۳ روزه.

## مقدمه

موضوع فلسطین یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه طی شصت سال اخیر بوده که در طول این مدت اختلاف دیدگاه پیرامون آن در بین کشورها وجود داشته است. جمهوری اسلامی ایران در طول سی و سه سال گذشته همواره سعی نموده که از آرمان تشکیل دولت فلسطینی دفاع نماید. اسرائیل که در دهه هشتاد بخشی از خاک لبنان را اشغال کرده بود، در آغاز ورود به هزاره سوم مجبور به عقب نشینی از خاک این کشور شد؛ اما پس از چند سال در سال ۲۰۰۷ مجدداً به لبنان حمله نمود و با حزب الله وارد جنگ شد. در نتیجه آن اسرائیل پس از ۳۳ روز جنگ، بدون دستاورد مشخص، مجبور به عقب نشینی شد. پس از این رخداد، اشتباه بزرگ اسرائیل حمله به نوار غزه و فلسطین اشغالی بود؛ در این جنگ با وجود وارد شدن خسارات مادی اندک، اما بر هیمنه و اعتبار اسرائیل لطمه بزرگی وارد شد و در نتیجه این کشور را در اذهان عمومی منطقه و جهان به رژیمی ضد حقوق بشری و تروریست تبدیل نمود.

در این جنگ دو دیدگاه وجود داشت؛ گروه اول مخالفان جنگ و گروه دوم کشورهایی که در مقابل اقدامات اسرائیل سکوت نموده بودند. ایران به دلیل سابقه حمایت از فلسطین و حزب الله به دنبال ایجاد ائتلاف ضد اسرائیلی بود و در این میان از ظرفیت خود برای تحقق این جبهه عدالت خواهی تلاش نمود و موجب جهت گیری هایی نیز برای ایران گردید.

کشور آذربایجان به دلیل دارا بودن روابط راهبردی با اسرائیل همواره سعی در گسترش روابط خود با این کشور داشته، اما بدنه مسلمان و شیعی مردم این کشور همواره به صورت عامل بازدارنده ای برای دولت در گسترش روابط با اسرائیل بوده است. در دوره های خاص مثل دو جنگ ۲۲ و ۳۳ روزه، واکنش های مردمی در این جمهوری شدت گرفته و از طرف دیگر دولت نیز مجبور به واکنش در برابر این تحولات شد.

سوال اصلی در این مقاله این است با توجه به سیاست ایران به مساله فلسطین ، آیا این سیاست تاثیری بر روابط ایران و آذربایجان داشته است یا خیر ؟ این در حالی است که ایران همواره به دنبال گسترش روابط خود در سطح منطقه به ویژه با کشورهای همسایه بوده و اینکه واکنش جمهوری آذربایجان به تحولات فلسطین و اسرائیل تا چه میزان بر روابط ایران با این کشور تاثیر گذار بوده قابل تامل و بررسی است. روش تحقیق در این پژوهش از منابع کتابخانه ای، مقالات و نظرات کارشناسان در رسانه های معتبر بهره برداری و به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

## جایگاه فلسطین در سیاست خارجی ایران

موضوع فلسطین همواره یکی از مسائل موثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. تا بدان حد که در سطوح کلان بر تصمیم گیری ها و گرایش ها تاثیر گذار بوده است. این مساله ناشی از قانون اساسی است که در آن بر حمایت از ملت های مستضعف و آزادی خواهان جهان تاکید شده است.

با تعیین فلسطین به عنوان متغیری مستقل ، می توان میزان تاثیر آن را در جهت گیری های سیاست خارجی ایران مشاهده کرد. ایران همواره در مساله فلسطین موضعی مخالف با روند عادی سازی روابط با اسرائیل داشته که مواضع ایران در قبال مواردی مانند صلح کمپ دیوید، مادرید، اسلو، شرم الشیخ از این نمونه بوده اند.

تلقى ایران نسبت به کشورهایی که با اسرائیل رابطه دارند این است که آنها موجودیت این رژیم را به رسمیت شناخته اند (ولایتی، ۱۳۸۷: ۲۵۸). اما مساله قابل توجه در این رابطه این است که ایران بعد از جنگ ۸ ساله هیچگاه تحولات صورت گرفته در فلسطین را به صورت عملی در مناسبات خود با کشورهای منطقه و حتی در سطح بین المللی وارد ننمود.

## اقدامات ایران در جنگ های حزب الله و حماس با اسرائیل

در سه جنگ اسرائیل با حزب الله لبنان و حماس ، ایران به حمایت از این دو گروه در مقابل اسرائیل پرداخت. البته سیاست های اعلامی و اعمالی ایران در این دو جنگ متفاوت، اما در یک راستا بود. چرا که ایران در سطح اعلامی عقیده داشت که حمایت ایران در سطح دیپلماتیک ، تبلیغی و حمایت معنوی است اما در عمل ارتباطات نظامی ایران و حزب الله امری مسلم بوده و

اخيرا در بيانات رهبر انقلاب نيز بطور شفاف حمايت ايران در اين جنگ از حزب الله و هم چنين اعلام صريح حمايت از حماس در جنگ ۸ روزه مورد تاکيد قرار گرفت. متقابلا رهبران حماس نيز از حمايت هاي نظامی ايران قدردانی نمودند.

در جريان سه جنگ ، ايران سعی داشت با استفاده از ابزار ديپلماسی جبهه حمايت از حزب الله و حماس به وسيله کشورهای منطقه تشکيل داده تا جلوی حملات اسرائيل به لبنان و نوار غزه گرفته شود؛ نمونه اين نوع اقدامات را می توان در نامه های فرستاده شده از سوی رئيس جمهور ايران به ملک عبدالله پادشاه عربستان مشاهده کرد. همچنين فرستادن نمايندگان ویژه به کشورها و در کنار آن اقدامات وزارت خارجه ايران ، تماس ها و دیدارهای وزير امور خارجه در اين راستا قابل ارزبایی بود. یکی از مهمترين اقدامات جمهوری اسلامی ايران در سطح تبليغی استفاده از رسانه های انگلیسی و عربی زبان بود. در جريان دو جنگ یاد شده، شبکه انگلیسی زبان Press TV، و عربی زبان العالم و همچنين شبکه سحر برنامه های ویژه و خاصی را برای پوشش رسانه ای جنایات رژیم صهيونیستی فعالیت چشمگیری داشتند. به عبارت دیگر ايران با اين اقدامات، وارد جنگ رسانه ای با اسرائيل شد. استفاده از برنامه های تریبون آزاد که اغلب نشان دهنده مخالفت های مردمی از نقاط مختلف جهان با اين دو جنگ می شد اين دو جنگ را اقدامی عليه حقوق بشر نشان می داد.

دعوت به تشکيل جلسه سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان های بين المللی نيز جنبه دیگر ديپلماسی ايران در زمينه برخورد با دو جنگ ۳۳ و ۲۲ روزه بود که گاهی منجر به تشکيل چنين جلسات و اعلام محکوميت اقدامات اسرائيل گرديد. البته اين محکوميت از حد بيانيه فراتر نرفت ولی موجب ایجاد زمينه تبليغی خوبی را برای ايران فراهم نمود.

## بررسی رابطه ايران و آذربايجان

آذربايجان کشوری سکولار با اکثریت مسلمان شیعی در منطقه قفقاز می باشد. جمهوری اسلامی ايران از زمان استقلال اين کشور جزء اولين کشورهایی بود که موجودیت آن را به رسمیت شناخت و روابط خود را در سطح بالایی آغاز کرد. ايران از زمان استقلال اين جمهوری از شوروی سابق، سعی در ایجاد رابطه ای برپایه دوستی و همکاری متقابل با اين کشور داشت. از همان آغاز رابطه ديپلماتیک رادر بالاترين سطح برقرار کرد و تلاش خود را در جهت کمک به اين کشور در بدست آوردن استقلال واقعی متمرکز نمود. دفاع از مواضع اين کشور درمجامع بين المللی چون کنفرانس اسلامی، دعوت برای الحاق به سازمان همکاریهای

اقتصادی (اکو) و تلاش در جهت ایجاد امکان برای انتقال نفت این کشور به بازارهای جهانی و مجموعه اقدامات دیگر، که با حسن نیت ایران برای همکاری صورت گرفت نوید آینده‌ای روشن در روابط دو کشور را نشان می‌داد. اما روند تحولات پیش آمده بین دو کشور مسیر متفاوتی را طی کرد و به تدریج با پیش گرفتن سیاست ملی‌گرای (آدریسم) از سوی آذربایجان به ویژه ایلچی بیگ روابط دو طرف رو به سردی گرایید (tokluoglu, 2005: pp722-750). این روند با مناقشه قره‌باغ و ادعای حمایت ایران از ارمنستان از طرف دولت آذربایجان همچنان ادامه یافت (بهرامی، ۱۳۸۹: ۸).

عوامل بسیار فرهنگی و تاریخی باعث می‌شد تا ایران نگاه راهبردی به داشتن رابطه دوستانه با آذربایجان داشته باشد. در این راستا همه سعی و تلاش خود را به پایه گذاری روابطی مستحکم و پایدار در جهت حفظ منافع ملی دو طرف معطوف کرد.

آذربایجان در برنامه بلند مدت خود، نزدیکی به غرب را در اولویت قرار داده و ایران به این رابطه انتقاد داشته و حضور اسرائیل را در کنار مرزهای خود یک خطر امنیتی تلقی می‌کند. برای مثال ایران در جریان سفر نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو به آذربایجان اعلام داشت که دولت آذربایجان وارد بازی خطرناکی شده و این مساله موجب تیره شدن رابطه این دولت با کشورهای اسلامی منطقه و جهان می‌گردد (Aras, 1998m, p:74).

## بررسی روابط آذربایجان و اسرائیل

بر اساس دکترین بن گوریون، آذربایجان برای اسرائیل جایگاه ویژه‌ای دارد. این دکترین، کشور آذربایجان را به دلیل مسلمان بودن و غیر عرب بودن، محور رابطه اسرائیل با کشورهای منطقه می‌داند (Abadi, 2002, p66).

وجود اقلیتی یهودی در این کشور و همچنین اشتراکات تاریخی آذربایجان با یهودیان اشکنازی موقعیت مناسبی را در گسترش روابط دو کشور ایجاد نمود. با توجه به اینکه اشکنازی‌ها جزء جزء طبقه متنفذ در امور سیاسی اسرائیل محسوب می‌شوند، عامل دیگری در نزدیکی و تقویت رابطه دو طرف تلقی می‌گردد.

## اهداف آذربایجان از رابطه با اسرائیل

هدف اول آذربایجان از برقراری ارتباط با اسرائیل، جلب حمایت این رژیم در سیاست خارجی

به ویژه در مناقشه قره باغ به نفع خود است (Abilov, 2002: 142). دوم؛ استفاده از لابی یهودیان آمریکا برای مقابله با لابی ارامنه در آمریکا (Savante cornel, 2002, pp: 293-294)، سوم دریافت کمک‌های نظامی از اسرائیل برای تجهیز ارتش (Melman, 2008) و چهارم دریافت کمک‌های اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی می باشد.

همسایگی با ایران نیز عامل مهم دیگری برای جلب نظر اسرائیل به این کشور بوده است. ایران به عنوان بزرگترین مخالف اسرائیل و همچنین کشوری که بارها موجودیت اسرائیل را نامشروع دانسته، باعث افزایش اهمیت آذربایجان به عنوان کشوری که مرزهای مشترک با ایران دارد گردیده است و اسرائیل با حضور در آذربایجان و بر اساس گزارش برخی منابع اقدام به نصب دستگاه‌های شنود الکترونیکی در سواحل دریای خزر و مرزهای ایران کرده است (Abilov, 2009: 143).

## آذربایجان و جنگ‌های ۲۲ و ۳۳ روزه

برخورد آذربایجان در جریان دو جنگ رخ داده را می توان در دو سطح؛ واکنش‌های مردمی و دولتی مورد تحلیل قرارداد. در سطح مردمی واکنش، همسو با دیگر ملت‌های خاورمیانه بود. مردم باکو و شهرهای دیگر آذربایجان در اعتراض به جنایات اسرائیل در لبنان و باریکه غزه تظاهرات کردند. این تظاهرات در روزهای متوالی ادامه پیدا کرد و خواستار توقف حملات به مردم غیر نظامی شدند. روزنامه بنی مساوات چاپ باکو با اشاره به بمباران مناطق مسکونی لبنان در حمله قانا از سوی اسرائیل افزود که در نتیجه این بیدادگری‌ها ده ها کودک بی گناه جان خود را از دست دادند. در ادامه مطلب به نقش آمریکا اشاره نموده و اذعان می کند که آمریکا در عین حال از حمله اسرائیل به لبنان حمایت و تلاش کرده مسئولیت فاجعه در شهرهای لبنان را به عهده حزب الله بگذارد (کریمی، ۱۳۸۸).

روزنامه گونه لیک آذربایجان نیز اظهار داشت که به غیر از آمریکایی‌ها تمام کشورهای جهان این جنایت را محکوم کردند. چنین اظهاراتی به طور دقیق منطبق با تفکر جمهوری اسلامی ایران بوده و نشان دهنده نزدیکی افکار عمومی مردم آذربایجان و ایران در قضیه لبنان و غزه می باشد.

نقطه مقابل در این خصوص دولت آذربایجان قرار دارد؛ الهام علی اف دارای روابطی در سطح بالا با غرب به ویژه اسرائیل است. بر اساس اسناد ویکی لیکس که در آن مکاتبات کارشناسان وزارت امور خارجه آمریکا منتشر شده بود در دسامبر ۲۰۱۰ به این مساله اشاره شده که آذربایجان همانند اسرائیل معتقد است که ایران بزرگترین تهدید امنیتی این کشور محسوب می شود و چنین

برداشتی از سیاست‌های ایران قطعاً موجب هراس از ایران و بی‌اعتمادی می‌گردد (UPI, 2011). این در حالی است که طبق یکی دیگر از اسناد منتشره ویکی لیکس دولت اسرائیل کمک‌های نظامی زیادی به ارتش و رژیم اقتدارگرای این کشور انجام داده است (Johnson, 2011).

در برخورد دولت آذربایجان با مساله فلسطین نوع متفاوتی از جبهه‌گیری مشاهده می‌شود. دولت آذربایجان بر خلاف افکار عمومی واکنش خاصی نسبت به اقدامات ضد حقوق بشر اسرائیل در دو جنگ نامبرده نشان نداد، و در برخی موارد پلیس به ضرب و شتم تظاهرکنندگان مخالف جنگ و حامیان فلسطینیان پرداخت است. در اقدام دیگر، شهردار باکو با برگزاری راهپیمایی تشکل‌های اسلامی و مردم مسلمان جمهوری آذربایجان در اعتراض به حملات اسرائیل به لبنان و فلسطین مخالفت کرد (روزشمار جنگ ۳۳ روزه، ۱۳۸۷). البته تحت فشار افکار عمومی الهام علی‌اف اظهار داشت که اسرائیل می‌بایست حملات خود را بر علیه غیر نظامیان متوقف کند.

سؤالی که در این جا پیش می‌آید این بود که دولت آذربایجان تا چه حد باید واکنش نشان می‌داد تا دولت ایران نسبت به آن رضایت داشته باشد؟ این سؤال با توجه به این مساله است که صدا و سیمای جمهوری اسلامی با انتشار اخباری مبنی بر سرکوبی تظاهرکنندگان توسط دولت علی‌اف عدم رضایت خود را از رویه دولت آذربایجان نشان می‌داد قابل درک است. اولین اقدام، اعلام محکومیت اقدامات اسرائیل بود که در این سطح، دولت آذربایجان این اقدام را انجام داد. قدم بعدی، اعتراض در سطح دیپلماتیک بود که از احضار سفیر تا اخراج او را در بر می‌گرفت که این مساله با توجه به سطح راهبردی روابط آذربایجان و اسرائیل دور از انتظار بود؛ علاوه بر آن رابطه دو کشور از نوع وابستگی آذربایجان به اسرائیل در سطوح تکنولوژیک و نظامی بوده و قطع این رابطه آذربایجان را چنان متحمل ضرر می‌کرد که باعث کاهش توان این کشور در مساله قره‌باغ می‌گردید.

دولت آذربایجان از آزادی تظاهرات نیز خرسند نبود چرا که این مساله می‌توانست موجب تقویت گروه‌های اسلام‌گرا شود که در تعارض با مشی سکولاریستی دولت قرار دارد و در نهایت روابط دولت را با جنبش‌های اسلام‌گرا دچار چالش می‌نمود.

آذربایجان در طول ۵۵ روز جنگ اسرائیل با حزب الله و حماس تصمیم گرفت تا آنجایی که ممکن است سیاست سکوت را پیشه کند و خود را از موضوع دور نگه دارد، و در صورت نیاز به موضع‌گیری از سطح اعتراض فراتر نرود؛ چرا که اسرائیل به عنوان متحدی راهبردی نمی‌توان آن را در برابر گروهی طرفدار ایران که منافع مستقیمی برای آنها ندارد مقایسه نماید.

## تحلیل و نتیجه‌گیری:

در پایان قرن بیستم، اسرائیل اشغالگری خود به جنوب لبنان را پایان داد، اما با ورود به قرن جدید، این کشور سه جنگ را در منطقه شروع کرد. ابتدا جنگ ۳۳ روزه با حزب الله و سپس جنگ ۲۲ و ۸ روزه با حماس را به راه انداخت که به عقیده بسیاری در این سه جنگ اسرائیل به اهداف خود نرسید و گذشته از آن با شیوه جدیدی از جنگ روبرو گردید تا آنجا که باعث شد امنیت ملی این کشور را شکننده تر از گذشته نشان دهد.

بعد از جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه ایران، سیاست خارجی ایران در منطقه آمیزه‌ای از رئالیسم و ایده‌آلیسم در حوزه‌های مختلف بوده است. ایران در مرزهای جنوبی همواره نگاهی رئالیستی به مسائل داشته، در حالی که در مورد فلسطین نگاه، آرمانگرایانه و به دنبال تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی در نفی نظام سلطه و استکبار ستیزی داشته است. اما مساله مهم این است که ایران هیچ گاه در رابطه خود با کشورهای منطقه (در بعد عملی روابط خارجی) و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای از دریچه و چارچوب تحولات فلسطین نگاه نکرده است. اگر چه سیاست‌های اعلامی ایران در دوره‌های بحرانی تحولات فلسطین و لبنان مانند انتفاضه، جنگ ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و یا حتی مذاکرات صلح همواره در صدد ایجاد جبهه ضد اسرائیلی بود. اما پس از پایان آن مساله، سیاست اعمالی و اعلامی در رابطه با دیگر کشورهای منطقه و جهان، در بستری از رئالیسم حاصل فهم مدیران ارشد جمهوری اسلامی ایران بوده است.

در این سه جنگ مساله حقوق بشر مهمترین عامل جبهه‌گیری‌های مخالفان و موافقان آن در سطح منطقه و بین‌المللی بود و کشته شدن غیرنظامیان به شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌داد. در این میان ایران، به دلیل مخالفت با اسرائیل موقعیت را برای ایجاد جبهه ضد اسرائیلی مناسب دید و سعی نمود تا ائتلافی بر علیه اسرائیل به وجود آورد. در این خصوص جبهه‌گیری کشورها برای ایران بسیار مهم قلمداد می‌شد و این مساله تا حدی پیش رفت که عملاً ایران خواستار روشن شدن مواضع سران بسیاری از کشورها شد.

جمهوری آذربایجان نیز به دلیل اکثریت مسلمان این اقدامات اسرائیل را محکوم کرد و از اسرائیل تقاضای متوقف نمودن حملات را داشت. اما به دلیل عدم شدت عمل کافی از سوی این کشور، ایران در رادیو و تلویزیون دولتی خود نسبت به سیاست‌های دولت آذربایجان انتقاد و از این دولت به دلیل ایجاد ممانعت در برابر آزادی راهپیمایی و حمایت مردمی از فلسطین انتقاد نمود. با



پایان درگیری ها حساسیت ایران نیز کاهش یافته و عملاً روابط به سطح عادی بازگشت. به طور کلی مساله مهم در روابط ایران و آذربایجان، سرد بودن رابطه دو طرف، نگاه متفاوت به غرب و ناسیونالیسم قومی آذربایجان است. از سوی دیگر آذربایجان و اسرائیل دارای روابط راهبردی هستند و از منظر دولت آذربایجان، قطع رابطه با اسرائیل هم در کوتاه مدت و هم بلندمدت منافع و امنیت ملی آذربایجان را با چالش هایی روبه رو می کرد.

نکته مهمتر آنکه ایران در مرزهای شمالی خود، هیچگاه از دریچه مسائل فلسطین به منطقه نگاه نکرده است. همین مساله باعث شده که تحولات فلسطین کمترین تأثیر را بر روابط ایران و همسایه شمالی بگذارد و در نتیجه می توان گفت که در حوزه شمالی، نگاه راهبردی و رئالیستی بر سیاست خارجی ایران حاکم است و جنگهای ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه تنها انتقاداتی از نحوه برخورد آذربایجان ایجاد نموده و عملاً در سطح راهبردی، مبادلات اقتصادی و تعاملات دیپلماتیک تغییرات قابل توجهی بعد از جنگ های یاد شده بین دو کشور صورت نگرفت.

## منابع:

۱. بهرامی، (۱۳۸۹). نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات اخیر منطقه قفقاز جنوبی و حل و فصل مناقشه قره باغ، . سمینار جمهوری آذربایجان تجارب پیشین، چشم اندازهای فرارو. تهران: دانشگاه تهران.
۲. روز شمار جنگ ۳۳ روزه. (۱۳۸۷) سایت جامع دفاع مقدس  
Retrieved 3 1, 1390, from: <http://www.sajed.ir/new/lebanon/33-days-war/8843.html>
۳. کریمی، م. (۱۳۸۸). روز شمار جنگ ۳۳ روزه: روز بیستم و بیست و یکم. بازیابی در ۲۰، ۱۳۹۰، از سایت جامع دفاع مقدس، ساجد:  
<http://www.rasekhoon.net/article/category-35341-1.aspx>
۴. گزارش، (۱۳۹۰). درخواست مردم مصر برای قطع رابطه با اسرائیل. روزنامه وطن امروز
۵. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
6. Abadi, J. (2002). Israel's Quest for Normalization With Azerbaijan and the Muslim states of Central Asia. *Journal of Third World Studies*.
7. Abilov, S. (2009). The Azerbaijan-Israel Relation : A Nondiplomatic, But Strategic Partnership ., OAKA Institution VOI 4 No 8.
8. Aras, B. (1998). 'Post-Cold War Realities: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia. *Middle East Policy*, Vol.5, No.4.
9. Johnson, J. (2011, march 28). Palestinian rights don't factor into Israel-Azerbaijan relations. Retrieved 5 25, 2011, from Palestinian return center: <http://www.prc.org.uk/newsite/en/media/comments/980-Palestinian-rights-don-t-factor-into-Israel-Azerbaijan-relations.html>
10. Melman, Y. (September 26,2008). " Israel and Azerbaijan Close Multimillion Dollar Arms Deal " . Haaretz.
11. Savante Cornell, E. (2000). Small Nations and Great Power. A Study of Ethno Political Conflict in the Caucasus. Survey in Rutledge Curzon.
12. tokluoglu, c. (2005). definitions of National Identity, Nationalism and Ethnicity in Post Soviet Azerbaijan in the 1990s. *Ethnic and Racial Studies*, Vol. 28 , No.4, 722-758.
13. UPI. (2011). BAKU, Azerbaijan, Iran suspected in Azerbaijan unrest UPI Emerging Threats, UPI Emerging Threats. UPI.

# بررسی اصول «حفظ تمامیت ارضی» و «حق تعیین سرنوشت» در مناقشه قره باغ بر اساس مدل قانون اساسی ج.ا.ا.

دکتر ابراهیم آقامحمدی<sup>۱</sup>  
علی همایون آقامیرلو<sup>۲</sup>

## چکیده:

قانون اساسی هر کشور به عنوان مهمترین قانون، نظام حقوقی را در آن کشور پیش بینی و پی ریزی می کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود را به رسمیت شناخته و اصول مختلفی در این قانون به تبیین این حق اختصاص داده شده است؛ اما مرز آزادی قانونی مردم در این خصوص تاجایی است که به استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور خدشه ای وارد نسازد. با عنایت به اینکه برای تعیین وضعیت مناقشه قره باغ نیز، با دواصل «حق تعیین سرنوشت ملت ها» و «حق حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی کشورها» که هر دو از قواعد بنیادین و آمره می باشند، مواجه هستیم. لذا برای تعیین وضعیت و حل و فصل مناقشه قره باغ باید بین دواصل مذکور تعامل برقرار نمود. به عبارتی کاری کرد که این دو قاعده با یکدیگر جمع گردند؛

۱. دکترای روابط بین الملل و استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک e.ghamohammadi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی

چرا که باتوجه به جایگاه محکم و قطعی هر دو اصل، امکان کنار گذاشتن یک اصل برای اجرای اصل دیگر غیرممکن می باشد. لذا در این مقاله کوشش بر آن است که ضمن بررسی موشکافانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به حق تعیین سرنوشت ملت از یک طرف و اصل حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور از طرف دیگر، به این پرسش پاسخ داده شود که جهت گیری قانون اساسی ایران بر حاکمیت کدام یک از آنها بر دیگری ارجحیت دارد؟ با تدقیق در اصول مختلف قانون اساسی ج.ا.ا. چنین برمی آید که مرز استفاده از حق تعیین سرنوشت ملت بامحوریت حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی کشور تعریف شده و این قانون ضمن برقراری تعامل مطلوبی بین این دو اصل، امکان حیات حقوقی این دو اصل مهم بین المللی را در راستای هم، چنین میسر ساخته است.

**کلید واژه‌ها:** قانون اساسی ج.ا.ا.، حق تعیین سرنوشت، حفظ تمامیت ارضی، مناقشه قره باغ، حقوق داخلی، حقوق بین المللی

## مقدمه

قره باغ ولایتی در جمهوری آذربایجان است که نام سابق آن آران و نام قدیمی تر آن ولایت اوتی بوده است. این سرزمین مستعد، پیشینه ای دیرین و تمدنی پرشکوه دارد و در اهمیت آن همین بس که مهد ادب و هنر آذربایجان می باشد. در سال ۱۹۲۳ میلادی به علت اکثریت بودن ارمنه ساکن در آنجا، بانقشه ی ازپیش طراحی شده ای به این منطقه خودمختاری داده شده است که در زبان ترکی آذری به داغلیق قاراباغ مختار ولایتی (ولایت خودمختار قره باغ کوهستانی) و در زبان روسی به ناگورنوقره باغ (قره باغ کوهستانی) معروف است (سرداری نیا، ۲۳: ۱۳۸۴). قره باغ کوهستانی چندین سال است که به اشغال دانشناک های اشغالگر درآمده است، با این وصف که جمهوری ارمنستان برخلاف اصل احترام به حفظ تمامیت ارضی سایر کشورها با تفسیر آزادانه و نادرست از حق تعیین سرنوشت ملت ها بخشی از قلمرو جمهوری آذربایجان را به تصرف خود درآورده است در حالی که در کشورهای مستقل اصل «حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش» به معنی کسب استقلال سیاسی و تأمین استقلال و حاکمیت ملی نیست و در جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله از این قرار است. هر چند اصول مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبیین حق حاکمیت ملت به سرنوشت خود اختصاص داده شده است؛ اما مرز آزادی قانونی مردم در این خصوص تاجایی است که به استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور خدشه ای وارد نسازد. البته

حکومتی می تواند بر اصل حفظ تمامیت ارضی استناد کند که : الف-حکومت آن نماینده ی کل مردم متعلق به آن سرزمین باشد. ب-حکومت در سیاست های خود از حیث نژاد، رنگ و عقاید مذهبی تبعیض رو نداشته باشد. ج-سیاست گذاری حکومت در راستای اصل تعیین سرنوشت و حقوق برابر باشد. از آنجاکه مسأله ی کسب استقلال سیاسی گروه های قومی و مذهبی با دستاویزهای گوناگون، مبتلابه بسیاری از کشورهای جهان از جمله منطقه قره باغ جمهوری آذربایجان می باشد؛ لذا در این مقاله سعی بر آن است تا رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مستندات استقلال طلب ها و کشورهای ما در بررسی ونتایج و آثار آنها تبیین گردد و در خصوص مناقشه ی قره باغ نیز با بررسی موشکافانه ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به دو اصل «حق تعیین سرنوشت ملت ها» و «حق حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی کشورها»، جهت گیری های این قانون در ارتباط با مسأله ی کسب استقلال سیاسی و در نهایت امر، سازوکارهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای تعیین وضعیت و حل و فصل مناقشه قره باغ با نگاهی ویژه به دو اصل مذکور روشن گردد.

مقاله حاضر در دو قسمت تدوین شده است؛ قسمت اول به بررسی اصل حق تعیین سرنوشت ملت ها و حفظ تمامیت ارضی کشورها از منظر حقوق داخلی و بین المللی اختصاص یافته است و در قسمت دوم ضمن بررسی دو اصل یاد شده در قانون اساسی ج.ا.ا، سازوکارهای این قانون در راستای تعیین وضعیت مناقشه قره باغ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

## جایگاه حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش در کشورهای مستقل

در کشورهای مستقل، اصل «حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش»<sup>۱</sup> به معنی کسب استقلال سیاسی و تامین استقلال و حاکمیت ملی<sup>۲</sup> نیست؛ زیرا این امر قبلاً تحصیل شده است. به طور مثال هنگام انقلاب کبیر فرانسه، ملت فرانسه مدت ها پیش، تکوین یافته و شکل گرفته بود. ولی هنوز پادشاهی مطلقه در راس دولت قرار داشت. در چنین شرایطی، اصل «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» مبهم است. بلکه به معنی «حق ملت فرانسه» برای برقراری حاکمیت ملت از مسیر دموکراسی بود. توده ی مردم بر اساس شرایط مرسوم، طبقه ی سوم به مجموعه ی بورژوازی متوسط و کارگران و پیشه وران و دهقانان اطلاق می شد که با شعار «حق تعیین سرنوشت ملت» و فریاد زنده

1. self- determination

2. souverainete nationale

باد ملت با استبداد سلطنتی و اشرافیت جنگیدند و حاکمیت ملت و تشکیل دولت ملی را بر موازین دموکراسی برقرار کردند. ملت سرنوشت خویش را به دست گرفت. از آن زمان، اصطلاح «دولت - ملت»<sup>۱</sup>، به معنی حاکمیت ملت وارد فرهنگ سیاسی جهانی شد. یعنی نظام سیاسی ای که در آن، منشاء همه قدرت ها ناشی از ملت است (امیر خسروی، ۱۳۹۰). البته پس از پایان جنگ سرد این ایده محرز گردید که حق تعیین سرنوشت دیگر تنها به مردم سرزمین های اشغالی و مستعمره تعلق ندارد، بلکه این حق مربوط به مردم در همه کشورهای مستقل است. البته پذیرش این موضوع نیز ابهاماتی را به دنبال داشت، اینکه منظور از مردم چیست؟ آیا گروه های اقلیت که بر مبنای محورهای همچون زبان و مذهب و یا تاریخ و فرهنگ مشترک خود را به عنوان یک عنصر جمعیتی شناسایی کرده اند، می توانند به حق تعیین سرنوشت استناد نمایند یا خیر؟ و در صورتی که امکان استفاده آنها از این حق وجود دارد برای چه مقاصدی می توانند به حق یاد شده استناد نمایند؟ همچنین اگر اقلیت ها امکان توسل به حق تعیین سرنوشت را ندارند، چگونه می توانند از این حق بهره مند گردند؟ حقوق بین الملل در عصر پس از جنگ سرد به این ابهامات پاسخ داده است. در وهله اول این موضوع مشخص گردیده که حق تعیین سرنوشت متعلق به تمام مردم یک سرزمین بوده و گروه های مذهبی، قومی یا ملی در درون یک کشور نمی توانند به تنهایی از این حق استفاده نمایند. بلکه این حق به وسیله تمام مردم یک سرزمین قابل اعمال است. گروه های مذهبی، قومی یا ملی نیز در کنار سایر مردم یک سرزمین می توانند از این حق بهره مند شده و آن را اعمال نمایند. همچنین جنبه دیگری از حق اقلیت ها نیز در زمینه تعیین سرنوشت به معنای حق آنها برای پاسداری از هویت و فرهنگ خود است. در مجموع باید گفت که اقلیت ها بر مبنای اسنادی مثل: ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه حقوق اقلیت ها «افراد متعلق به اقلیت های ملی، قومی، مذهبی، زبانی» مصوب سال ۱۹۹۲ دارای حقوق گسترده ای برای حفظ هویت فرهنگی هستند، با این حال هیچ حقی برای جدایی خواهی یک گروه ملی، قومی یا مذهبی وجود ندارد. این گروه ها نه تنها از چنین حقی برخوردار نیستند، بلکه بایستی مطالبات مشروع خود را که در چهارچوب حق تعیین سرنوشت مورد شناسایی قرار گرفته است، یعنی حقی که برای مشارکت در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور دارند و حقی که در راستای حفظ هویت و فرهنگ از آن بهره مند هستند را با پایبندی به اصل تمامیت ارضی کشور متبوع تعقیب نمایند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸).

## مسئله تمامیت ارضی کشورها

سند نهایی هلسینکی اصل تمامیت ارضی را چنین بیان می کند: «دولتها از هر گونه اقدامی مغایر با اهداف و اصول منشور ملل متحد علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی یا وحدت ملی دولت مشارکت کننده (در کنفرانس)، بویژه از هر گونه اقدامی که تهدید یا توسل به زور محسوب شود، خودداری می کنند.» دولت‌های شرکت کننده از هر گونه اقدامی که سرزمین یکدیگر را هدف اشغال نظامی یا دیگر اقدامات قهر آمیز مستقیم یا غیر مستقیم قرار دهند و مغایر حقوق بین الملل باشد یا سرزمین یکدیگر را به وسیله چنین اقداماتی یا تهدید به انجام آنها هدف برای تصاحب قرار دهند، خودداری می کنند، چنین اشغال (سرزمینی) یا تصاحبی مشروع نخواهد بود. بسیاری از اسناد بین المللی و در راس آنها منشور ملل متحد قاطعانه از این اصل حمایت کرده اند. محاکم داخلی نیز بر وجود قاعده ای از حقوق بین الملل تکیه کرده اند که از تمامیت ارضی یک دولت حمایت کنند. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اشعاری دارد: «کلیه اعضا در روابط بین الملل خود از تهدید به زور یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشوری خودداری خواهند نمود.» و این بند، احترام جامعه بین المللی به اصل تمامیت ارضی را به خوبی نشان می دهد.

بنابراین اعمال حاکمیت تا آن حد مورد قبول جامعه بین المللی است که با قواعد حقوق بین المللی مغایرت نداشته باشد. اعمال حاکمیتی که متضمن نقض تمامیت ارضی کشوری دیگر باشد به هیچ وجه مورد قبول نبوده و به منزله نقض منشور ملل متحد است ([www.moosaghazvini.blogfa.com/post-20.aspx](http://www.moosaghazvini.blogfa.com/post-20.aspx)).

لازم به ذکر است که وحدت ملی و تمامیت ارضی با یکدیگر ملازمه دارند. فقدان وحدت ملی موجب در خطر قرار گرفتن تمامیت ارضی و فقدان تمامیت ارضی موجب از بین رفتن وحدت ملی است. بنابراین، تضمین و پشتیبانی هر دو عنصر، از سه نظر مورد بررسی است: ۱- تضمین و پشتیبانی سیاسی به این مفهوم که رفتار زمامداری نسبت به آحاد کشور، با هر قومیت و مذهبی که باشند، یکسان اعمال گردد. ۲- تضمین و پشتیبانی اقتصادی بدین تعبیر که دولت مرکزی، در مقام سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرای امور عمرانی و اقتصادی، باید آنچنان رفتار کند که تمامی نقاط کشور از امکانات ملی قابل توجه و ارضاء کننده برخوردار باشند و در نتیجه این پیوستگی اقوام، همبستگی ملی پدیدار خواهد شد. ۳- تضمین و پشتیبانی نظامی تحت این عنوان که کشور همواره برای تامین و حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی خود باید مجهز به پیشرفته ترین ابزار و نیروی نظامی باشد (وکیل، عسکری، ۶۹، ۱۳۸۳).

## حق تعیین سرنوشت در اسناد بین المللی

یکی از اساسی ترین حقوق اقوام و ملل، حق تعیین سرنوشت است. اندیشه های جدید، این حق را به انسان می دهد که خود درباره سرنوشت خویش و مصلحت خود تصمیم بگیرد و شیوه زندگی خود و حتی نظام سیاسی خود را تعیین کند. حق مشارکت در حکومت و تعیین سرنوشت، در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۴ و ۳۸ اعلامیه آمریکایی حقوق بشر، بندهای الف، ب و ج ماده ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳ پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بندهای اول و دوم از ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، و مواد ۱۳ (بندهای اول و دوم)، ۲۷ (بند اول) و ۲۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت ها قابل مطالعه و بررسی است (Mcwhinney, ۱۹۶۰). در سال ۱۹۶۰ اعلامیه مهمی در زمینه اعطای استقلال به مستعمرات، به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است. ماده ۲۵ این اعلامیه بر این فلسفه استوار بود که تحت انقیاد و تسلط بیگانه قرار گرفتن، به نوعی انکار حقوق اساسی بشر و مخالف منشور ملل متحد است؛ لذا این اعلامیه مقرر داشت که همه ملت ها حق دارند، از حق خود مختاری برخوردار باشند و حق دارند که آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین نموده و به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش ادامه دهند (آقایی، ۱۳۷۶: ۲۸). نتیجه اهتمام جامعه بین الملل به مسئله حق تعیین سرنوشت این بود که در فاصله سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۷ حدود ۷۵ کشور به استقلال رسیدند. اجرای میثاق ها در زمینه حق تعیین سرنوشت داخلی، چندان موفق نبوده، بررسی های کمیته حقوق بشر در رابطه با آپارتاید نامیبیا و فلسطین، بیشتر متوجه برخورد دولت ها بوده و کمتر به مردم این مناطق پرداخته است (ترنبر، ۱۳۷۹: ۷۱-۶۹). شایان ذکر است بر اساس پژوهش های انجام شده در میان کشورهای جهان، امروزه به جز چند کشور از جمله کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، عربستان سعودی برخی کشورهای دیگر در قوانین اساسی خود حاکمیت مردم را ریشه و اساس حکومت های خویش دانسته، هم قانون و هم دولت را منبعث از خواست و اراده ی مردم می دانند.

## مسئله تغییر مرزها و ارتباط آن با خود مختاری و جدایی طلبی

حق تعیین سرنوشت برای یک قوم یا ملت، به طور کلی با مسئله مرزها و نحوه ی تغییر آن ارتباط مستقیم دارد. مسئله تغییر مرزها یک موضوع حل نشده در عرف و مقررات بین المللی



است؛ اکثر تغییرات خطوط مرزی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در نتیجه استقلال بعضی از مستعمرات بوده است. در مواجهه با تنش های قومی و ملی که در آن گروه‌ها خواهان حق حاکمیت بر سرنوشت خود از طریق جدایی طلبی هستند، معمولاً جامعه بین المللی جز در موارد معدودی، مثل استقلال بنگلادش با استناد به اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، تمایل چندانی به مداخله ندارد و اغلب ادعاهای جدایی طلبانه گروه ها را مردود می داند (ترنبر، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

از منظر حقوق بین الملل، در این مورد باید به یک اصل کلی توجه نمود (که لازمه روابط اجتماعی در صحنه کشور و جهان است)؛ این اصل همان رعایت نظم عمومی است. از رعایت اصل نظم عمومی در جامعه بین المللی، نتایج خاصی پدید می آید؛ از جمله آنکه در این نظام، رعایت اصل آزادی ملت ها در تعیین سرنوشت، علت و اساس موجه می خواهد؛ در غیر این صورت، موجبات بی ثباتی وضع سیاسی و اجتماعی کشورها را فراهم می نماید (مدنی، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۰). برای نمونه در پاره ای منابع، قفقاز به عنوان موزه اقوام شناخته شده است. بیش از ۶۰ گروه قومی با منشاء محلی، منطقه ای به وسعت ۳۰۰ هزار کیلومتر را اشغال می کنند (امیراحمدیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲). آیا ممکن است این تعداد گروه قومی ۶۰ کشور مستقل را تشکیل دهند؟ آیا حق تعیین سرنوشت باید با حق تشکیل کشور مستقل مترادف در نظر گرفته شود؟ ادعاهای اقوام مختلف برای خود مختاری، غالباً حاکی از نقض شدید حقوق بشر بوده و به علت تنش های موجود (صرف نظر از تجزیه مسالمت آمیز چک اسلواکی)، معمولاً آخرین راه حل، توسل به اعمال این حق و در نتیجه تجزیه کشور است. بنابراین وسوسه یک دولت-ملت همگون (کشور ما برای ملت ما)، توسط بسیاری از گروههای قومی به عنوان پاسخی در جواب ناتوانی آنها در همزیستی مسالمت آمیز با دیگران در یک حکومت واحد مشترک، مطرح و مورد توجه قرار می گیرد؛ پس هر جا که همزیستی مسالمت آمیز تقویت شود، حس استقلال طلبی و تمایل به خود مختاری کاهش خواهد یافت.

منشور ملل متحد در بند ۴ ماده ۲ از یک سواز احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها سخن به میان می آورد و از سوی دیگر در بند ۲ ماده ۱ و ماده ۵۵ ملت ها را مستحق خود مختاری می داند. عده ای معتقدند ماده ۲ منشور در عین حال متضمن چهار نکته است:

الف: حق تعیین سرنوشت؛ به معنی حق یک اقلیت یا یک گروه نژادی یا ملی برای جدایی از کشور حاکم نیست. ب: این به معنی حق مردم تحت استعمار برای دستیابی به استقلال سیاسی است. تنها برای این

مردم حق تعیین سرنوشت می تواند به معنی خود گردانی<sup>۱</sup> باشد.

ج: این به معنی حق مردم یک کشور حاکم برای انتخاب آزادانه حاکم خود (در چهارچوب کشور) است از طریق انتخابات قانونمند و دموکراتیک و آزاد.

د: این به معنی حق دو یا چند ملت متعلق به یک کشور یا چند کشور برای ادغام است که این حق نیز واسطه ممنوعیت جدایی منع شده است.

جدایی طلبی پدیده ای روز افزون است که بر خلاف اهمیت آن در حقوق بین الملل با خلاء حقوقی ن مواجه است. دلیل این امر نیز برخوردهای سیاسی دولت ها با این واقعیت و توجه اندک آنها به حقوق بین الملل است. معیارهای دو گانه موجب گشته تا اندیشمندان سیاسی مطمئن شوند که جدائی طلبی تبدیل به حربه ای برای تهدید بلوک های قدرت نسبت به هم شده است. افزایش ۵۴ عضو ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به ۱۴۹ عضو در سال ۱۹۸۴ اساساً به دلیل سیاست استعمار زدایی<sup>۲</sup> بوده است و افزایش آن از ۱۵۱ عضو در سال ۱۹۹۰ به ۱۹۱ عضو تا به امروز، بطور کلی به دلیل جدایی<sup>۳</sup> بوده است (ضیایی، ۱۳۸۸).

## بررسی تعارض میان حق تعیین سرنوشت خارجی باحق حفظ تمامیت ارضی

در طول سالیان متمادی یک سوال اساسی در حقوق بین الملل مطرح بوده و آن این که حقوق بین الملل به سمت کدام یک از این دو حق در حال حرکت است، بالاخره کدام یک از این دو حق در اولویت است؟ اولین بار در حقوق بین الملل حق تعیین سرنوشت در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه آمده که بعداً در قوانین اساسی بسیاری از کشورها وارد شده است. در بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد و ماده ۵۵ منشور ملل متحد صراحتاً به حق تعیین سرنوشت اشاره شده است. مجمع عمومی سازمان ملل هم برای عملی شدن این حق قطعنامه های زیادی را تصویب کرد که معروفترین آنها قطعنامه استعمار زدایی است. در این قطعنامه این گونه آمده است که کشورهایی که سرزمین هایی را تحت عنوان مستعمره در اختیار دارند باید هرچه سریعتر موضوعات استقلال آنها را فراهم کنند. بسیاری از اسناد بین المللی حق تعیین سرنوشت را به عنوان یک قاعده جهانی

1. self- government
2. decolonization
3. secession

و یک قاعده جهان شمول به رسمیت شناخته است. حتی بسیاری معتقدند که نظر دیوان بین المللی دادگستری بر این بوده که اصل حق تعیین سرنوشت را یک قاعده آمره بداند. از طرف دیگر با اصل دیگری به نام حاکمیت کشورها و تمامیت ارضی و استقلال کشورها روبرو هستیم، این اصل از قواعد بنیادین و آمره حقوق بین الملل است و به عنوان یک اصل بدیهی و اولیه به آن توجه می شود. حال برای دیوان بین المللی دادگستری این سوال مطرح است که چگونه باید بین این دو اصل که هر دو بنیادین و آمره هستند تعاملی را برقرار کرد؟ در بسیاری از اسناد بین المللی در ضمن اینکه به حق تعیین سرنوشت اشاره می شود به تمامیت ارضی هم اشاره می شود. دیوان بین المللی دادگستری بایستی کاری کند که این دو قاعده، با یکدیگر جمع گردند و با توجه به جایگاههای محکم و قطعی هر دو اصل، امکان کنار گذاشتن یک اصل برای اجرای کامل اصل دیگر بی معنا است. در این بین افرادی که بیشتر رویکرد حقوق بشری دارند معتقدند حکومتی می توانند به اصل حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال استناد کند که نماینده کل مردم سرزمین باشد و هیچ گونه تبعیض از حیث رنگ، نژاد، مذهب مانند آن روا نداشته باشد و سیاستگذاری حکومت در راستای اصل تعیین سرنوشت و حقوق برابر باشد. حکومتی نمی تواند ادعای تمامیت ارضی کند اما نسبت به گروه‌های متعدد، رفتارهای متفاوت داشته باشد. مسلماً در حکومتی که نقض‌های فاحش و سیستماتیک (از قبل تعیین شده) حقوق بشر اتفاق افتد تمسک به استقلال و حق تعیین سرنوشت امکان پذیر می شود. اما از طرف دیگر عقیده مخالف این هم وجود دارد. عقیده مخالف می گوید که طبق عرف و قواعد عرفی حقوق بین الملل در اداره امور کشور مشارکت نژادی باید وجود داشته باشد یعنی اقلیت‌ها هم باید در امور کشور مشارکت کامل داشته باشند؛ اما این تضمین حقوق بین الملل اصلاً به معنای جدایی و استقلال یک جانبه نیست و حداکثر حقی که برای اقلیت‌ها در چنین قضایایی می توان در نظر گرفت؛ خود مختاری است. و استقلال یک جانبه مبنی بر اینکه این اقلیت به یک کشور مستقل تبدیل شود جایگاهی ندارد. اگر هر گروهی به استناد اصل حق تعیین سرنوشت تقاضای استقلال کند، تعداد کشورهای دنیا بسیار زیاد می شود و اصلاً ثبات جامعه جهانی از بین خواهد رفت و اگر فرض شود تمامی اقلیت‌های دنیا به این حق استناد کنند، حتماً نتیجه آن این خواهد شد که نظم، امنیت و رفاه نسبی موجود در دنیا از بین خواهد رفت. در نتیجه این گروه معتقدند که تمامیت ارضی کشورها در اولویت قرار دارند و در نهایت برای اینکه اقلیت‌ها به حقوق به رسمیت شناخته خود در حقوق بین الملل دست یابند. می توان به آنها خودمختاری داد (رجبیه، ۱۳۸۹).

## حق تعیین سرنوشت و حفظ تمامیت ارضی در قانون اساسی ج.ا.ا. بانگهای ویژه به مناقشه قره باغ جایگاه ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با حضور گسترده مردم روی داد و در واقع یکی از مردمی ترین انقلاب های تاریخ به شمار می آید، شرایط برای مشارکت سیاسی مردم به عنوان یکی از خواسته های مهم تاریخی آنان فراهم گردید. رهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) همواره در خصوص نقش مردم در تعیین سرنوشت خود تاکید می نمود. ایشان معتقد بود که: «ملت خودش است که سرنوشت خودش را به دست دارد، خود ملت است که بارای خودش رئیس جمهوری تعیین می کند، جمهوری اسلامی را رای می دهد و بارای خودش که متمرکز است در مجلس، دولت را تعیین خواهد کرد و همه امور به دست خود ملت است.» (صحیفه نور، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ۲۹)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عنایت خاص به نقش مردم در اداره امور حکومت دارد که در ذیل به برخی اصول مهم در این خصوص اشاره می شود:

- ۱- حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد به حکومت حق و عدل دینی انقلاب اسلامی در همه پرسی با اکثریت آراء به آن رای دادند. (اصل ۱)
- ۲- جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی مستمر او در برابر خدا. (اصل ۲)

اصل کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت افراد ملت در برابر خداوند، شرط ادامه ی حیات نظام جمهوری اسلامی می باشد و بدون شک، غیبت مردم از صحنه سیاسی، انحطاط اخلاقی، تزلزل اعتقاد و غفلت آنان، هر یک می تواند موجب سست شدن و حتی فرو ریختن نظام گردد. بنابراین اصل کرامت، شرط لازم برای تکوین نظام جمهوری اسلامی می باشد (وکیل، ۱۳۸۳: ۴۶).

۳- دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است تمام امکانات خود را برای الف: در بالا بردن سطح آگاهی های عمومی با استفاده از مطبوعات و رسانه های گروهی و رایگان کردن آموزش و پرورش برای همه ب: مشارکت دادن مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش ج: تامین حقوق همه جانبه برای همه افراد و ایجاد امنیت قضایی برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم به کاربرد. (بندهای ۲، ۳، ۸، ۱۴ و ۱۵ اصل سوم)

- ۴- کلیه امور کشور باید توسط آراء عمومی اداره شود. (اصل ۶)
- ۵- در جمهوری اسلامی ایران مردم نسبت به دولت و دولت نسبت به مردم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد. (اصل ۸)
- ۶- در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن وظیفه دولت و آحاد مردم است. (اصل ۹)
- ۷- سیاست کلی جمهوری اسلامی باید بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار بگیرد. (اصل ۱۱)
- ۸- همه مردم از حقوق مساوی برخوردارند از هر قوم و قبیله ای که باشند. (اصل ۱۹)
- در این اصل هر گونه امتیاز قومی، نژادی و قبیله ای منتفی اعلام گردیده است. مبنای این اصل قرآن کریم است که در سوره حجرات آیه ۱۳ می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان کریمکم عندالله اتقاکم» یعنی ای مردم ما همه ی شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را گروه ها و قبایل مختلف قرار دادیم (تا به این وسیله) یکدیگر را باز شناسید و به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست.
- شهید مطهری در این باره می گوید: «این مسئله مسلم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به مکتب و قوم خاص اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه می کوشیده است که به وسایل مختلف، ریشه ملت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن بر کند.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۶۲).
- ۹- همه افراد ملت بطور یکسان در حمایت قانون قرار دارند. (اصل ۲۰)
- ۱۰- حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل مردم از تعرض مصون هستند. (اصل ۲۲)
- ۱۱- نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر اینکه مخالف مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. (اصل ۲۴)
- ۱۲- تفتیش عقاید و بازرسی و نرساندن نامه ها و ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی مردم ممنوع است مگر به حکم قانون. (اصول ۲۵ و ۲۳)
- ۱۳- مردم حق دارند در احزاب و جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و... آزادانه شرکت کنند. (اصول ۲۷ و ۲۶)
- ۱۴- همه مردم حق دارند از تامین اجتماعی و آزادی انتخاب شغل و آموزش و پرورش رایگان و

مسکن متناسب بر خوردار باشند. (اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱)

۱۵- هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد و یا از محل اقامت خود تبعید کرد مگر به حکم قانون. (۳۲ و ۳۳)

۱۶- دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. (اصل ۳۴)

۱۷- هر کس حق دارد در دعاوی برای خود وکیل انتخاب کند. (اصل ۳۵)

۱۸- بنابر اصل برائت هیچکس مجرم نیست. (اصل ۳۷)

۱۹- هرگونه شکنجه برای اقرار و یا کسب اطلاع و هتک حرمت و حیثیت و... ممنوع است. (اصول ۳۹ و ۳۸)

۲۰- تابعیت کشور ایران حق مسلم هر یک از افراد ملت است. (اصل ۴۱)

۲۱- دولت وظیفه دارد برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر اولاً نیازهای اساسی همه افراد ثانیاً شرایط و امکانات کار را برای همه افراد تامین کند. (اصل ۴۳ بند ۲ و ۱)

۲۲- دولت وظیفه دارد برنامه اقتصادی کشور را به گونه ای تنظیم کند که هر یک از افراد فرصت کافی برای خودسازی و... را داشته باشد. (اصل ۴۳ بند ۳)

۲۳- همه افراد حق دارند که آزادانه انتخاب شغل نمایند. (اصل ۴۳ بند ۴)

۲۴- هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است. (اصل ۴۶)

۲۵- همه افراد باید بطور یکسان از منابع طبیعی و درآمدهای ملی برخوردار باشند و تبعیض در میان نباشد. (اصل ۴۸)

۲۶- در جمهوری اسلامی همه افراد وظیفه دارند از محیط زیست حفاظت کنند. (اصل ۵۰)

۲۷- مردم حق دارند طبق اصل ۵۶ قانون اساسی حق مسلط بودن بر سرنوشت اجتماعی خودشان را از طریق قوای سه گانه به کار گیرند. (اصل ۵۷)

۲۸- در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اعمال قوه مقننه ممکن است از طریق مراجعه مستقیم به آرای عمومی صورت بگیرد. (اصل ۵۹)

۲۹- مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم با رای مخفی مردم انتخاب می شوند تشکیل شده است. (اصل ۶۲)

۳۰- مذاکرات مجلس باید علنی باشد و گزارشات بطور کامل به اطلاع عموم مردم برسد. (اصل ۶۹)

۳۱- هر نماینده در برابر تمام مردم مسئول است. (اصل ۸۴)

۳۲- برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی و اقتصادی و... شوراهایی در ده و بخش و شهر و... ایجاد می شوند که اعضای آنها را مردم همان محل انتخاب می کنند. (اصل ۱۰۰)

۳۳- رئیس جمهور در حدود وظایف و اختیارات خود در برابر مردم و رهبر و مجلس مسئول می باشد. (اصل ۱۲۲)

۳۴- ارتش جمهوری اسلامی باید ارتشی مکتبی و مردمی باشد. (اصل ۱۴۴)

۳۵- سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. (اصل ۱۵۲)

۳۶- جمهوری اسلامی سعادت افراد بشر را آرمان خود می داند و از مبارزه حق طلبانه مردم مستضعف در برابر مستکبرین حمایت می کند. (اصل ۱۵۴)

۳۷- قوه قضائیه موظف است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی مردم باشد. (اصل ۱۵۶)

### حق تعیین سرنوشت توسط مردم و حفظ تمامیت ارضی کشور

اصول ۶ و ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود را به رسمیت شناخته است، اما مرز آزادی های قانونی مردم در این خصوص تا جایی است که به استقلال، وحدت و تمامیت ارضی خدشه ای وارد نسازد. لذا اصل نهم قانون اساسی صراحتاً بیان می دارد: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» البته با وضع قانون آن هم در شرایط استثنایی و برای یک دوره زمانی محدود و معین می توان درصدد تحدید آزادی ها برآمد. آزادی در اصل مذکور عبارت از حقی است که به موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی خویش را بکار اندازند، مشروط بر آن که آسیبی به دیگران وارد نسازند. آزادی افراد انسانی از جهات فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد تفسیر قرار گرفته

است. تعدیل آزادی به عنوان یک تمایل اجتماعی، توسط خود مردم باید صورت گیرد. این هدف، در نظام‌های دموکراتیک و از طریق مجلس نمایندگان منتخب مردم، به خوبی قابل تامین خواهد بود. و تحدید آزادی‌های مردم توسط زمامداران غیر مردمی، حتی به عنوان مصلحت جامعه، گامی استوار در راه سلب آزادی‌ها و استحکام بخشیدن به قدرت مطلقه حکومتی خواهد بود. از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را موجودی شریف و نمونه قرار داده که یکی از امتیازات انسان، آزادی اراده توام با مسئولیت است که به موجب آن می‌تواند سرنوشت خویش را رقم زند (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

استقلال عبارت از حالت کشوری است که زمامداری آن به هیچ وجه تابع زمامداری دیگر کشورها نباشد. اصل استقلال کشورها به عنوان یک ناموس مشترک جهانی و بین‌المللی در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مصوب ۱۹۴۵، قابل درک است. وحدت ملی و تمامیت ارضی کشورها، شرط لازم استقلال محسوب می‌شوند. از نظر متفکران آلمانی، عناصر تشکیل دهنده ملت، عوامل عینی از قبیل نژاد، زبان و مذهب بوده و این عوامل از نظر متفکران فرانسوی شامل عوامل شخصیتی مثل تفکر، احساس و تعلق خاطر می‌باشد و به هر حال، هویت جماعات، از طریق احساس ملی متظاهر شده و اصل وحدت ملی را به دنبال خود می‌آورد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آرمان قراردادن همبستگی ملی در اصل ۲، اصل وحدت ملی را در اصول ۹، ۲۶ و ۱۰۰ خود لازم الاحترام دانسته است. در جوامعی که تعدد زبان، مذهب و یا نژاد وجود داشته باشد، وحدت ملی و پراکندگی قومی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و مشکلاتی همچون جدایی طلبی را پدیدار می‌سازند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به این واقعیت حقوق و امتیازاتی را در اصول ۱۵، ۱۳، ۱۲ و ۱۹ برای اقلیت‌ها پیش بینی نموده است. عناصری همچون دین، مذهب، خط، زبان، تاریخ و پرچم در کشور ایران، اساس وحدت ملی را تشکیل می‌دهند. نقش تعیین کننده‌ی سرزمین و مرزهای آن از دو جهت قابل توجه است: اولاً سرزمین، قلمروی حقوقی و سیاسی جماعات را مشخص می‌نماید. ثانیاً سرزمین مبین قلمرو حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها است.

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد احترام جامعه بین‌المللی به اصل تمامیت ارضی را به خوبی نشان می‌دهد و در این خصوص، قانون اساسی ج.ا.ا. در اصل ۹، حفظ تمامیت ارضی را وظیفه دولت و آحاد ملت می‌داند و در اصول ۳، ۷۸، ۱۰۰، ۱۴۳، ۱۵۲ قانون اساسی شیوه‌ها و تدابیر مجدانه‌ای را برای پاسداری و مراقبت از آن مقرر می‌دارد. اصول آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چرا که نبود آزادی، ابتکارات و مشارکت‌های داوطلبانه‌ی مردمی را تضعیف می‌نماید و



نداشتن استقلال در مقابل، موجب از بین رفتن آزادی خواهد شد. عنوان قانونی اصل ۹، متأثر از شعار استقلال آزادی، جمهوری اسلامی است که در مبارزات و تظاهرات مردمی سال ۱۳۵۷ عنوان می‌گردید. بنابراین سرمنشا حقوق اجتماعی و سیاسی افراد در قانون اساسی، مبتنی بر اصل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش می‌باشد (بند ۸ اصل سوم). قانون اساسی بر حاکمیت ملت در اصل ۵۶ تأکید کرده و انسان را به حکم خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش می‌داند و اعلام می‌نماید هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از مردم سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد (وکیل، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۷). بنابراین قانون اساسی استقلال همه جانبه کشور را در ردیف اهداف متعالی نظام جمهوری اسلامی ایران بر شمرده است. و در مورد شرایط اصلاح و تغییر مرزها، آنچنان که در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شده است که منظور از اصلاحات جزئی صرفاً در محدوده‌ی آن نقاطی است که مرزبندی برای دو طرف نامناسب می‌باشد و می‌بایست منفعت دوجانبه را در بر داشته باشد. علاوه بر این ضرورت رعایت مصالح کشور یک طرفه نبودن، عدم لطمه به استقلال و تمامیت ارضی و تصویب چهارپنجم نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شروط دیگری است که در این مهم می‌بایست مد نظر قرار گیرد (اصل هفتاد و هشتم). پس با توجه به موارد مذکور، اسناد ارامنه قره باغ به اصل تعیین سرنوشت به منظور جدایی از جمهوری آذربایجان و جاهت حقوقی ندارد. منطقه قره باغ از جمهوری آذربایجان تفکیک ناپذیر است؛ چون جمهوری ارمنستان نمی‌تواند با تفسیر آزادانه از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را نقض و منطقه قره باغ که بخشی از قلمرو آذربایجان است را تحت تصرف خود در آورد؛ زیرا در کشورهای مستقل، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش به معنی کسب استقلال سیاسی و تامین استقلال و حاکمیت ملی نیست، چون این امر قبلاً تحصیل شده است و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در کشورهای مستقل با امر دموکراسی و استقرار حاکمیت ملت پیوند می‌خورد و با چنین رسالتی است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

## سازکارهای قانون اساسی در تعیین وضعیت مناقشه قره باغ نقش همه پرسی در حل مناقشه قره باغ

امروزه در جهان با عنایت به مشکلات اجرائی دموکراسی مستقیم از روش دموکراسی غیر مستقیم به عنوان مهمترین روش اعمال حاکمیت مردم پذیرفته شده و به کار بسته می شود. اما در عین حال حقوق اساسی کشورهای مختلف در کنار روش غیر مستقیم در مواردی نیز دموکراسی مستقیم را مورد تاکید قرار می دهد. این نوع دموکراسی به عنوان دموکراسی نیمه مستقیم شهرت یافته است. به این معنا که حد واسط دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم است و در عین حالی که مجالس برای وضع قوانین وجود دارد و لکن در برخی موارد خود ملت نیز اختیار دارد که از طریق پیشنهاد قانون (قوه مقننه) و یا تصویب آن با مجلس همکاری و تشریک نماید (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۱).

روش‌هایی که در حقوق اساسی امروزی جهان برای چنین مشارکت مستقیمی در نظر گرفته شده است عبارتند از: ابتکار عمومی، وتوی عمومی، همه پرسی یا فراندوم و تایید عمومی، که در این میان همه پرسی از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز موضوع همه پرسی به عنوان یکی از ساز و کارهای دموکراسی مستقیم در کنار روش‌های غیر مستقیم اعمال حاکمیت مردم پذیرفته شده است و با تامل در اصول قانون اساسی و ملاحظه همه پرسی در آن به نظر می رسد که نویسندگان قانون اساسی برای اعمال حاکمیت ملی و ارج نهادن ملت در تعیین سرنوشت خود، مسئله همه پرسی را طرح و آن را به عنوان شیوه ای جهت اعمال مستقیم اراده عمومی قراردادند (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۶۱).

از این رو قانون اساسی ج.ا.ا در موارد متعددی این موضوع را بیان داشته است. اصل ششم این قانون در مقام بیان حاکمیت مردم و اداره امور کشور بر اتکا به آرای عمومی، همه پرسی را مطرح کرده است، همچنین در اصل ۵۹ قانون اساسی موضوع قانون گذاری توسط مردم از طریق همه پرسی عمومی در صورتی که مجلس شورای اسلامی در مسائل بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رای دو سوم نمایندگان درخواست نماید. به علاوه در اصل ۱۷۷ در موضوع بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته است؛ پس از پایان کار شورای بازنگری و امضای رهبری تغییرات ایجاد شده به همه پرسی گذاشته می شود. که همه پرسی اول در اصل ۵۹، و همه پرسی تقنینی و همه پرسی موضوع اصل ۱۷۷، همه پرسی بازنگری است.

پس نظر به اصول مذکور قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با برگزاری فراندوم می توان

حق سرنوشت ملت قره باغ را تعیین نمود، البته فراندوم باید به رای گیری همه اتباع کشور گذاشته شود. یعنی برای تعیین وضعیت منطقه مورد مناقشه «قره باغ» بایستی همه پرسى در تمامی مناطق جمهوری آذربایجان انجام بگیرد، چون منطقه مورد مناقشه طبق مرزهای شناخته شده بین المللی در چارچوب تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان بوده و در عین حال در نتیجه‌ی بروز جنگ حدود یک میلیون نفر که عمدتاً از ساکنان همین منطقه هستند از خانه های خود آواره شده اند. همانطوری که اصل اول اصول بنیادین یا اصول مادرید حل مناقشه قره باغ نیز به همه پرسى (پله بیسیت) تاکید دارد و مقرر می دارد: «رژیم حقوقی قره باغ بر اساس همه پرسى (پله بیسیت) آزاد و عادلانه با حضور کلیه ساکنان منطقه تعیین خواهد شد. در این اصل تاکید شده است که منظور از ساکنان قره باغ بافت جمعیتی این منطقه تا پیش از آغاز جنگ در سال ۱۹۸۸ است که در برگیرنده ی کلیه قومیت های ساکن در منطقه است.» لازم به ذکر است اصول بنیادین یا اصول مادرید حل مناقشه قره باغ در واقع اصولی هستند که در ۲۹ نوامبر سال ۲۰۰۷ میلادی در شهر مادرید به توافق روسای جمهوری ارمنستان و آذربایجان رسیده است (مارکاریان، ۱۳۹۰). اصول مذکور مشتمل بر بازگشت کنترل بخش عمده ای از مناطق اشغال شده از سوی ارمنستان به جمهوری آذربایجان و ایجاد یک وضعیت حائل در منطقه مورد مناقشه قره باغ با تضمین امنیت منطقه و ادامه مذاکرات و بررسی برای خود مختاری منطقه است.

## نقش مقامات رسمی در تعیین وضعیت مناقشه قره باغ

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در بیست و نهم آگوست ۱۹۹۳ با ارسال نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، وی را از وضعیت بحرانی و تشدید مناقشه قره باغ به واسطه تهاجمات نیروهای مسلح ارمنستان به قلمرو جمهوری آذربایجان، مطلع می سازد. ایشان به لحاظ تجربه این کشور در میانجیگری در منطقه با توجه به شناخت آن از مسائل پیچیده موجود، بر این اعتقاد بود که تنها راه حل موجود در جهت جلوگیری از گسترش درگیری ها این است که سازمان ملل اقداماتی موثر و فوری در جهت اجرای قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ شورای امنیت به عمل آورد. و قاطعانه نیروهای متجاوز ارمنی را مجبور به آتش بس و عقب نشینی از مرزهای جمهوری آذربایجان نماید (وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان، ۱۳۶۹، ۱۵).

قائم مقام نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در نامه ای که در بیستم و هشتم اکتبر ۱۹۹۳ به رئیس شورای امنیت ارسال داشت، نگرانی شدید خود را درباره حملات جدید نیروهای ارمنستان و ادامه ی اشغال قلمرو آذربایجان ابراز نموده و تاکید داشت: «نیروهای محلی در قره باغ که توسط نیروهای ارمنستان حمایت و پشتیبانی می شدند، نسبت به سرزمین های تاریخی آباء و اجدادی آذربایجان دست درازی می کنند. عملیات های نظامی اخیر ارامنه تلفات بیشماری را به جای گذاشته و تا کنون سی هزار تن از مردم آذربایجان از خانه های خود آواره و به عنوان پناهنده وارد قلمرو ایران شده اند. جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بر حمایت همه جانبه خود از حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و نیز بر لزوم آتش بس و خروج هر چه سریعتر نیروهای اشغالگر ارضی از خاک این کشور تاکید می ورزد.» (وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان، ۱۳۶۹، ۱۸).

میانجیگری هیئت جمهوری اسلامی ایران از ژانویه ۱۹۹۲ که سخت ترین دوره از سیر تحولات مربوط به مناقشه قره باغ بود، آغاز می شود. هیئت میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در این دوره، ۱۱ سفر به باکو، ۱۰ سفر به ایروان، ۴ سفر به نخجوان، ۲ سفر به استپاناکرت (خان کندی)، یک سفر به مسکو و یک سفر به تفلیس انجام داده است. طی این سفرهای مرحله ای، با مقامات عالی رتبه امنیتی به منظور تهیه طرحی جهت حل و فصل مناقشه قره باغ مذاکره و رایزنی شده است. اجلاس سران در تهران که مبین اوج تلاش های ایران برای خاتمه دادن به یکی از پیچیده ترین مناقشات در اتحاد جماهیر شوروی پیشین بود، علی رغم تمهیدات موثر، به دلیل تصرف شهر مهم و استراتژیک شوشا توسط ارامنه در منطقه قره باغ، این اجلاس نتوانست به نتایج و دست آورده های مثبت خود برسد. هدف اصلی طراحان سقوط شوشا در آن مقطع حساس به شکست کشاندن تلاش های میانجیگری ج.ا.ا بود. پس از به نتیجه نرسیدن فعالیت های میانجیگرانه ج.ا.ا در مقاطع بعدی میانجیگری های دیگری برای حل و فصل مناقشه قره باغ صورت گرفت که در میان آنها میانجیگری گروه مینسک توفیقات بیشتری کسب کرد؛ اما تلاش هیچ یک از میانجی ها به دلیل شرایط حاکم بر طرف های درگیر در مناقشه و نفوذ بازیگران خارجی به ویژه روسیه تا کنون به نتیجه نرسیده است. گذشت زمان و تلاش های ناموفق میانجیگری و ناتوانی قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ و ۸۷۴ و ۸۸۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تغییر وضعیت، خستگی نیروهای نظامی آذربایجان، وضعیت بسیار بد اقتصادی

ارمنستان و تصرف کلیه مناطق قره باغ و بخشی از خاک آذربایجان خارج از منطقه قره باغ توسط ارامنه که حدود ۲۰ درصد خاک آذربایجان را شامل می‌شد، شرایط مناسبی را برای میانجیگری به وجود آورده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران به سه دلیل به فرایند میانجیگری در مناقشه قره باغ وارد شده بود: اول این که مناقشه در کنار مرزهای ایران رخ می‌داد و تداوم آن منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران را دچار مخاطره می‌ساخت، دوم به دلیل این که جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالت انسانی و اسلامی وظیفه خود می‌دید که از کشته شدن و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده ی بین المللی جلوگیری کند و سوم اینکه هر گونه حل و فصل مناقشه توسط ایران می‌توانست به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه منجر شود. علی‌رغم اینکه میانجی‌گری ایران در این مناقشه بنا به دلایل مختلفی نتوانست به صورت کامل به موفقیت دست یابد و تنها برخی توفیقات نسبی به دست آورد ولی تاثیرات مثبت خود را از نظر سیاسی و افکار عمومی باقی گذاشت.

بنابراین، بر مبنای تحلیل محتوای متغیرهای دخیل و همچنین شرایط منطقه ای و اهدافی که جمهوری اسلامی ایران در منطقه دنبال می‌کرد و با عنایت به کسب دستاوردهای نسبی می‌توان نتیجه گرفت که میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در مناقشه قره باغ ضمن ایجاد ثبات و تحکیم روابط ایران با کشورهای منطقه، به دلیل افزایش اعتبار و تقویت موقعیت ایران در سطح منطقه ای با موفقیت همراه بوده و تامین کننده ی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶).

## بررسی تطبیقی قواعد موجود در قانون اساسی ج.ا.ا. برای حل مناقشه قره باغ

مضمون واقعی اصل «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش» در انطباق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت از: حق ملت ایران در تمامیت و یکپارچگی آن در تعیین شیوه ی کشورداری و انتخاب دولت مطلوب خود با استفاده از ابزارها و موازین دموکراسی است. یعنی حق تعیین سرنوشت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مفهومی جز استقرار دموکراسی و تامین حاکمیت ملت واحد ایران در تمامیت آن ندارد. به عبارت دیگر، مقصود بر پایی حکومت و دولت برخاسته از اراده ملت ایران در تمامیت آن است نه تک تک اقوام و اقلیت‌های متشکله آن. به همین ترتیب است رفع مضمیقه‌ها از جمله در زمینه فرهنگی و آموزش زبان مادری و امثال

آنها، این گونه خواسته‌ها ربطی به اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ندارد، بلکه مطالباتی دموکراتیک هستند که در چارچوب دموکراسی و رعایت موازین و منشور حقوق بشر قرار دارند و بر مبنای آنها قابل حل هستند.

با توجه به موارد مذکور حق تعیین سرنوشت ملت قره باغ در تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ چرا که حق تعیین سرنوشت در کشور مستقل مطالبات دموکراتیک می‌باشد که در چارچوب دموکراسی و رعایت موازین و منشور حقوق بشر قرار دارند. وضعیت مردم قره باغ با کشورهایی که مناسبات مستعمراتی میان آنها برقرار بوده است، کاملاً متفاوت است. مردم قره باغ (ارامنه‌های ساکن در قره باغ) با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همان اندازه که به حق تعیین سرنوشت متعهد هستند؛ به مراتب بایستی در برابر استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور جمهوری آذربایجان که تبلور خواست اراده‌ی تمامی اتباع آن است، مقید و پایبند باشند. مطابق اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مردم قره باغ حق ندارد به نام استفاده از حق تعیین سرنوشت به استقلال و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان لطمه وارد کنند و همچنین مقامات جمهوری آذربایجان حق ندارند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی، آزادی‌ها و حق تعیین سرنوشت مردم قره باغ را نادیده بگیرد.

انکار حق سرنوشت، انکار انسانیت انسان است؛ چون اراده‌ی آزاد انسان در حق تعیین سرنوشت او متبلور است، حق تعیین سرنوشت یک حق بنیادین اخلاقی است و انکار این حق به گونه‌ای ظلم محسوب می‌شود. در واقع قیومیت مآبی مصداق انکار کرامت انسان است، به میزانی که در جامعه قیومیت مآبی افزایش یابد، امکان حق تعیین سرنوشت کاهش می‌یابد. و همچنین انکار این حق با آموزه‌های اخلاقی و دینی تناقض صریح دارد (فاطمی، ۱۳۸۹).

نتیجه این که ملت قره باغ بایستی حق تعیین سرنوشت خود را در داخل حاکمیت جمهوری آذربایجان جویا شوند و مسئولین جمهوری آذربایجان نیز بایستی به حقوق آنها بدون تبعیض احترام گذارده و بین اتباع خود، درجه یک و دو قائل نگردند.

لازم به ذکر است با برگزاری رفراندوم (مطابق اصول ۶ و ۵۹ قانون اساسی) می‌توان حق سرنوشت ملت قره باغ را تعیین نمود، البته همان طور که بحث شد برای تعیین وضعیت منطقه مورد مناقشه (قره باغ) بایستی همه پرسشی به رای گیری همه اتباع کشور (آذربایجان) گذاشته شود. چون منطقه‌ی مورد مناقشه طبق مرزهای شناخته شده بین‌المللی در چارچوب تمامیت ارضی جمهوری

آذربایجان بوده است. لیکن چون ساکنان منطقه قره‌باغ در سال ۱۹۹۱ میلادی با شرکت در همه پرسی که بر اساس قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی (نظام حاکم وقت) انجام گرفت، رای به استقلال خود داده و در طول بیش از دو دهه با برگزاری انتخابات آزاد و با حضور ناظران بین‌المللی مقامات اجرایی، قانون‌گذاری و قضائیه خود را انتخاب کرده است. و همچنین قره‌باغ در طی سال‌های گذشته از کمک‌های مالی بین‌المللی و نیز کمک‌های بلاعوض برخی از کشورها از جمله آمریکا برخوردار بوده است. لذا با توجه به این موارد مذکور، تاکید بر برگزاری مجدد انتخابات برای حکومتی که بیش از ۲۰ سال از تاسیس آن می‌گذرد - هر چند هیچ کشوری آن را به رسمیت نشناخته است - و دارای پایه‌های کم و بیش مستحکم است تقریباً بی معنی به نظر می‌رسد (مارکارین، ۱۳۹۰). بنابراین اگر این اصل (همه پرسی) در سال ۱۹۸۸ مورد توجه قرار می‌گرفت، بهتر نتیجه می‌داد. این‌رو سازمان ملل متحد انتظار می‌رود در همچون مواردی، به موقع و جدی‌تر تصمیم‌گیری نماید تا از بروز جنگی و خسارت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تلفات عظیم انسانی جلوگیری بعمل آید.

## نتیجه‌گیری

امروزه کارشناسان حقوقی بین‌المللی بر این باورند، حق تعیین سرنوشتی که در اسناد بین‌المللی اظهار شده است به جز که مردم توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را در چارچوب موجود یک کشور دنبال کنند و تعیین سرنوشت خارجی که علی‌القاعده به مفهوم رهائی از سیطره دیگران و استقلال داشتن است، نیست ولی در مواردی خاص منجر به حق یک جانبه تجزیه طلبی می‌شود. از آن جایی که حق تعیین سرنوشت اغلب در تراحم با احترام به تمامیت ارضی کشورهای موجود ذکر می‌شود باید در نظر داشت که نباید منظور از این حق، حق به تجزیه طلبی انگاشته شود مگر در شرایط بسیار خاص و ویژه (Van der vyver, 2000:11)، چون مشروعیت دادن به جنبش‌های جدایی خواهانه موجب زیر سوال رفتن چهارچوب‌های روابط بین‌الملل و اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل خواهد گردید. این امر خود بی‌نظمی‌های بسیار زیادی را به دنبال دارد؛ ایجاد دولت‌های جدید بر اساس هر گروه قومی، ملی به پیدایش جهانی نوین منجر می‌گردد که شاید از هزاران دولت تشکیل گردد. جامعه‌ای با این تعداد دولت که بدون شک بیشتر آنها نیز دولت‌های کوچک خواهند بود، غیر قابل کنترل بوده و بی‌نظمی‌های زیادی را به همراه خواهد داشت (بهمنی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). گفتیم هرچند اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انسان را حاکم

بر سرنوشت خویش اعلام نموده و این حق را غیر قابل سلب از افراد اعلام نموده است. همچنین بند ۸ اصل سوم همان قانون، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را اصلی بنیادین قلمداد کرده و اصل ششم آن قانون، اداره امور کشور را به اتکای رای مردم امکان پذیر دانسته است. اما مطابق اصل نهم قانون اساسی مرز آزادی های قانونی مردم در این خصوص تا جایی است که به استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور خدشه ای وارد نسازد. پس با توجه به موارد مذکور اصرار مردم قره باغ (ارامنه ساکن در قره باغ) بر جدایی قره باغ از یک کشور مستقل (آذربایجان) با استناد به حق تعیین سرنوشت ملت ها، در واقع نقض اصل حقوقی احترام به تمامیت ارضی کشورها است و اهالی ارامنه ساکن در منطقه قره باغ و جمهوری ارمنستان نمی توانند با تفسیر آزادانه از حق تعیین سرنوشت ملت ها، تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را نقض و منطقه قره باغ را که بخشی از قلمرو جمهوری آذربایجان می باشد به تحت تصرف خود در آورند. از سویی نه تنها دولت آذربایجان بر این جدایی رضایت نداشته است، بلکه به طور پیوسته و مداوم اعتراض خود را نسبت به آن اعلام نموده است و علاوه بر آن هیچ کشوری در جامعه بین الملل، قره باغ را به عنوان یک دولت مستقل به رسمیت نشناخته است. حتی خود ارمنستان با این که نیازهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ضروری قره باغ را تامین می کند، اما استقلال آن را به رسمیت نمی شناسد. پس می توان نتیجه گرفت که قره باغ بخش جدایی ناپذیر قلمروی جمهوری آذربایجان است و حق تعیین سرنوشت مردم قره باغ به هر شکل ممکن در داخل حاکمیت و تمامیت ارضی کشور متبوع خود (آذربایجان) قابل تحقق می باشد.

شایان ذکر است حمایت جمهوری اسلامی ایران از مواضع آذربایجان و اینکه ارمنستان را کشور مهاجم و اشغالگر ارضی آذربایجان می داند، نشانگر این است که ایران، با توجه به قانون اساسی، طرفدار طرح هایی خواهد بود که الزاماً مبتنی بر اصل خدشه ناپذیر بودن تمامیت ارضی کشورها است. همچنین یکی از عوامل مهم وارد شدن جمهوری اسلامی ایران به فرایند میانجیگری در مناقشه قره باغ به دلیل رسالت انسانی و اسلامی (اصول ۱۵۲، بند ۱۶ اصل ۳، ۱۱ و ۱۵۴) قانون اساسی، وظیفه خود می دید که از کشته شدن و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده ی بین المللی جلوگیری کند. لذا جمهوری اسلامی ایران بنا بر آموزه های دینی و مصالح دولت اسلامی از شروع درگیری مناقشه ی قره باغ جهت حل و فصل در آن اقدام به میانجیگری کرده است. یعنی در جریان جنگ قره باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، ایران چندین بار برای میانجیگری



تلاش نمود، اما در آن هنگام آمریکا، روسیه حضور ایران در میانجیگری را مخالف منافع خود می دانستند و نهایتاً ارتباط ایران با گروه مینسک قطع گردید. جمهوری اسلامی ایران مکرراً بر اصل احترام به مرزهای شناخته شده ی بین المللی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها تاکید داشته است. در واقع ج.ا.ا نمی تواند در صحنه داخلی خود نسبت به تنش های نژادی و مذهبی در کشورهای تازه به استقلال رسیده بی تفاوت باشد؛ چون ملی گرایی، پافشاری اقلیت ها بر استقلال و خود مختاری و جدایی طلبی می تواند تهدیدی برای کشورهای چندقومیتی و چندمذهبی از جمله کشور ایران محسوب شود. بنابراین ضرورت است ایران با در نظر گرفتن منافع ملی و موارد مذکور جهت حل و فصل مناقشه با رویکرد حمایت از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان میانجیگری نماید که قطعاً مثمر تر خواهد بود. در ضمن شایسته است جامعه ی جهانی در خصوص موارد جنگ و نقض حقوق بشر، تصمیمات قاطع تری به منظور جلوگیری از بروز اثرات زیانبار آن اتخاذ نمایند تا در عمل، آیینی عبرتی برای سایر کشورهای ناقض اصول حقوق بین المللی گردد و با توجه به صلاحیت جهانی سازمان ملل متحد در بررسی و تصمیم گیری پیرامون بحران ها و مناقشات بین المللی، خود راساً سکاتدار اقدامات مقتضی جهت حل و فصل اختلافات و بحران های بین المللی باشد و تا حد امکان از ارجاع آن به سازمان ها و گروه های منطقه ای که احتمال حب و بغض در آن می رود و نیز به لحاظ امکان در نظر گرفتن منافع خویش و نادیده انگاشتن اصول مسلم حقوقی، خودداری ورزد. و اینکه با لحاظ عملکرد ضعیف سازمان ملل متحد در مناقشات و بحران های بین المللی و اینکه در اکثر موارد و بالاخص در مناقشه قره باغ از شیوه ها و ابزارهای لازم جهت حل بحران استفاده نگردیده و ضایعات اسفبار انسانی و نقض تمامیت ارضی را در پی داشته است، پیشنهاد می گردد؛ جامعه جهانی زمینه ی بهره گیری سازمان ملل را از ابزارهای کنترلی و بازدارنده تقویت نموده و از تصمیمات سازمان ملل حمایت همه جانبه به عمل آورند. همچنین دیوان بین المللی کیفری و دادگاه های بین المللی دادگستری مصادیق نقض حقوق بشر را تدقیق نموده و برای کاهش موارد نقض حقوق بشر و اثرات زیانبار آن، نهاد اجرایی کارآمد به منظور مداخله فوری و مستقیم و به ویژه پیشگیری از بروز ضایعات بشری و قومی را ایجاد نماید. همچنین مناقشات بین المللی و از جمله مناقشه قره باغ، طبق اصول پذیرفته شده ی حقوق بین الملل، قطعنامه ها و مصوبات شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بالاخص با اتکاء به اصول غیر قابل تغییر بودن مرزها و ممنوعیت توسل به زور جهت تصرف سرزمین دیگران، حل و فصل گردد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳. آقایی، بهمن (۱۳۷۶). فرهنگ حقوق بشر، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. ارفعی، عالیبه (۱۳۷۱). قضیه ناگورنو قره باغ. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول. ش. دو.
۵. امیر خسروی، بابک (۱۳۹۰). درنگ‌هایی بر مقوله حق ملل در تعیین سرنویشت خویش، انجمن پژوهشی ایرانشهر.
۶. بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۸). چگونگی اعمال حق تعیین سرنویشت، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۱.
۷. ترنبر، پاتریک (۱۳۷۹). حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آریتا شمشاردی و علی اکبر آقایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. ترنبر، پاتریک (۱۳۷۹). تقسیم قدرت و میانجیگری، ترجمه آریتا شمشاردی و علی اکبر آقایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. جی آر، مایکل (۱۳۶۱). سفر به آارات، ترجمه پروانه ستاری، تهران: انتشارات آبی.
۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور، تهران: نشر مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. دبیتیری، فورمن (۱۳۷۱). تحول منازعه قره باغ، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴.
۱۲. رجبیه، محمد حسین (۱۳۸۹). حق تعیین سرنویشت در حقوق بین الملل (جزوه درسی برای درس حقوق بین الملل عمومی مقطع کارشناسی ارشد) دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
۱۳. روزنامه ابرار. شماره ۱۶۷۳. ۱۳۷۳/۵/۲۵.
۱۴. سرداری نیا، صمد (۱۳۸۴). قره باغ در گذر تاریخ. چاپ اول، تبریز: انتشارات ندا شمس.
۱۵. شویلی زوارب، دناویتا (بی تا). زمینه های قومی - جغرافیایی بحران سیاسی در قفقاز. ترجمه بهرام امیر احمدیان. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۴۵.
۱۶. ضیایی، سید یاسر (۱۳۸۸). جایابی طلبی در حقوق بین الملل، جزوه درسی دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۷. طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۸۰). حقوق اساسی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۸. فاطمی، میر حسین (۱۳۸۲). حق تعیین سرنویشت و نظارت بر انتخابات (سخنرانی)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. کارر، دانکوس (۱۳۶۱). امپراتوری گسسته، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: انتشارات نشر نو.
۲۰. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۶). مدیریت بحران های بین المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۱. مارکریان، پروبرت (۱۳۹۰). اصول بنیادین حل مناقشه قره باغ و سیاست ایران در قبال آن، خبرگزاری موج.
۲۲. محمد زاده، حوا (۱۳۹۰). فاجعه قره باغ؛ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. چاپ اول. ارومیه: یازنشر.
۲۳. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۴). حقوق بین الملل عمومی و اصول روابط دول، تهران: نشر همراه.
۲۴. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد هفتم، تهران: سروش.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. موسوی، سید هادی (۱۳۹۰). جایگاه مردم در قانون اساسی، سایت آفتاب.  
<http://aftab701.parsiblog.com/posts/>
۲۷. موسی قزوینی، غلامرضا (۱۳۸۹). اصل احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت، وبلاگ شخصی.  
<http://moosaghazvini.blogfa.com/post-.aspx>
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۸۵). روش‌های کاربردی میانجیگری در مناقشات بین المللی، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. واعظی، محمود (۱۳۶۸). میانجیگری در مناقشات بین المللی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۰. وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان (۱۳۸۹). مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با مناقشه قره باغ، ترجمه سعید باقری، چاپ اول، تهران: نشر اندیشه نو.
۳۱. وکیل، امیر ساعد - عسگری، پوریا (۱۳۸۳). قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، تهران: انتشارات مجد.
۳۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

33. <http://www.csi.ir/departments.aspx?lag=fa&abtid=D7&depid>
34. <http://www.starategicreview.org>
35. Maresca, John J. Agony of indifference in nagorno karabakh. The Christian science monitor. june 27. 1994.
36. Mcwhinney, Edward. declaration on the granting of independence to colonial countries and people. new work. 14 dec. 1960. A/RES/1514 (&#215;v).
37. Van der vyver, Johan d. Self determination of the peoples of Quebec under international

# بررسی نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در مناقشه قره باغ

حسین صورا ناری<sup>۱</sup>

## چکیده:

مناقشه ناگورنو- قره باغ میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان با ترکیبی از جدایی طلبی و الحاق گرایی و با هم پیوندی عناصر سرزمینی، قومی و مذهبی یکی از غیرمنعطف ترین این مناقشات به شمار می آید. بازخوانی راهبردها و منافع بازیگران ذی نفع در این مناقشه، گویای آن است که چرخه متعارض منافع با کاربست قواعد خصمانه بازی قدرت، صرف بیشینه سازی نفوذ و کسب حداکثری منافع را به هدف محوری بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مناقشه بدل نموده است. به گونه ای که نه تلاش و تفاهم باکو و ایروان بلکه این اراده قدرت های ذی نفع است که باید معطوف به پایان تخصم و امکان آفرینی تساهل و هم‌پذیری طرفین مناقشه گردد. اراده ای که نه تنها در چنین مسیری قرار ندارد بلکه با خلق و تثبیت پندارهای تهدید انگار به تجویز تعارض و

۱. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

ناسازواری منافع و در نهایت انجماد مناقشه می انجامد. مقاله حاضر در صدد مشارکت در چرایی چنین مباحثی است. بویژه با توجه به همجواری عرصه های نبرد با مرزهای شمال غرب ایران و نیز به دلیل دربرداری پیامدهای منفی برخی راه حل های ارائه شده جهت خاتمه تخصص برای جمهوری اسلامی ایران، ضرورت چنین پژوهشی را تأخیر ناپذیر می داند.

در پژوهش حاضر فقدان توافق منافع قدرت های ذی نفع، عمده ترین دلیل دیرپایی مناقشه ناگورنو-قره باغ فرض شده است.

**واژگان کلیدی:** قفقاز، آذربایجان، ارمنستان، مناقشه قره باغ، بازی قدرت، بازیگران منطقه ای، بازیگران فرامنطقه ای

### مقدمه:

قفقاز و حوزه جنوبی آن از دیرباز یکی از مهمترین، حساس ترین و در عین حال بحران خیز ترین مناطق جهان به شمار می رفته است. پیچیدگی و درهم تنیدگی بافت قومی - جمعیتی این منطقه که از آن به عنوان موزائیک اقوام یاد می شود، باعث به وجود آمدن مناقشات فراوانی در طول قرن ها شده است. آذری ها، ارمنی ها، کردها، گرجی ها، چچن ها، اینگوش ها، آبخازی ها، تالش ها و روس ها از جمله اقوام ریشه دار موجود در منطقه هستند که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با خاتمه دادن به ملت سازی جعلی و فراهم سازی زمینه باز ظهور روحیات اصیل ملی گرایانه، فرصت هویت طلبی را برای آنان فراهم آورد. و بدین ترتیب منطقه قفقاز در سلسله ای از خشونت ها و مناقشات سخت درگیر شد. در این میان، مناقشه ناگورنو-قره باغ میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان یکی از غیر منعطف ترین این مناقشات به شمار می آید. به گونه ای که همه تلاش ها شامل میانجیگری قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای از جمله روسیه، ایران، قزاقستان، گروه مینسک و دیگران، تاکنون در حل و فصل آن ناکام مانده است. هر سناریوی ممکن تا بحال جهت حل و فصل این مناقشه از اشکال گوناگون مثل خودمختاری، کنفدراسیون، استقلال، تقسیم قدرت و حتی مبادله سرزمین مطرح شده است، اما هیچ کدام خاتمه مناقشه را به همراه نداشته است. شکست مستمر مذاکرات صلح یک احساس یأس آلودی را در طرفین مناقشه و میانجیگران بین المللی بوجود آورده است، به نحوی که تحلیل گران مسائل بین المللی از جمله کروکر<sup>۱</sup>، همپسون<sup>۲</sup>

1. Crocker  
 2. Hampson

و آل<sup>۱</sup> ترجیح داده اند، در طبقه بندی انواع مناقشات از این مناقشه به عنوان "مناقشه در بند"<sup>۲</sup> نام ببرند (Gamaghelyan, 2005, 11).

مناقشه در اغماء، رام نشدنی و لوج، منجمد و یخ زده از دیگر عناوینی است که در توصیف وضعیت این مناقشه بکار برده می شوند. در پژوهش حاضر، علت یابی دیر پای این مناقشه مورد هدف است. در این چارچوب حل معمای قره باغ، مستلزم نگاهی فراتر از موقعیت بازیگران و روابط دو جانبه طرف های درگیر و نیازمند بررسی اهداف پیدا و پنهان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای دخیل در این مناقشه می باشد. بنابراین با گشتاری بر پیشینه مناقشه و ریشه های آن و پس از مروری بر مدل ها و طرح های صلح پیشنهادی، منافع متعارض قدرت های ذی نفع و ذی مدخل در مناقشه شامل روسیه، ترکیه، ایران، آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل، به منظور شفاف سازی معادلات سیاسی - امنیتی مؤثر بر پایایی مناقشه ناگورنو-قره باغ و نیز کشف راه های پیشینه سازی منافع ملی ایران در منطقه قفقاز جنوبی، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### پیشینه مناقشه ناگورنو - قره باغ:

قره باغ از جمله ولایت های هدفه گانه ای است که - طی تهاجم روسیه به ایران و جنگ های دراز مدتی که از سال ۱۸۰۳ تا ۱۸۲۸ میلادی به طول انجامید - با انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای از ایران جدا و تحت اشغال امپراتوری روسیه قرار گرفتند. ولایت قره باغ بر اساس فصل سوم عهدنامه ای که در یکی از توابع این ولایت بنام "گلستان" به امضاء نمایندگان ایران و روسیه تزاری رسید، به همراه ولایات گنجه، شکی، شیروان، دربند، باکو و قسمتی از مناطق تالش، داغستان و گرجستان از ایران منفک و به خاک روسیه منضم گردید (بلغانی، ۱۳۸۵، ۳). این حرکت با انعقاد معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ و تسلط روسیه بر بخش های دیگری از قفقاز از جمله ایروان، نخجوان و اردوباد تکمیل شد (شه وری، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

از سال ۱۸۲۸ تا سقوط نظام سلطنتی در روسیه و وقوع انقلاب ۱۹۱۷ میلادی، اراضی اشغال شده قفقاز، بر مبنای تقسیم بندی جغرافیایی ولایتی ایران شناخته می شدند و همه این ولایات تحت فرمان "فرمانداری کل قفقاز" که از سوی امپراتوری روسیه منصوب می گردید، اداره می شد. در سال ۱۹۱۷، با سقوط امپراتوری روسیه و گسترش جنگ جهانی اول، شیرازه امور روسیه

1. Aall

2. Captive Conflict

سست شد و مناطقی که به زور جنگ و تجاوز به روسیه الحاق یافته بودند، فرصت یافتند تا خود را از زیر یوغ استعمار روسی خلاص کنند. در این موقعیت بود که در سال ۱۹۱۸ سه کشور به نام های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان اعلام استقلال کردند. اعلام استقلال ارمنستان و گرجستان مورد حمایت اروپا و اعلام استقلال آذربایجان مورد حمایت امپراتوری عثمانی قرار گرفت. با این حال عمر این کشورهای تازه تأسیس به دو سال نرسید و دولت روسیه با پایان جنگ جهانی اول توانست با همراهی کمونیست های باکو، تفلیس و ایروان دولت های جدید را ساقط نماید (www.arannews.ir/fa/news/18042.aspx).

اگرچه تأسیس حکومت های سه گانه کوچک در قفقاز جنوبی دستاوردی برای مردم منطقه به همراه نداشت، اما بعد از تغییر نام و شیوه حکومت در روسیه به "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" و تقسیم سراسر کشور پهناور شوروی به جمهوری های داخلی و فاقد استقلال، در مرزبندی های یادشده سه جمهوری داخلی بنام های ارمنستان، گرجستان و آذربایجان ایجاد شدند. قره باغ، زنگه زور و نخجوان مناطقی بودند که پس از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی، تحت فشار مقامات مرکزی با صدور بیانیه ای از جانب کمیته انقلابی آذربایجان شوروی در دسامبر ۱۹۲۰ تحت حاکمیت ارمنستان قرار گرفتند. اما مدتی بعد این مناطق با فرمان استالین به حاکمیت آذربایجان برگردانده شدند. این اتفاق پس از انعقاد معاهده "دوستی و مودت" بین ترکیه و شوروی صورت گرفت (E.Cornell, 1999, 15). بدین ترتیب در تابستان ۱۹۲۱ قره باغ و نخجوان رسماً به عنوان جزئی از جمهوری آذربایجان قلمداد شدند. سپس در سال ۱۹۲۳ به ناگورنو-قره باغ در چارچوب جمهوری آذربایجان، خودمختاری اعطاء گردید (شه وری، ۱۳۷۵: ۲۱۰). ارامنه معتقدند که استالین با هدف خشنود ساختن ترکیه و بسط روابط با این کشور و صدور انقلاب بلشویکی به شرق و برقراری ارتباط نزدیکتر با مسلمانان از طریق آذربایجان، قره باغ را به این کشور واگذار نمود (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). علی رغم این اعتقاد با توجه به اقتدار استالینی، در دوره زمامداری وی، ارامنه جرأت اعتراض به نحوه تقسیم بندی های جغرافیایی را پیدا نکردند.

بعد از مرگ استالین و با شروع دوران استالین زدایی که دوره "اعاده حیثیت ملت ها" نیز نامیده شده، تجدید نظر در شیوه عملکرد فدراسیون آغاز شد. افزایش میزان صلاحیت جمهوری ها در خصوص مراجع قضایی و قانونگذاری در ۱۹۵۷ و افزایش اختیارات شورای وزیران جمهوری های عضو اتحادیه، باعث تشدید احساسات ملی در پاره ای از مناطق به ویژه قره باغ گردید. در

زمامداری خروشچف، ارامنه قره باغ در اوایل سال ۱۹۶۳ طی طوماری خواستار رسیدگی به وضعیت خود شده و از خروشچف تقاضای الحاق قره باغ به ارمنستان را نمودند. با این همه خروشچف که در آغاز زمامدار خود نشان داده بود که خواهان تجدید نظر در سیاست های استالینی از جمله در امور ملت هاست و وانمود می کرد که می خواهد در روش های خشن نسبت به امور ملیت ها بازنگری کند، خیلی زود متوجه شد که توجه به احساسات ملی و اعطای امتیاز به ملیت ها نه تنها مسئله را حل نخواهد کرد، بلکه باعث تشدید احساسات ملی و رشد نآرامی های ملی خواهد شد. بدین جهت توجهی به درخواست های آنان نکرد و مسئله قره باغ نیز دست نخورده باقی ماند (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۴).

با روی کار آمدن گورباچف و اعلام سیاست های پروستریکا و گلاسنوست، از ۱۹۸۷ نگارش نامه ها به مقامات مسکو آغاز شد. در آگوست ۱۹۸۷ طوماری توسط آکادمی علوم ارمنستان با صدها هزار امضاء که خواهان انتقال حاکمیت ناگورنو-قره باغ و نخجوان جایی که مطابق سرشماری ها، بیش از ۹۷ درصد از ساکنان آن آذری هستند- به ارمنستان بودند، به مسکو ارسال شد. عدم پاسخ مقامات مرکزی به درخواست های ارامنه، آنها را به سمت تظاهرات سیاسی و ملی گرایانه با شعار بازگرداندن ناگورنو-قره باغ و نخجوان به ارمنستان، رهنمون گردید (E. Cornell, 1999, 13).

در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ مجلس نمایندگان قره باغ، طی قطعنامه ای به جدایی این منطقه از آذربایجان و الحاق آن به ارمنستان رأی داد. بلافاصله مجلس آذربایجان این تصمیم را مردود خواند (شه وری، ۱۳۷۵، ۲۱۰). تنش ها بتدریج بالا گرفت. طرفین شروع به اخراج اتباع یکدیگر کردند. بسیاری از ارامنه که در اقتصاد نفتی باکو مشغول کار بودند، مجبور به ترک کار شدند. حدود ۱۶۰ هزار نفر از ارامنه، آذربایجان را به سمت ارمنستان و یا روسیه ترک کردند (Wadlow, 2006, 2). اقدامات مشابهی از جانب ارمنستان صورت گرفت راهپیمایی های مسالمت آمیز به نحو غیر منتظره ای به خشونت گرائیدند. همزمان در استپاناکرت قره باغ و سومگائیت -شهر صنعتی نزدیک باکو- کشتارهایی از اقلیت های آذری و ارمنی به وقوع پیوست.

در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ مسکو یک مرجع ویژه ای را برای ناگورنو-قره باغ تعیین کرد که تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی شوروی قرار داشت. با این اقدام مسکو نارضایتی خود را از ناتوانی آذربایجان در اعمال کنترل رسمی بر سرزمین ناگورنو-قره باغ ابراز کرد. بدین ترتیب تا پایان سال ۱۹۸۹ ناگورنو-قره باغ عملاً از حاکمیت آذربایجان خارج شد (Avaklan, 2005, 9).



با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مسئله قره باغ برای هر دو جمهوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. ارامنه قره باغ که زمان را برای حمله به نیروهای آذربایجان و آغاز یک جنگ تمام عیار مناسب دیدند، از دو جبهه به لاجین حمله کردند و از این طریق با ایجاد یک گذرگاه، قره باغ را به طور مستقیم به ارمنستان وصل نمودند. متعاقباً نبردها ادامه یافت و شوشی نیز بدست ارامنه افتاد (شه‌وری، ۱۳۷۵، ۲۱۰). در حالی که ارتش ارمنستان و نیروهای داوطلب مردمی این کشور، ارامنه قره باغ را یاری می دادند، جمهوری آذربایجان مدام با بحران‌های سیاسی داخلی دست به گریبان بود. با به قدرت رسیدن ابوالفضل ایلچی بیگ که از تمایلات شدید پان ترکیستی برخوردار بود، در اقدامی سنسجیده و با توصیه ترکیه و کشورهای غربی، بر اخراج نیروهای روسی مستقر در گنجه و مرزهای آذربایجان اصرار کرد. درخواست مقامات روسی مبنی بر خروج تدریجی آنها رد شد. همین نیروها نیز با خروج از پایگاه گنجه، در ارمنستان مستقر شده و علاوه بر قره باغ مناطق دیگری را اشغال کردند. در این زمان جنگ داخلی نیز در گنجه و باکو آغاز شده بود و نیروهایی به فرماندهی سرهنگ "صورت حسن اف" از گنجه به باکو رسیده بودند، تا ایلچی بیگ را از قدرت ساقط کنند. در نتیجه این شرایط ایلچی بیگ در سال ۱۹۹۳ به شکل مرموزی حیدر علی اف را که در نخجوان بود، به باکو فراخواند و حکومت را به وی واگذار نمود (www.arannews.ir/fa/news/18042.aspx).

مقارن با این ایام، ارامنه در نتیجه یک جنگ تهاجمی، مناطق دیگری از آذربایجان را به تصرف خود در آوردند. در مجموع علاوه بر قره باغ تا ماه می سال ۱۹۹۴ میلادی، هفت ناحیه در همسایگی قره باغ شامل فضولی، لاجین، زنگیلان، آق‌دام، قبادلی، جبرائیل و کلبجر به اشغال نیروهای ارمنی درآمدند. این مناقشه با برجای گذاشتن حداقل ۲۰ هزار نفر کشته و بیشتر از ۱ میلیون نفر آواره (Wadlow, 2006, 1) در نهایت با آتش بسی که در ۹ می ۱۹۹۴ با میانجیگری گروه مینسک<sup>۱</sup> و حمایت روسیه بین طرفین درگیر برقرار شد، به تعلیق درآمد.

## علل و ریشه‌های پیدایش و پایداری مناقشه قره باغ:

مناقشه قره باغ در نفس و ماهیت خود مناقشه‌ای قومی با پیش زمینه‌های تاریخی و سیاسی است، که در پیدایش و تداوم آن علل متعددی دخیل اند. برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

## ۱- سیاست های شوروی سابق:

فدرالیسم شوروی سابق با توجه به شکل گیری تاریخی خود به سه دلیل عمده از عهده پاسخگویی به مسائل قومی مجموعه ملیت های ساکن خود بر نمی آمد: اول اینکه این فدرالیسم داوطلبانه قوام نیافته بود. دوم اینکه شکل گیری مفهوم دولت-ملت در جمهوری ها مسیری طبیعی خود را طی نکرده بودند و سوم اینکه مرزهای قانونی به سختی با مرزهای فرهنگی منطبق بود (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). این مسائل سیاستگذاران اتحاد جماهیر شوروی را ناگزیر به اتخاذ سیاست هایی نمود که "روسلاں خاسبولاتف" عضو ارشد حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر آن اذعان کرد. وی معتقد است: "اتحاد شوروی برای هر منطقه ای از این کشور یک "کانون بحران خفته" تعبیه کرده بود به گونه ای که در صورت نیاز با تحریک یکی از طرفین یا هر دو طرف، آتش یک نزاع تمام عیار و بی پایان برافروخته شود و شرایط به سمتی پیش برود که شاید هرگز هیچکس برنده نشود" ([www.arannews.ir/fa/news/15087.aspx](http://www.arannews.ir/fa/news/15087.aspx)). به نظر می رسد منطقه قره باغ نیز در راستای همین سیاست، گرفتار دستکاری در بافت جمعیتی و سیاسی سازی ترکیب قومیتی گردیده است.

## ۲- فقدان مشروعیت و مخدوش بودن مرزها در منطقه:

یکی از نتایج طبیعی سیاست شوروی سابق، عدم انطباق مرزهای قانونی با مرزهای فرهنگی است. مسئله ای که در مناقشه قره باغ به وضوح قابل ردیابی است. مرزی که در دهه ۱۹۲۰ بعد از انحلال دو جمهوری مستقل ارمنستان و آذربایجان از سوی دولت بلشویک شوروی ترسیم گردید، در همان آغاز، درگیری هایی را از جمله در منطقه قره باغ ایجاد نمود. هر چند در طی تاریخ شوروی این مرزها مدتی تثبیت شدند اما سابقه تغییراتی که در آنها بوجود آمده بود به ارامنه امید می داد که مرز خود با آذربایجان مجددا تغییر کند. از سوی دیگر در منطقه خودمختار ناگورنو-قره باغ ابهام کلی و عدم قطعیت مرزی در کنار مشخصات ویژه و متناقض دیگری قرار دارد. به طور مثال در حالی که این منطقه تقریباً از نظر جغرافیایی مجاور ارمنستان است اما از طریق دهلیز باریکی از آن جمهوری جدا می شود. وضعیت مشابهی نیز در مورد نخجوان وجود دارد که یک منطقه آذری نشین بوده اما از نظر جغرافیایی، ارمنستان آن را از آذربایجان جدا نموده است (واعظی، ۱۳۸۵، ۱۸۵-۱۸۶).

### ۳- ذهنیت منفی ارامنه:

در منازعه قره باغ ذهنیت ارامنه، خاطره تاریخی و برداشت منفی آنها از آذری ها، نقش عمده ای در مقایسه با عوامل عینی و واقعی ایفاء دارد. ارامنه پیشینه و فرهنگ منحصر به فردی دارند؛ حتی سبک برداشت آنها از مسیحیت گرایش ملی داشته و تفاوت های قابل توجهی با فرقه های ارتدوکس و کاتولیک دارد. به علاوه حس خودآگاهی ملی در ارامنه بسیار قوی است. تاریخ ارمنستان حاکی از مقابله یک اقلیت مسیحی با اکثریتی کافر (غیر مسیحی) است، که آنها را به محاصره درآورده اند. خاطره قتل عام های دسته جمعی و تبعیدهای اجباری در دوران سلطه عثمانی ها، نوعی همسانی ذهنی با وضعیت فعلی فراهم آورده است که طی آن ارامنه کوچکترین منازعه و درگیری از ناحیه آذری های مسلمان و ترک را بویژه با توجه به هم پیوندی شان با ترکیه، به مثابه بازآفرینی خاطرات کشتار سال ۱۹۱۵ میلادی تلقی می نمایند (www.arannews.ir/fa/news/15870.aspx).

### ۴- رویکردهای منطقه ای متضاد طرفین مناقشه:

آذری ها و ارامنه دارای رویکردهای سیاسی-فکری متفاوتی هستند. هنگامی که دو ملت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مجال هویت یابی مستقل سیاسی پیدا کردند، این رویکردهای متفاوت بیشتر نمایان شدند. آذری ها در تلاش برای همخوانی با ترکیه و تحقق عملی شعار "جهان ترک" برآمدند. اتخاذ این رویکرد ارامنه را از قرار گرفتن در حصار و بن بست بیشتر هراسان نمود. از طرف دیگر ارامنه با توجه به پیشینه تاریخی روابط با ترکیه و ادعاهای آن نسبت به آناتولی شرقی، گرایش به روسیه و تمایل به جهان مسیحی را رویکردی ناگزیر یافتند که می توانست تا حدودی توازن استراتژیک منطقه ای را به نفع آنان چاره سازد (واعظی، ۱۳۸۵، ۱۸۰-۱۸۱).

### ۵- اعمال سیاست تبعیض علیه یکدیگر:

مسئله تبعیض نژادی در منطقه قفقاز موضوع پیچیده ای است چرا که ادعاهای، تکذیب ها، اسطوره ها و تهمت های اغراق آمیزی حول این مسئله گرد آمده است، به گونه ای که تفکیک آنها از واقعیات بسیار مشکل است. در عین حال آنچه که به تداوم ذهنیت ها و احساسات منفی طرفین مناقشه رقم می زند عدم دریغ ارامنه و آذری ها از استفاده از هر فرصتی برای اعمال سیاست های تحقیر آمیز و تبعیض آمیز نسبت به یکدیگر است. تاریخ زیست مشترک و مستقل ارامنه و آذری ها، بیانگر تلقی وضعیت "شهروند درجه دو" از یکدیگر است (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

## ۶- رقابت بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مناقشه:

موقعیت جغرافیایی قفقاز طی یک صد سال گذشته همیشه منبع جذب نیروهای سیاسی متعارض بوده است. این نیروها از دریچه های متفاوتی به مسائل منطقه می نگریسته اند. در چنین شرایطی حاکمیت های موجود در منطقه به دلیل ضعف و عدم توان مقابله، وارد قطب بندی ناشی از تقابل نیروهای درگیر می شدند. با رخداد مناقشه قره باغ نیز قطب بندی قدرت های تأثیرگذار به حمایت از یکی از طرفین و یا به قصد میانجیگری و جایگزینی مناقشه با مصالحه، شکل گرفت. اما به نظر می رسد تعارض منافع قدرت های تأثیرگذار، به مرور صحنه مناقشه را از روبرویی آرامنه و آذری ها به چالش سیاسی و بازی قدرت بین بازیگرانی تبدیل نمود که خواهان شکل دهی به سیمای منطقه در راستای منافع خود هستند. از آنجا که در پژوهش حاضر فقدان توافق منافع قدرت های ذی نفع، عمده ترین دلیل دیرپایی مناقشه ناگورنو-قره باغ فرض شده است، از این رو قبل از تبیین مبسوط این بحث، لازم است به شیوه آزمون و خطایی که در راستای حل مناقشه با ارائه طرح ها و مدل های متعدد صلح مورد اندیشه و اجرا قرار گرفته اند، پرداخته شود؛ تا زمینه برای بررسی نقش بازی قدرت در ناکامی طرح های صلح و ماندگاری تنش در روابط آذربایجان و ارمنستان فراهم آید.

### شیوه های حل مناقشه قره باغ:

از سال ۱۹۸۸ میلادی با شروع وقایع قره باغ، گروه های ذینفع رسمی و غیر رسمی اعم از دولت ها، سازمان های بین المللی، افراد، سیاستمداران و اندیشمندان، طرح ها و مدل های متعددی برای حل مناقشه قره باغ ارائه داده اند. اما تاکنون هیچ کدام از این طرح ها نتوانسته طرفین مناقشه و قدرت های دخیل را به خاتمه تنش ها و برقراری صلحی پایدار، متقاعد سازد. مناقشه قره باغ از نظر حقوق بین الملل بین دو اصل عمده جریان دارد: حق ملت ها برای تعیین سرنوشت و اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزهای دولتی (Abasov and Khachatryan, 2006: 27). اما آنچه که در عقیم ماندن تلاش های میانجیگرانه نقش اساسی دارد، تعریف و تفسیر این اصول در قالب منافع و در چارچوب بازی قدرت است. بررسی اجمالی تعدادی از طرح های صلح پیشنهادی، نشان می دهد علی رغم جامعیت و توانایی سازش آفرینی برخی از آنها، منفعت محوری قدرت های مؤثر، مناقشه قره باغ را در چنبره بازی قدرت گرفتار ساخته است. همچنین بازخوانی دیدگاه طرفین نسبت به وضعیت مناقشه که بیانگر انتظارات آنان از هرگونه طرح صلح پیشنهادی است، به وضوح پیچیدگی مناقشه

و چرایی قرار گرفتن آن را در معضله بازی قدرت بیان می کند. بنابراین بر اساس آنچه گفته شد در این بخش پس از مروری بر دیدگاه طرفین نسبت به وضعیت کنونی مناقشه، به معرفی چند نمونه از طرح ها و مدل های صلح پیشنهادی می پردازیم.

## الف - دیدگاه طرفین نسبت به وضعیت مناقشه:

۱. دیدگاه دولت آذربایجان: جمهوری آذربایجان بر این اعتقاد است که مناقشه قره باغ حاصل یک تهاجم نظامی از طرف ارمنستان و با هدف تصرف و الحاق بخشی از سرزمین این کشور بوده است؛ که در نتیجه آن طرف ارمنی بخشی از خاک آذربایجان را تصرف نموده و صدها هزار آذری را آواره و بی خانمان کرده است. با این نگرش، جمهوری آذربایجان، انتظار دارد که هرگونه طرح صلحی به عقب نشینی واحدهای نظامی ارمنستان از سرزمین های اشغالی و بازگشت آوارگان منجر شود. در عوض دولت آذربایجان آماده اعطای "بالاترین وضعیت خودمختاری" به قره باغ است که شکل و نحوه آن در روند مذاکرات مشخص خواهد شد. نکته اساسی مطابق نظریه آذربایجان، بازگشت و حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، مطابق همان مرزهای جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی است (Abasov and Khachatryan, 2006. 33-34).

۲. دیدگاه دولت ارمنستان: ناگورنو- قره باغ به عنوان بخشی از ارمنستان، دیدگاهی است که بیشتر در قطعنامه های پارلمان جمهوری ارمنستان قابل مشاهده است. اما نظر اعلامی کنونی دولت ارمنستان بر عدم اصرار به الحاق قره باغ به ارمنستان و پذیرش هرگونه راه حلی که مورد قبول ارامنه ساکن قره باغ قرار گیرد، مبتنی است (Abasov and Khachatryan, 2006. 36).

دیدگاه آذری های قره باغ: این دیدگاه بیشتر از جانب "سازمان آزادیبخش قره باغ" نمایندگی می شود. این سازمان از طرف آذری های اهل قره باغ و مناطق اشغالی آذربایجان تشکیل شده است. همانند دولت آذربایجان این سازمان بر ضرورت آزادسازی سرزمین های اشغالی و بازگشت و اسکان آوارگان در موطن اصلی خود، تأکید دارد. و معتقد است که هرگونه مذاکره ای برای تعیین تکلیف ارامنه ساکن در آذربایجان و آذری های ساکن در ارمنستان باید بعد از مرحله آزادسازی صورت گیرد. از نظر این سازمان، صلح پایدار تنها در سایه یک راه حل عادلانه که طی آن هیچ یک از طرفین خود را برنده یا بازنده تهاجم و پاکسازی نژادی نپندارد، امکان پذیر خواهد بود (Abasov and Khachatryan, 2006. 34).

۳. دیدگاه مقامات قره باغ: این دیدگاه بر آن است که مطابق با کلیه قوانین حقوق بین الملل جمهوری خودمختار ناگورنو-قره باغ باید به عنوان یک دولت مستقل که به شکل قانونی و مشروع تشکیل شده است، مورد شناسایی قرار گیرد. مقامات قره باغ هرگونه تلاش جهت بازگرداندن وضعیت سابق را رد کرده و بر این باورند که تنها روابط افقی بین جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار قره باغ می تواند برقرار شود (Abasov and Khachatryan, 2006: 35).

### ب- شیوه های حل مناقشه و طرح های پیشنهادی صلح:

۱. راه حل نظامی: هرچند به طور رسمی همه بازیگران دخیل، به نفع سازش صلح آمیز صحبت می کنند اما گمان بر این است که راه حل نظامی تحت شرایطی می تواند باز نمود مجدد داشته باشد. طرف آذری با اقدام برای بازپس گیری مناطق اشغالی، تثبیت و قبولاندن موقعیت خود می تواند پایان مناقشه را رقم بزند. طرف ارمنی هم ممکن است این روش را برای اشغال و محاصره مناطق جدیدی از آذربایجان، به منظور امتیازگیری بیشتر در هرگونه مذاکره ای به کار گیرد (Abasov and Khachatryan, 2006: 52).

۲. راه حل بسته ای<sup>۱</sup>: چنین راه حل هایی معمولاً با خوش بینی به امکان توافق درباره همه مسائل مناقشه انگیز، یک سری موافقت نامه هایی شامل گزارش جزئی همه مسائل فیما بین، و جوه مختلف حل مسئله و چگونگی اجرایی شدن راه کارها پیشنهاد می نمایند. اما از آنجا که تاکنون هیچ اجماعی حتی درباره ابتدایی ترین مسائل مربوط به وضعیت قره باغ بدست نیامده است، طبیعی است که شاهد ناکامی اینگونه طرح ها که به عنوان نمونه از سوی روسیه در سال ۱۹۹۶ میلادی و گروه مینسک در جولای ۱۹۹۷ ارائه شد، باشیم (Abasov and Khachatryan, 2006: 53).

۳. راه حل مرحله ای<sup>۲</sup>: پروژه مرحله ای به جای راه حل بسته ای در دسامبر ۱۹۹۷ مطرح شد. این راه حل با تأکید بر عدم آمادگی طرفین برای سازش کامل، روند این آماده سازی را گام به گام می داند. به عنوان مثال در مرحله اول بر خروج سربازان ارمنی از مناطق خارج از قره باغ بجز لاجین و بازگشت آوارگان آذری به خانه های خود تأکید می نماید (Abasov and Khachatryan, 2006: 54). بر این اساس هرگونه تصمیم نهایی در مورد وضعیت موجود ناگورنو-قره باغ تا آخرین مرحله فرایند صلح به تعویق می افتد (Milanova, 2003: 16).

1. package solution

2. stage- by- stage solution

۴. رویکردهای ائتلافی<sup>۱</sup>: تاکنون رویکردهای ائتلافی گوناگونی از جانب مراجع مختلف پیشنهاد شده است. از جمله این رویکردها در کنفرانس بین المللی در لوکام<sup>۲</sup> آلمان و برلین در سال ۲۰۰۱ میلادی به شکل گسترده ای مطرح شدند، که در نهایت نتیجه ای را در پی نداشت. فرمول "۳+۳+۳" از جمله راه حل های ائتلافی است که به ابتکار ارمنستان مطرح شده است و در بردارنده دولت های قفقاز جنوبی، قدرت های منطقه ای روسیه، ایران و ترکیه و قدرت های فرامنطقه ای آمریکا و اتحادیه اروپا است (Abasov and Khachatryan, 2006. 55-56).

۵. اجبار خارجی یا طرح دیتون<sup>۳</sup>: اجبار خارجی از سوی قدرت ها و نهاد های جهانی یکی از راه های پایان دادن به هر نوع مناقشه ای به حساب می آید. این شیوه اصطلاحاً "اصل دیتون"<sup>۴</sup> نامیده می شود. اساس این طرح بر این مبتنی است. که در شرایط ناتوانی دو کشور آذربایجان و ارمنستان برای خاتمه دادن به مناقشه، به سبب حساسیت موقعیت جغرافیایی بحران و توانایی گسترش آن به سطح منطقه ای و بین المللی می بایست با کمک یک نظام قابل قبول بین المللی به اعمال مقررات قهری علیه متخاصمین جهت پایان دادن به تخاصم اقدام نمود. تشکیل یک شورای تام الإختیار از دولت های حافظ صلح، استفاده از نیروهای نظامی ائتلافی، تشکیل هیأت های فراملی، اعمال تحریم های سخت گیرانه و استقرار نیروهای حافظ صلح از جمله اقدامات مورد اعتقاد این طرح می باشد (Abasov and Khachatryan, 2006. 58).

۶. برنامه پشتیبان<sup>۵</sup>: این طرح معتقد است که دلیل شکست مذاکرات و بروز بن بست این است که طرف های ذینفع حتی در ملاقات های جزئی، اساسی ترین درخواست های خود را مطرح کرده و بر آنها اصرار می ورزند. بنابراین راه حل مسأله را در شروع مذاکرات از مسائل کوچک می داند. مانند توقف همزمان تبلیغات خصمانه متقابل از جانب طرفین درگیر. این طرح تأکید دارد که مذاکرات نباید صرفاً به سطوح رسمی و حضور مقامات عالی معطوف گردد (Abasov and Khachatryan, 2006. 55-56).

۷. شیوه دارتموس<sup>۶</sup>: این شیوه به الگوبرداری از ابتکاری اشاره دارد که در سال ۱۹۶۰، در محلی به این نام به منظور ملاقات شهروندان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا با هدف بهبود

1. integration approaches
2. Lokkum
3. External coercion or the Dayton schemes
4. Dayton principle
5. Backup plan
6. The Dartmouth Scheme

درک متقابل شهروندان دو کشور از یکدیگر، برقرار گردید. همانند برنامه پشتیبان که در بالا اشاره شد، این طرح نیز بر گسترش دامنه مذاکرات از حوزه مقامات و نهادهای رسمی به حوزه کانال‌های غیر رسمی و با گستره وسیعی از موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تأکید دارد. ویژگی مهم این طرح، چارچوب پیشنهادی آن برای مذاکرات درباره مناقشه قره باغ است. که بر اساس آن مذاکرات در دو مرحله انجام خواهد گرفت. در مرحله اول که با هدف اعتمادسازی انجام می‌گیرد، پایبندی طرفین به آتش بس کنونی، تعهد به پرهیز از استفاده از زور و یا تهدید به زور، حمایت از کاربست روش‌های مسالمت آمیز حل اختلافات و مسائلی از این قبیل مورد مذاکره قرار خواهند گرفت و در مرحله دوم، مسائل اساسی و ریشه‌ای مورد مناقشه مانند مسئله مناطق و مرزها، مسئله پناهندگان و آواره‌ها، مسئله صورت بندی حقوقی وضعیت نهایی قره باغ و انعقاد پیمان صلح و برقراری روابط دیپلماتیک بین ارمنستان و آذربایجان، مورد مذاکره و توافق قرار خواهند گرفت (Abasov and Khachatryan, 2006: 58-60).

۸. مدل چچن<sup>۱</sup>: این مدل به موافقتنامه ای اشاره دارد که پس از یک سال و نیم درگیری بین فدراسیون روسیه و چچن در سال ۱۹۹۶ منعقد گردید. این موافقتنامه با خاتمه دادن به درگیری‌ها، صلح بین طرفین را برقرار نمود و تعیین وضعیت چچن را به مدت ۵ سال به تأخیر انداخت. بنابراین از این مدل به عنوان مکانیسم تعلیق یا تأخیراندازی تعیین وضعیت سیاسی، نام می‌برند. در خصوص قره باغ کاربست این مدل به سه پیامد مهم می‌تواند منجر شود:

الف. تضمین حداکثر امنیت برای قره باغ و ساکنان آن؛

ب. برقراری یک دوره انتقالی به مدت حداقل ۵ سال که در طول آن تعیین وضعیت سیاسی قره باغ به تعویق خواهد افتاد. این می‌تواند یک فضای تنفس و شرایط اقتصادی، ژئوپولیتیکی و سیاسی مطلوبی را برای سازش فراهم آورد.

ج. طی این مدت یک نسل جدید از سیاستمداران، ره‌ها از فشار دوران نبرد و دشمنی متقابل، ظهور خواهند کرد که احتمالاً این نسل در یک فضا و شرایط جدید و عقلانی تر عمل خواهند نمود (Abasov and Khachatryan, 2006: 44).

۹. طرح مبادله سرزمین<sup>۲</sup>: "گوبل" اندیشمند سیاسی آمریکایی معتقد است که در اصل برای حل و فصل مسئله قره باغ، سه راه بیشتر وجود ندارد:

1. The Chechen model
2. Paul Goble



الف) اخراج یا کشتار همه ارامنه ساکن قره باغ؛

ب) استقرار تعداد زیادی از نیروهای خارجی به منظور جداسازی طرف‌های درگیر یا کمک به تفویض امور ارامنه قره باغ به دولت ارمنستان؛

ج) طرح مبادله سرزمین بین دو دولت آذربایجان و ارمنستان.

وی راه حل اول را بخاطر ملاحظات اخلاقی، راه حل دوم را بخاطر ملاحظات فیزیکی و جغرافیایی ناممکن می‌داند. از دیدگاه گوبل هرچند راه حل سوم نیز تاکنون از نظر سیاسی غیرممکن تلقی شده است با این حال او امیدوارانه شرایط چنین مبادله‌ای را این گونه بر می‌شمارد: ۱. بخشی از قره باغ با مناطقی از رودخانه‌های جاری در سمت آذربایجان به ارمنستان واگذار گردد. ۲. بخشی از سرزمین ارمنستان که مابین دولت آذربایجان و ایالت خودمختار نخجوان قرار گرفته است به جمهوری آذربایجان واگذار گردد. با توجه به معضلات این طرح از جمله بند دوم آن، که در صورت عملیاتی شدن، به قطع ارتباط ارمنستان با ایران می‌انجامید و در نتیجه مخالفت ارمنستان با آن بدیهی می‌نمود، "گوبل" تلاش کرد برخی اصلاحات را در طرح خود ایجاد نماید. از جمله وی پیشنهاد نمود بخشی از قره باغ در عوض بخشی از ارمنستان، ظاهراً منطقه مغری<sup>۱</sup> - که می‌تواند آذربایجان را بی‌واسطه به نخجوان متصل نماید - به ارمنستان واگذار گردد (Abasov and Khachatryan, 2006: 40).

۱۰- اصل دولت مشترک<sup>۲</sup>: این اصل به دنبال یافتن راهی است که بتواند به دو مطالبه اساسی پاسخ دهد: مطالبه آذربایجان درباره تمامیت ارضی و مطالبه قره باغ در مورد حق تعیین سرنوشت. بنابراین با هدف برآورده ساختن این مطالبات، بر موارد زیر تأکید می‌نماید:

الف- قره باغ به عنوان یک دولت برخوردار از سرزمین به همراه جمهوری آذربایجان یک دولت منفرد، در داخل مرزهای بین‌المللی شناخته شده، به شمار خواهد آمد.

ب- قره باغ در سرزمین خود از قانون اساسی و دیگر قوانین مؤثر خود برخوردار خواهد بود. قوانین جمهوری آذربایجان تنها در صورت عدم مغایرت با قوانین مورد اشاره، مؤثر خواهند بود.

ج- قره باغ حق برقراری روابط مستقیم خارجی را با دولت‌های دیگر در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، علوم، آموزش و فرهنگ خواهد داشت.

د- قره باغ از نیروی پلیس و گارد ملی برخوردار خواهد شد اما آنها حق هیچ گونه اقدامی خارج از مرزهای قره باغ را نخواهند داشت.

1. Meghri

2. The Principle of Common State

و- نیروهای امنیتی، ارتش و پلیس جمهوری آذربایجان حق ورود به سرزمین قره باغ، بدون رضایت مقامات قره باغ را نخواهند داشت (Abasov and Khachatryan, 2006.46-47).

همان‌طور که از مفاد طرح فوق پیداست، اصل "دولت مشترک" در واقع برقراری یک رابطه افقی بین جمهوری آذربایجان و منطقه ناگورنو-قره باغ، به جای یک رابطه عمودی و سلسله مراتبی را توصیه می‌نماید. بنابراین بدیهی بود که این طرح از سوی باکورد و با استقبال ایروان و استپاناکرت روبرو گردد (Milanova, 2003, 16).

## بازی قدرت، ناکامی طرح‌های صلح:

راه حل‌ها و طرح‌های صلحی که اشاره شد، تنها چند نمونه از ده‌ها مدل پیشنهادی هستند که تاکنون علی‌رغم امکان توافق برخی از آنها، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند از ناحیه طرفین مناقشه به عنوان نقشه راه خاتمه تخاصم، مورد توافق قرار گیرند. به نظر می‌رسد عدم جدیت بازیگران تأثیرگذار به ایفای نقش سازنده در متقاعدسازی طرفین مناقشه، جایگاه پررنگی را در ناکامی تلاش‌های صلح آفرین به خود اختصاص داده است. بررسی اهداف و منافع بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که استمرار تهدیدانگاری طرف‌های درگیر و تداوم فضای ابهام در منطقه بسیار بیشتر از برقراری صلحی پایدار، منافع برخی از آنان را فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که نه صلح آفرینی در منطقه بلکه بیشینه‌سازی قدرت بر پایه ملاحظات منافع ملی، مهمترین دستور کار و راهنمای اقدام این بازیگران به شمار می‌رود. در این بخش از پژوهش با تقسیم بازیگران دخیل در مناقشه قره باغ به دو گروه منطقه ای شامل روسیه، ترکیه و ایران و فرامنطقه ای شامل آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل، به بررسی اهداف و منافع آنها در اتمام یا استمرار مناقشه قره باغ می‌پردازیم:

## الف) بازیگران منطقه ای

### ۱. روسیه:

منطقه قفقاز و فراتر از آن آسیای مرکزی جزء خاک اتحاد جماهیر شوروی بوده است، بنابراین روسیه به عنوان قدرت جانشین شوروی، نوعی احساس تعلق نسبت به این مناطق دارد و آنها را در حوزه حیات خلوت و نفوذ سنتی خود تعریف می‌نماید. از این رو قفقاز جنوبی به عنوان جزئی از قلمرو خارج نزدیک روسیه، یک اولویت امنیتی حیاتی برای این کشور محسوب می‌شود که طبعاً

حل مناقشات این منطقه بدون حضور و نقش آفرینی آن امری بعید و ناممکن به نظر می‌رسد. با این نگرش برخی از علایق و منافع روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

کنترل بر حوزه نفوذ سنتی خود در قفقاز؛

در اختیار داشتن و کنترل خیزش‌های قومی و مذهبی در قفقاز جنوبی و جلوگیری از سرایت آنها به قفقاز شمالی؛

کنترل و سهمیم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی؛  
 کنترل بازیگران منطقه‌ای (ایران و ترکیه) و بازیگران فرامنطقه‌ای (آمریکا، اروپا، اسرائیل)؛  
 جلوگیری از ایجاد محور ضد روسی توسط کشورهای منطقه و مقابله با شکل‌گیری هر اقدام ضد روسی در خاک این کشورها؛

حضور قوی در اقتصاد منطقه و سهمیم شدن در منافع اقتصادی منطقه قفقاز؛  
 حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه به عنوان اهرمی برای رسیدن به منافع؛  
 استفاده از قفقاز به عنوان پل دست‌یابی به خاورمیانه (صدیق، ۱۳۸۳، ۹۷-۹۶)؛  
 کنترل نفوذ غرب در قلمرو خارج نزدیک روسیه با کنترل قفقاز جنوبی به عنوان کانال حیاتی غرب به آسیای مرکزی؛

سد نفوذ و گسترش اسلام سیاسی از کشورهای مسلمان همسایه چون ایران و ترکیه (E.Cornell, 1999, 52).

با ملاحظه اهداف و منافع فوق، طبیعی است که روسیه با بهره‌گیری از بازی قدرت در حل و فصل مناقشات منطقه از جمله مناقشه قره باغ به اقتضای شرایط عمل نموده و یکی از این دو چهره را به خود بگیرد: یا حامی صلح باشد و یا عامل بحران. در شرایط فعلی به نظر می‌رسد که روسیه تمایل چندانی به حل مسأله ندارد که: اولاً مناقشه قره باغ از حالت پیچیده و مرکب خود خارج شده و به معادله‌ای راحت و ساده تبدیل شود. ثانیاً کلید حل و فصل آن در دست آمریکا و غرب قرار گرفته و مناقشه بدست آنان گره‌گشایی شود. چرا که این اتفاق در هم‌آوردی با غرب به عنوان یک شکست تلقی شده و به از بین رفتن منافع روسیه در منطقه خارج نزدیک خواهد انجامید. بنابراین بدیهی است که زمانی روسیه از صلح پایدار حمایت خواهد کرد که از تثبیت حضور و نفوذ خود در منطقه مطمئن باشد. و تا چنین اطمینانی حاصل نشود به جهت احساس آسیب‌پذیری روسیه از قفقاز جنوبی، انتظار توفیق در مذاکرات صلح قره باغ، منطقی به نظر نمی‌رسد.

## ۲. ترکیه:

یکی از بازیگران مهم منطقه ای در قفقاز، ترکیه است. این کشور اهداف و علایق فراوانی را در منطقه قفقاز دنبال می کند. برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

گسترش حوزه نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی از طریق ترویج ایده "پان ترکیسم" و قلمداد کردن این مناطق به عنوان جزئی از قلمرو فرهنگی و تاریخی خود؛

به دست آوردن سهم بالا در بازارهای اقتصادی منطقه، سهم شدن در منابع انرژی و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی؛

تأکید بر اهمیت نقش ترکیه در منطقه و گوشزد کردن آن به اتحادیه اروپا به منظور تسهیل عضویت در آن؛

ایفای نقش حلقه ارتباطی بین کشورهای قفقاز با غرب و قرار گرفتن به عنوان الگوی مناسب توسعه از جانب بعضی از کشورهای منطقه؛

کاهش نفوذ سنتی روسیه در قفقاز و کاهش فشار روسیه بر آذربایجان و گرجستان؛  
رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه و تلاش برای پذیرش مدل سکولاریسم از سوی کشورهای منطقه؛

کنترل و تأثیر گذاری بر مناسبات ارمنستان-آذربایجان و بحران قره باغ (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۱).  
در مجموع همانگونه که پروفسور "ارول ماینصالی" تأکید دارد، از دیدگاه نخبگان سیاسی ترکیه، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز "راه نجات" این کشور به شمار می آید (انصاری، ۱۳۷۳، ۲۹۵). در ترکیه طرفداران تحکیم روابط با جمهوری های ترک نشین آسیای مرکزی و قفقاز بر اساس تئوری "پرکردن خلأ" بر این باورند که اگر ترکیه در این منطقه، خلأ را پر نکند قطعاً دیگران آنرا پر خواهند کرد و این امر برای ترکیه عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت (انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰۰). منظور از خلأ در این دیدگاه یک "هژمون سامانده" در منطقه است، که ترکیه نگران است در صورت عدم توفیق آن کشور در این منطقه، توسط ایران یا روسیه پر گردد. بی شک یکی از موانع عمده نقش یابی هژمونیک ترکیه در این منطقه، مشکل دیرینه ترکها و ارمنه است (شیخ عطار، ۱۳۷۱، ۶۳)، که با مناقشه قره باغ و سیاست جانبدارانه ترکیه از آذربایجان تشدید گردیده است. به نظر می رسد آنچه از شیوه برخورد ترکیه با مناقشه قره باغ قابل دریافت است حصول امتیاز حداکثری از هرگونه مذاکره و مصالحه ای برای طرف آذری می باشد تا با این توفیق ضمن تحکیم موقعیت خود

به عنوان مدافع کشورهای ترک زبان منطقه، زمینه گسترش نفوذ و کسب اهداف و منافع خود را نیز فراهم آورد.

### ۳. ایران:

برخی از مهمترین اهداف و منافع ایران در منطقه قفقاز به شرح زیر قابل اشاره اند:  
احیای نفوذ سنتی ایران در منطقه قفقاز؛

تأمین منافع نظامی-راهبردی از طریق جلوگیری از بی ثباتی و منازعه در منطقه، ممانعت از شکل گیری هرگونه قطب بندی سیاسی-امنیتی علیه ایران و مقابله با حضور و تسلط بازیگران فرامنطقه ای از جمله آمریکا و اسرائیل؛

تأمین منافع اقتصادی با استفاده از بازار منطقه، بهره برداری و توسعه منابع انرژی و افزایش نقش جغرافیایی-اقتصادی در شبکه ترانزیتی بویژه انتقال انرژی منطقه؛

تلاش برای تعیین رژیم حقوقی مناسب برای دریای خزر؛

مقابله با نهضت های پان ترکیسم و پان آدریسم در منطقه (صدیق، ۱۳۸۳، ۹۴-۹۰).

تردیدی نیست که جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و منافع اقتصادی، توسعه روابط ایران با منطقه قفقاز را دیکته می کند. بنابراین انتظار طبیعی این است که ایران مدافع صلحی پایدار در منطقه و خواهان خاتمه مناقشه قره باغ باشد. با این حال حضور بازیگران فرامنطقه ای باعث اختلال در این نتیجه گیری است. چرا که به نظر می رسد یک صلح پایدار احتمالاً نفوذ سیاسی قدرت های منطقه ای از جمله ایران و روسیه را کاهش خواهد داد و به تبع آن حضور بازیگران فرامنطقه ای و گسترش نفوذ آنان را در قفقاز جنوبی موجب خواهد شد (Gamaghelyan, 2005). به ویژه اگر تمایل غربگرایانه جمهوری های قفقاز جنوبی و حضور آنها در برنامه "مشارکت برای صلح" ناتو را در نظر بگیریم، حضور و گسترش نفوذ بازیگران غربی به دنبال هرگونه صلح پایداری امری محتمل خواهد بود، مسئله ای که می تواند برای امنیت ملی ایران تهدیدزا باشد. بنابراین بدیهی است که ایران با ملاحظه گرایش غرب محور دولت آذربایجان در امکان آفرینی حضور و نفوذ هر چه بیشتر آمریکا و اسرائیل در منطقه که خود زمینه ساز نقش یابی هژمونیک ترکیه نیز خواهد بود، منافع مشترک خود را در پیوند بیشتر با ارمنستان و روسیه جستجو نماید.

## ب) بازیگران فرامنطقه ای ۱. آمریکا:

منطقه قفقاز یکی از مهمترین مناطقی است که پس از فروپاشی شوروی، آمریکا حضور و نفوذ در آن را با جدیت پیگیری کرده است. منطقه قفقاز نه تنها به این دلیل که منابع نفتی آن، حوزه جدیدی از انرژی را پیش روی آمریکا قرار می داد، بلکه به این دلیل که به لحاظ ژئواستراتژیکی منطقه حایلی میان ایران و روسیه به شمار می رود ([www.csf.ir](http://www.csf.ir)) و نیز امکان کنترل این دو کشور را فراهم می ساخت، مورد توجه آمریکایی ها قرار گرفت. در اینجا به طور اجمال به برخی از مهمترین اهداف و منافع آمریکا در منطقه قفقاز اشاره می کنیم:

تضعیف نقش روسیه و جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی آن بر منطقه؛

مهار و سد نفوذ ایران در منطقه؛

تقویت روابط کشورهای منطقه با متحدین خاورمیانه ای خود بویژه ترکیه و اسرائیل؛

مهار اسلام گرایی و جلوگیری از گسترش و قدرت یابی اسلام سیاسی (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری های نظامی با جمهوری های قفقاز در قالب طرح هایی چون طرح مشارکت برای صلح و شکل دادن ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق؛ بهبود فرصت های تجاری برای شرکت های آمریکایی و کسب سهم مناسب از بازارهای مصرف کشورهای منطقه؛

کنترل منابع انرژی دریای خزر و جلوگیری از شکل گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان؛

تلاش برای هضم هر چه بیشتر کشورهای قفقاز در ساختارهای غربی و آمریکایی (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۵).

آنچه از منظر پژوهش حاضر قابل تأمل است سنگینی وزنه تمایل ایالات متحده آمریکا به ارتباط نزدیک تر با جمهوری آذربایجان می باشد. موقعیت برتر راهبردی آذربایجان در قیاس با ارمنستان و قرار داشتن تمامی منابع نفت و گاز منطقه قفقاز در قلمرو جغرافیایی آذربایجان، این تمایل را به آمریکا دیکته می کند. به گونه ای که "برژینسکی" در سال ۱۹۹۵ تأکید می کند که ما در قفقاز باید آذربایجان را تکیه گاه خود قرار دهیم ([www.csf.ir](http://www.csf.ir)). اما عامل دیگری که در جهت عکس سیاست های آمریکا در مناقشه قره باغ تأثیرگذار است، حضور لابی قدرتمند ارمنی در آمریکا است.

تلاش این لابی بر پیشینه سازی حمایت های آمریکا از طرف ارمنی، متمرکز است. تردیدی نیست که با این مؤلفه های متضاد مؤثر بر رفتار، اتخاذ سیاست های ژله ای و مقتضی با شرایط را از آمریکا انتظار داشته باشیم که با بهره گیری از بازی قدرت یا متمایل به صلح آفرینی خواهد بود و یا به استمرار تنش یاری خواهد رساند.

## ۲. اتحادیه اروپا:

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، منطقه قفقاز مورد توجه کشورهای اتحادیه اروپا قرار گرفت. قفقاز در نظر اروپا از جایگاه بالایی برخوردار است تا جایی که در سال ۱۹۹۵ میلادی اتحادیه اروپا اقدام به تدوین راهبردی ویژه برای قفقاز نمود که در آن راه کارهای عملی برای پیشبرد اهداف کشورهای اروپایی ارائه شده بود. این اتحادیه همچنین در سال ۲۰۰۰ میلادی با عضویت رسمی دو کشور آذربایجان و ارمنستان در شورای امنیت و همکاری اروپا موافقت نمود. برخی از مهمترین علایق و منافع اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی به شرح زیر قابل اشاره اند:

- ۱- توسعه حوزه امنیتی توسط سازمانهای ناتو و امنیت و همکاری اروپا با به اجرا گذاشتن طرح های امنیتی و مشارکت در حل مناقشات منطقه ای و مدیریت بحران هایی مانند قره باغ؛
- ۲- دسترسی به ذخایر انرژی منطقه و کنترل آنها؛
- ۳- تأمین امنیت اروپا با توجه به حوزه های جدید اروپایی شامل قفقاز و آسیای مرکزی؛
- ۴- کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ بر این کشورها از طریق کمک های اقتصادی؛
- ۵- پذیرش کشورهای قفقاز به عضویت شورای اروپا برای افزایش حضور خود و رسمیت بخشیدن به حضور نهادهای اروپایی در منطقه (صدیق، ۱۳۸۳، ۱۰۹-۱۰۷).

اقتضای ماهیت و ترکیب اهداف مورد اشاره، التزام به حل و فصل مناقشه قره باغ از مجاری مسالمت آمیز می باشد. چرا که با خاتمه مسالمت آمیز مناقشه قره باغ، دیگر مناقشات منطقه قفقاز نیز متأثر از آن در مسیر مدیریت مسالمت آمیز قرار خواهند گرفت. چنین مسیری با برقراری ثبات و امنیت منطقه ای، کشورهای منطقه را با توجه به تمایل غربگرایانه آنها در مسیر همگرایی هرچه بیشتر با اتحادیه اروپا قرار خواهد داد (Gamaghelyan, 2005, 7). بر این اساس اتحادیه اروپا علاوه بر تأثیرگذاری از طریق فرانسه به عنوان یکی از اعضای خود بر تدابیر و خط مشی های گروه مینسک، از دو طریق سعی بر اعمال نفوذ بر مناقشه قره باغ دارد: الف) سیاست همسایگی اروپایی که از سوی

کمیسیون اروپا تدوین و اجرا می گردد. ب) نمایندگی ویژه اتحادیه اروپا برای قفقاز جنوبی که تحت قیمومیت شورای اروپا عمل می کند. برای نمونه بر اساس سیاست اول و مطابق سند منتشره در ۲۰۰۶ میلادی، بر تداوم تعهد راسخ به حل مناقشه قره باغ تأکید شده است (Wolff, 2007, 2). اما پر واضح است که اتحادیه اروپا برای تأمین منافع منطقه ای خود در قفقاز و حل مناقشه قره باغ باید به چالش با منافع متضاد سایر رقبا پردازد.

### ۳. اسرائیل:

از جمله اهداف و علایق عمده اسرائیل در منطقه قفقاز عبارتند از:

تلاش برای یافتن متحدان جدید در منطقه قفقاز به منظور خروج از انزوای سیاسی و افزایش مشروعیت منطقه ای و جهانی؛

همسو کردن سیاست خارجی دولت های قفقاز با سیاست های اسرائیل در مسأله فلسطین؛

تلاش برای ارتقای موقعیت سیاسی یهودیان در منطقه و تسهیل مهاجرت آنان به اسرائیل؛  
جلوگیری از توسعه روابط کشورهای منطقه با ایران و نفوذ الگوی حکومتی ایران بر منطقه قفقاز جنوبی؛

انتقال نگرانی های امنیتی از مرزهای خود به کنار مرزهای ایران و روبا رویی با تهدید جمهوری اسلامی ایران با انجام اقداماتی چون تأسیس پایگاه های استراق سمع در مرزهای ایران، انجام فعالیت های جاسوسی و آمادگی برای حملات ضربتی و تحمیلی به ایران؛

کسب منافع اقتصادی مانند دستیابی به نفت و گاز، سرمایه گذاری در پروژه های گسترده کشاورزی، بازاریابی و فروش تولیدات اسرائیلی (www.rasekhoon.net/article/show-108061.aspx).

تردیدی نیست که حضور اسرائیل در منطقه عمدتاً در مقابله با ایران شکل گرفته است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۳۹). ایجاد مزاحمت برای امنیت و منافع ایران را می توان بزرگترین انگیزه این رژیم برای حضور در قفقاز به شمار آورد. با توجه به شکل گیری محور روسیه-ایران-ارمنستان از یک سو و اتحاد اسرائیل و ترکیه از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی و نیز هم پیمانی ترکیه و آذربایجان از سوی دیگر، طبیعی بود از بین دو طرف مناقشه قره باغ، جمهوری آذربایجان به عنوان شریک راهبردی اسرائیل در منطقه قفقاز انتخاب و روند رو به گسترش مناسبات دو کشور آغاز گردد. در کنار عوامل پیش گفته، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئو اکونومیکی جمهوری آذربایجان و نیز مرزهای



طولانی آن کشور با ایران در ترجیح راهبردی آذربایجان نسبت به ارمنستان با هدف محدودسازی ایران و قرینه سازی "آذربایجان برای اسرائیل در کنار ایران" در مقابل "لبنان برای ایران در کنار اسرائیل"، نقش اساسی دارند.

## قواعد «بازی قدرت» در مناقشه قره باغ:

در هر بازی یک سری قواعدی وجود دارد که بازیگران در چارچوب آن به ایفای نقش می پردازند. بازی قدرتی که در مناقشه قره باغ بین بازیگران در جریان است از قواعدی پیروی می کند که سیر طبیعی عملیاتی شدن آنها، تصاعد بحران و انجماد مناقشه را در بردارد. بازخوانی نگرش ها و اهداف بازیگران درگیر و مؤثر در مناقشه قره باغ، گویای برخی از این قواعد می باشد:

### ۱. قاعده «همه یا هیچ»:

طرفین درگیر از یک طرف و قدرت های حامی از سوی دیگر، بر این اصل اصرار دارند که مناقشه زمانی خاتمه خواهد یافت که مسائل مناقشه انگیز به نفع آنان به صفر برسد. تلقی طرفین از قره باغ به عنوان بخش سرزمینی جدایی ناپذیر و مساله هویتی-قومیتی انکارناپذیر و جهت دهی و نیز حمایت قدرت های ذی نفع از اینگونه برداشت ها به همراه تکرار و تبلیغ مستمر و طولانی مدت این مواضع، این باورسازی حیثیت محور را بوجود آورده که هرگونه دستاوردی کمتر از این اهداف، شکست حیثیتی طرف بازنده و قدرت های حامی را در پی خواهد داشت. بنابراین در صورت عدم تحقق "همه" خواسته ها، تداوم تخاصم گزینه مطلوب بوده و "هیچ" خواسته ای از طرف مقابل نیز نباید محقق گردد.

### ۲. قاعده «حاصل جمع جبری صفر»:

هر دو طرف ارمنی و آذری مناقشه قره باغ را به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر<sup>۱</sup> تلقی می کنند. تصور بازی با حاصل جمع صفر همچنین بر اذهان میانجیگران هم حاکم است (Gamaghelyan, 2005, 6). مفصل بندی منافع بازیگران ذی نفع به گونه ای است که "برد" هر کدام معنایی جز "باخت" دیگری را در بر ندارد. معادله برد-باخت را می توان تقریباً بر منافع و اهداف همه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به صورت منفرد و یا گروهی صادق دانست.

1. The zero-sum game

به عنوان نمونه پایان مناقشه به نفع جمهوری آذربایجان، ترکیه و بازیگران فرامنطقه ای چون آمریکا و اسرائیل را به ضرر تحدید نفوذ و از دست رفتن منافع روسیه و ایران در موقعیت برتری قرار خواهد داد.

### ۳. قاعده «معمای امنیت»:

نگرش تمام خواهانه بازیگران و رویکرد برد-باخت گونه آنان به مناقشه قره باغ، به چیرگی معمای امنیت<sup>۱</sup> بر فضای حل و فصل مناقشه می انجامد. بر اساس این قاعده هر آنچه را که یک طرف برای تقویت امنیت خودش انجام می دهد، باعث واکنش طرف دیگر شده و در نهایت امنیت خود آن طرف کاهش می یابد (Gamaghelyan, 2005, 6). برای نمونه اقدام روسیه و ارمنستان در امضای قرارداد استفاده روسیه از پایگاه گیومری ارمنستان تا سال ۲۰۴۴ میلادی که با واکنش ترکیه و آذربایجان در امضای قرارداد "همکاری راهبردی و کمک متقابل" همراه بود، در چهار چوب قاعده "معمای امنیت" قابل تفسیر است (www.arannews.ir/fa/news/).

### ۴. قاعده «بلوک بندی»

نتیجه طبیعی قواعد پیش گفته، گسترش بلوک بندی های پیچیده امنیتی بین بازیگران دخیل در مناقشه است. از یک سو جمهوری آذربایجان با اتخاذ رویکرد غرب محور، ترکیه، آمریکا، اروپا و اسرائیل را به عنوان تهدید منطقه ای یا فرامنطقه ای نمی داند. در حالی که ارمنستان با تهدید انگاری ترکیه، به نزدیکی با روسیه و ایران اقدام نموده است و ایران نیز آمریکا، اسرائیل و ناتو را تهدید فرا منطقه ای خود می داند و چون ترکیه هم با آمریکا و اسرائیل روابط خوبی دارد، بنابراین ارمنستان تا حدودی این کشورها را هم به عنوان تهدید فرض می نماید (صدیق، ۱۳۸۳: ۲۱۵). بدین ترتیب با ساده سازی معادله، می توان دو بلوک متعارض را مشاهده نمود: محور ایران-روسیه-ارمنستان در مقابل محور آمریکا-ترکیه-آذربایجان (و اسرائیل) (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). طرح های امنیتی ارائه شده برای حل و فصل مسائل قفقاز از جمله مناقشه قره باغ نیز به وضوح تحت تأثیر این بلوک بندی ها قرار دارند. برای نمونه طرح امنیتی ۲+۱+۳ کشور ترکیه را می توان اشاره کرد که با حذف دو بازیگر منطقه ای روسیه و ایران، شامل سه کشور قفقاز جنوبی به اضافه ترکیه و نیز آمریکا و سازمان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا می باشد. (سلیمانی ملا یوسف، ۱۳۸۵: ۳۱۷)

1. Security dilemma

## بحث و نتیجه گیری:

پر واضح است که چرخه متعارض منافع، با پیاده سازی قواعد خصمانه بازی قدرت، صرف بیشینه سازی نفوذ و کسب حداکثری منافع را به هدف محوری بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مناقشه بدل نموده است. به گونه ای که نه تلاش و تفاهم باکو و ایروان بلکه این اراده قدرت های درگیر است که بایستی معطوف به خاتمه تخصص و امکان آفرینی زمینه های تساهل و هم‌پذیری طرفین گردد. چنانچه قواعد پیش گفته را به عنوان "تجویزها یا ممنوعیت هایی برای عمل" تعریف کنیم، نباید انتظار داشته باشیم که این گونه قواعد به "تجویز" اقدامات صلح آفرین پردازند. بلکه تولید و بازتولید "ممنوعیت هایی" برای تفاهم، تساهل و سازواری منافع و "تجویز" تعارض، تخصص و ناسازگاری منافع، کارویژه های طبیعی اینگونه قواعد به شمار می روند. بنابراین در مسیر حرکت به سمت حل و فصل مناقشه قره باغ، قواعد مورد اشاره باید به ترتیب با قواعد "مشارکت نسبی در منافع"، "حاصل جمع مضاعف"، "امنیت مشارکتی" و "هم‌پذیری" جایگزین شود. بدیهی است که قواعد اخیر با تجویزها و ممنوعیت های رفتاری مغایر با قواعد پیشین و بارف پندارهای تهدیدانگار، تعدیل مواضع تمام خواه و نگرش های مطلق بین، تسریع بن بست شکنی مناقشه و حل و فصل مسالمت آمیز آن را در پی خواهد داشت.

با این وجود، آنچه که در مناقشه قره باغ ملاحظه نمی شود، اراده معطوف به تغییر قواعد بازی است. به نظر می رسد از دیدگاه بازیگران دخیل، بهترین وضعیت قره باغ همانی است که اکنون در آن به سر می برد. چرا که این وضعیت، از یک سو امکان توجیه کاستی ها و نارسایی های مدیریتی و نیز بحران های متعدد هویت، مشروعیت و مشارکتی که دولت های آذربایجان و ارمنستان با آنها درگیر هستند، فراهم می آید؛ از سوی دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای نیز می توانند با استناد به وضعیت موجود، حضور و نفوذ خود را در منطقه قفقاز جنوبی توجیه نمایند. اما در این میان شرایط جمهوری اسلامی ایران به گونه دیگری است، وضعیت موجود زمینه حضور بازیگران فرامنطقه ای چون آمریکا، ناتو و اسرائیل را در منطقه و در کنار مرزهای ایران فراهم آورده است. در این میان به ویژه حضور اسرائیل در منطقه مخاطرات امنیتی پیچیده ای را برای ایران به دنبال دارد. حتی با فرض پایان مناقشه و متعاقب آن، هر گونه صلح پایدار، گسترش حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی محتمل به نظر می رسد؛ مسئله ای که جمهوری اسلامی ایران را به برخورد احتیاط آمیز در کمک به حل مناقشه قره باغ سوق می دهد. با این حال جمهوری اسلامی ایران باید با اتخاذ تدابیر هوشمندانه، بر راه حلها و ابتکارهای منطقه ای حل مناقشه تأکید بورزد؛ و در همکاری با طرفین مناقشه، به نزدیک سازی

مواضع بازیگران منطقه ای و خنثی سازی زمینه های تهدید بینی آنان اقدام نماید. همچنین باید با ایجاد تعادل در ارتباط با طرفین مناقشه، به رفع سوء تفاهات موجود در رابطه با آذربایجان اقدام نماید. در این خصوص باید از اتهام قرار گیری در موضع طرفداری از یک طرف مناقشه پرهیز گردد. بدین ترتیب می توان با تضعیف زمینه های گرایش جمهوری آذربایجان به بازیگران فرامنطقه ای، از شکل یابی عملی محور آمریکا-ترکیه-آذربایجان (و اسرائیل) در مرزهای شمال غربی کشور جلوگیری به عمل آورد. از این رهگذر امکان هم پیوندی سازنده منافع بین بازیگران منطقه ای و زمینه های تقلیل اثرگذاری قدرت های فرامنطقه ای بر مناقشه قره باغ فراهم خواهد آمد.

## منابع و مآخذ:

۱. انصاری، جواد (۱۳۷۳). ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۲. امیر احمدیان، بهرام "آتش بس شکننده بحران قره باغ در بستر روابط آذربایجان و ارمنستان"، در: [www.arannews.ir/fa/news/15870.aspx](http://www.arannews.ir/fa/news/15870.aspx)
  ۳. بلفانی، امین (۱۳۸۵) از اصلاندوز تا سردار آباد، ویژه نامه ایام (ضمیمه روزنامه جام جم) شماره ۱۹، مهر ماه.
  ۴. بحران قره باغ و درسهایی برای دولت باکو، در: [www.arannews.ir/fa/news/15087.aspx](http://www.arannews.ir/fa/news/15087.aspx)
  ۵. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۶. سلیمانی، مایوسف، افشار (۱۳۸۵). سیاست خارجی ایران و مسائل قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۷. سوری، رسول "پیامدهای امنیتی حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی (۲)"، در: [www.rasekhoon.net/article/show-108061.aspx](http://www.rasekhoon.net/article/show-108061.aspx)
  ۸. سیاست‌های آمریکا در منطقه قفقاز، ۱۳۸۲. در: [www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=01&depid=44&semid=147](http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=01&depid=44&semid=147).
  ۹. شه‌وری، احمد (۱۳۷۵) دبلیوماسی بحران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۱۰. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۱) بریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۱۱. صدیق، امیر ابراهیم (۱۳۸۳) روابط ایران با جمهوری های قفقاز، تهران: نشر دادگستر.
  ۱۲. قرارداد همکاری نظامی روسیه و ارمنستان و جایگاه مسکو در مناقشه قره باغ، در: [www.arannews.ir/fa/news/18712.aspx](http://www.arannews.ir/fa/news/18712.aspx)
  ۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت.
  ۱۴. محمدزاده، عارف "سرنوشت قره باغ، مواضع باکو و نقش دولت ایران"، در: [www.arannews.ir/fa/news/18042.aspx](http://www.arannews.ir/fa/news/18042.aspx)
  ۱۵. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، ژئوپولیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
16. Abasov, Ali and Khachatryan, Haroutiun (2006) The Karabakh Conflict (Variants of settlement: Concepts and reality), at: [www.ca-c.org/dataeng/books/book-1\Abasov-Khachatryan.pdf](http://www.ca-c.org/dataeng/books/book-1\Abasov-Khachatryan.pdf).
  17. Avaklan, Shahan (2005) Nagorno-Karabakh; Legal Aspects, at: [www.deutscharmenischegesellschaft.de/wp-content/uploads/2010/05/shahan-avaklan-nagorno-karabakh-legal-aspects-2005.pdf](http://www.deutscharmenischegesellschaft.de/wp-content/uploads/2010/05/shahan-avaklan-nagorno-karabakh-legal-aspects-2005.pdf).
  18. E. Cornell, Svante (1999) The Nagorno-Karabakh Conflict, Report no. 46, Department of East European studies, Uppsala University.
  19. Gamaghelyan, Philip (2005) Intractability of the Nagorno-Karabakh Conflict: A Myth or a Reality? At: [www.monitor.upeace.org/documents/intractability.pdf](http://www.monitor.upeace.org/documents/intractability.pdf).
  20. Milanova, Nadia (2003) The Territory-Identity Nexus in The Conflict over Nagorno-Kharabakh: Implications for OSCE Peace Efforts, Human Rights without Frontiers International, Belgium, Issue 2/2003. At: [www.libsearch.com/view\771942](http://www.libsearch.com/view\771942).
  21. Wadlow, Rene, (2006) Nagorno-Karabakh: The Long Shadow of Joseph Stalin, 21 March. At: <http://towardfreedom.com/home/content/view/773>.
  22. Wolff, Stefan (2007) The European Union and The Conflict Over The Nagorno-Karabakh Territory, Berlin 4-5 November. at: [www.stefanwolff.com/files/EU-NK.pdf](http://www.stefanwolff.com/files/EU-NK.pdf).

# سیاست‌های مذهبی صفویان و عثمانی در قفقاز

محمد مهدی زاده  
رهاام انصاری  
صالح دیانت‌جو

## چکیده

این مقاله سیاست های مذهبی دولت های صفوی و عثمانی در قفقاز را تا پایان حکومت شاه عباس اول مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله نشان داده شده که عوامل مذهبی و موقعیت استراتژیک قفقاز موجب رقابت دو دولت نامبرده در تسلط بر آن شد. اتخاذ مذهب شیعی توسط صفویه که منجر به سد شدن راه زوار آسیای مرکزی به عثمانی شد و آنها را وادار ساخت تا از راه قفقاز به عثمانی بروند، موجب ایجاد تنش های سیاسی و نظامی در قفقاز بین طرفین شد. در این میان سیاست مذهبی هر کدام به گونه ای بود که هر کدام سعی در همگون سازی مذهبی و حمایت از هم مذهبان خود در منطقه قفقاز می کردند تا علاوه بر نفوذ بیشتر از حمایت آنها نیز برخوردار شوند. و بالعکس ساکنان مذهب مخالف با خود را تحت فشار گذاشتند. وجود مسیحیان نیز دستاویزی بود تا طرفین درگیر به عنوان امر جهاد به آنجا حمله کنند و منافع اقتصادی و سیاسی خود را هموار سازند.

**واژگان کلیدی:** منطقه ی قفقاز، صفویان، عثمانی، سیاست مذهبی، مسیحیان، شاه عباس اول

قفقاز، منطقه ای است که از دوران گذشته همواره طمع و نظر قدرت های بزرگ را به خود جلب کرده است. دو دولت صفوی و عثمانی هم در سده های دهم و یازدهم ه.ق توجه ویژه ای به این ناحیه داشتند. قفقاز که از دیرباز بخشی از سرزمین ایران به شمار می رفت، به دلیل موقعیت تجاری و ارتباطی خود مورد توجه عثمانی ها قرار گرفته بود و به همین دلیل بر خوردهای نظامی و سیاسی بسیاری در این منطقه رخ داد.

این دو دولت در مقاطع مختلف و به دلایل اقتصادی، عقیدتی و سوق الجیشی با یکدیگر در جنگ بودند. قفقاز، یکی از کانون های درگیری میان صفویان و عثمانیان بود که طی سال ها تداوم داشت. هر سه عامل ذکر شده، در پیدایش این جنگ ها تاثیر داشتند. گرایش های ایدئولوژیک، عامل دیگر این جنگ ها بود. در حالی که عثمانی ها خود را رهبر جهان اسلام و جانشین خلافت عباسی می دانستند، صفویان با ادعای حقانیت تشیع، در صدد گسترش مذهب شیعه در سراسر جهان اسلام از جمله خود عثمانی بودند. بنابراین درگیری های این دو دولت در قفقاز هم در بسیاری مواقع رنگ و بوی ایدئولوژیک به خود می گرفت. در واقع انگیزه مذهبی و ایدئولوژیک همواره یکی از عوامل تهاجم به قفقاز بود. از سوی دیگر، قفقاز بر سر راه اروپا قرار داشت. این مسئله و هم چنین نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی ممتاز آن به این منطقه جنبه ای راهبردی داده بود. امروزه همچنان قفقاز یکی از مناطق مهم و راهبردی به شمار می آید و کشف منابع انرژی اهمیت آن را دوچندان ساخته است. چنان که مشاهده می کنیم اینک، بین ایران و ترکیه، رقابت تنگاتنگی برای نفوذ در این منطقه دارد. در این نوشتار با این فرضیه که اختلافات مذهبی از عوامل اصلی اختلافات و منازعات دوطرف و تحولات سیاسی و نظامی در منطقه قفقاز بوده، به بررسی سیاست های مذهبی دولت صفوی و عثمانی تا اواخر پادشاهی شاه عباس اول در منطقه قفقاز می پردازیم. در واقع بررسی سیاست های مذهبی ایران و عثمانی در قفقاز می تواند روشنگر بسیاری از ریشه های این رقابت ها باشد و شاید به هر کدام از کشورها در چگونگی تامین منافع خود مساعدت کند.

بررسی اولیه نشان داد درباره دلایل حضور دو دولت در این منطقه و تاثیرات مذهب و سیاست مذهبی تحقیقاتی انجام شده است. محققانی چون هادی حسینیخانی، ابوالفضل عابدی، پرویز ورجاوند در بررسی های خود به برخی از دلایل مذهبی و سیاست های مذهبی دو دولت اشاراتی داشته اند. در برخی کتب مانند ایران عصر صفوی از راجر سیوری و تاریخ جنگ های نظامی از خانبابا بیانی نیز

به طور غیر منسجم به سیاست های مذهبی طرفین در قفقاز اشاراتی شده است. اما علی رغم این تحقیقات ارزشمند، کماکان جای یک پژوهش منسجم در خصوص موضوع مورد بحث، خالی است.

## سیاست مذهبی صفویه در قفقاز

بیشتر ساکنان سرزمین قفقاز، از نظر مذهبی مسیحی و مسلمان بودند. گرجی ها بیشتر پیرو کلیسای ارتدوکس شرقی بودند. اوستها، ابخازها مسیحی و قفقاز شمالی اکثراً سنی و ماوراء قفقاز (بخش جنوبی) بیشتر ترکیبی از شیعه و سنی بودند. به دلیل تهاجم اقوام مختلف پیش از میلاد تا دوران اسلامی مثل رومی ها، بیزانس ها، اغوزها، خزرها، عرب ها، سلجوقیان، مغول ها، آق قویونلوها از نظر مذهبی این سرزمین دستخوش تغییر شده بود. بنا به ماهیت قومی و از لحاظ تاریخی و جغرافیایی و مذهبی مملکت یکپارچه ای نبود. در طول تاریخ زیر سلطه و نفوذ دولت های بزرگ قرار داشتند. گرجستان به عنوان یکی از مناطق مسیحی نشین در حاشیه مرزهای اسلامی در محدوده شمال غربی دولت صفوی که از قرن چهارم میلادی به مسیحیت گرویده بودند و مقر رئیس مذهبی آن در شهر متسخیا بیست مایلی تفلیس قرار داشت و شاهان صفوی حکومت این ایالت را به کسانی می دادند که مسلمان شده بودند. این سرزمین به عنوان یک هدف برای مسلمانان اهل جهاد مطرح و هرگاه جنگی در آن نواحی صورت می گرفت با عنوان جهاد با کفار نابکار و ملاحین سیاه روزگار انجام می شد و در کنار اهداف مذهبی، منافع مادی و اهداف اقتصادی دنبال می شد. تصرف سرزمین های عیسوی به عنوان یک منطقه جهادی، زمینه مناسب برای رعایای مسلمان مشتاق با جهاد با کفر فراهم می کرد. اعیان و اشراف شروانی غالباً سنی مذهب و دارای تمایلات گریز از مرکز بودند و در جستجوی تجزیه طلبی و استقلال خواهی بودند. توسط بقایای خاندان شروان شاه در دوران ضعف حکومت شورش می کردند. به غیر از اهالی شیروان ساکنان داغستان و دربند نیز سنی و مردم قره باغ، شکلی، گنجه سنی و حنف مذهب بودند. وجود مذاهب مختلف در منطقه قفقاز این منطقه را به عنوان یک منطقه حساس و جذاب قرار می داد (حسینخانی، ۱۳۸۴: ص ۴۰-۲۹).

تشکیل دولت صفویه سبب بوجود آمدن یک دولت شیعی در جهان اسلام شد. که از نتایج شکل گیری این دولت شیعی بوجود آمدن یک حکومت قدرتمند بر پایه های ایدئولوژیک و فرهنگی جدید و امنیت و آرامش برای ایران بود. تحولات دینی در مراحل اولیه صفویان در قفقاز



در حد جنگ و جهاد مذهبی مد نظر بود. تشکیل دولت صفوی باعث قطع ارتباطات و علایق موجود بین ترک های عثمانی با ترکان آناتولی گردید. اشتراکات فرهنگی و قومی و مذهب مشترک در گذشته آنان را به هم پیوند می داد اما مهاجرت ترکان آناتولی به ایران باعث قطع این علایق شد. قبایل ترک که محل سکونت آنها فلات آناتولی بود به طور گسترده به ایران مهاجرت کردند، که باعث افزایش جمعیت ایران و کاهش جمعیت آناتولی شد.

ایدئولوژی تشیع و ادعای سیادت و نیابت از حضرت قائم (عج) برای دولت صفویه مشروعیت ایجاد می کرد. مشروعیتی که در نبود خلافت عباسی داشتن آن لازم می نمود و تشیع عامل عمده تقویت حکومت مرکزی و موجب توجه کلان به هویت ملی شد. سیاست مذهبی صفویه و ترویج مذهب تشیع باعث عکس العمل شدید همسایگان سنی مذهب ایران، ازبک ها در شرق و خصوصاً عثمانی ها همسایه غربی صفویه با ادعای خلافت جهان اسلام بعد از شکست مملوکان مصر و تصرف مکه و مدینه شد. دولت در بسیج نیروهای عظیم نظامی در راستای توسعه طلبی های سودجویانه خود در اروپا از اعتقادات مذهبی جنگجویان بهره می برد و آنها را به سرکوب کافران تشویق می کرد. در حمله به ایران در قفقاز و غرب قلمرو صفویه بر جنبه های مذهبی تکیه می کردند. از جمله در کشتارها و غارت گری های خود در آذربایجان به عنوان یک وظیفه شرعی یعنی از میان برداشتن شیعیان توجه داشتند (منصوری، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۰).

بهره گیری از ایدئولوژی شیعه به عنوان مذهب رسمی و تلاش برای گسترش آن از سوی دولت صفویه تأثیرات زیادی در تاریخ این دوره داشته است. شیوخ صفویه هر سال با انگیزه جهاد به سرزمین های همسایه همچون داغستان و نواحی غیر مسلمان چرکس، گرجستان و طرابوزان در پوشش دین اما برای دست آوردن غنایم و اسبان بسیار هجوم می بردند.

رسمیت یافتن تشیع در ایران و تهاجمات پی در پی ترکان عثمانی به قفقاز و آذربایجان باعث تقویت هرچه بیشتر احساسات شیعی در این نواحی شد. روی آوردن صفویان به تشیع و تشکیل حکومت و تبلیغ مذهب شیعه به سود صفویه و تشکیل حکومت صفویه تحت لوای تشیع موجب یگانگی باورهای ساکنان منطقه قفقاز با مردم نواحی شمالی ایران گردید. سبب شد از این منطقه عالمان دینی بسیاری برخاسته و منشا خدمات علمی، فرهنگی و سیاسی ارزشمندی در جهان اسلام و تشیع شوند (حسینخانی، ۱۳۸۴: ۴۲).

قفقاز از جمله مناطقی بود که دولت عثمانی هم زمان با دولت صفوی در پی یکسان سازی فرهنگی و سیاسی و مذهبی در آن منطقه بود. دولت صفوی بیشترین نقش را در واکنش به این سیاست عثمانی داشت این تأثیرات از جنبه های مختلف سیاسی، مذهبی، ادبی و فرهنگی بود. بر این اساس بخش مهمی از توان خود را در مبارزه با رقیبان سیاسی و نظامی خود در داخل کشور با اهل سنت که مورد حمایت امپراطوری عثمانی بود قرار دادند. از سویی با مقاومت و مقابله دولت عثمانی که در تلاش جهت کسب عنوان خلافت اسلامی و حفظ رهبری جهان اسلام بود مواجهه شدند. سیاست مذهبی صفویان از سوی همسایگان سنی مذهب با تردید و دشمنی نگریسته می شد از این رو دولت صفوی بخش عظیمی از توان اقتصادی و سیاسی و انسانی خود را در این راه صرف کرد. دولت صفویه با استفاده از روش هایی مختلفی مثل انقراض دولت شروانشاهیان و ایجاد یکپارچگی سیاسی با ایران، ایجاد امنیت اقتصادی، ساخت مساجد با شعائر مذهبی تشیع و توجه به مکان های مذهبی مربوط به تشیع، تخفیف مالیاتی به شیعیان، استفاده از ادبیات مذهبی تشیع و استفاده از اشخاص شیعه مذهب در برابر صفوی زمینه ساز تحولات دینی و مذهبی در منطقه قفقاز گردید. گرویدن مردم به تشیع، تقویت ادبیات مذهبی و به وجود آمدن علما و شاعران شیعه، ساخت مساجد با شعائر شیعه اقداماتی بود که صفویه سعی در گسترش آن در قفقاز داشت (عابدی؛ ۱۳۸۸: ۱۲۷).

قفقاز در نزدیکی آناتولی جایی که دولت صفوی بخشی از جنگجویان را از آن منطقه تأمین می کرد قرار داشت. استفاده از صدارها یکی از اقدامات صفویان در مناطق قفقاز، شروان و آذربایجان در بعد مذهبی بود. از وظایف اصلی صدر در منطقه قفقاز ترویج باور و دانش های شیعی و اداره امور مذهبی و ترویج تشیع و مسئول ریشه کنی بدعت بود؛ صفویان آنها را به سوی رعایای سنی مذهب در قفقاز و شیروان می فرستادند تا مذهب تشیع را تبلیغ کنند. برای نمونه در سال ۹۶۱ هـ ق شاه طهماسب صدری برای شیروان و شکی انتصاب نمود.

رسمیت یافتن تشیع سبب نارضایتی و هراس امپراطوری عثمانی شد. زیرا آنها در پی به دست آوردن سیادت و خلافت جهان اسلام بودند. صفویه با احیای تشیع و تقویت انسجام داخلی و وحدت سیاسی کشور ایران با خواست عثمانی مخالفت کرد. مسأله شیعه شدن ایران دست آویزی جهت هجوم عثمانی به ایران و تحریک اهل سنت در قلمرو صفویه، کردها در غرب - ازبکان در شرق و اهالی شیروان و داغستان در قفقاز شد. آنها شروع به قتل و غارت و شورش بر علیه صفویه کردند.

شاه طهماسب در ترویج تشیع در قفقاز سعی زیادی داشت. وی سیاست های مذهبی و سیاسی شاه اسماعیل را در مورد منطقه اران و شروان و شروانشاهیان سنی مذهب دنبال کرد و سعی در جلب سنیان این مناطق داشت. بخشودگی مالیات شهرهایی که در تشیع پیشگام بودند از اقدامات دیگر شاه طهماسب بود (ورجاوند، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

بر آمدن صفویان پیامد یک رشته تکاپوهای سیاسی و مذهبی بود که مهم ترین ویژگی آن آشکار نمودن جنبه های سیاسی و مذهبی تشیع به ویژه تشیع اثنی عشری بود. با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران دولت صفویه علاوه بر مشکلات داخلی و برخورد با علمای اهل سنت در سرتاسر قلمرو خود می بایست با تهدیدات بزرگ خارجی مقابله نماید که برخی در مذهب تسنن و نشر آن تعصب فراوانی به خرج می دادند. کشته شدن اجداد شاه اسماعیل در شیروان انگیزه صفویان را در پی گیری برخی از اهداف آنان که تحولات دینی در قفقاز و شیروان یکی از این انگیزه ها بود را بیشتر کرد. این امر واکنش دولت عثمانی را در پی داشت، نتیجه آن جنگ های چندین ساله با انگیزه های دینی و تسلط بر اران و شروان با دولت صفویه بود (ورجاوند، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

محتوای اصلی معتقدات سلسله صفوی را جهاد با کفار تشکیل می داد، از صحرانشینان قزلباش دسته های غازیان داوطلب تشکیل می شد و عازم غزه علیه نواحی نامسلمان گرجستان، طرابوزان و داغستان می گشتند. ترویج مذهب شیعه امامیه، ترویج لعن سه خلیفه نخستین، اعدام و ایداء اهل سنت، مناسبات ایران را در زمان صفویه با دولت های همسایه سنی مذهب خصوصاً با آنانی که در آن عهد مقتدر بوده و با خان نشین کریمه و خان نشین های ازبک ماوراءالنهر و خوارزم سخت تباہ و خراب کرد. اگر چه در جنگ های ایران با دولت های یاد شده در قرن های دهم و یازدهم دشمنی مذهبی سنیان و شیعیان نقش تابع و ثانوی داشته است. صفویه می خواست با ایجاد مذهب مخالف عثمانی و گسترش آن در قلمرو خود خصوصاً در مرزهای مجاور ترکان مانع از تصرف این مناطق توسط عثمانی شود. زیرا عثمانی خود را جانشین خلفای عباسی و خلیفه مسلمین می دانست و سعی در تصرف تمام بلاد مسلمین را داشت. حجاج از راه دریای سیاه و از مسیر بیابان ها و سرزمین قفقاز و عثمانی عبور می کردند؛ این مسیر با گذر از شمال دریای خزر و بیابان های موجود در راه به دریای سیاه متصل می شد و در زمان وخامت روابط صفویه و عثمانی حجاج از این راه به مکه می رفتند.

سکنه های محلی که ترکی صحبت می کردند، اما شیعه مذهب بودند و قبایل فراری از آناتولی

همچنان وفادار صفویه بودند (حسینخانی، ۱۳۸۴: ۴۷). بعد از سقوط شروان شاهان به دست صفویه، شروان جزء ولایات ایران شد اما ساکنان سنی مذهب آن چند بار بر علیه دولت شیعی صفویه قیام و از عثمانی استمداد خواستند. مذهب شیعه سنی عظیم میان سنیان ترکستان و عثمانی و سایر ممالک بود. فرمانروایان صفوی به اقتضای سیاست مذهبی خاص تبلیغات مذهبی را با شدت زیادی آغاز کردند. البته تشیع صفویان و گسترش آن تماماً روی مصالح سیاسی نبود اعتقاد آنها به تشیع ربطی به مصالح سیاسی نداشت و تشیع آنها از روی عقیده بوده است. همچنان که تشیع را حمایت و مذهب رسمی اعلام نمودند از آن در تحکیم حکومت خود نیز سود جستند. ایران از دو سوی در محاصره دشمنانی بود که مهمترین بهانه آنها از بین بردن تشیع بود. در طی حمله به نواحی آناتولی تا ارمنستان و گرجستان و سرزمین های قفقاز با عنوان جهاد با کفار و نتیجه آن گرفتن غنایم زیاد و به اسارت درآوردن شمار زیادی زنان و مردان آن نواحی شد (حسینخانی، ۱۳۸۴: ۶۳). صفویه با هدف رواج اسلام در میان گرجیان از مسلمان کردن برخی شاهزادگان گرجی آغاز کردند. شاه عباس در طی سالهای ۲۴-۱۰۲۳ هـ ق با حمله به مناطقی از گرجستان که تا آن زمان خبری از اسلام نشنیده بودند دستور داد تا در کلیساهای آنجا اذان سر دهند. احیای مذهب تشیع به دست ایرانیان مردم آناتولی را به هیجان آورد و سلاطین عثمانی برای مقابله با خطر به کارهای سختی دست زدند. صفویه سعی می کرد با تبلیغات وسیع در نواحی قفقاز به گسترش مذهب شیعه بپردازد. این تبلیغات همراه با جمع آوری خیرات و مبرات برای تقویت مذهب شیعه انجام می شد. اسماعیل دوم با انجام اصلاحات اجتماعی و مذهبی در صدد جلوگیری از تندروی ها و مبالغه های مذهبی و کوتاه کردن دست برخی از علما از دستگاه دولتی و منع لعن خلفا در خطبه ها و مساجد بر آمد. به گونه ای که خشم قزلباش و روحانیون را بر انگیخت و متهم به تمایل مذهب تسنن شد (حسینخانی، ۱۳۸۴: ۵-۷۰).

شاه عباس در عین اعتقاد شدید به دین و احترام به ائمه و پیشوایان شیعه و تعمیر بقایای متبرکه از آزادی فکر و حریت عقیده نیز بهره مند بود. به همین سبب رفتار او نسبت به رعایای غیر مسلمان به ویژه مسیحیان بی سابقه بود. وی برای تسلط بر مناطق قفقاز و خارج کردن آن از دست عثمانی سعی بر خوشرفتاری با اهالی آنجا داشت. شاه عباس نسبت به ارمنیان بسیار مهربان بود و از فعالیت آنها در امور اقتصادی استفاده برد و پنج هزار خانوار از آنها را که در شهر جلفای ارس ساکن بودند به اصفهان کوچ داد. شاه عباس در سیاست های مذهبی خود به اقلیت

های مذهبی توجه زیادی داشت و حتی برای اینکه پول از کشور خارج نشود، مانع از سفر زوار به اماکن متبرکه خارج از کشور می شد. مهم ترین موضوعی که با ظهور صفوی در ایران و مناطق تحت تسلط آن همراه شد تقویت و رواج تشیع در این سرزمین ها محسوب می شود. تشکیل صفویه و جمع آوری سرزمین تحت لوای تشیع و متحد ساختن آنان در برابر تهاجمات سنی مذهب مغرب و مشرق فرصت تازه ای برای احیای اندیشه ملیت در ایران و نگرهبانی مرزهای طبیعی داد. ترویج سلاطین صفویه از مذهب تشیع باعث شد که در امپراطوری عثمانی نسبت به اهل دین و مذهب از آن جهت که طرفداران جدی پادشاهان ایران بودند سختگیری های شدید انجام شود که گاه به قتل عام های وحشتناک منجر می گردید. پیوند تشیع دولت در حکومت صفویه به دلیل شرایط تاریخی ناشی از نفوذ گسترده جنبش های مذهبی شیعی در میان توده های محروم و جهت ایجاد وحدت سیاسی در کشور و کاهش و کنترل اعمال نفوذ قدرت های پراکنده محلی و نیز به منظور جلوگیری از پیشرفت عثمانیان و ازبکان سنی مذهب در غرب و شرق ایران صورت گرفته بود.

شاه اسماعیل تشیع را عامل مناسب برای کسب هویت و تمایز قلمرو خود از همسایگان سنی عثمانی و ازبک می دانست و در صدد گسترش آن در قلمرو صفویه افتاد. به طور کلی پادشاهان صفوی در تلاش بودند تا با رواج و توسعه مذهب شیعه در قفقاز و سرزمین های پیرامون آن ضمن وابستگی بیشتر این نواحی از لحاظ مذهبی به دولت صفوی، از سویی در مناطق مسیحی نشین آنان را به دین اسلام وادارند و نیز در مناطق سنی نشین شروان و داغستان با ایجاد سخت گیری سیاسی و مذهبی آنان را به تشیع مجبور کنند و از طرفی با رواج مذهب شیعه سعی در عدم دست یابی و نفوذ عثمانی در مرزهای شمال غربی قلمرو خود یعنی قلمرو صفویه را داشتند (ورجاوند، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

گسترش ادبیات مرثیه در قفقاز از اقدامات صفویان بود. محمد فضولی، از اهالی اران اولین ترکیب بند مرثیه را در رثای سالار شهیدان سروده است. اهمیت دادن به زیارتگاه مکان های مقدس مذهبی مورد توجه قرار گرفت. مرمت و ساخت دوباره و تزیین آنها و تغییر و تحول در ساخت بناهای مذهبی مثل مساجد و مدارس و تزیین آنها به شعائر مذهبی از جمله تأثیرات دولت صفوی از نظر معماری بر قفقاز می باشد. دولت صفویه با حذف شروانشاهیان سنی مذهب و گسترش شیعه گری در آذربایجان و همچنین گسترش ادبیات مذهبی (مرثیه) و ساخت مساجد و مدارس مذهبی و فرستادن علمای تشیع برای تبلیغ در این منطقه سعی کرد از لحاظ مذهبی قفقاز را در اختیار بگیرد (نیکبخت، ۱۳۶۵: ۳۲).

## سیاست مذهبی عثمانی در قفقاز

دولت عثمانی پیرو مذهب حنفی بود و این مذهب دارای آزادی ممکن در اقتدار سیاسی و اجرایی بود و شریعت را به مدد قوانین و مقررات که سلطان با توجه به روح شریعت وضع می کرد بسط می داد. چون روزگاری ایران و تمام نواحی متعلق به آن در آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر سرزمین ها جزء سرزمین های اسلامی و تحت تسلط ظاهری خلفا بودند اکنون دولت عثمانی آن را از ما ترک خلیفه می دانست و بر آن ادعای فرمانروایی دینی داشت. آنها ایرانیان را روافض و جنگ کردن با آنها را به حکم قرآن و فتوای مفتیان تکلیف مذهبی می دانستند. سلاطین عثمانی با رهبری سلیم، لقب خادم حرمین شریفین را به خود بستند که این ادعا حاکی از این مسأله بود که آنها نیرومندترین و معتبرترین پادشاهان اسلام هستند. تا پیش از فتح مصر و شامات سلطان عثمانی، سلطان روم بود اما اکنون اوضاع عوض شده بود؛ سلطان جای خلافت عباسی و سلطنت ممالک را که سنیان آن را سلطنت اسلامی می نامیدند گرفته بود؛ در ارتباط با حج و چهره جهانی آن هم مسوولیت سنگینی برای آنها به وجود آمده بود.

تحریک صفویان در ایجاد قیام هایی بر علیه عثمانی در آناتولی، قتل دانشمندان برجسته سنی را در پی داشت و مساجد مهم را به خدمت تشیع در آورد. گرویدن افراد به مذهب تشیع و آزار و اذیت کسانی که به مذهب سنی خود وفادار می ماندند، سلیمان را که در مقام رهبر مسلمانان سنی جهان قرار داشت نسبت به این موضوع بی تفاوت نمی کرد (اندرسون، ۱۳۵۷: ۱۵۸). خصوصاً امنیت راه های زیارتی که یکی از این راه ها مربوط به حکام آسیای مرکزی و مشکلات ایجاد شده توسط صفویه و راه جدیدی که آنها مجبور بودند از طریق قفقاز ایجاد کنند. تشیع و تسنن هم از نظر تاریخی و هم از نظر جغرافیایی به خاطر نگرش های مذهبی، دنیای اسلام را به دو بخش تقسیم کرده بود، بخش شیعه نشین از نظر عثمانی ها منطقه ای خطرناک بود.

حکومت صفوی و رسمیت یافتن تشیع در ایران، بخشی از شیعیان آناتولی را به هیجان آورده و تشکیلاتی به وجود آوردند (اندرسون، ۱۳۵۷: ۱۵۳). این امر نمی توانست مورد تأیید سلاطین عثمانی باشد. اگر جنبه اعتقادی آن را نادیده بگیریم، ترس عثمانی از حضور صفویان در منطقه، عاملی برای مقابله با این نوع تحرکات محسوب می شد.

مسأله اصلی برای عثمانی، قطع ارتباط شیعیان و قزلباشان آناتولی در کنار قفقاز از ایران بود. در آناتولی برخی از قزلباش ها به قلمرو صفویه روی آوردند و تعداد اندکی نیز رو به تقیه آورده و در ظاهر

در کسوت سنی باقی مانده اما در باطن دنباله رو شاه ایران بودند و مذهب شیعه داشتند. طبیعتاً این تعقیبات و سخت گیری ها، کار دولت عثمانی را به مراتب سخت تر می کرد. (اندرسون، ۱۳۵۷: ۱۵۵)

در این بین اهالی منطقه راه خود را برای بروز اتهامات دینی و مذهبی میان مردم باز می کرد، به دنبال آن افراد در پی گرفتن فتوا از علما و وارد کردن تهمت به همدیگر برآمدند. از علل و دست آویزهای لشکرکشی سلیم و سلیمان و سلاطین دیگر عثمانی به ایران رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران بود. تلاش و تعصب صفویه در ترویج و تبلیغ و حمایت از مذهب شیعه و سخت گیری بر سنیان و مذهب تسنن که سلاطین عثمانی خود را نماینده و پشتیبان آن و سلطان السلاطین جهان می دانستند. در مقابل گرایش علویان آناتولی و مخالفت آنها با نظام عثمانی بیشتر از علت بودن، معلول بوده است. در مقابل پیروان مذهب تسنن نیز در نتیجه فشارهای نظام صفوی حامی تشیع به قلمرو عثمانی فرار می کردند و این همه به تیرگی روزافزون مناسبات بین دولتین کمک می کرد. با تبلیغات وسیعی که صفویان در میان ایلات، عشایر و کشاورزان مناطق قفقاز و آناتولی شرقی انجام داده بود لطمه شدیدی به قدرت و نفوذ عثمانی ها در بین مردم ناراضی وارد می کرد. امپراطوری عثمانی در مسأله مذهب در کنار توجه به گسترش اسلام و تبلیغ مذهب سنت با توجه به خلق و خوی نظامی گری به دنبال فتح نواحی بوده و در فتح و کشورگشایی تا حدودی با دین مردم سرزمین ها کاری نداشت. مسیحیت، اسلام حتی تشیع برای آنها در کشورگشایی ها مطرح نبود. در اروپا مسیحیان را می کوبیدند، در منطقه قفقاز تشیع را به بهانه حمایت از صفویه و به همراه مسیحیت سرکوب می کردند. سلاطین عثمانی هر بار که عازم جنگ با ایران می شدند از شیخ الاسلام های دربار فتوایی مبنی بر لزوم جنگ با شیعیان یا رافضی ها می گرفتند. آنان کشتار و غارت گری های وحشیانه خود را در آذربایجان و اران به عنوان یک وظیفه شرعی یعنی از میان بردن شیعیان رافضی توجیه می نمودند. برخی از فتاوی صادره از سوی شیخ الاسلام محمد ابوالمعمرفندی ( شیخ الاسلام بزرگ عثمانی ) و شیخ الاسلام قاضی زاده احمد شمس الدین قبل از شروع جنگ عثمانی با ایران چنین است:

۱- قتل قزلباش شرعاً حلال است. هر کس آنها را بکشد غازی محسوب می شود و هر کس به دست آنها کشته شود شهید است.

۲- قزلباش به پادشاه اسلام عاصی شده و به طریقی کافر محسوب می شود و بدین سبب قتل آنها حلال و جایز است.

۳- مال و املاک قزلباش به سربازانی می رسد که آنها را می کشند (منصوری، ۱۳۸۱: ۳۴).

در خلال مبارزات سلیمان با صفویه، عثمانی ها با شیبانی های سنی مذهب در آسیای مرکزی بر ضد ایران متحد شدند. علمای سنی قلمرو عثمانی به منظور حمایت از مسلمانان سنی قفقاز که تحت حکومت صفویه زندگی می کردند و همچنین نهادینه کردن کامل تشیع در ایران از فعالیت های نظامی حمایت می کردند.

در زمان سلطنت سلیم دوم، خان های سمرقند و بخارا و به خصوص خوارزم طی ارسال نامه هایی به سلطان از ممانعت شاه ایران و مسکویی ها در آستاراخان از حرکت تجار و زائران خانه خدا شکایت کردند. آنها از عثمانی ها خواستند تا با فتح آستاراخان جاده حج را از طریق این شهر برقرار کنند (هولت، و دیگران؛ ۱۳۸۷: ۴۳۵). از بکان که قصد انجام حج داشتند و پیش از آن از راه صفویه می رفتند اکنون بر آن بودند تا با استفاده از مطرح کردن مساله حج و مشکلاتی که دولت صفوی و روسها برای آنها ایجاد کرده بود با دولت عثمانی علیه صفوی وارد نبرد شوند. آنها مجبور به عبور از راه قفقاز و دریای سیاه بودند. در نتیجه سلطه مسکو و دولت صفویه در این مناطق و نظارت آنها بر راه زیارتی مردم مسلمان محلی و حکام مسلمان بخارا و سمرقند در ترکستان بسته شد. لذا از سلطان عثمانی پیشوای مسلمانان کمک خواستند تا جلوی صفویه را بگیرند. (ایسکویتس، ۱۳۷۷: ۱۰۱) در قفقاز تنها منطقه شیروان که سنی مذهب بود با عثمانی ها دارای رابطه داشتند. شیروان به لحاظ داشتن موقوفاتی برای حرمین شریفین که هر ساله چندین خروار ابریشم به دولت عثمانی برای صرف در حرمین می داد بسیار مهم و دارای اهمیت خاص بود (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۴۴). بسط تشیع در ایران و آسیای صغیر و نفوذ در مناطق قفقاز سبب شد دولت عثمانی مسیر خود را به سوی شرق برای حمایت از این نواحی، آسیای صغیر و قفقاز به طور خاص و جهان تسنن به صورت عام تغییر دهد. زیرا صفویه یک حکومت قومی و دینی را برای وحدت بخشیدن به سرزمینهای متصرفی ایران و رسمی کردن مذهب تشیع در آنجا و نواحی اطراف آغاز کرده بود (احدیاقی، ۱۳۸۵: ۲۸). دولت صفویه سعی داشت با تبلیغات خود در بخش های میانی و جنوبی آناتولی و نواحی اطراف بر ضد عثمانی دشواری ایجاد کند و این کار را با ترویج مذهب شیعه و سخت گیری بر سنیان دنبال کرد (احدیاقی، ۱۳۸۵: ۵۹). از طرف دیگر سلاطین عثمانی از ظهور یک حکومت قوی در ایران بیمناک بودند و از این که این حکومت نیرومند طرفدار مذهب تشیع است رضایت خاطر نداشتند. از این رو فقهای سنی آسیای میانه و عثمانی برای نخستین بار در تاریخ اسلام، برده ساختن و



فروختن شیعیان و حتی سادات را در بازارهای برده فروشان جایز شمردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۹۷). عثمانی ها که از نفرت شیعه و سنی در قلمرو خود و مرزهای اطراف آن آگاه بودند و از قیام های قدری خوجه بابا مشهور به سولون و پسرش شاه قلی (۹۳۲ ه ق ۱۵۲۶) در حین جنگ موجهها در بوزاق، قیام بابادوالنون (از قیام های مشهور در آناتولی که به خاطر تثبیت غیر عادلانه اراضی به وقوع پیوست) و قیام قلندر چلبی (قیام قلندر شاه که وحشتناکتر از قیام های قبلی بودند؛ و دولت ایران نیز از آن حمایت می کردند) می ترسید، لذا سعی در کنترل مناطق آناتولی و قفقاز را داشت تا بدین طریق در آن مناطق اعمال نفوذ کند (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۳۹۸). در جریان لشکرکشی ابراهیم پاشا وزیر اعظم به مرزهای شمال شرقی عثمانی و آذربایجان و قفقاز قبل شروع جنگ، سلیمان راجع به فرمانروایان و حکام سنی مذهب شیروان و داغستان که مخالفان دولت شیعه صفوی بود و امرا و خان های ترک سنی مذهب ترکستان و توابع به تحقیق پرداخت و خواهان همیاری و مبارزه علیه صفویه شد (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۴۰۰). حضور ایران شیعی به یک تهدید دایمی علیه عثمانی تبدیل شد. برخلاف جبهه اروپای مرکزی که مسیحیان نمی توانستند بر سربازان مسلمان نفوذ داشته باشند در آناتولی شرقی و قفقاز همواره این تمایل را داشتند که رعایای وابسته به سلطان که تمایلی به شیعه گری داشتند موضع خود را تغییر دهند. هدف اصلی لشکرکشی های عثمانی این بود که با تسلط بر ارمنستان و گرجستان، آناتولی شرقی و قفقاز را از ایران جدا کنند. در این مناطق عثمانی ها از سیاست های سنتی گرایانه استفاده میکردند، از آن جمله پشتیبانی از موسسات اجتماعی و دینی، ساخت مساجد و مسجد جامع و چندین حمام بود. حمایت از طریقت مثل صفویه شاخ های از زاهدیه بود که در این سمت مورد حمایت عثمانی ها قرار گرفت و این نوعی مقابله با صفویه بود که آن هم از زاهدیه بودند. بسیاری از مردم از ترس کشته شدن به این طریقت پیوستند. حمایت از بکتاشیه به خصوص در سپاه، سیاست دیگر عثمانی در برخورد با صفویه بود و بیشتر در میان یکجانشینان بود در حالی که مذهب تشیع در بین عشایر کوچ کننده بیشتر بود. دخالت صریح دولت برای ساختن مسجد نوعی کار فرهنگی برای مقابله با شیعیان بود و در روستاهای شیعیان به زور مسجد می ساختند و امام جماعت می فرستادند و جهت مقابله با صفویه کنترل تکیه ها را نیز در دست گرفتند و خلفای صفویه که در این تکیه ها می ماندند با نظارت عثمانی آواره شده و تحت تعقیب قرار می گرفتند (زرمیاس، ۱۳۸۴: ۷۹).

## پیامدهای سیاست مذهبی صفوی و عثمانی در قفقاز

دولت‌های صفوی و عثمانی هر کدام سعی در نفوذ مذهبی در منطقه قفقاز را داشتند. دولت صفوی سعی داشت از طریق لشکرکشی به مناطق مسیحی نشین گرجستان و ارمنستان نوعی جهاد مذهبی برای خود قائل شود. از سویی با تصرف نواحی سنی‌نشین داغستان و شیروان حکام شیعی خود را به آن مناطق بفرستد. با تبلیغات مذهبی در این سرزمین سعی در گسترش مذهب تشیع در مرزهای مجاور عثمانی را داشت. از سویی وجود مناطق سنی‌نشین در قفقاز بهانه‌ای شده بود برای دولت عثمانی که خود را به عنوان بزرگترین حامی سنت در جهان اسلام می‌دانست. دولت عثمانی با نظریه مذهبی و فتوا که از طریق شیخ الاسلام بر علیه صفویه صادر می‌شد به مردم مسلمان عثمانی دلیل و بهانه برای جنگ بر علیه یک کشور مسلمان دیگر می‌داد. معمولاً فتاوها به صورت سؤال و جواب صادر می‌شد. مثلاً مردم بی‌دین ایران زیر یوغ اولاد شاه اسماعیل زندگی می‌کنند ابوبکر و عمر و عثمان خلفای بر حق را منکر و علی را بر حق می‌دانند و پیروان خلفا را غیر مسلمان شمرده و آنها را لعن و تکفیر می‌کنند و خود را مسلمان و مومن و معتقد می‌دانند و قتل و کشتار اهل سنت را ثواب و صلاح می‌دانند، آیا سرزمینی که این کفار در آن زندگی می‌کنند دارال‌الحرب نیست؟ پاسخ چنین سئوالی به طریقی که تنظیم شده می‌شد جوابی به این صورت داشت: آنان کافر هستند و سرزمین آنها دارال‌الحرب است (ایسکوویتس، ۱۳۷۷: ۱۰۹). تاسیس دولت شیعی صفویه هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ عقیدتی سدی محکم در برابر توسعه طلبی ترکان عثمانی در شرق بود. بزرگترین عامل جنگ‌های ایران و عثمانی در ظاهر اختلافات مذهبی بود ولی تضاد مذهبی و ایدئولوژیک رنگ و لعابی بود برای سرپوش نهادن بر عوامل سیاسی و اقتصادی؛ اما آنچه به این تهاجمات عثمانی به قلمرو صفویه مشروعیت می‌داد سیاست سنی‌گرایانه بود که با کمک معنوی علمای سنی تقویت می‌شد. اهداف سیاسی و اقتصادی عثمانی برای تحقق در پشت سیاست مذهبی پنهان ماند. سیاست شیعه‌ستیزی عثمانی صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکر دولت عثمانی وارد ساخت اختلافات و دشمنی تا حدود زیادی به دولت عثمانی آسیب رساند. زمانی سلیمان وظیفه حمایت از جهان اسلام را برای خود در نظر گرفته بود که تنها یک جنبه از سیاست جهانی او بود. شیعیان بومی و محلی قفقاز با وجود یکسانی زبان هیچ‌گاه حکومت سنی عثمانی را نپذیرفته بودند و از سازمان‌های مالی و اداری که عثمانی‌ها ایجاد کرده بودند بیزار و با سیستم تیمار و مالیات‌های مربوط به آن مخالف بودند. بنابراین عثمانی‌ها مجبور بودند در محیط مخالف و دور از منابع خود جنگ کنند (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۹۹).

## نتیجه‌گیری

نتیجه‌ی حاصل از این مقاله این است که پس از تشکیل حکومت صفوی و اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی، این دولت سدی بین آسیای مرکزی و قلمرو عثمانی به وجود آمد. یک حکومت شیعه در بین دولت‌های سنی مذهب باعث شد کاروان‌های حج که از سوی آسیای مرکزی به طرف حج و قلمرو عثمانی می‌رفتند با یک مشکل اساسی روبرو شوند که هم از لحاظ اقتصادی و هم حیثیتی به عثمانی ضربه وارد می‌شد، پس از گشایش مسیر آسیای مرکزی، هسترخان و ورود به قفقاز از آن طریق به طرف حج می‌رفتند. این مورد به عنوان یکی از عوامل اصلی در زمینه مذهبی، سبب اختلاف و رویارویی دو دولت شد. ساکنین سنی مذهب شیروان، داغستان و در بند یکی دیگر از مواردی بود که سبب درگیری در زمینه مذهبی شدند. دولت صفوی در مناطق سنی مذهب، سخت‌گیری‌های زیادی انجام می‌داد و ساکنین این مناطق به مجرد کوچکترین فرصتی بر علیه صفویه شورش و خواهان حمایت دولت عثمانی می‌شدند.

وجود دولت‌های مسیحی، در گرجستان و ارمنستان و امر جهاد علیه کفار نیز یکی از عواملی بود که در زمینه مذهبی سبب درگیری می‌شد. هر دو دولت جهت نفوذ و استفاده از منابع و امکانات سرزمین‌های مسیحی نشین گسترش اسلام را بهانه قرار داده و به شدت با یکدیگر درگیر شدند. رویارویی‌های عامل دین و مذهب هر دو طرف را در دوره شکل‌گیری و پیشرفت قدرت تحت تاثیر قرار داد. به طوری که بر اساس اندیشه‌های جهاد، عثمانی‌ها بر آن بودند تا دنیای مسلمان واحدی ایجاد کنند.

## منابع:

۱. احمدیاقی، اسماعیل (۱۳۸۵)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. اندرسون، پری (۱۳۵۸)، دارالاسلام امپراتوری عثمانی، ترجمه آرسن نظریان، تهران: انتشارات پویش.
۳. ایتسکوویتس، نورمن (۱۳۷۷)، امپراطوری عثمانی و سنت اسلامی، ترجمه احمد توکلی، چ اول، تهران: پیکان.
۴. اینالچق، خلیل (۱۳۸۸)، امپراطوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰)، ترجمه کیومرث قرقلو، چ اول، تهران: بصیرت.
۵. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۴)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چ ۴، تهران: پیام.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، صفویه از ظهور تا زوال، ج ۳، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۷. حسینخانی، هادی، شاملی، عباس (۱۳۸۴)، ریشه‌های چالش و درگیری میان صفویان و عثمانیان، (۷۶-۱۵۰۲) نشریه تاریخ درآینه پژوهش، شماره ۶.
۸. ژرمیاس، اوا، ام (۱۳۸۶)، تماس‌های سده شانزدهم: تاریخ پیوستگی فرهنگ و زبان با فرهنگ ترکی در سده‌های ۱۷-۱۱، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
۹. عابدی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، مناسبات سیاسی - نظامی - اقتصادی - مذهبی صفویه و افشاریه با عثمانی از معاهده زهاب تا کردان، طاهاه، الهیه.
۱۰. منصوروی، فیروز (۱۳۸۱) «تاریخ از تهاجم و همسایه‌آزاری عثمانیان سخن می‌گوید»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی.
۱۱. نیکبخت، رحیم (۱۳۸۷)، درآمدی بر ادبیات مرثیه ترکی، نشریه آران تبریز، فروردین.
۱۲. ورجونده، پرویز (۱۳۸۷) ایران - قفقاز، اران و شروان، تهران: قطره.
۱۳. هامرپورگشتال، یوزف (۱۳۸۷) تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزاز کی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، چ اول، تهران: اساطیر.
۱۴. هولت، پی ام - لمبتون، ان. ک.س - لويس برنارد (۱۳۸۷) تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.

# تأثیر نخجوان و قره‌باغ به عنوان دو عامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران

باقر سیاری کلجاهی<sup>۱</sup>

## چکیده

از جمله عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان می‌توان به وضعیت قلمرو سرزمینی اشاره کرد. از یک سو جمهوری خودمختار نخجوان به عنوان سرزمین برون‌بوم در خارج از سرزمین اصلی آن واقع است و از سوی دیگر ایالت قره‌باغ که اکثریت اهالی آن را ارمنه تشکیل می‌دهند، ادعای خودمختاری دارد و از سال ۱۹۹۲ خود را یک جمهوری مستقل معرفی کرده است.

جمهوری خودمختار نخجوان به خاطر جنگ قره‌باغ از سرزمین اصلی خود جدا است و این امر باعث ایجاد محدودیت‌هایی در ارتباط گیری زمینی گردیده است؛ در حال حاضر این ارتباط (ارتباط زمینی) فقط از طریق ایران امکان پذیر است و ایران با در اختیار قرار دادن جاده مرزی خود، مساعدت زیادی به آذربایجان می‌نماید.

از طرف دیگر نخجوان در زمینه مسائل انرژی (تأمین گاز و برق) نیازمندی زیادی دارد که بخش عمده آن از طریق ایران تأمین می‌شود. همچنین نخجوان در آمد زیادی از گمرکات خود دارد که از

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

طریق ترانزیت اجناس تجار ایرانی به دست می آورد و روزانه تعداد زیادی از اتباع ایرانی به نخجوان مسافرت نموده و درآمد زیادی نصیب این جمهوری می کنند .

سوال اصلی تحقیق این است که دو عامل ژئوپلیتیک (نخجوان و قره باغ) چه تاثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

**کلید واژه ها:** نخجوان، قره باغ، ژئوپلیتیک، امنیت ملی، ایران، جمهوری آذربایجان

## نخجوان:

جمهوری خودمختار نخجوان سرزمینی است در شمال غربی ایران، محصور در خشکی که در جنوبی ترین نقطه قفقاز واقع شده است. اگرچه از نظر تقسیمات سیاسی و اداری جزء جمهوری آذربایجان شمرده می شود ولی به دلیل جدایی آن از خاک اصلی آذربایجان، از بدو تشکیل حکومت شوروی ها، بصورت جمهوری خودمختار در ترکیب آذربایجان شوروی قرار گرفته بود.

در دوران جنگ های ایران و روس (۱۸۲۶ - ۱۸۲۸ میلادی)، نخجوان از سوی ارتش روسیه تزاری اشغال شد و طبق معاهده ترکمنچای اراضی این خان نشین به تصرف دولت روسیه درآمد. در سال ۱۸۴۱ میلادی نخجوان تابع حکومت گرجستان و در سال ۱۸۴۶ میلادی تابع حکومت ارمنستان شد و در سال ۱۹۱۸ میلادی نخجوان تحت اشغال نیروهای ترک قرار گرفت.

بعد از شکست ترک ها در جنگ جهانی اول، آنها در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۸ به مفاد قرارداد مودورس با انگلیسی ها تن داده و متعهد شدند از قفقاز و شمال غرب ایران خارج شوند، ولی از اجرای کامل این تعهد سرباز زدند و ستادهای نظامی آنها در جنوب غرب قفقاز (نخجوان) باقی ماندند. این گروه نظامی با کمک مساواتی های نخجوان هسته های اولیه بنیان «جمهوری ارس» را تشکیل دادند. حکومت ارس با حمایت و دخالت مستقیم لشکر ۹ ترکیه تأسیس گردید که حوزه عملکرد آن از غرب به قارص و از شرق به اردوباد کشیده شده بود و اراضی وسیعی از ناحیه ارس را می پوشاند. این جمهوری از ۱۲ آوریل سال ۱۹۱۸ میلادی شروع به فعالیت رسمی نمود. قلمرو حکومت ارس از «یغدییر» (ترکیه) تا «مغری» (ارمنستان) کشیده شده بود که شامل ایالات نخجوان، شرور، دره لیز، دیباسار، قمرلی، جلفا، اردوباد و مغری بود. «جمهوری ارس» تا

۱۲ فوریه سال ۱۹۱۹ میلادی در جنوب غرب قفقاز ادامه داشت تا اینکه در ژانویه ۱۹۱۹ میلادی نیروهای انگلیسی نخجوان را اشغال کردند (جمشیدی راد، ۱۳۷۷).

در اوایل سال ۱۹۱۹ میلادی اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی و نخجوان به وسیله افسران انگلیسی مورد ارزیابی واقع شد و نیروهای بریتانیا در منطقه دوولی، نخجوان، جلفا و شاه تختی مستقر گردیدند. با سپردن قیمومیت بخش های مربوط به داشناک ها و آذری ها به انگلیس، جنگ و درگیری بین نیروهای مسلمان و ارمنی به حدی رسید که در تابستان سال ۱۹۱۹ میلادی نیروهای داشناک با همکاری افسران و نظامیان انگلیسی نخجوان را گرفتند و در نتیجه ای این کشمکش ها، جمهوری ارس سقوط کرد. پس از آن در نخجوان تشکیلات جدیدی در شکل فرمانداری نظامی به وجود آمد و یک داشناک حکومت نخجوان را به عهده گرفت. در این وضعیت که نیروهای ترک امکان دفاع در نخجوان را از دست داده بودند، انگلیسی ها جای آنان را در نخجوان گرفتند و به این ترتیب، به دلیل عدم توانایی ترک ها در مقابله با انگلیسی ها سرانجام «جمهوری ارس» نیز به کلی فروپاشید و نخجوان به دست ارمنه افتاد.

با خروج ترک ها از نخجوان، رهبران جمهوری های قفقاز در خدمت انگلیسی ها قرار گرفتند و با آنها همکاری کردند، انگلیسی ها سیاست های حمایتی خود از ارمنه را ادامه دادند تا سرانجام به عقب نشینی آنها از قفقاز انجامید و نخجوان به اشغال روس های بلشویک درآمد.

پس از تأسیس حکومت شوروی سوسیالیستی در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۴ میلادی، نخجوان به صورت جمهوری خودمختار و جزیی از جمهوری سوسیالیستی آذربایجان درآمد و نخستین قانون اساسی آن در سال ۱۹۲۶ میلادی به تصویب رسید (لازم به ذکر است که آخرین قانون اساسی نخجوان در زمان شوروی نیز در سال ۱۹۷۸ به تصویب رسیده است). از زمان استقلال جمهوری آذربایجان نیز نخجوان بصورت جمهوری خودمختار و زیر نظر کشور آذربایجان قرار گرفته است.

بر اساس قانون اساسی جدید آذربایجان که در ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۵ به تصویب رسید، مجلس عالی نخجوان بالاترین ارگان حاکمیت جمهوری خودمختار است و قوه مجریه آن هیأت وزیران است. همچنین جمهوری خودمختار دارای دادگاه عالی است که امور قضایی آن را در دست دارد. در ماده ۱۶۳ قانون اساسی، در مورد جمهوری خودمختار نخجوان آمده است: «جمهوری خودمختار نخجوان حکومت در ترکیب جمهوری آذربایجان است» و ماده ۱۶۴ در مورد حاکمیت در جمهوری خودمختار نخجوان اشاره شده که: «قوه مقننه در جمهوری خودمختار

نخجوان مجلس عالی، قوه مجریه هیأت وزراء و قوه مقننه دادگاه‌های جمهوری خودمختار نخجوان است» بر اساس قانون اساسی، ریاست مجلس عالی نخجوان بالاترین مقام اجرایی جمهوری است که از طرف مجلس ملی انتخاب می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۲۹۸). در انتخابات اخیر (مثل انتخابات دور قبل) واصف طالب اف بعنوان رئیس مجلس عالی نخجوان انتخاب گردیده و به عنوان بالاترین مقام اجرایی این جمهوری مشغول فعالیت است.

از نظر تقسیمات اداری و سیاسی، نخجوان به هفت ناحیه (رایون) به نام های بابک، جلفا، اردوباد، شاهبوز، شرور، حیدرآباد (صدرک) و کنگرلی (قیوراخ) تقسیم می‌شود. پایتخت آن نخجوان و شهرهای دیگر آن عبارتند از: جلفا، اردوباد و شرور. در خصوص جمعیت آن آمار متفاوتی بیان و گفته می‌شود حدود ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد لیکن به دلیل بیکاری، تعداد زیادی از اهالی به باکو، روسیه و ترکیه مهاجرت نموده اند و به نظر می‌رسد جمعیت ساکن در این جمهوری بسیار کمتر از آمار اعلامی است.

در دوره اتحاد جماهیر شوروی، مسیر خط آهن نخجوان - باکو از کنار رود ارس و از طریق خاک جمهوری ارمنستان برقرار بود لیکن بعد از فروپاشی شوروی و شروع جنگ ارمنستان و آذربایجان، ارتباط زمینی نخجوان با باکو قطع شد و به همین دلیل جمهوری خودمختار نخجوان در اوایل فروپاشی از نظر سیاسی و موقعیت اقتصادی - جغرافیایی در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد که با مساعدت های صورت گرفته از طرف ایران سختی این شرایط در حال حاضر برطرف و اهالی نخجوان نسبت به گذشته از وضعیت خوبی برخوردارند. بخصوص اینکه ایران جاده مرزی خود به طول حدود ۳۵۰ کیلومتر را برای تردد اتباع آذری بین نخجوان به باکو در اختیار آذری‌ها قرار داده و تعداد زیادی از اتباع آذری برای تردد بین سرزمین اصلی و برونوم نخجوان از این مسیر استفاده می‌کنند. جابجایی مسافر در این مسیر توسط ۱۴ اتوبوس بصورت روزانه انجام می‌گیرد. بر اساس آمار رسمی اعلام شده، در سال ۱۳۸۹ بیش از ۸۵۰ هزار نفر از اتباع آذری از مرز زمینی پل چوبی جلفا تردد داشته اند که با توجه به جمعیت نخجوان رقم قابل توجهی می‌باشد.

نخجوان به دلیل بن بست بودن و عدم ارتباط با سرزمین اصلی، بخش عمده ای از نیازهای روزمره خود از طریق ایران تأمین می‌کند و علاوه بر صادرات تجار ایرانی، روزانه تعداد زیادی از اتباع آذری برای خرید مایحتاج خود (از جمله خرید نان، میوه جات، حبوبات، و دیگر لوازم روزمره) به ایران تردد نموده و پس از خرید به کشور خود باز می‌گردند.



از دیگر مواردی که نخجوان در زمینه آن به ایران نیازمند است برق و گاز مصرفی است. با توجه به قراردادهای موجود، گاز مصرفی نخجوان از طریق ایران و بصورت سوآپ تأمین می شود. بدین نحو که آذربایجان در مرز آستارا گاز به ایران تحویل داده و به جای آن ایران با کسر مقدار معینی، گاز مورد نیاز نخجوان را در مرز جلفا تحویل نخجوان می نماید. بنا به اعلام پایگاه اینترنتی ترند نیوز بر اساس قرارداد سوآپ بین ایران و آذربایجان در حال حاضر روزانه ۱،۱ تا ۱،۲ میلیون متر مکعب گاز ایران به جمهوری نخجوان صادر می شود (خبرگزاری فارس و آران، ۱۳۸۹/۹/۲۷). از طرف دیگر بخش عمده ای از برق مورد نیاز این جمهوری از طریق جلفا تحویل نخجوان می شود و پروژه های مشترکی نیز برای تولید برق در حال اجرا است که احداث نیروگاه بر روی گیلان چای در اردوباد از جمله آنهاست.

همچنین تجار ایرانی روزانه مقدار زیادی جنس از طریق ترانزیت از مسیر ایران و یا از مسیر ترکیه وارد نخجوان نموده و با استفاده از معافیت بار همراه مسافر (مخصوص مرز نشینان) وارد کشور می نمایند که دولت نخجوان درآمد قابل توجهی از این طریق به دست می آورد. لازم به ذکر است که علاوه بر درآمدهای دولتی قبلاً اهالی نخجوان نیز اجازه استفاده از معافیت بار همراه مسافری را داشته و از این طریق بخشی از مخارج خود را تأمین می نمودند. مسئولین آذری از اواخر سال ۱۳۸۸ از این کار ممانعت نموده و عملاً بخشی از درآمد اتباع آذری (بخصوص اقشار کم درآمد این جمهوری که اکثریت اهالی را تشکیل می دهند) را قطع نمودند.

## تأثیر موقعیت نخجوان بر امنیت ملی ایران

از بین عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، دو تکه بودن این کشور از مهمترین عوامل ژئوپلیتیک است که باعث آسیب پذیری این کشور شده و «از نظر ژئوپلیتیکی وابستگی راهبردی به ایران ایجاد کرده و آذربایجان در این زمینه به ایران نیاز دارد». (مصاحبه با محمد یزدانی - ۹۰/۲/۲۲)؛ دو تکه بودن هر کشوری عامل تهدید آن کشور محسوب می شود، این امر در مورد آذربایجان به دلیل مشکلات موجود بین آذربایجان و ارمنستان مضاعف است.

به نظر می رسد شرایط حاکم بر نخجوان (و همچنین آذربایجان)، عامل ژئوپلیتیک را به نفع ایران رقم زده و جمهوری آذربایجان به دلیل وابستگی زیاد به ایران، تأثیر مثبتی بر امنیت ملی ایران دارد. در این قسمت به شرایط حاکم پرداخته و سپس در خصوص تأثیرات آن بحث خواهد شد.

## شرایط حاکم:

قبل از شروع جنگ بین ارمنستان و آذربایجان، ارتباط زمینی بین نخجوان با سرزمین اصلی از طریق ارمنستان برقرار بود ولی با وقوع جنگ و اشغال بخش عمده ای از اراضی آذربایجان توسط ارامنه این ارتباط قطع شد و در حال حاضر تنها مسیر زمینی بین نخجوان و سرزمین اصلی، ایران است (البته مسیر زمینی نخجوان به ترکیه و نهایتاً گرجستان و آذربایجان نیز وجود دارد که از هیچ لحاظ مسیر مناسبی نیست). بنابراین تردد زمینی اتباع آذری از طریق ایران صورت می گیرد؛ بر اساس آمار اعلام شده در سال ۱۳۸۹ بیش از ۸۵۰ هزار تردد از مرز زمینی جلفا به ثبت رسیده است. البته در این خصوص به تأثیرات منفی ترددات نیز بایستی توجه داشت که می توان به «تأثیرات فرهنگی منفی بر روی مردم بخصوص مرزنشینان» (مصاحبه با علی مهری، ۸۹/۱۱/۲) در زمان تردد اشاره نمود.

بعد از فروپاشی شوروی، مردم آذربایجان و بخصوص جمهوری خودمختار نخجوان در شرایط اقتصادی بسیار سختی به سر می بردند و به همین دلیل مردم این جمهوری برای تأمین مایحتاج خود به ایران تردد نموده و از ایران خرید می کردند که این امر تاکنون نیز ادامه دارد هر چند تا حدی کاهش یافته است. یکی از دلایل اصلی این امر عدم مرز مشترک قابل توجه نخجوان با دیگر کشورهاست. جمهوری خودمختار نخجوان فقط با سه کشور ایران، ترکیه و ارمنستان مرز مشترک دارد که با توجه به قطع ارتباط با ارمنستان، مرز با این کشور قابل بهره برداری نیست، با کشور ترکیه نیز حدود ۱۲ کیلومتر مرز دارد که مرز قابل توجهی نمی باشد و فقط با ایران مرز مشترک طولانی و قابل استفاده است.

با توجه به بالا بودن هزینه های درمانی در جمهوری آذربایجان و همچنین نبود متخصص در رشته های مختلف پزشکی (بخصوص در جمهوری خودمختار نخجوان) تعداد زیادی از اتباع آذری برای انجام امورات درمانی و پزشکی بصورت روزانه به ایران تردد نموده و بعد از درمان به کشورشان مراجعت می نمایند.

با توجه به شرایط پیش گفته به نظر می رسد عامل ژئوپلیتیک (دو تکه بودن جمهوری آذربایجان و جدایی سرزمینی نخجوان) بصورت کامل تأثیر مثبتی بر امنیت ملی ایران دارد و ایران می تواند از این عامل در راستای منافع ملی خود بهره برداری نماید که به دلایل مختلف از جمله دین و زبان و همچنین تعلق تاریخی به ایران، فرصتی است که می تواند از آن بهره برداری نماید؛ جمهوری

اسلامی ایران، همواره به عنوان پدر یا برادر بزرگتر به جمهوری آذربایجان نگریسته و در راستای حل مشکلات این جمهوری قدم برداشته است. هرچند در اکثر موارد جمهوری آذربایجان حق پدری (یا برادر بزرگتری) را به جای نیاورده و به جای قدردانی از عملکردهای ایران به سنگ اندازی و کارشکنی و همچنین تبلیغات مسموم رسانه ای و ایجاد ذهنیت منفی در بین اهالی اقدام نموده است. در هر حال عامل ژئوپلیتیک فوق می توانسته (و می تواند) تأثیرات مثبتی بر امنیت ملی ایران داشته و ایران از آن برای منافع ملی خود استفاده نماید؛ لیکن تاکنون از این فرصت بهره برداری خوبی به عمل نیامده و در مقطعی آذربایجان از عدم استفاده ما بهره برداری نموده و حتی تهدیداتی برای ایران بوجود آورده است. یعنی «به دلیل بی برنامهگی ما و عملکرد خوب آذری ها این فرصت برخی اوقات به تهدید تبدیل شده و آذری ها نهایت استفاده را می برند که در این زمینه می توان به تأثیر گذاری آذری ها در مسائل قومی و همچنین بهره برداری آنها از مسائل گردشگری اشاره نمود. (مصاحبه با دکتر احد منصوری - ۸۹/۱۱/۷)

به نظر محقق و همچنین همه مصاحبه شوندهگان، نخجوان بعنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک اصلی جمهوری آذربایجان تأثیر مثبتی بر امنیت ملی ایران دارد لیکن در شرایط خاصی این عامل می تواند تأثیر منفی داشته باشد که به نظر آقای سبحانی (۱۳۸۹) «در شرایط بحرانی عامل ژئوپلیتیک نخجوان می تواند تأثیر منفی بر امنیت ملی ایران داشته و باعث حضور کشورهای خارجی در این جمهوری گردد» (مصاحبه با مهدی سبحانی، ۸۹/۱۱/۳) که حداقل حضور ترکیه قابل تصور است چرا که جمهوری آذربایجان و ترکیه «قراردادی دارند که بر اساس آن ترکیه در صورت هر نوع تجاوزی وارد آذربایجان خواهد شد و این امر ما را در برابر ترکیه قرار می دهد.» (مصاحبه با دکتر احد منصوری، ۸۹/۱۱/۷)

### ارائه راهکار: (در خصوص نخجوان)

همانگونه که توضیح داده شد، تعداد زیادی از اتباع نخجوانی برای تردد به باکو یا معالجه در شهرهای مختلف به ایران تردد می کنند و این امر زمینه مناسبی برای تأثیر گذاری بر روی اتباع آذری ایجاد می کند و جمهوری اسلامی ایران می تواند با برنامه ریزی و عملکرد مناسب در دو حوزه دینی و از بین بردن ذهنیت منفی مردم آذربایجان نسبت به ایران (که به دلایل مختلف از جمله سوء استفاده آذربایجان از ارتباطات متعارف ایران با ارمنستان و تبلیغات مسموم رسانه ای در مورد

آن یا عملکرد نامناسب برخی اتباع ایرانی متردد به جمهوری آذربایجان ایجاد گردیده) تأثیر گذاری مثبتی به نفع خود داشته باشد. از سوی دیگر اهالی جمهوری خودمختار نخجوان وضعیت مالی مناسبی ندارند و برای تأمین نیازمندی‌های خود بخصوص مایحتاج اولیه‌ی زندگی وابستگی زیادی به ایران دارند. برنامه‌ریزی دقیق، منظم و حساب شده و برخورد مناسب با اتباع آذری در کلیه مراحل حضور در ایران شامل ورود، تردد و خروج می‌تواند به راحتی این تأثیرگذاری مثبت را داشته باشد بخصوص که این برخورد خوب ضمن تأثیرگذاری مثبت بر تبعه فوق، باعث تبلیغ مثبت ایران توسط همان فرد در کشورش خواهد شد. در این زمینه ارگان‌های مختلفی از جمله نیروی انتظامی، گمرک، وزارت بهداشت، وزارت راه و ترابری، سازمان گردشگری فعالیت دارند و لازم است با انسجام بین ارگانی اقدامات هر یک باعث تکمیل فعالیت سازمانی دیگر باشد نه خنثی کننده فعالیت آن. سیاست‌های ایران در قبال نخجوان نباید تحت تأثیر سیاست تهران- باکو باشد چرا که ممکن است در سیاست‌های تهران باکو فراز و نشیب وجود داشته باشد. جنس رابطه با نخجوان سیاسی نیست بلکه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و ایران بایستی درهای خودش را باز کند تا اهالی نخجوان تحت فشار قرار نگیرند و احساس کنند که رویکرد منفی دولت آذربایجان در قبال ایران می‌تواند بر زندگی آنها اثر منفی داشته باشد. (مصاحبه با مهدی سبحانی - ۸۹/۱۱/۳)

در راستای بندهای قبلی می‌توان با استفاده از نخجوان (یعنی در قبال خدماتی که به نخجوان ارائه می‌شود) قراردادهای بلندمدت با آذربایجان منعقد نموده و ارتباطات اقتصادی را بیشتر نمود. (مصاحبه با دکتر احد منصوری - ۸۹/۱۱/۷)

با توجه به موقعیت و سطح سیاسی و اقتصادی نخجوان، بایستی ارتباط‌گیری با آن بیشتر از طریق استان‌های همجوار صورت گیرد نه تهران. یعنی امورات نخجوان در سیستم مدیریتی کشور به یکی از استان‌های همجوار و ترجیحاً آذربایجان شرقی تفویض شده و از همین کانال پیگیری شود و سایر استان‌های مربوطه نیز با هماهنگی مرکزیت تعریف شده به ارتباط‌گیری بپردازند. در همین راستا لازم است وظایف سازمان‌ها و ارگان‌ها بخصوص در بحث‌های اقتصادی تقسیم‌بندی و بصورت شفاف مشخص گردد تا از موازی کاری جلوگیری شود.

## پیشینه تاریخی منطقه و شروع مناقشه قره باغ

قره باغ منطقه‌ای است در جنوب کوه‌های قفقاز کوچک در غرب کشور جمهوری آذربایجان،

که از دو بخش جلگه ای و کوهستانی تشکیل یافته است. بخش جلگه ای قره باغ را قره باغ سفلی یا قره باغ تاریخی و بخش کوهستانی آن را قره باغ علیا یا قره باغ کوهستانی می خوانند.

منطقه قره باغ کوهستانی که در حال حاضر مورد مناقشه است، از قرن اول میلادی بخشی از ولایت تاریخی «آرتساخ» سرزمین «آلبان» های قفقاز بوده است. اهالی این منطقه تا قرن چهاردهم میلادی بت پرست بوده اند. در اوایل قرن چهارم میلادی «اورنایر» پادشاه آلبانی مسیحیت را قبول کرده و به عنوان دین رسمی این منطقه اعلام می کند ولی مسیحیت در این ناحیه برعکس مناطق اطراف مثل ارمنستان و گرجستان چندان توسعه نیافت و در کنار مذهب مسیحیت گروه هایی از مردم به بت پرستی (ستایش ماه، آفتاب و آسمان) ادامه می دادند و بخشی از مردم نیز پیرو مذهب «مزدایی» ایران شدند. علاوه بر مورخان غربی، برخی از مورخان ارمنی از جمله «موسی خورفی»، آلبانیایی بودن ساکنان اولیه قره باغ را قبول دارند. زمانی که اسلام وارد این منطقه شد (قرن هشتم میلادی) حکمرانی منطقه قره باغ کوهستانی در دست پادشاهی آلبانی بود. نیز بخشی از مردم این منطقه تحت نفوذ کلیسای ارمنه در سرزمین مجاور (ارمنستان) بودند، در حالی که آلبان ها از کلیسای روم تبعیت می کردند. اختلاف بین دو شاخه از مسیحیت باعث شد، کلیسای ارمنه در ساقط کردن پادشاه آلبانی با اعراب همکاری کند. افزون بر نفوذ ارمنه در این منطقه، خزرها که قومی ترک تبار بودند، قبل از قرن هشتم میلادی وارد منطقه قفقاز شده و به مدت سه قرن حکومت مقتدری را در منطقه قفقاز تشکیل دادند که این حکومت در منطقه قره باغ نفوذ زیاد پیدا کرده بود.

بعد از فتح منطقه قره باغ توسط مسلمانان به فرماندهی مغیره بن شعبه، اشعث بن قیس فرمانروایی این منطقه را در قالب منطقه وسیع آذربایجان به عهده داشت. اشعث در زمان خلافت حضرت علی (ع) نیز حکمران منطقه آذربایجان بوده که امیر المومنین وی را به خاطر سختگیری‌ها و بی عدالتی هایش به شدت مورد انتقاد قرار داد.

در دوره های بعدی حکومت متحد و متمرکز در قفقاز وجود نداشت و در قرون وسطا، قره باغ کوهستانی در ترکیب «بیگلر بیگی» قره باغ یا گنجه قرار داشت. بعد از صفویه، حاکمیت در این مناطق در قالب «خان نشین» های وابسته به حکومت ایران بود. بعد از خاتمه پادشاهی نادر شاه افشار، خان نشین ها از استقلال بیشتری برخوردار شدند. در این زمان «پناه علی بیگ» حاکم مسلمان و ترک زبان قره باغ بعد از تلاش های زیادی نتوانست اقلیت ارمنه قره باغ را که

به سرکردگی «ملک خاچن» قصد شورش داشتند، با مذاکره راضی به تمکین کند و طی جنگ سختی آنها را تار و مار کرد. این جنگ اولین حرکت شورشی آرامنه محسوب می‌شود که قصد به دست گرفتن حاکمیت در این منطقه را داشتند.

آذربایجانی‌ها هرچند که در این منطقه اکثر اوقات قوم حاکم بودند ولی در مواقعی هم که یکی از آرامنه قدرت می‌یافت، دست به شورش نمی‌زدند. کما اینکه در قرن هفدهم یک کشیش ارمنی به نام وارتابت میخلو حکمرانی منطقه قره باغ علیا را در دست داشت که این دوره بسیار طولانی بود. آذربایجانی‌ها هیچ‌گونه اعتراضی به حکومت یک ارمنی (علیرغم اکثریت آذربایجانی‌ها) نداشتند و حکمران ارمنی را در زبان خود «میخلی بابا» (پدر میخلی) می‌نامیدند.

در سال ۱۸۱۰ از ۱۲۰۰۰ خانوار ساکن در قره باغ کوهستانی ۹۵۰۰ خانوار آذربایجانی و ۲۵۰۰ خانوار ارمنی بودند. همچنین آمارگیری انجام شده توسط یک نفر نظامی و یک مشاور (یرمولوف و موگیلیوسکی) نشانگر زندگی ۷۵ درصد آذربایجانی و ۲۵ درصد ارمنی در قره باغ کوهستانی است. پس از انعقاد عهدنامه ترکمنچای بین ایران و روسیه، برابر مواد چهاردهم و پانزدهم این عهدنامه، متولدین و مهاجرین سرزمین‌هایی که به تصرف روس‌ها و در سایر نقاط ایران زندگی می‌کردند، می‌توانستند به سرزمین‌های تصرف شده بازگردند. روس‌ها با اعزام افرادی مثل «سرهنگ لازادیان» ارمنی و «گریبایدوف» وزیر مختار روسیه در ایران مهاجرت‌های وسیعی را تدارک دیدند که اکثر آنها با زور و تهدید همراه بود. یکی از نمونه‌های مشهور این مهاجرت اجباری ماجرای همسران آصف‌الدوله بود که باعث خشم مردم مسلمان و قتل گریبایدوف و یعقوب ارمنی شد.

در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ بیش از ۲۰۰ هزار نفر از ایران به منطقه قفقاز مهاجرت کردند که بیشتر آنها در قره باغ کوهستانی سکنی گزیدند. گفتنی است که قبل از این مهاجرت‌ها طبق سرشماری روس‌ها در سال ۱۸۲۸ ترکیب جمعیتی قره باغ کوهستانی به صورت ۶۸/۸ درصد آذربایجانی و ۳۱/۲ درصد ارمنی بود. در سال ۱۸۲۸ با الحاق مناطق زنگه زور و جوانشیر به ارمنستان که تصمیم دولت شوروی بود، ترکیب جمعیتی منطقه به دلیل الحاق این مناطق آذربایجانی‌نشین به نفع آرامنه تغییر یافت. در زمان استقرار جمهوری اول (حکومتی که توسط محمد امین رسول زاده بنیانگذاری شد) از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ قره باغ کوهستانی علیرغم برخی اعتراضات گروه‌های ارمنی کلاً در ترکیب جمهوری آذربایجان بود. در این دوره اکثریت آرامنه (به ویژه کشاورزان و روستائیان) با ماندن قره باغ کوهستانی در ترکیب سرزمینی آذربایجان موافق بودند

و این موضوع در کنگره ۱۹۱۹ دهقانان ارمنی قره باغ کوهستانی مورد تأکید قرار گرفت و موضوع طی گزارشی توسط «آ.ای. میگویان» از روشنفکران ارمنی قره باغ به لنین رهبر اتحاد جماهیر شوروی منعکس می شود.

علیرغم تمایل و علاقمندی اکثر ارامنه قره باغ کوهستانی به ماندن در ترکیب جمهوری سوسیالیستی آذربایجان و عدم مخالفت مسکو با این مسئله، مقامات جمهوری ارمنستان و گروه‌های افراطی ارمنی با ایجاد درگیری‌های خونین و رعب و وحشت، سعی در الحاق این منطقه به ارمنستان داشتند. این اغتشاش‌ها تا جایی ادامه یافت که دولت کمونیستی شوروی در سال ۱۹۲۱ در اجلاس شعبه قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست، به منطقه قره باغ کوهستانی با مرکزیت شهر شوشا خودمختاری داد. طبق این تصمیم، این منطقه به صورت خودمختار ولی از نظر تقسیمات کشوری به عنوان بخشی از خاک آذربایجان درآمد.

در سال ۱۹۸۵ به دنبال اعلام سیاست‌های «تجدید ساختار» (پرستوریکا) و «فضای باز سیاسی» (گلاسنوست) از طرف میخائیل گورباچف رهبر شوروی، ارامنه قره باغ خواستار الحاق به ارمنستان شدند. در ماه ژوئن ۱۹۸۵ شورای عالی ارمنستان الحاق قره باغ به ارمنستان را اعلام کرد که از طرف مجلس آذربایجان مردود اعلام شد و از سال ۱۹۸۸ درگیری میان دو قوم دوباره شروع شد. مسکو در این زمینه در ظاهر و در اوایل کار ادعای بی طرفی داشت که به مرور جانب ارامنه را گرفت و این مسئله باعث تظاهرات مردمی در سال ۱۹۹۰ در باکو شد که از طرف ارتش سرخ شوروی به خاک و خون کشیده شد (همه ساله در ۲۰ ژانویه به همین مناسبت مراسم یادبودی در آذربایجان برگزار می گردد). بعد از فروپاشی شوروی، ارامنه از موقعیت بحرانی آذربایجان استفاده کرده و ضمن اشغال قره باغ، بخشی از خاک اصلی آذربایجان را نیز اشغال نمودند.

طی سه سال جنگ در قره باغ کوهستانی (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴) بیش از ۲۰ هزار نفر از نظامیان و ساکنان غیر نظامی آذربایجان کشته شده‌اند و قریب یک میلیون نفر از ساکنان آذربایجانی قره باغ و مناطق اطراف، خانه و کاشانه خود را ترک و به صورت آواره در مناطق مرکزی آذربایجان در شرایط سختی به سر می‌برند. نزدیک به ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان شامل قره باغ کوهستانی و شهرهای آذربایجانی نشین اطراف (شامل رایون‌های خوجاوند، خوجالی، شوشا، لاپچین، کلبه جر، جبرائیلی، آغ دام، قبادلی، زنگیلان و فضولی) به اشغال نیروهای ارمنی درآمده است. کشور ارمنستان افزون بر حمایت مستقیم از ارامنه قره باغ در جنگ با آذربایجان‌ها و اشغال شهرها و

روستاهای قره باغ و مناطق اطراف ، با تصرف دالان لاجین که در حد فاصل بین مرز ارمنستان و منطقه قره باغ است ، بخش هایی از خاک آذربایجان را ضمیمه خاک خود کرده است . نیروهای ارمنستان همچنین با تصرف شهر کلبه جر در جنوب غربی آذربایجان ، ارتباط جمهوری آذربایجان با کشور ایران را در این منطقه قطع کرده است . شایان ذکر است که این منطقه از مرز ایران در دسترسی جمهوری آذربایجان به خاک جمهوری خودمختار نخجوان بسیار حائز اهمیت است .

## ویژگی‌های طبیعی ، اقتصادی و انسانی قره باغ

از نظر جغرافیایی و مکانی منطقه قره باغ کوهستانی در داخل خاک آذربایجان قرار دارد و با کشور ارمنستان مرز ندارد . قره باغ تاریخی که قره باغ کوهستانی در قسمت شمال آن جای گرفته ، منطقه ای کوهستانی بین رودهای کورا در شمال و ارس در جنوب است . قره باغ کوهستانی دارای ۴۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت است که ۹ نقطه شهری و تعداد زیادی روستا را در بر می گیرد . جمعیت قره باغ قبل از اشغال توسط ارتش ارمنستان ۱۹۰ هزار نفر برآورد شده که از این میزان ۷۷ درصد ارمنی ، ۲۲/۵ درصد آذربایجانی و ۰/۵ درصد روس هستند . منطقه قره باغ کوهستانی تنوع بسیار زیادی در پوشش گیاهی و حیات جانوری دارد و با توجه به کشاورزی ، معادن و صنایع کوچک مستقر در این منطقه ، از نظر اقتصادی ناحیه توانمندی محسوب می‌شود.

## وضعیت فعلی بحران قره باغ

در شرایط فعلی دولت آذربایجان و برخی گروه های سیاسی به تلاش های گروه مینسک شورای امنیت و همکاری اروپا در زمینه حل بحران قره باغ (که بیش از ۱۵ سال از تشکیل آن می گذرد) به نحوی که منافع آذربایجان را تأمین کند ، امیدوار هستند . ولی برخی گروه های سیاسی با توجه به اینکه نزدیک به دو دهه از اعلام آتش بس بین دو کشور گذشته و مجامع بین المللی از جمله گروه مینسک نتوانسته اند نسبت به حل این مشکل اقدام موثری انجام دهند ، چندان به حل و فصل این بحران با راه های دیپلماتیک خوشبین نیستند .

برخی اعضای گروه مینسک ، آزاد سازی ۵ رایون (منطقه) آذربایجانی نشین در اطراف قره باغ را در قبال راه اندازی مجدد خط آهن آذربایجان به ارمنستان خواستار هستند که این گزینه توسط دولت



ارمنستان رد شده و دولت آذربایجان نیز جواب قطعی به این پیشنهاد نداده است. در حال حاضر دولت آذربایجان دو گزینه به صورت کلی در زمینه حل بحران قره باغ در پیش رو دارد که عبارتند از: (۱) حل مشکل به صورت یکجا، آزاد سازی اراضی اشغالی و به دست آوردن تمامیت ارضی کشور که با توجه به عدم اطمینان به توان ارتش آذربایجان (علیرغم اینکه در سال های اخیر قدرت زیادی پیدا کرده است) و مشکلات اقتصادی کشور، تحقق آن چندان آسان نیست. از طرف دیگر این گزینه از سوی کشورهای منطقه و مجامع بین المللی به شدت مورد مخالفت قرار خواهد گرفت و این امر تأثیر منفی زیادی بر روابط این کشورها با آذربایجان می گذارد که با در نظر گرفتن مسئله انتقال نفت آذربایجان به ممالک غربی آینده اقتصادی آذربایجان را به مخاطره می اندازد.

(۲) حل مشکل به صورت قدم به قدم که در مرحله اول آزاد سازی بخشی از اراضی اشغالی را شامل خواهد شد و برای سایر مراحل راه مذاکره و چانه زنی باز است. هر چند این روش منطقی به نظر می رسد و دولت باکو مخالفت زیادی با این روش ندارد ولی برخی تحلیلگران در آذربایجان عقیده دارند که این گزینه باعث خواهد شد مجامع بین المللی حق آذربایجان را منحصر به مرحله اول بدانند و از آزاد سازی بقیه اراضی حمایت نکنند و از طرف دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت ارمنستان مجدداً به این اراضی حمله نکند.

حاکمیت همزمان ارمنستان و آذربایجان بر منطقه قره باغ گزینه دیگری است که از سوی گروه مینسک مطرح شده است. این راه حل از نظر اکثر سیاستمداران آذربایجانی با حاکمیت ارمنستان در قره باغ یکسان است و آن را رد می کنند. دیگر گزینه هایی که طی مذاکرات مطرح شده، عبارتند از:

- عقب نشینی کامل نیروهای ارتش ارمنستان و شورشیان ارمنی قره باغ از خاک آذربایجان و اعطای خودمختاری به ایالت قره باغ کوهستانی در ترکیب جمهوری آذربایجان که در این صورت ارامنه قره باغ مانند سایر شهروندان آذربایجانی از حقوق کامل برخوردار خواهند شد و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در انتخابات را خواهند داشت.

- آزاد سازی اراضی اشغالی و اجازه حفظ کریدور لاجین توسط ارمنستان برای ارتباط با قره باغ کوهستانی در قبال واگذاری کریدور مغری در داخل خاک ارمنستان برای ارتباط آذربایجان با جمهوری خودمختار نخجوان که گویا این گزینه به صورت پنهانی مذاکره شده و به صورت علنی مطرح نشده است.

کشورهای خارجی در خصوص بحران قره باغ علی‌رغم تلاش‌هایی که انجام می‌دهند، ولی بیشتر نتایج کار را با منافع خود پیوند می‌زنند. در کشور آمریکا، محافل سیاسی تا چند سال پیش به شدت از ارامنه طرفداری می‌کردند و این مسئله باعث شده بود تا کنگره آمریکا در اوایل کشور آذربایجان را از کمک‌های مالی بلاعوض که دولت آمریکا به کشورهای تازه استقلال یافته اعطا می‌کرد، محروم کند. در سال‌های اخیر دولت آمریکا تحت تأثیر منافع اقتصادی خود در زمینه انتقال نفت از آذربایجان (به ویژه خط لوله باکو - تفلیس - جیهان) و مجامع بین‌المللی که آذربایجان در آن‌ها نفوذ کرده، از دولت باکو حمایت می‌کند. روسیه نیز در حل مناقشه قره باغ به دنبال نفوذ و منافع از دست رفته روس‌ها در دوران اتحاد جماهیر شوروی است و از این رو پیشنهاد استقرار قوای روسی در قره باغ به عنوان نیروی بی‌طرف را داده است.

ترکیه از جمله کشورهای است که در زمینه حل بحران قره باغ تلاش می‌کند. این کشور برخلاف آمریکا و روسیه، بطور آشکار از آذربایجان حمایت می‌کند. همسانی قومی، زبانی و دینی ترکیه با آذربایجان که تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌های مشابهی را برای دو کشور به وجود آورده، باعث شده تا منافع ملی دو کشور به هم پیوند بخورد. از این رو دولت ترکیه یکی از شرایط عادی سازی روابط خود با ارمنستان را تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان عنوان می‌کند که البته اخیراً تلاش‌هایی برای عادی سازی روابط بخصوص با دیپلماسی فوتبالی شروع شده ولی به همان دلیل بدون نتیجه خاصی راکد مانده است.

کشور ایران نیز تلاش‌هایی در زمینه حل بحران قره باغ داشته و حتی در سال ۱۹۹۱ سران دو کشور را برای مذاکره به تهران دعوت کرد که آتش بس موقتی نیز صورت گرفت ولی در همین ایام نیروهای ارمنی با استفاده از فرصت پیش آمده تهاجم گسترده‌ای را شروع و بخش‌هایی از خاک آذربایجان را اشغال کردند و مذاکرات بی‌نتیجه ماند که به نظر می‌رسد این حمله با تحریک و اقدام روسیه اتفاق افتاده تا از حل مشکل به دست ایران جلوگیری کرده باشد و این امر لطمه زیادی به جایگاه ایران در معادلات سیاسی منطقه زد. پس از گذشت چندین سال (که ایران خواستار برقراری صلح در منطقه بوده و تمامیت ارضی آذربایجان را قبول داشته) اخیراً ایران پیشنهاد میانجیگری مجددی بین دو کشور ارمنستان و آذربایجان را مطرح نموده که با استقبال آذربایجان مواجه شده است.

به طور کلی ترتیبات منطقه‌ای و منافع کشورهای منطقه ایجاب می‌کند، صلح و ثبات در

قفقاز حاکم باشد ولی در حال حاضر قره باغ یکی از گره‌گاه‌های بحران‌زا در این منطقه است که حل آن قبل از هر چیزی نیازمند تغییرات اساسی در دیدگاه‌ها و ادبیات سیاسی دو کشور و نیز دولت‌های دارای منفعت ویژه در منطقه هست (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۰۹-۲۱۸).

تام‌دِ وال نیز در مقدم‌های که به مناسبت انتشار ترجمه روسی کتاب خود (به نام قره باغ بین جنگ و صلح) در سال ۲۰۰۵ نگاشته، آورده است: «مسئله قره باغ با وجود گذشت سال‌ها از آن حتی ذره‌ای پیشرفت نداشته است. در طول سال ۲۰۰۳ بیشترین حجم تبادل آتش بین نیروهای دو طرف انجام شده است. در سال ۲۰۰۴ در جریان برگزاری کلاس‌های آموزش زبان از سوی ناتو در بوداپست مجارستان، یک افسر آذری، همتای ارمنی‌اش را کشت. واکنش دو کشور به این واقعه نشان از دغدغه‌های عمیق در خصوص قره باغ داشت. بحث قره باغ بیش از همه و پیش از همه بحث عدم درک متقابل است. اگر به صحبت‌های یک آذربایجانی و یا یک ارمنی در مورد قره باغ گوش دهید، فقط داستان‌ها و صغری کبری‌های تکراری و ملال‌آور می‌شنوید که هیچ تازگی ندارند و خیلی زود باعث خستگی می‌شوید. در سطوح بالا هم در طول چند دهه گذشته هیچ سخن تازه‌ای گفته نشده است» (دِ وال، ۲۰۰۵).

## تأثیر موقعیت و شرایط حاکم بر قره باغ بر امنیت ملی ایران

وقوع هر مناقشه و منازعه‌ای برای کشورهای واقع در منطقه‌ی مناقشه همواره به‌عنوان تهدید امنیتی بوده و مناقشه قره باغ نیز از این امر مستثنی نیست و تهدیدات و مشکلات متعددی را متوجه ایران نموده که بخش عمده‌ای از این مشکلات در اوایل جنگ و با ورود آوارگان آذری به ایران بوجود آمده و در سال‌های بعدی نیز به‌صورت‌های مختلفی ادامه داشته است. لیکن آنچه برای جمهوری اسلامی ایران مهم است تأثیر مناقشه قره باغ (بعنوان یکی از عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان) بر امنیت ملی ایران است که به نظر می‌رسد در حال حاضر به دلیل حالت نه جنگ و نه صلح، عامل ژئوپلیتیک فوق (قره باغ) تأثیر منفی چندانی بر امنیت ملی ایران نمی‌تواند داشته باشد و تأثیر مثبت آن بیشتر از تأثیرات منفی است که تأثیرات احصا شده به تفکیک می‌آید:

در زمان بروز جنگ قره باغ و به دلیل فرار تعداد زیادی از اتباع آذری مرز نشین به سمت ایران، هزینه‌های مادی خیلی زیادی بر ایران در راستای مساعدت به جنگ زدگان تحمیل گردید و ایران به‌عنوان یک کشور همسایه، هم‌دین و هم‌زبان کمک‌های مالی زیادی در جریان مناقشه قره باغ

داشت که بخش زیادی از این کمک‌ها بعد از بحران نیز ادامه داشته است. ایران همچنین در راستای اسکان جنگ‌زدگان نیز همکاری زیادی با دولت جمهوری آذربایجان نمود که این کمک‌ها همزمان با تبلیغات پان‌ترکیستی مسموم ایلچی بیگ بر علیه ایران صورت می‌گرفت.

زیان بزرگتری که به ناحق بر ایران وارد شده ذهنیت منفی ایجاد شده برای مردم شیعه آذربایجان است. با توجه به ارتباطاتی که دولت ایران با دولت ارمنستان (به‌عنوان دو کشور همسایه و مستقل) دارند، دولت آذربایجان از این ارتباطات سوء استفاده کرده و با تبلیغات رسانه‌ای مسموم و عملیات روانی توانسته افکار عمومی خود را بر علیه ایران بسیج سازد و عملاً مردم شیعه آذربایجان با این جو روانی سنگین از ایران دلخور شده‌اند. این جنگ رسانه‌ای و تبلیغات مسموم از طرف دولت آذربایجان در حال حاضر نیز ادامه دارد بدین ترتیب که ادعا می‌کنند: «ایران بعنوان حامی مسلمانان در قبال مسئله قره‌باغ مانند مسئله فلسطین در خاورمیانه عمل نکرده و همواره یک نوع سکوت و تبعیض از طرف ایران وجود داشته» (مصاحبه با علی مهری، ۸۹/۱۱/۲) این در حالی است که ایران کمک‌های بسیار زیادی به آذری‌ها در جریان مناقشه قره‌باغ داشته و این کمک‌ها در حال حاضر از جمله در زمینه استفاده اتباع آذری از مسیر زمینی ایران نیز ادامه دارد. تنها دلیل این جوسازی‌ها ارتباط ایران با ارمنستان است، در صورتی که جنگی بین آذربایجان و ارمنستان رخ نمی‌داد این تبلیغات منفی صورت نمی‌گرفت و آذری‌ها برای فرافکنی و فرار از مشکلات داخلی خود به دلیل عدم توان حل مسئله دست به چنین اقداماتی می‌زنند.

آنچه در خصوص مسئله قره‌باغ مشخص است اینکه قره‌باغ از موضوعی منطقه‌ای به موضوعی بین‌المللی تبدیل شده و پای کشورهای خارجی از جمله آمریکا و ناتو در محدوده فوق نیز به منطقه باز شده و بعضاً زرمه‌هایی در خصوص استقرار نیروهای صلح در اراضی اشغالی و قره‌باغ به گوش می‌رسد که محقق شدن این امر (حضور نیروهای خارجی در مرز با ایران) بر امنیت ملی ایران می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد.

وقوع مناقشه قره‌باغ باعث قطع ارتباط زمینی جمهوری آذربایجان با نخجوان از محدوده فوق و وابستگی آذربایجان به ایران گردیده است. این وابستگی در صورت برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از آن می‌تواند تأثیر مثبتی بر امنیت ملی ایران داشته و در راستای منافع ملی ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در وضعیت فعلی و با حل نشدن موضوع، بخش عمده‌ای از توان آذربایجان در این راستا به

کار گرفته می شود و این امر طبیعتاً توجه آنها به ایران را کم خواهد کرد. در خصوص مناقشه قره باغ بیشتر کارشناسان معتقدند مشکل قره باغ یا حل نخواهد شد یا به زیان جمهوری آذربایجان به اتمام خواهد رسید و بی نتیجه ماندن تلاش های صورت گرفته برای حل آن نیز موید همین مطلب است. تاکنون طرح های مختلفی برای حل مناقشه بویژه از سوی گروه مینسک ارائه شده ولی هیچ کدام نتیجه ای نداشته که دلایل مختلفی از جمله در نظر نگرفتن نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه، گرایش کشورهای عضو گروه مینسک به ارمنستان (هر سه کشور عضو گروه مینسک یعنی فرانسه، روسیه و آمریکا گرایشات بیشتری به ارمنستان دارند که این امر در میانجیگری آنها به نفع ارمنستان تاثیر دارد)، مسلمان بودن آذربایجان و ارمنی بودن ارمنستان که با دین کشورهای دخیل در حل موضوع یکی است و همچنین عدم تمایل کشورهای دخیل در موضوع از جمله آمریکا و روسیه برای حل موضوع دارد.

به نظر می رسد مناقشه قره باغ بدون حضور ایران در راه حل های پیشنهادی، حل نخواهد شد چرا که «اولا ایران با هر دو کشور مرز مشترک دارد و ثانياً ایران با هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان در عالی ترین حد روابط اقتصادی و سیاسی قرار دارد» (مصاحبه با علی مهري، ۱۳/۱/۸۹) و این امر فرصت مناسبی برای ایران به وجود آورده تا از آن در راستای منافع ملی خود بهره برداری کند هر چند راه بسیار سختی در این زمینه پیش رو دارد و کشورهای فعال در این زمینه از جمله آمریکا و روسیه به راحتی اجازه ورود ایران در آن را نخواهند داد، چنانکه در گذشته نیز این امر به اثبات رسیده است.

با جمع بندی مطالب فوق به نظر می رسد بحران قره باغ در صورت مدیریت صحیح و برنامه ریزی دقیق از طرف ایران می تواند تأثیر مثبتی بر امنیت ملی داشته باشد که البته عدم دقت در آن می تواند تأثیری کاملاً برعکس به همراه داشته باشد.

### ارائه راهکار (در خصوص قره باغ)

جمهوری اسلامی ایران تاکنون به دلیل همسایه بودن با دو کشور درگیر در مناقشه قره باغ هزینه های زیادی را متحمل شده که ذهنیت منفی ایجاد شده در بین مردم شیعه آذربایجان بر علیه ایران (که توسط حاکمیت آذربایجان به ناحق ایجاد شده) یکی از مهمترین این هزینه ها

می‌باشد. از سوی دیگر به دلیل فرامنطقه‌ای شدن و دخالت قدرت‌های بزرگ و عدم تمایل آنها برای حل موضوع، تلاش‌های ایران برای حل آن نیز بی‌نتیجه و بعضاً با نتیجه معکوس بر علیه ایران همراه شده است. لیکن به نظر می‌رسد مناقشه قره‌باغ بدون حضور ایران در راه حل‌های پیشنهادی، حل نخواهد شد (و تاکنون نیز همین‌گونه بوده است) و این امر فرصت مناسبی برای ایران به وجود آورده تا از آن در راستای منافع ملی خود بهره‌برداری کند هر چند راه بسیار سختی در این زمینه پیش رو دارد و کشورهای فعال در این زمینه از جمله آمریکا و روسیه به راحتی اجازه ورود ایران در آن را نخواهند داد چنانکه در گذشته نیز این امر به اثبات رسیده است.

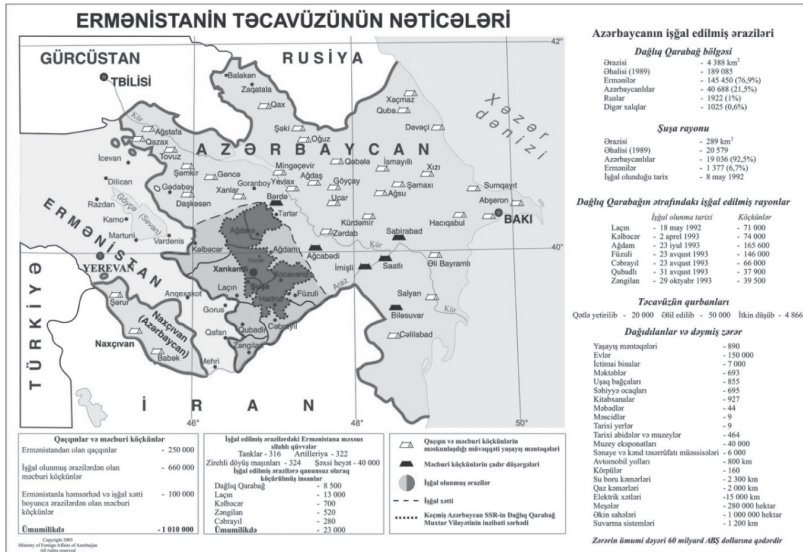
با توجه به شرایط فوق (عدم تمایل قدرت‌های بزرگ برای حضور ایران در حل مناقشه و حل نشدن موضوع بدون حضور ایران) بایستی ایران به گونه‌ای برخورد کند که بیشترین بهره و کمترین ضرر را داشته باشد که پیشنهادهای بدین شرح ارائه می‌گردد:

اولین بحث در خصوص موضع ایران در قبال تمامیت ارضی آذربایجان است. با توجه به اینکه برای حل مناقشه قره‌باغ سه حالت (الف) قره‌باغ به‌عنوان قسمتی از خاک ارمنستان، (ب) استقلال کامل قره‌باغ، (ج) بازگشت قره‌باغ به آذربایجان مطرح است که تحقق حالت‌های اول و دوم به نفع ایران نیست و بایستی شجاعانه از راه حل سوم حمایت شود؛ یعنی اینکه در موضوع قره‌باغ، همانگونه که تاکنون نیز اعلام شده ایران با حمایت از حفظ تمامیت ارضی آذربایجان، حل مناقشه قره‌باغ در داخل آذربایجان را پیگیری نماید چرا که ملاک، تأمین منافع ملی ایران است و در صورتی که موضوع بدین شکل حل شود منافع ملی ایران حداقل با حذف ذهنیت منفی در نزد افکار عمومی آذربایجان افزایش می‌یابد. البته بایستی ایران شروطی نیز داشته باشد از جمله ترک سیاست قومی توسط حاکمیت آذربایجان همچنین حضور قومیت‌های مختلف در داخل حاکمیت آذربایجان. (مصاحبه با علیرضا بیگدلی - ۸۹/۱۱/۳)

در خصوص ورود یا عدم ورود مستقیم ایران برای حل مناقشه، با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ مانع موفقیت ایران در این امر خواهند شد لذا ورود مستقیم برای حل مناقشه به مصلحت نیست لیکن بایستی این امر بصورت کامل به حاکمیت و مردم آذربایجان تفهیم شود که ایران مایل به حل موضوع و حاضر برای مشارکت در حل آن است لیکن قدرت‌های بزرگ مانع این کار هستند. در خصوص ورود بصورت غیر مستقیم نیز پیشنهادی در بند بعدی ارائه شده است.

در حال حاضر گروه مینسک پیگیر حل مناقشه قره‌باغ می‌باشد ولی علی‌رغم گذشت چندین

سال موفقیتی کسب نموده است. ایران می تواند با ارائه طرحی مبنی بر جایگزینی گروه دیگری به جای گروه مینسک در قالب این گروه (یعنی بصورت غیر مستقیم) در حل مناقشه مشارکت داشته باشد. اعضای پیشنهادی این گروه ایران، روسیه و ترکیه (کشورهای منطقه ای و همسایه با هر دو کشور) است که تمایل و جانبداری اعضای این گروه نسبت به دو کشور آذربایجان و ارمنستان تفاوت زیادی با جانبداری اعضای مینسک دارد. در بین کشورهای گروه مینسک هر سه کشور تمایل و گرایش بیشتری نسبت به ارمنستان دارند در حالی که از سه کشور گروه جدید، روسیه طرفدار ارمنستان، ترکیه طرفدار آذربایجان و ایران دارای روابط خوب با هر دو کشور فوق است. ضمن اینکه برای جلوگیری از سنگ اندازی و کارشکنی روس ها، این کشور بعنوان رئیس گروه معرفی گردد.



(جنگ قره باغ و کل آمار تبعات جنگ اعلام شده توسط آذربایجان)

## منابع و ماخذ:

۱. اسدی کیا، بهناز (۱۳۷۴). کتاب سبز جمهوری آذربایجان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
  ۲. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲). بررسی کشور شناسی جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
  ۳. جمشیدی راد، جعفر (زمستان ۱۳۷۷). جمهوری ارس در نخجوان، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
  ۴. روحی قره باغ، حمزه (۱۳۸۸). آذربایجان، تهران: انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
  ۵. ماهریان، فریبرز (۱۳۸۷)، ارمنستان، تهران: انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
  ۶. واحدی، الیاس (۱۳۸۲). برآورد استراتژیک آذربایجان، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
  ۷. واحدی، الیاس (۱۳۸۶). هویت قومی در جمهوری آذربایجان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
8. E. Wooden , Amanda (2009) , *the politics of transition in central Asia and the Caucasian: Routledge*
9. Светоховский, Тадеуш(2004), *ИСЛАМ И НАЦИОНАЛЬНОЕ САМОСОЗНАНИЕ НА ПОГРАНИЧНЫХ ТЕРРИТОРИЯХ: АЗЕРБАЙДЖАН—*

## مصاحبه ها:

۱. مصاحبه با آقای مهدی سبحانی، ۸۹/۱۷/۳ - کارشناس سیاسی سابق سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو
۲. مصاحبه با آقای حسن گلی، ۹۰/۷/۲۲ - کارشناس ارشد روابط بین الملل
۳. مصاحبه با آقای دکتر احد منصور، ۸۹/۱۷/۷ - دبیر اول سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو.
۴. مصاحبه با آقای علی مهری، ۸۹/۱۷/۲ - کارشناس سیاسی سابق سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو.
۵. مصاحبه با آقای محمد یزدانی، ۹۰/۲/۲۲ - کارشناس سیاسی مسائل قفقاز.
۶. مصاحبه با آقای علیرضا بیگدلی، ۸۹/۱۷/۳ - سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در باکو.
۷. مصاحبه با آقای احد قضایی، ۹۰/۲/۲۱ - سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در باکو.
۸. مصاحبه با آقای دکتر جهانگیر کرمی، ۸۹/۱۷/۳ - استاد دانشگاه تهران.



# گزارش نشست علمی «بررسی تحولات اوکراین»

تاریخ برگزاری نشست : چهارشنبه سوم اردیبهشت ماه ۹۳\* محل برگزاری : سالن کنفرانس موسسه آران  
خلاصه سخنرانی دکتر مهدی زاده - استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل  
تدوین : مرتضی فاتحی

## مقدمه

منازعه اوکراین همچون بحران کشور سوریه دارای پیچیدگی هایی است که می بایست در سطوح مختلفی مورد بررسی قرار گیرد که می توان به دو سطح مهم و تاثیر گذار ملی و بین المللی اشاره کرد. در سطح داخلی باید به اختلافات عمیق مناطق شرق و غرب اوکراین که ریشه های تاریخی، فرهنگی و سیاسی دارد توجه شود. مناطق شرق، جنوب و جنوب شرق اوکراین روس تبار بوده و یا تمایلات روسی دارند و ۴۵ درصد از جمعیت کشور یعنی حدود ۱۵ میلیون نفر را شامل شده و عموماً جزء مخالفان دولت موقت فعلی به شمار می روند و از طرفی دیگر مناطق غربی اوکراین با ۵۵ درصد از جمعیت این کشور تمایل به غرب و سیاست های اتحادیه اروپا دارند. اختلافات فرهنگی و تاریخی این مناطق دیرینه بوده و متولیان انقلاب های نارنجی در سایر کشورها

نیز از چنین پتانسیل‌هایی بهره‌جسته‌اند. ریشه و اساس منازعات اوکراین را می‌بایست در سطح فراملی و تقابل تمام‌عیاری که بین روسیه و جبهه اتحادیه اروپا و امریکا در حال رقم خوردن است، جستجو کرد و عملاً کشمکش نیروهای داخلی اوکراین تعیین‌کننده نتیجه این بازی پیچیده نبوده و ارتباط مستقیمی با نحوه بازی سازی روسیه و غرب خواهد داشت.

## علت شناسی منازعات اوکراین، روسیه و غرب:

علت اصلی منازعه اوکراین در سه عامل اساسی جهانی شدن، مسائل استراتژیک و امنیت اروپا قابل بحث و بررسی است.

**علت اول** (روح جهانی شدن) (که از قرن ۱۵ میلادی آغاز شده است) جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری است و در این مدت با موانعی چون فاشیسم در آلمان و کمونیسم در شوروی روبرو بوده است و اکنون با از سر راه برداشتن این موانع در پنج قاره جهان در حال گسترش است. تحولات اوکراین؛ فرصتی جدید، استثنایی و موقعیتی قابل تامل برای غرب و حامیان اقتصاد سرمایه داری است. غرب طی سالهای گذشته با استفاده از هژمونی، قدرت و ابزار امریکا و نیز نماد سازی و ایجاد سازمان‌ها و نهاد های بین المللی همچون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی و استفاده ابزاری از آنها، بر حوزه قدرت و تسلط اقتصادی خود افزوده و اکنون در صدد استفاده از این بحران برای تکمیل روند جهانی شدن می باشد.

**علت دوم** (عامل اساسی دیگر این بحران؛ رقابت تاریخی و استراتژیک غرب و شرق در راستای گسترش حوزه نفوذ و توسعه قدرت در این منطقه از جهان است. برژنفسکی - مشاور امنیت ملی دوران ریاست جمهوری کارتر) به عنوان یکی از متخصصین مطرح ژئوپلیتیک امریکا در کتاب پس از سقوط - معتقد است منطقه اوراسیا و اوکراین به‌عنوان یکی از کشور های محور در آن، منطقه ای حساس و استراتژیک بوده و هر کدام از بازیگران مطرح بین المللی بر این منطقه تسلط داشته باشد می تواند بر تمام جهان تسلط یابد.

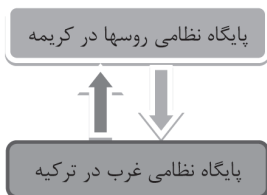
البته نیازی به یادآوری نیست که روسیه یکی از قوی ترین و جدی ترین رقبای امریکا در منطقه اوراسیا بوده و اگر امریکا بتواند با نفوذ در این منطقه و جداسازی اوکراین از روسیه، از قدرت رقیب دیرینه خود بکاهد، قدرت اوراسیایی روسیه را به قدرت آسیایی تقلیل خواهد داد. امروزه هم روس‌ها و هم غربی‌ها به خوبی می‌دانند که با سقوط اوکراین به عنوان یکی از آخرین قلعه های نفوذ روسیه

در مقابل غرب، روس‌ها هرگز نخواهند توانست نفوذ خود را در سایر مناطق پیرامونی خود حفظ نمایند و غرب در راستای توسعه اقتصاد سرمایه داری به مرزهای روسیه خواهد رسید و روسیه به غیر از ایران، سوریه و برخی جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی سابق هم پیمانی جدی در معادلات سیاسی و اقتصادی خود نخواهد داشت.

**علت سوم** عامل تاثیرگذار دیگر در این منازعه، امنیت اروپا است. در طول تاریخ فاشیسم و نازیسم و در برهه‌ای دیگر روس‌ها، امنیت اروپا را آسیب پذیر نموده و بر آن صدمه زده‌اند که آخرین نمونه آن نیز در طول سال‌های جنگ سرد به اروپائی‌ها تحمیل شد که طی آن روس‌ها بی‌رحمانه تا قلب اروپا تاختند و فروپاشی شوروی در حکم هدیه‌ای برای اروپا بود که طی آن نیمی از اروپا از سیطره روس‌ها آزاد شد و از آن زمان تا کنون اروپائی‌ها تمام تلاش خود را در راستای محدود نمودن روسیه به مرزهای خود به کار بسته‌اند و ایجاد گروه پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تلاش‌های اخیر برای عضویت بلاروس و گرجستان در این پیمان و نیز ایجاد اتحادیه اروپا و سایر سازمان‌های اروپایی نیز در راستای ایجاد مصونیت و تقابل در مقابل صدمات روسیه بوده است و البته روسیه تجزیه شده نیز روسیه‌ای ایده‌آل از نظر قدرت‌های غربی به شمار خواهد رفت چنانچه قبلاً نیز طرح تجزیه روسیه به ۶۸ منطقه خودمختار از سوی برژنفسکی مطرح گردیده است.

## تحلیل بحران اوکراین بر اساس تئوری بازی‌ها

بر اساس تئوری بازی‌ها، بحران اوکراین یک بازی است و باید کارت‌های برنده این بازی شناسایی شوند. در این بازی، چهار برگ برنده در اختیار روس‌ها و چهار برگ برنده دیگر در اختیار رقبای غربی او است که هر یک می‌تواند به عنوان اهرم فشاری در اداره بحران اوکراین مورد استفاده قرار گیرد.



### کارت‌های برنده روسیه:

#### شبه جزیره کریمه:

این شبه جزیره خوش آب و هوا و بیلاقی محل خوشگذرانی و تفریح رهبران اتحاد جماهیر شوروی بوده و در دوران استالین و قبل از آن اکثریت جمعیت آن را تاتارها با ۸۰ درصد تشکیل

می‌دادند که با اعمال سیاست‌های استالینی (تغییر ترکیب جمعیتی) عده ای کشته و عده ای دیگر مجبور به مهاجرت از این شبه جزیره شدند و اکنون تاتارها حدوداً ۱۵ درصد جمعیت آن را تشکیل داده و ۸۰ درصد نیز روس تبار هستند و ناوگان اتمی روسیه در کریمه از دوران قبل از فروپاشی شوروی بر جای مانده است. کریمه از نظر کشتیرانی و انتقال انرژی برای روسیه بسیار مهم بوده و به عنوان عامل فشاری بر اوکراین از طرف روس‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. و روس‌ها پایگاه نظامی خود در کریمه را در پاسخ به برپایی پایگاه نظامی غربی‌ها در ترکیه (جنوب دریای سیاه) بنا نموده و اداره می‌کنند.

### جمعیت روس و یا روس‌گرای اوکراین:

۴۰ تا ۴۵ درصد جمعیت اوکراین بخصوص در نواحی شرق، جنوب شرق و جنوبی آن روس تبار و با روس‌گرا هستند و اکثریت پست‌های کلیدی این کشور در اختیار روس‌ها و یا روس‌گراها می‌باشد و از سویی دیگر اوکراین در دوران شوروی سابق به عنوان قلب صنعتی جماهیر شوروی شناخته می‌شد و البته اکثریت این صنایع در بخش‌های شرقی این کشور مستقر بوده و می‌تواند به عنوان کارت برنده ای دیگر مورد استفاده روس‌ها قرار گیرد.

### وابستگی اروپا و اوکراین به انرژی روسیه

هم غرب و هم اوکراین وابستگی شدیدی به انرژی روسیه دارند به طوری که اوکراین بخش اعظم انرژی مصرفی خود را از طریق روسیه تامین می‌نماید و روسیه می‌تواند با بالا بردن هزینه‌های تمام شده انرژی، اوکراین را تحت فشار قرار دهد و از سویی دیگر، ترانزیت نفت و گاز روسیه از طریق اوکراین، منبع درآمدی برای این کشور به شمار می‌رود که حذف این مسیر خوشایند اوکراین نخواهد بود و بالاخره اروپائی‌ها نیز به علت تامین مقادیر بالایی از انرژی مورد نیاز خود از روسیه آسیب پذیر خواهند بود.

### وابستگی تجاری و اقتصادی اوکراین به روسیه

علی‌رغم همه تنش‌های موجود بین روسیه و اوکراین، هنوز هم روسیه مهم‌ترین شریک تجاری اوکراین محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که بیش از ۸۰ درصد تبادلات تجاری اوکراین با روسیه بوده و ۹۰ درصد صادرات اوکراین به این کشور می‌باشد.

## کارت‌های برنده غرب:

### جمعیت غرب‌گرای اوکراین (۵۰ تا ۵۵ درصد جمعیت اوکراین)

حدوداً ۵۵ درصد از جمعیت اوکراین تمایلات ملی‌گرایانه و متمایل به غرب داشته و به شدت به دنبال دور شدن از روس‌ها هستند و نیروهای مستقر در میدان استقلال کیف نیز از این دسته از مردم به شمار رفته و گفته می‌شود که با اسرائیل و نظامیان اسرائیلی نیز ارتباط برقرار کرده‌اند.

### دولت فعلی اوکراین

دولت فعلی اوکراین که با حمایت پارلمان این کشور و همراهی ارتش، زمام امور را در دست گرفته است به شدت بر علیه روس‌گراها عمل نموده و نخست‌وزیر این کشور، مجدداً دستور سرکوب روس‌گرایان در شرق اوکراین را صادر نموده است و این نشان می‌دهد که توافق صورت گرفته در ژنو نتوانسته است بر اوضاع ناآرام این کشور تأثیر چندانی داشته باشد.

### مراودات تجاری و وابستگی اقتصادی روسیه به غرب

در کنار وابستگی اقتصادی غرب به روسیه، روسیه نیز در راستای تأمین تکنولوژی، نوسازی صنایع و توسعه اقتصادی خود به غرب وابسته است تا خود را از وابستگی اقتصاد خود به نفت و گاز که ۶۵ درصد درآمد های این کشور را شامل می‌شود برهاند.

### قرارداد های بین‌المللی

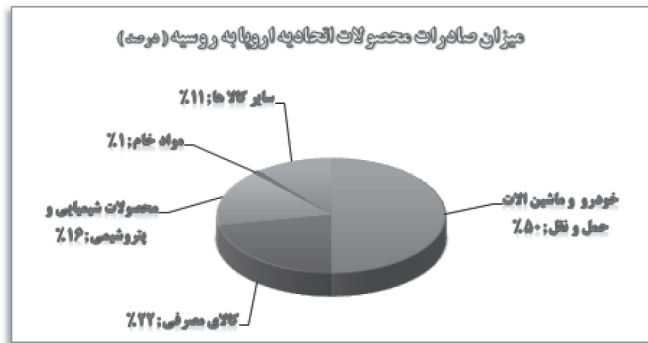
طبق قرارداد مهمی که در سال ۱۹۹۲ توسط چهار کشور، روسیه، آمریکا، فرانسه و انگلیس در خصوص اوکراین به امضاء رسید، توافق گردید امکانات و تاسیسات اتمی اوکراین که در زمان شوروی سابق تاسیس و راه‌اندازی شده بود به روسیه منتقل شده و در مقابل این چهار کشور متعهد شدند که به استقلال و حاکمیت ارضی اوکراین احترام بگذارند و این توافق مانعی بر سر راه روسیه در خصوص ادامه نفوذ روسیه در شرق اوکراین خواهد بود. علاوه بر این تا کنون الحاق کریمه به روسیه که اقدامی بر خلاف روح همه مقررات بین‌المللی می‌باشد را هیچ کشوری به رسمیت نشناخته و مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز آن را محکوم نموده است.

اخیراً دکتر مهدی سنایی سفیر ایران در مسکو آمار و ارقامی را طی مقاله‌ای در خصوص تحریم‌های اروپا و آمریکا علیه روسیه را در چهار گروه دسته‌بندی و ارائه نموده است:

## ۱) تحریم تجاری :

تحریم های تجاری در دو شکل محدود و یا کامل می تواند قابل اعمال باشد.

الف) تحریم کامل: تحریم تجاری کامل گزینه بی است که احتمال وقوع آن به شدت پایین است زیرا در صورت اعمال این تحریم ها برای اتحادیه اروپا نیز تبعات ناخوشایندی خواهد داشت و نمی تواند در کوتاه و میان مدت در دستور کار قرار گیرد. حجم تجارت خارجی روسیه در حدود ۸۵۰ میلیارد دلار بوده ولی حجم تجارت خارجی اتحادیه اروپا ۳۵۰۰ میلیارد دلار است که نشان از قدرت تجاری اقتصادی اتحادیه اروپا در مقایسه با روسیه است. در میان این حجم تجاری بالای اتحادیه اروپا، روسیه با اختصاص ۱۰ درصد از این حجم تجاری به عنوان سومین شریک تجاری این اتحادیه بعد از آمریکا و چین به شمار می رود .

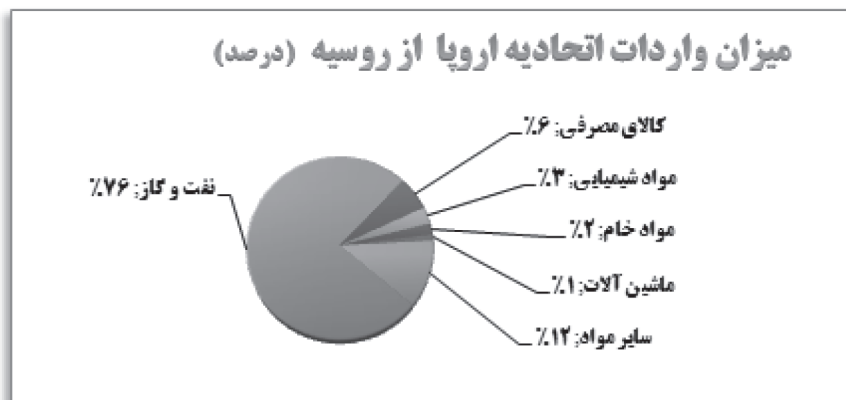


بر اساس آمار رسمی گمرک روسیه، حجم مبادلات روسیه با اتحادیه اروپا (به عنوان اولین شریک تجاری روسیه) نیز در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۴۱۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بوده است.



حجم مبادلات تجاری روسیه با اتحادیه اروپا (میلیون دلار)

ب) تحریم های محدود و هدفمند : در خصوص تحریم های محدود و هدفمند نیز باید گفت روسیه به عنوان دومین بازار بزرگ خودرو در دنیا بوده و با توجه به وضعیت اقتصادی اروپا، تحریم این محصولات به ضرر مالکان صنعت خودروسازی اروپا خواهد بود .



## ۲) تحریم انرژی

آسیب پذیری اروپا در تحریم انرژی: در حال حاضر ۷۶ درصد از واردات اتحادیه اروپا از روسیه مربوط به واردات انرژی شامل نفت و گاز بوده و مجموع مصرف نفت و گاز در سبد انرژی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیش از ۶۰ درصد است (۶۲۰ میلیارد دلار) و این در حالی است که بخش اعظمی از واردات انرژی اتحادیه اروپا از روسیه تامین می‌شود.

سیستم فنی پالایشگاه‌های اروپایی نیز با نفت اورال مطابقت داده شده و با تحریم خرید نفت از روسیه می‌بایست هزینه‌های هنگفتی صرف ایجاد تغییرات فنی در پالایشگاه‌های خود کنند که به صرفه نخواهد بود. از سویی دیگر روسیه همواره در شمار صادرکنندگان پیشرو در زمینه نفت بوده و با تولید بیش از ۱۰/۵ میلیون بشکه نفت در روز، در رده نخست جدول قرار داشته و سایر کشورهای صادرکننده نفت توان جبران خلأ ناشی از تحریم نفت روسیه را نخواهند داشت. ۱۸ کشور از اتحادیه اروپا نیز از روسیه گاز وارد می‌کنند. میزان وابستگی برخی از این کشورها به گاز روسیه صددرصد یا ۸۰ درصد است.

آسیب پذیری روسیه در تحریم انرژی: طبق آمارهای اعلام شده روسیه سالانه ۱۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا صادر می‌کند (معادل سه چهارم کل صادرات گاز روسیه) و نفت و گاز مجموعاً بیش از ۶۰ درصد درآمدهای دولت روسیه را تامین می‌کند. حال با توجه به کاهش رشد اقتصادی روسیه، چنانچه دولت از این منبع درآمدی محروم شود ضربه جبران‌ناپذیر به اقتصاد روسیه وارد خواهد شد. همچنین خطوط انتقال گاز به اروپا با هزینه‌های هنگفتی احداث شده است در حال حاضر گاز روسیه از طریق سه خط لوله جریان شمالی، جریان جنوبی و جریان آبی تامین می‌شود. مالکان و سرمایه‌گذاران خطوط لوله فوق‌الذکر اجازه نخواهند داد این خطوط غیرفعال شوند.

### ۳) تحریم صدور تکنولوژی:

این نوع تحریم می تواند مانعی بر سر راه نوع نوسازی صنایع روسیه در راستای کاهش وابستگی اقتصاد این کشور به انرژی های فسیلی خواهد بود.

### ۴) تحریم اعطای وام های بانکی:

روسیه جهت تامین نقدینگی و توسعه سرمایه گذاری، نیازمند اعتبارات بانکی بین المللی بوده و تحریم اعطای وام های بانکی می تواند موجب کندی روند توسعه اقتصادی روسیه گردد.

### جمع بندی و ترسیم سناریو های محتمل در تحولات اوکراین:

چشم انداز این بحران به راحتی قابل پیش بینی نیست اما در این خصوص دو سناریوی کلی محتمل می باشد:

نخست تجزیه اوکراین به دو بخش شرقی و غربی که البته برای هریک از طرفین (روسیه و غرب) عایداتی به همراه خواهد داشت و اوکراین متضرر اصلی خواهد بود.

احتمال دوم، به توافق رسیدن روسیه و غرب در یک نکته مشترک می باشد که تامین کننده بخشی از منافع هر دو طرف باشد. اخیرا یکی از نظریه پردازان کهنه کار آمریکایی پیشنهادی برای حل بحران اوکراین پیشنهاد نموده است که بر اساس آن تمامیت ارضی این کشور حفظ شده و اوکراین به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته می شود و در مقابل برای روسیه تضمین داده می شود که هیچ گاه این کشور به عضویت ناتو در نخواهد آمد.



# معرفی کتاب «تاریخ مختصر جنگ قره باغ»

دکتر محمدرضا قربانی

کتاب «تاریخ مختصر جنگ قره باغ»<sup>۱</sup> توسط عاکف نقی به رشته تحریر در آمده و یا همت دکتر محمد علی پرغو و آقای غفار عبدالهی متنق در سال ۱۳۹۲ به زبان فارسی ترجمه و انتشارات دانشگاه تبریز آن را چاپ و منتشر کرده است. این کتاب شامل یک پیش گفتار مترجمان، مقدمه و بخش های زیر می باشد که در ۱۷۶ صفحه ترجمه شده است:

۱- اولین ادعاهای ارضی ارمنه؛

۲- آغاز جنگ قره باغ؛

۳- فروپاشی امپراتوری شوروی و آغاز مرحله جدیدی از اشغالگری؛

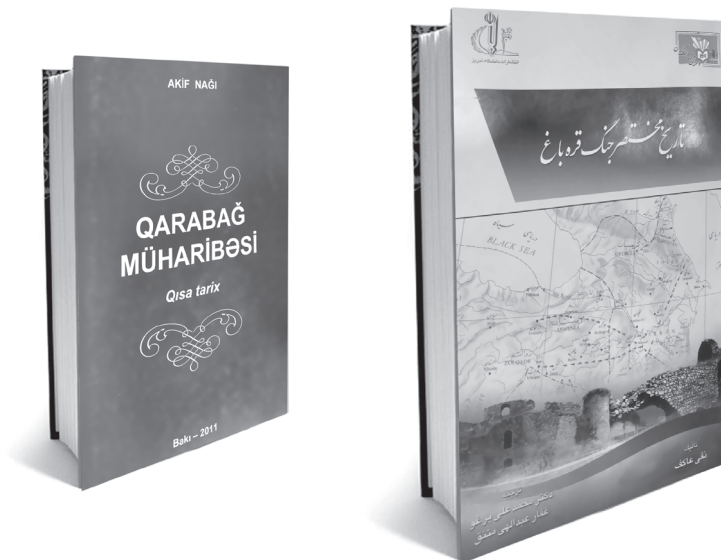
۴- عملیات های جنگی گسترده دولت اشغالگر ارمنستان؛

۵- دوره آتش بس؛

۶- روز شمار<sup>۲</sup>؛

۷- نتیجه گیری

1. A Brief History Of The Qarabagh War  
2. Chronology



مؤلف در مقدمه کتاب، سیر تاریخی ارمنی سازی مناطق قفقاز جنوبی، به ویژه منطقه قره باغ و نقش دولت های روسیه، انگلستان و فرانسه را در این زمینه بیان داشته و عنوان می دارد تلاش ارمنه برای غصب قره باغ کوهستانی، کوشش قومی تازه از راه رسیده و بی سرزمین برای اثبات ادعای واهی خویش است؛ کشورهای بسیاری تا کنون شاهد چنین ادعایی از طرف اقوام مهاجر بوده اند و این امر موضوع جدیدی نیست. طرح مساله ارمنه در درجه اول منافع قدرت های بزرگ غربی و تضعیف دولت عثمانی بوده است؛ تشکیل سازمان های تروریستی در اواخر قرن نوزده مثل هنگچاک و داشناکتسون و مسلح کردن آنها توسط کشورهای انگلستان و روسیه و بعدها فرانسه صورت گرفت. دولت عثمانی با دفاع از منافع ملی خود مانع از تحقق اهداف ارمنه شد و تمامی شورش ها را سرکوب ساخت. بعد از این بود که ارمنه توجه خود را به قفقاز جنوبی از جمله قره باغ معطوف ساخت.

اولین ادعاهای ارضی ارمنه عنوان بعدی کتاب است. در این بخش مؤلف به قتل عام های متعدد آذری های مسلمان به دست ارمنی های مسلح و مورد حمایت روسیه و غرب اشاره کرده و عنوان می کند تعداد قربانیان بزرگترین قتل عام گروه های مسلح ارمنی، که در سال

۱۹۱۸ رخ داده به ۲۰ هزار نفر می‌رسد. طی فقط یک ماه (ماه مارس) ۱۲ هزار نفر از مردم عادی و بی دفاع با کوفت عام شدند. در ادامه حملات گروه‌های تروریستی در مناطق دیگر تعداد ۵۰ هزار نفر دیگر بطور فجیحی به قتل رسیدند. بنا به گفته مولف، ارامنه استقلال خود را در تفلیس اعلام کرده اما برای برپایی دولت مستقل، نه صاحب اراضی بودند و نه مرکز سیاسی داشتند؛ به واسطه همین امر اقدام به اشغال مناطق و قتل عام و کوچاندن بومی‌ها و جایگزین کردن ارمنی‌ها به سرزمین‌های آباء و اجدادی آذری‌ها نمودند. جمهوری آذربایجان که در ماه مه ۱۹۱۸ استقلال خود را اعلام کرده بود برای جلوگیری از قتل و کشتار مردم بی دفاع خود، در همان سال استقلال، شهر ایروان به همراه اراضی اطراف را به ارامنه واگذار نمود، مشروط به اینکه ارامنه از ادعاهای بی اساس ارضی نسبت به آذربایجان صرف نظر کند. البته بعدها این شرط از طرف ارامنه زیر پا گذاشته شد. در آن موقع اراضی ارمنستان ۹ هزار کیلومتر مربع با جمعیت حدود ۳۲۴ هزار نفر بود. طی چند سال این مقدار به ۳۰ هزار کیلومتر و جمعیت آن چند برابر شد.

به همین ترتیب ادعاهای اراضی ارامنه در دوره شوروی هم تداوم پیدا کرده و مولف، اقداماتی که ارامنه با حمایت و پشتیبانی شوروی و در طول حکومت کمونیستی شوروی انجام داده به تفصیل شرح داده است.

آغاز جنگ قره باغ عنوان بعدی کتاب است. در این بخش مولف به علل و زمینه‌های بروز آن در دو بخش قبلی پرداخته بود اشاره می‌کند. در ادامه این بخش به تفصیل اقدامات تجاوز کارانه ارامنه از به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ تا فروپاشی شوروی (۱۹۹۱) بیان داشته است. با به قدرت رسیدن گورباچف و حمایت آشکار وی از ارامنه و سیاست نوسازی او، زمینه مساعدی برای اهداف اشغال‌گرایانه ارامنه مهیا گردید. تا جایی که دولتمردان شوروی بصورت آشکارا از ارامنه حمایت کردند. به عنوان مثال مشاور گورباچف در یک مصاحبه ای اعلام می‌کند: من خوشحال می‌شوم که قره باغ به ارمنستان بازگردانده شود، من معتقدم ارامنه قره باغ بیش از آذربایجان به ارمنستان وابسته هستند. از نیمه دوم سال ۱۹۸۷ آذری‌های ساکن ارمنستان و قره باغ به طور علنی تحت فشار قرار گرفته تا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شوند. اولین دسته چهار هزار نفری پناه جویان آذری در اول سال ۱۹۸۸ وارد آذربایجان شدند. این اقدامات ادامه داشت تا اخراج و تغییر قومیت در قره باغ اتفاق بیافتد. در این مرحله، وضعیت وارد مرحله فاز نظامی شد و افراد

نظامی و شبه نظامی ارمنه در شهرها و روستاهای مسلمان و آذری نشین اقدام به قتل عام و کشتار مردم بی دفاع کردند. در این مدت رهبران مسکو و شخص گورباچف از سیاست تجاوز کارانه و پاکسازی قومی ارمنی‌ها حمایت و تمایل خود را نسبت به توسعه اراضی ارمنستان و به ضرر آذربایجان پنهان نمی‌کرد. رهبران مسکو به این مقدار هم بسنده نکرده و عملاً خود وارد قضیه شدند به طوری که حادثه «ژانویه سیاه» را در باکو بوجود آوردند. در ژانویه ۱۹۹۰ نیروهای شوروی در باکو ۱۳۱ نفر را کشته و ۸۰۰ نفر را زخمی کردند. این اقدام و اقدامات مشابه و سختگیری قشون شوروی توان دفاعی آذربایجان را در برابر ارمنستان به شدت تضعیف کرد.

با بروز بحران سیاسی در شوروی شرایط در منطقه کاملاً تغییر یافت. در اواخر اوت ۱۹۹۱ نیروهای مسلح شوروی مستقر در قره‌باغ پراکنده شده و اغلب پایگاه‌ها به دست گروه‌های مسلح ارمنی افتاد. در چنین شرایطی ارمنستان فعالیت خود را در قره‌باغ افزایش داده و سپس جمهوری جعلی «قره‌باغ کوهستانی» موجودیت خود را اعلام کرد. بخش چهارم کتاب به فروپاشی امپراتوری شوروی و آغاز مرحله جدید اشغالگری توسط ارمنستان اختصاص دارد. تا قبل از فروپاشی شوروی چنین وانمود می‌شد مناقشه قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان، درگیری داخلی امپراطوری و یک مناقشه محلی است. اما پس از فروپاشی و استقلال دو کشور ارمنستان و آذربایجان در سال ۱۹۹۱ این مناقشه وارد مرحله جدیدی شد. وزارت دفاع ارمنستان بطور مستقیم بر عملیات جنگی نظارت می‌کرد ارمنستان نیروهای مسلح خود را با کمک روسیه نظم داده و تصمیمات سیاسی، نظامی را با موافقت و هماهنگی روسیه اتخاذ می‌کرد. این در حالی بود که شرایط در آذربایجان برای رویارویی مسلحانه آماده نبود. و واحدهای نظامی آن در حد صفر بود. اما با خروج نیروهای شوروی از منطقه تا حدی وضعیت آذربایجان بهبود بخشید.

مؤلف کتاب در ادامه این بخش به صورت آماری و دقیق از میزان تلفات انسانی و تجهیزات نظامی دو طرف طی نبردهای متعدد و آماری از تخریب منازل روستایی و شهری، بیمارستان‌ها و تاسیسات زیر بنایی ارائه داده است. همچنین در این بخش مشخصات تعدادی از کودکان که در جریان جنگ به قتل رسیده یا مفقود شدند را بیان داشته است. و در ادامه فهرست فرماندهان و نظامیانی ارمنی که مرتکب جنایات در منطقه شدند آورده است. به اعتقاد مؤلف، دو عامل مهم در ناکامی نیروهای آذربایجان در سال ۱۹۹۳ وجود داشت: اول؛ وجود اختلافات در درون حاکمیت و بروز بحران سیاسی در کشور و نیز برکناری ژنرال واله بر شادی (رئیس ستاد مشترک آذربایجان) و

دوم؛ کمک های سیاسی - نظامی بی دریغ روسیه به ارمنستان. به عنوان مثال به گفته «روخلین» ژنرال روسی، تا سال ۱۹۹۲ روسیه به ارزش یک میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی تحویل ارمنستان داد. و طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ از پایگاه نظامی روسیه در «موزدوک» مقادیر زیادی سلاح و مهمات به ارمنی ها فرستاده شد.

ارمنستان در اوایل سال ۱۹۹۳، به کمک روسیه، نیروهای مسلح خود را به آمادگی بالایی رساند و عملیات های متعدد و جنگ گسترده علیه آذربایجان صورت داد. سال ۱۹۹۳ سالی بود که سرنوشت جنگ تعیین شد به گونه ای که پس از درگیری های شدید و وارد آمدن خسارت سنگین به طرفین و دست به دست شدن برخی مناطق و باقی ماندن بخشی دیگری از سرزمین آذربایجان تحت اشغال ارمنستان، وارد فاز دیپلماسی و آتش بس گردید. در ماه می سال ۱۹۹۴ نمایندگان پارلمان کشورهای مستقل مشترک المنافع در بشیکک گرد هم آمده و نمایندگان طرفین، وارد مذاکره شدند و پس از اخذ موافقت رهبران کشور متبوع خود آتش بس از یازده ماه می ۱۹۹۴ برقرار گردید.

دوره آتش بس و ادامه مذاکرات صلح بخش بعدی کتاب است. مولف در این بخش روند ادامه آتش بس و میانجی های بین المللی به ویژه گروه مینسک و دیگر سازمان های بین المللی می پردازد. به اعتقاد مولف، برقراری آتش بس بیشتر به نفع سازمان های جهانی، کشورهای بزرگ و منافع ارمنستان بود. برای کشورهای بزرگ غربی که در منطقه پروژه های بزرگ اقتصادی اجرا می کردند، بخصوص برای آمریکا، شعله ور تر شدن آتش جنگ به صلاح نبود. اما روسیه لاینحل ماندن مناقشه از طریق آتش بس، برای نفوذ و تاثیر گذاری بر آذربایجان و ارمنستان استفاده می کرد. در طول مدت آتش بس از سال ۱۹۹۴ تاکنون طرح ها و پیشنهادات متعددی درباره ی حل مناقشه قره باغ ارائه شده است اما هیچ کدام آنها به طور جامع نقطه نظرات طرفین را مد نظر قرار نداده و به نتیجه مطلوبی نرسیده است. در این مدت اقدامات خود جوش و مردمی و برخی بازنشستگان نظامی اقداماتی علیه اشغالگری ارمنستان انجام داده اند؛ که بعضاً با برخورد قضایی آذربایجان مواجه شدند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۳ تعدادی جوان با هدف انجام دادن پارتیزانی علیه دشمن، دور هم جمع شدند و تلاش کردند خود را به خط مقدم برسانند. این گروه ۲۳ نفری به رهبری «روشن جواداف اف» قبل از هر اقدامی دستگیر و همه آنها به حبس طولانی مدت و رهبر آنها به حبس ابد محکوم شد.

در آوریل سال ۲۰۰۴ مرحله گفتگوهای صلح آغاز گردید، طی این مرحله دیدارهای متعدد وزرای خارجه آذربایجان و ارمنستان و دیدار هر از چندگاه روسای جمهور دو کشور صورت پذیرفت. در این دیدارها توافق بر اساس حل مرحله ای بحران و تلاش برای رسیدن به راه حلی در خصوص مسائل مورد مناقشه مطرح می شد. به اعتقاد مؤلف اشکال اساسی در این خصوص این بود که به جای پرداختن به مساله اشغال و اشغالگری به عنوان مساله اصلی، بیشتر به تعیین رژیم قره باغ کوهستانی پرداخته شد. از اواخر سال ۲۰۰۴ تا پایان سال ۲۰۰۵ چهار بار روسای جمهور و یازده بار وزرای امور خارجه دو کشور باهم دیدار و گفتگو کردند. این دیدارها عمدتاً توسط رهبران گروه مینسک ترتیب داده می شد و برای مذاکرات دو طرف، طرحی را به عنوان «دوره گذار» ارائه کردند. این دیدارها و اقدامات کشورهای بزرگ و میانجی ها تا سال ۲۰۱۰ ادامه داشت. لکن هیچ طرح جدی و قابل قبول به تصویب نرسید. در بیانیه ای که از طرف گروه مینسک در اول دسامبر سال ۲۰۱۰ صادر شده، روسای جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر حل مسالمت آمیز بحران تاکید شده است. طی سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ هفت دیدار سه جانبه بین رئیس جمهور روسیه، آذربایجان و ارمنستان به ابتکار روسیه انجام گرفته اما باز نتیجه ای در بر نداشته است. با توجه به دیدارها، ملاقات ها و فعالیت های میانجی ها در مورد حل مناقشه قره باغ، ارمنستان از موضع و ادعای خود عقب نشینی نکرده است.

بخش بعدی کتاب به گاه شماره (کرونولوژی) اختصاص دارد. مولف از قرن چهارم قبل از میلاد تا ۱۸ ژوئن ۲۰۱۰ واقایع مهم را در ۳۵ صفحه به رشته تحریر در آورده است. و نگاه کلی و اجمالی از گذشته تا به امروز حوادث برجسته قره باغ را به تصویر کشیده است.

مولف در پایان کتاب، نتیجه بحث خود را بیان می کند. در این بخش می خوانیم، ارمنستان ۳۶۰ کیلومتر مرز آذربایجان را پایمال کرده و از قصبه هورادیز تا زنگلان ۱۹۸ کیلومتر مرز آذربایجان و ایران را تحت کنترل خود در آورده است. در نتیجه اشغال آرامنه، حدود ۵۰ هزار آذربایجانی در منطقه قره باغ کوهستانی از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. هفت رایون اطراف قره باغ کوهستانی به اشغال ارمنستان درآمده است. در مجموع ارمنستان حدود یک میلیون آذربایجانی را از ارمنستان و قره باغ و رایون های اطراف آواره کرده است. بنا بر تخمین های اولیه، آذربایجان در اثر جنگ، حدود ۶۰ میلیارد دلار خسارت دیده است. و ارمنستان با استفاده از آتش بس سعی دارد مناطق تحت اشغال خود را در قره باغ و رایونها اطراف حفظ و ثروت های منطقه را غارت کند.



## “Ukrayna Hadisələrinin Araşdırılması” elmi konfransı

Konfrans keçirildi: 23 aprel 2014

Məkan: Aran Beynəlxalq Araşdırmalar və Mədəniyyət İnstitutu

Politologiya və Beynəlxalq Münasibətlər üzrə müəllim doktor Məhdizadənin çıxışının xülasəsi: Ukrayna çəkişməsi və Suriya böhranı mürəkkəb məsələlərdəndir və müxtəlif səviyyələrdə araşdırılmağa ehtiyacı vardır. Onlardan milli və beynəlxalq səviyyələrə işarə etmək olar.

Daxili səviyyədə gerek Ukraynanın qədim tarixi, mədəniyyət və siyasəti olan şərq və qərb regionlarının dərin ixtilaflarına diqqət edilsin. Bu ölkənin şərq, cənub və cənub-şərq ərazilərinin əhalisi rus əsilli tayfalar yaşayır və Rusiyaya meyillidirlər. Bu ölkə əhalisinin 45%-ni, yeni 15 milyonunu təşkil edir və hazırkı müvəqqəti dövlətin əsas müxalifləri hesab edilir.

Digər tərəfdən Ukraynanın qərb regionu ölkə əhalisinin 55%-ni təşkil etməklə qərb və Avropa Birliyinin siyasətlərinə meyillidirlər.

Bu iki regionun bir-birləri ilə mədəni və tarixi ixtiafları çox qədimdir. Müxtəlif ölkələrdə rəngli inqilabın himayəçiləri belə potensiallardan daha çox yararlanırlar. Ukrayna çəkişmələrinin kökünü Rusiya-Avropa və ABŞ üz-üzə dayanmasında axtarmaq lazımdır və Ukraynanın daxilində olan qüvvələrin keşməkeşi bu mürəkkəb durumun taleyini həll etməyəcək. Çünki bu oyunun oyunçuları birbaşa Rusiya və qərbdir.



## Azərbaycan Respublikasının Qarabağ və Naxçıvan regionlarının iki geosiyasi səbəb kimi İrənin milli təhlükəsizliyinə təsiri

*Baqir Səyyari Kalacahi, Politologiya fakültəsinin magistri*

### **Abstrakt**

Azərbaycan Respublikasının coğrafiyasına baxdıqda bir tərəfdən Naxçıvan MR-sı ölkənin xaricində yerləşir, bir tərəfdən də hal-hazırda əhalisinin çoxunu ermənilər təşkil edən Qarabağ müstəqillik iddiası edir və 1992-ci ildən özünü müstəqil ölkə elan etmişdir.

Naxçıvan MR-sı Qarabağ müharibəsi nəticəsində Azərbaycandan ayrı düşmüşdür və bu da ölkənin bu ərazi ilə yerlə əlaqəsində məhdudiyətlərin yaranmasına səbəb olmuşdur. Hal-hazırda bu əlaqə yalnız İrəni ərazisi vasitəsilə mümkündür. İrən bu əlaqənin yaranması üçün öz sərhəd ərazisini Azərbaycanın ixtiyarında qoymaqla bu ölkəyə böyük kömək etmiş olur.

Bundan əlavə Naxçıvanın enerji (neft və qaz) təmini üçün çoxlu ehtiyacı var və bu İrən vasitəsilə təmin edilir. Habelə, Naxçıvan İrən mallarının tranziti hesabına çoxlu kömrük gəlirləri əldə edir. Hər gün çoxlu İrən vətəndaşı Naxçıvana səfər edir və bu ölkəyə çoxlu xeyir verir.

Hazırkı araşdırmanın əsas sualı budur ki, Naxçıvan və Qarabağ kimi iki geosiyasi amilin İrənin milli təhlükəsizliyinə hansı təsirləri vardır?

Araşdırmanın nəticəsindən məlum olur ki, İrənin milli təhlükəsizliyinə Qarabağ mənfi, Naxçıvan isə yaxşı təsir qoyur. İrən bu amildən öz milli təhlükəsizliyini qorunması və Azərbaycanla münasibətlərinin güclənməsi, anti-İrən təbliğatının aradan qaldırılması yolunda istifadə edə bilər.

**Açar sözlər:** Naxçıvan, Qarabağ, geosiyasi, milli təhlükəsizlik, İrən, Azərbaycan Respublikası





## Səfəvi və Osmanlıların Qafqazda məzhəb siyasəti

*Məhəmməd Məhdizadə, Azad İslam Universitetinin İran İslam Dövrəsində Tarixi fakültəsinin magistrı*

*Riham Ənsari, Azad İslam Universitetinin İran İslam Dövrəsində Tarixi fakültəsinin magistrı*  
*Saleh Dəyanətcu, Azad İslam Universitetinin İran İslam Dövrəsində Tarixi fakültəsinin magistrı*

### Abstrakt

Hazırkı məqalə Səfəvi və Osmanlı dövlətlərinin Şah Abbas hökumətinin sonuna kimi Qafqazda yürütdükləri məzhəb siyasətlərini araşdırır və sübut etməyə çalışır ki, Qafqazın məzhəbi və strateji mövqeyi sözü gedən dövlətlərin bu regiona hakim olmasında rəqabət aparmağa səbəb olmuşdur. Səfəvilərin şiə məzhəbini qəbul etmələri Orta Asiya xalqlarının Osmanlıya Qafqaz vasitəsilə getmələrinə və Qafqazda iki ölkə arasında siyasi və hərbi çəkişmələrə gətirib çıxardı. Bu məntəqədə daha artıq nüfuza sahib olmaq və yerli camaatın dəstəyini qazanmaq üçün hər iki tərəf Qafqaz xalqlarını öz məzhəblərinə çəkməyə çalışır, müxalif məzhəbləri isə təzyiqlə altında saxlayırdılar. Xristianların vücudu da onları cihad adı ilə qarşı tərəfə hücum çəkmək üçün bir bəhanə verirdi və bununla öz siyasi və iqtisadi xeyirlərini təmin etməyə yol açırdılar.

**Açar sözlər:** Qafqaz məntəqəsi, Səfəvilər, Osmanlılar, məzhəb siyasəti, xristianlar, Birinci Şah Abbas



## Regional və trans-regional güclərin Qarabağ konfliktində rolunun araşdırılması

*Hüseyn Suranari, Tehran Universitetinin Siyasi Münasibətlər fakültəsinin magistri*

Sovetlər birliyinin çökəməsi və qondarma millət yaradılmasına son qoyulması ilə bu ölkələrdə milli kimliyin qaytarılması ruhiyyəsi yarandı və Qafqaz regionunda qarışıq halda yaşayan cəmiyyətlər öz milli kimliklərinin tələb etmələri üçün şərait yarandı. Bununla da Qafqaz bərk gərginliklərin şahidi oldu. Bu hadisələr arasında müxtəlif tayfaların yaşadığı Azərbaycan və Ermənistan arasında baş verən münasibət daha xoşagəlməz oldu.

Bu münasibətdə xeyri olanların strategiyasına və xeyirlərinə diqqət etməklə görürük ki, münasibət onlar üçün bir gəlir mənbəyinə çevrilmişdir. Belə ki, münasibətin həlli üçün Bakı-İrəvan anlaşma və sözləri nəticəsiz qalaraq, xeyir sahiblərinin sözü ötür və hətta belə görünür ki, onların müdaxiləsi məsələnin donmasına səbəb olur.

Hazırkı yazı məsələnin bu duruma olmasının səbəbini araşdırır. Bu konfliktin İrəvanın şimal-qərb sərhədlərində baş verməsinə rəğmən və bunun bəzi çözüm yollarının İrana mənfəətinə diqqət etməklə bu mövzuda belə bir tədqiqin aparılmasını zəruri edir.

Bu tədqiqdə münasibətdən xeyir götürən tərəflərin bir-birləri ilə anlaşmaya gələ bilməmələri Qarabağ münasibətinin həllinin gecikməsinə səbəb kimi göstərilir.

**Açar sözlər:** Qafqaz, Azərbaycan, Ermənistan, Qarabağ münasibəti, güc oyunu, regional oyunçular, trans-regional oyunçular



## Qarabağ münaqişəsində “ərazi bütövlüyü” və “öz müqəddəratını təyinetmə” prinsiplərinin İİR konstitusiyası modelinə əsasən təhlili

*Doktor İbrahim Ağaməhəmmədi, Ərak, Azad İslam Universiteti, Beynəlxalq Münasibətlər fakültəsinin doktorantura məzunu*

*Əli Humayun Ağamirlu, Ümumi Hüquq fakültəsinin magistratura tələbəsi*

### **Abstrakt:**

Qarabağ münaqişəsinin həlli, hazırkı vəziyyətin təyini üçün öncə “ərazi bütövlüyü” və “öz müqəddəratını təyinetmə” prinsipləri arasında qarşılıqlı əlaqə yaratmalıyıq. Başqa sözlə desək, bu iki qanunu birləşdirməliyik. Çünki hər iki prinsipin mütləq və möhkəm mövqeyini nəzərə alaraq onlardan hər hansı birini kənara qoyaraq digərini icra etmək mümkün deyil.

Bu məqalədə səy göstərilib ki, İran İslam Respublikasının konstitusiyasında bir tərəfdən xalqın öz müqəddəratını həll etmə haqqı və digər tərəfdən ərazi bütövlüyünün qorunması və müstəqillik prinsipi araşdırılsın. Uyğun araşdırmalarla bu suala cavab tapılmasına çalışılır ki, İran İslam Respublikası konstitusiyası bu ikilikdən hansının daha üstün olduğu çənaətindədir? İran İslam Respublikası konstitusiyasının müxtəlif prinsiplərində təcqi apararaq belə nəticə əldə edilir ki, xalqın müqəddəratını həll etmə haqqından istifadə hüququ o yerədəkdir ki, hakimiyyət və ərazi bütövlüyünün qorunması nəzərə alınsın. İran İslam Respublikası konstitusiyasının müxtəlif prinsiplərində təcqi apararaq belə nəticə əldə edilir ki, xalqın müqəddəratını həll etmə haqqından istifadə hüququ o yerədəkdir ki, hakimiyyət və ərazi bütövlüyünün qorunması nəzərə alınsın. Bu qanun iki prinsip arasında məqbul qarşılıqlı əlaqə yaratmaqla yanaşı bu iki mühüm beynəlxalq prinsipin bir-birinin kənarında hüquqi mövcudluğunu belə ərsəyə gətirib ki, onun əsasında müstəqil ölkələrdə “xalqların öz müqəddəratını təyin etmə” prinsipi siyasi müstəqillik əldə etmək mənasında, müstəqilliyin bərpası və milli hakimiyyət mənasında deyil. Beləliklə İran İslam Respublikasının konstitusiyasının imkanları həddə və İslam Respublikasının bu qanuna söykənərək vasitəçiliyi Qarabağ münaqişəsinin həlli məqsədi ilə Azərbaycan Respublikasının hakimiyyətinin və ərazi bütövlüyünün xarici ünsürlər, hətta yerli Qarabağ əhalisi qarşısında dəstəklənməsi şəxsiz ki, faydalıdır və problemin həllinə müsbət təsir edəcək.

**Açar sözlər:** İran İslam Respublikası konstitusiyası, ərazi bütövlüyü, öz müqəddəratını təyinetmə, Qarabağ münaqişəsi, daxili hüquq, beynəlxalq hüquq



## İsrailin Hizbullah və HƏMAS-la müharibəsi

*(Bu müharibələrin İran-Azərbaycan strateji əlaqələrinə təsiri)*

*Doktor Məhəmməd Dərxor, Tehran, Azad İslam Universitetinin Elmi tədqiqat kafedrasının, siyasi coğrafiya fakültəsinin məzunu*

*Əbdül Məhəmməd Fəthi, Şiraz, Azad İslam Universitetinin Siyasi elmlər fakültəsinin magistratura tələbəsi*

### **Abstrakt:**

İsrailin Hizbullah və HƏMAS-la 33 və 22 günlük müharibəsi İran xarici siyasəti anti-İsrail birliyi yaradılması üçün hərəkətə keçməsinə səbəb oldu və bunun nəticəsində məntəqə dövlətlərinin uyğun hadisələrə reaksiyası İran üçün önəmli dəyərləndirildi. Bu arada İsrailə hərbi, iqtisadi, texnoloji sahələrdə strateji əlaqələri olan Azərbaycan dövləti bir sıra siyasi böhranlarla üzləşib. Bir tərəfdən Azərbaycan xalqının əksəriyyəti şiə olduğundan onlar Hizbullah hərəkatının yanında olmağın lüzumu hissi keçirirdilər. Bu səbəbdən də dövlət xalqın reaksiyaları ilə üzləşir. Digər tərəfdən də insan haqlarının müdafiəsi məsələsi və insani əsasların dəstəklənməsi bu ölkəni çıxılmaz vəziyyətdə qoydu. Sadalanan mövzular sonda Azərbaycanın İsrailin uyğun qeyri-insani fəaliyyətlərini məhkum etməsinə səbəb oldu. Amma bu reaksiya İran rəsmilərinin nəzərincə yetərli deyildi. Əsasən də ölkə dövləti xalqın aksiya keçirməsi ilə bağlı məhdudiyətlər tətbiq edib ki, İran bu məhdudiyətlərin tətbiq edilməsini məhkum edir. Bu məqalədə səy göstərilib ki, İsrailin Hizbullah və HƏMAS-la 33 və 22 günlük müharibəsinin İran-Azərbaycan əlaqələrinə təsiri araşdırılsın və İran İslam Respublikasının xarici siyasətində "məzlumun yanındaıq" şüarına sadıq qalması və Fələstin məsələsini müdafiə etməsi təhlil edilsin.

**Açar sözlər:** İran, Azərbaycan, İsrail, Hizbullah, HƏMAS, 22 günlük müharibə, 33 günlük müharibə



## Gürcüstandakı böhranın köklərinin araşdırılması

*Doktor Rəcəb İzədi, Təbriz Universiteti Hüquq və Sosial Elmlər fakültəsinin dosenti  
Fərox Rəjyətbin - Təbriz Universitetinin Siyasi Elmlər fakültəsinin magistrı*

### **Abstrakt:**

Gürcüstan, Sovet Birliyinin tərkibində olmuş və müstəqillik əldə etdikdən sonra bir sıra problemlərlə üzləşmiş 15 respublikadan biridir. Bu ölkə uyğun 15 respublika arasında müstəqilliyini elan etmiş ilk respublika idi və bu günədək də uyğun ölkələr arasında ən çox problem yaşayanıdır. Müstəqillik elan edildikdən sonra Gürcüstanın üç məntəqəsində silahlı etnik qarşıdurmalar başladı. Bu günədək Gürcüstanın daxili və xarici siyasətində sabillik mövcud olmayıb və daim gərginliklərə şahid olmuşuq. Bu günədək Gürcüstanda bir hərbi çevriliş, bir rəngli inqilab və nəticəsiz qalan bir vətəndaş müharibəsi baş verib. Qızılgül inqilabından sonra daxili böhranların həlli zəminində olan səylər artırıldı. Bu səylərin bir qismi nəticə verdi və Gürcüstan torpaqlarından bir hissəsi, başqa şəkildə desək Acarıstan Muxtar Respublikası geri qayıtdı.

**Açar sözlər:** Gürcüstan, böhran, Abxaziya, siyasi rəqabət, Cənubi Osetya, Acarıstan



## Şirvanın Səfəvilər üçün əhəmiyyəti (Şeyx Cüneyddən Şah Təhmasibədək)

*Doktor Cəlil Naibiyan, Təbriz Universitetinin tarix kafedrasının dossentii  
Qadir Cudi Sefidan, Təbriz Universitetinin magistri*

### **Abstrakt:**

Şirvan şəhəri Qafqazın ən qədim şəhərlərindən biri hesab olunur. Bu şəhərin qədim zamanlardan bəri İran dövlətləri ilə tarixi, mədəni, iqtisadi və məzhəbi əlaqələri olub. Bu əlaqələr Səfəvi dönəmində Səfəvi hakimlərinin bəylərbəyliklərindəki varlığı səbəbindən daha da möhkəmləndi. Belə ki, Səfəvi rəhbərləri hakimiyyəti təşkil etməzdən öncə bu əyalətin siyasi, iqtisadi əhəmiyyətini anladılar və bu məntəqəni İran dövlətinə birləşdirməyə çalışdılar.

Şeyx Cüneyd, daha sonra Şeyx Heydər kimi Səfəvi rəhbərlərinin ciddi səylərinə baxmayaraq onlar strateji Şirvan əyalətini nəzarətləri altına ala bilmədilər. Nəhayət, Şah İsmayıl Şirvana hücum edərək bu məntəqəni ələ keçirdi. Bununla Şah İsmayıl Şirvanın İran dövlətinə xərac ödəməsinə müvəffəq oldu. Amma yenə də bütün olanlara baxmayaraq Şirvanın tam nəzarət altına alınması yalnız Şah İsmayılın oğlu Şah Təhmasibin dövründə baş tuta bildi. Bu zamandan sonra Şirvan əyaləti hər yerdə məşhur olan yüksək keyfiyyətli ipək istehsalı səbəbindən Səfəvilər üçün xüsusi iqtisadi əhəmiyyət kəsb etdi. Həmçinin bu şəhər gürcü (sünni) dövlətlərinə və Osmanlıya (sünni) yaxın mövqedə yerləşdiyindən Səfəvi dövləti üçün siyasi baxımdan önəmli əhəmiyyət kəsb edirdi. Buradakı qoşunlarla düşmən qarşısında hazırlıqlı olmaları üçün daha yaxından maraqlanırdı.

**Açar sözlər:** Şirvan, Səfəvilər, siyasi əhəmiyyət, iqtisadi əhəmiyyət

**“AzərAran”**

**elmi-analitik jurnalının  
Azərbaycan (latın)  
dilində məqalələrinin xülsəsi**



## Analyzing of Crisis Origins in Georgia

Georgia is one of the 15th republics of the former Soviet Union. It has encountered several crises after independence. Georgia was the first country that declared its independence and it has faced more crises in comparison to other republics. After independence in three regions of Georgia armed clashes have taken place. The internal and the foreign policy of Georgia have been turbulent up to now. There have been a military coup, a soft revolution, and an ineffectual war in this country. After the rose revolution many attempts were made for modernization and solving domestic problems, but parts of these attempts were successful. Annexation of Ajara is one of these achievements.

**Keywords:** Political Competition in Georgia, Competition of Great powers in Georgia, Abkhazia, South Ossetia, Ajara.





## Report of Scientific Meeting “review developments in Ukraine»

*Date of meeting: Wednesday, April 23, 2014: Aran Institution Conference Saloon*

*The summary of Dr. Mahdizadeh speech -Professor of Political Science and International Relations*

### **Introduction:**

“The conflict of Ukraine like the critic of Syria has some complications which should be explored in different levels that can point to two important and effective national and international levels. In the inner level, the deep conflicts, which have political, cultural and historical roots, of east and west of Ukraine should be attended. The east, south, south east of Ukraine are Russian and or have the Russian leanings and 45% of the population of the society; that is, they are about 15 million people and generally are the opponents of the current interim government and, on the other hand, Ukraine’s west regions with 55% of the population of the country demand to west and the politics of the Europe Union. The cultural and historical conflicts of these regions are old, and the custodians of the Orange Revolution in the other countries have used and utilized these potentials. The root and main reason of the conflict should be studied in trans-national level and the perfect contrast which is going to function between Russia, European Union and America, and the conflicts of the inner powers and forces of Ukraine are the determiners of this complicated game and it will have the direct connection to the playing of Russia and west.



## The impact of Nakhjovan and Karabakh as two geopolitics factors of Azerbaijan on national security of Iran

*Bagher Sayyari Kalajahi<sup>1</sup>*

### **Abstract:**

One of the geopolitical factors of Azerbaijan is the territorial scope of state. In one hand, Nakhjovan Autonomous Republics out of main land as the enclaves land, and on the other hand, Karabakh state which its maximum people are Armenians claim to autonomy and they have presented it as an independent republic since 1992.

Nakhjovan Autonomous Republic is separate from its main land because of Karabakh war and this caused to create the limitations in ground connection. Now this connection is possible just by Iran and Iran by giving its border road helps more to Azerbaijan.

On the other hand, Nakhjovan needs more to energy problems like (gas and electricity) which main part of it is supplied by Iran. Also, Nakhjovan has more income from its Customs which access by transiting the Iranian businessmen's goods, and daily much Iranian nationals tripe to Nakhjovan and get out income to this republic.

The main research question is that what is the impact of two geopolitical factors (Nakhjovan and Karabakh) on Islamic Republic of Iran's beneficiary? Karabakh factor has the negative and Nakhjovan factor has the positive impact on national security of Iran and Iran can utilize from this factor through its national beneficiary and increases the relationship with Azerbaijan and cleaning the anti-Iranian advertisements' effects.

**Key words:** Nakhjovan, Karabakh, Geopolitics, National Security, Azerbaijan

---

1. MA in Political Science



## The religious politics of Safavids and Ottoman in Caucasus

*Mohammad Mehdizade<sup>1</sup>*

*Roham Ansari<sup>2</sup>*

*Saleh Dianatjo<sup>3</sup>*

### **Abstract:**

The present article explored the religious policies of Safavid and Ottoman governments in Caucasus until the end of First Shah Abbas government. Through the present article, it was shown that the religious factors and the strategic position of Caucasus caused to competition between two governments to dominate it. Adopting the Shia religious by Safavid led to prevent the central Asian's pilgrims to Ottoman and made them to go to Ottoman by Caucasus way; that is, it caused the military and political tensions in Caucasus between two sides. Among this, each side's religious politician was that each one tried to religious assimilation and preserved the coreligionist in Caucasus to penetrate more and use their preserve. And counter they pressured the residences who had the opposite religious of them. The existent of Christians was an excuse that the conflict sides attack them as the Jihad issue and smoothed the economic and political beneficiaries.

**Key words:** Caucasus region, Safavid, Ottoman, Religious politician, Christians, First Shah Abbas

---

1. MA History of Iran Islamic Azad University, Darab Branch

2. MA History of Iran Islamic Azad University, Darab Branch

3. MA History of Iran Islamic Azad University, Darab Branch



Karabakh conflict, inner right, international rights.

## Exploring the regional and trans-regional actors in Karabakh conflict

*Hossein Suranari<sup>1</sup>*

### Abstract:

Soviet Union collapse supplied again the presence of mental genuine nationalist, the quest for identity opportunity for the relatives inhibit in the intertwined ethnic-population region of Caucasus. So, Caucasus region was conflicted in a hierarchy of violence and conflicts. Through this, the Nagorno-Karabakh conflict between Azerbaijan and Armenia is counted as the rigid one with a combination of separatism and irredentism and with a linkage of territorial, ethnic and religious elements. Reviewing the strategies and advantages of the actors in this conflict show that the conflicting cycle of the interests with application of the adversarial rules of the power game has changed the spending the maximum penetration and accessing the maximum advantages to the conflict of regional and trans-regional actors' goal-centered; so that, the attempt of Baku and Erevan are not important but the will of the powerful governments' beneficiary will decide it. The mentioned will not only is not through this direction but also does try to freeze the conflict by creating and proving the threat thoughts to prescribe the conflict and unknown fitness benefits. Especially, by attention to the battle neighboring areas with north-west borders of Iran and also because of having negative results, some presented solutions for finishing the conflict for Islamic Republic of Iran; the necessity for application of research like the present research is requested.

Through the present research, the agreement of the beneficiary powers is hypothesized the main problem for the longevity of the Nagorno-Karabakh conflict.

**Key words:** Caucasus, Azerbaijan, Armenia, Karabakh conflict, power game, regional actors, trans-regional actors

---

1. M.A. in international relationship university of Tehran



## Exploring the principles of “preserving the integrity” and “determining the fate right” in Karabakh conflict in base of Islamic Republic of Iran’s constitution

*Dr. Ebrahim Aghamohammadi<sup>1</sup>*

*Ali Homayoon Aghamirlu<sup>2</sup>*

### **Abstract:**

For determining the situation and solving the Karabakh conflict, there should be an interaction between two principles which are “preserving the integrity” and “determining the fate right”. On the other hand, these two principles should be added to each other since by attention to the firm and certain statuses of these principles; it is not possible to put away one principle for executing the other principle. Through the present article, it was attempted to explore the constitution of Islamic Republic of Iran accurately than determining the nation’s fate right in one hand and the principle to preserve the integrity on the other hand, this question was tried to answer that the orientation of the constitution of Islamic Republic of Iran is preferred for which principle’s governing? By researching on the different principles of Islamic Republic of Iran, it is resulted that the use limitation of determining the nation’s fate right has been defined in base of governing and preserving the integrity, and this rule not only does establish a suitable interaction between these two principles, but also does make the legal life of these two international important principles possible for that in base of it in independent countries “the nations’ right in determining their fate principle” is not to access the political independent and supply the independent and national governing but connected to the democracy factor and establishing the “national governing” in those countries. Therefore, the ability amount of constitution of Islamic Republic of Iran and the mediation of Islamic Republic of Iran in base of this rule will be suitable and helpful for solving the Karabakh conflict with supporting the governing and preserving the integrity of Azerbaijan in front of foreign elements and even the indigenous people of Karabakh.

**Key terms:** the constitution of Islamic Republic of Iran, determining the fate right, preserving the integrity,

*1. Ph.D. in International Relations and Professor of Islamic Azad University of Arak*

*2. M.A. in public law*



## The war of Israeli with Hezbollah and Hamas and its impact on the strategic relationship of Iran and Azerbaijan

*Dr. Mohammad Darkhor<sup>1</sup>*

*Abdolmoahammad Fathi<sup>2</sup>*

### **Abstract:**

The 33 and 22 days wars of Hezbollah and Hamas with Israel caused that the foreign policy of Iran tried to create an anti-Israel coalition and because of that the reaction of the regional countries to the mentioned development has been evaluated so important for Iran.

Among this, Azerbaijan which has the strategic relationship with Israel in military, economic and technological fields has faced with different political challenges. In one hand, this country was faced with people's reaction because of maximum Shia and having the intellectual affinity with Hezbollah and on the other hand, the human right problem and supporting the human aspiration put this country through a wringer. Finally, this problem caused that this country sentenced the applications of Israel. But this reaction was not enough according to the authorities of Iran especially when Azerbaijan made some limitations, which was criticized by Iran, for people march. Through the present article, it was attempted to study the impact of developments of the 33 and 22 days wars of Hezbollah and Hamas with Israel on the relationship between Iran and Azerbaijan to explore the commitment of the Islamic Republic of Iran in adherence to victim-centered slogan in foreign policy and defend from Palestine problem.

**Key terms:** Iran, Azerbaijan, Israel, Hezbollah, Hamas, 22-Day war, 33-Day war

---

*1. Graduated from Political Geography, Islamic Azad University, Science and Research Unite, Tehran*  
*2. M.A. student in political science, Islamic Azad University, Shiraz*



## Analyzing the critic's roots in Georgia

*Dr. Rajab Izadi<sup>1</sup>*

*Farrokh Raeiat bin<sup>2</sup>*

### **Abstract:**

Georgia is one of the fifteen republics of the Soviet Union where was faced with different critics after independence. This country was the first republic which stated the independence and it has experienced different critics than the other republics. After independence, in three areas of Georgia, the armed ethnic conflicts have been occurred. The inner and outer policy of Georgia has not been stable and has been stressful. Since now in Georgia a military coup, a colored revolution and a failed civil war have been occurred. After the Rose Revolution, different attempts have been done for modernizing and solving the inner critics which some of them were successful which restoring the soil of Georgia or Ajaria autonomous region was the sample of these applications.

**Key words:** Georgia, Critics, Abkhazia, political competition, South Ossetia, Ajaria

---

*1. Assistant Professor, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz*

*2. MA in Political Science from the University of Tabriz*



## A perspective on importance and the statue of Shirvan for Safavid dynasty (Since Sheikh Junayd to Tahmasb)

*Dr. Jalil Naebian<sup>1</sup>*

*Ghader Judi Sefidan<sup>2</sup>*

### **Abstract::**

Shirvan city is counted as the oldest cities of Caucasus where it had the important historical, cultural, economy and religious connection with Iranian government. These connections were stronger through the Safavid dynasty because of active presence of Safavid rulers in the position of governors; so that, the leaders of Safavid understood the political and economic importance of it before establishing the government and tried to incorporate this district to the government of Iran.

By the existence of great attempts by Safavid leaders, like Sheikh Junayd and latter sheikh Heidar, couldn't dominate on Shirvan's strategic area. Penetrating and governing of the city was followed by Shah Esmail, and he could make it the tributary of Iran. By existence of these attempts, the final and full dominant on Shirvan through the dynasty of Shah Tahmasb was done practically. Since that time, Shirvan took the economic importance for Safavid dynasty because of producing the high quality silk which was exported to out. Also, this city was so important in political point of view for Safavid dynasty because of the proximity of the mentioned city to Georgia governments (Christians) and Ottoman (Sonni); so that, attending to guards' work in this field was counted so important for making them ready in front of enemy (Ottoman).

**Key terms:** Shirvan, Safavid, political importance, economic importance

---

1. Associate in history group of Tabriz university

2. Master of Art student of Tabriz university



*in the name of allah*

# AZER ARAN

**Azer Aran Research and Study Quarterly About:  
History, Geography, Politics and Cultural in Caucasia**

▪ Vol.12 ▪ No.36.37 ▪ No.2, New Series ▪ Winter and Spring ▪

**Managing Editor: Dr. Jalil Naebiyani**  
**Editor: Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad**

#### **Editorial Board:**

- Dr. Bahram Amir Ahmadian;** university assistant.
- Dr. Mohammad Akhbari;** Associate professor of Political Geography, Islamic Azad university, Tehran-Central branch.
- Dr. Mohammad Parghoo;** Assistant Professor of Tabriz University's History Group.
- Dr. Aziz Javanpoor;** Assistant Professor of Politic Sciences Group, Islamic Azad University of Tabriz.
- Dr. Mikael Jamalpoor;** payame nour university of East Azerbaijan, assistant professor of philosophy.
- Dr. Mohammad Salmasi Zadeh;** Associate professor of Tabriz University's History Group.
- Dr. Javad Sharif nejad;** Assistant Professor of Islamic Azad University of Uremia branch.
- Dr. Naser Sedgi;** Associate professor of Tabriz University's History Group.
- Dr. Mahboub Taleie;** Associate professor of Uremia University's Literature Group.
- Dr. Mohammad Reza Ghorbani;** university assistant
- Hasan Goli;** Ph.D. student in International Law
- Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad;** professor of Tabriz University's Economic Group
- Dr. Akbar Mahdi Zadeh;** Assistant Professor of Islamic Azad University of Tabriz.
- Dr. Jalil Naebiyani;** Associate professor of Tabriz University's History Group.

#### **Scientific Advisors**

- Vali Jabbari;** M.A. in Sociology of Religion
- Dr. Ghaffar Abdollahi;** Ph.D. in history
- Ahmad Kazemi;** Senior researcher in the Caucasus
- Seyyed Masoud Naghib;** The Researcher of Caucasia Circumstance
- Rahim Nikbakht;** M.A. in history

#### **Address:**

Entrance of 60th lane, Opposite Gas Station, Abbasi Ave, Tabriz, Iran  
Tel: +98 4116561162  
Fax: +98 4116561163  
Post Box: 51575-5457  
Email: [info@arannews.com](mailto:info@arannews.com) ▪ [arannews@gmail.com](mailto:arannews@gmail.com)  
[www.arannews.com](http://www.arannews.com)



# AZER ARAN

- **A perspective on importance and the statue of Shirvan for Safavid dynasty** ●
- **Analyzing the critic's roots in Georgia** ●
- **The war of Israeli with Hezbollah and Hamas and its impact on the strategic relationship of Iran and Azerbaijan** ●
- **Exploring the regional and trans-regional actors in Karabakh conflict** ●
- **The religious politics of Safavids and Ottoman in Caucasus** ●
- **The impact of Nakhjovan and Karabakh as two geopolitics factors of Azerbaijan on national security of Iran** ●
- **Report of Scientific Meeting "review developments in Ukraine"** ●
- **Analyzing of Crisis Origins in Georgia** ●

